الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء سلام الله عليها

نویسنده: حليمه صفرى

## مقدمه

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| كوتاه با خودم گفتم قلم بر پا كنم |  | بهر زهراء مدحتى انشاء كنم |
| اشك چشمم فرصت انشاء نداد |  | دست لرزيد و قلم هم پا نداد |
| از فراسوى دلم آمد ندا |  | تو كجا و مدحت خيرالنساء |
| با دلى بشكسته و حالى خراب |  | زير لب گفتم مدد يا بوتراب |
| من نبودم لايق مدحش ولى |  | مدح زهراء گفتم از قول على |
| اى بزرگ آفرينش فاطمه |  | چلچراغ اهل بينش فاطمه |
| اى ستون خيمه آل عبا |  | محور اصلى اصحاب كساء |
| اى طفيل هستيت چرخ و فلك |  | لوح و كرسى و قلم جن و ملك |
| دست بوست اولين و آخرين |  | خاك روب خانه ات روح الامين |
| روح بخش كائناتى فاطمه |  | معنى صوم و صلاتى فاطمه |

## بسم الله الرحمن الرحيم

فاطمه زهراء (سلام الله عليها)، زنى كه در حجره اى كوچك و خانه اى محقر، انسانهايى را تربيت كرد كه نورشان از بسط خاك تا آن سوى افلاك و از عالم ملك تا آن سوى ملكوت اعلى مى درخشند.(١)

(آرى ) تمام ابعادى كه براى زن و براى يك انسان متصور است ، در فاطمه (سلام الله عليها) جلوه كرده است . (ايشان ) يك زن معمولى نبوده است ، يك زن روحانى ، يك زن ملكوتى ، يك انسان تمام معنا انسان ، تمام نسخه انسانيت ، تمام حقيقت زن ، تمام حقيقت انسان .(٢)

نسخه هاى رفتارى فاطمه (سلام الله عليها) بهترين الگو براى پرورش ‍ انسان ها و تكميل شخصيت اجتماعى است . و آنچه مى آيد جلوه اى از زندگانى اين زن ملكوتى است كه هميشه چراغ راه انسانها است ، شخصيتى كه نه تنها مسلمين بلكه تمام انسانهاى آزاده و طالب رفتار انسانيت از ايشان الگو مى گيرند.

مجموعه الگوى هاى رفتارى درباره ابعاد شخصيتى ائمه معصومين عليه‌السلام((ابعاد تاريخى ، اجتماعى ، فرهنگى ، سياسى ، و...))كتابها، جزوات و مقالات زيادى نوشته شده است كه هر كدام در جايگاه خود شايسته و نيكو است ، اما آنچه امروز بيش از همه مورد توجه و نياز جامعه است تهيه الگوهايى از اين بزرگواران است كه به راحتى بتواند الگو قرار گيرد، امروزه افراد، خصوصا نسل جوان ما به دنبال الگو است ، و شكى نيست جامعه شيعى ما شيفته الگو گرفتن از اين بزرگواران است به نحوى كه بسيار مشاهده گرديده كه افراد پس از مدتها جايگزينى فرهنگى مجددا دنبال فرهنگ ناب اهل بيت عليه‌السلام مى گردند تا بتوانند جان تشنه خويش را سيراب كنند. آنچه ما را بر آن داشت تا روى اين موضوع كار شود دقيقا در راستاى مطالب فوق است .

آنچه اكنون تقديم مى گردد تنها گوشه اى از اين درياى بيكران است كه به نام((الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء (سلام الله عليها)))نام گرفته است . همانطور كه بيان شد الگوهاى رفتارى ، مجموعه اى از رفتارهاى عملى تمام امامان معصوم است كه انشاءالله به زودى در مجموعه هاى جداگانه تقديم مى گردد.

الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه (سلام الله عليها) در مجموعه رفتارهاى((ام ابيها))و((شفيعه روز جزا))نورانيت خاصى نهفته است كه هيچگاه نمى توان يكى را بر ديگرى ترجيح داد. در اين كتاب سعى گرديده علاوه بر الگوهاى رفتارى و عملى آن حضرت مختصرى از تاريخ زندگانى ايشان بيان گردد تا مجموعه اى كامل گردد. در دسته بندى الگوهاى عنوان شده در كتاب سعى شده تا چند چيز ملاحظه گردد. اول : بيان مختصرى از زندگانى ايشان ، دوم : دسته بندى مطالب به صورت سير تاريخى ، سوم : جهت تنوع و عدم خستگى در مطالعه سعى شده ترتيب موضوعات يكنواخت نباشد. كل كتاب از فصول ذيل تشكيل يافته است :

فصل اول : ديباچه :

شامل موضوعات ، گذرى بر زندگانى ، اسماء، القاب و...

فصل دوم : ولادت :

مسائل مختلف ايام ولادت ، معجزات و...

فصل سوم : در منزل پدر:

پس از ولادت ، توجهات پدر بزرگوار و...

فصل چهارم : ازدواج :

ازدواج بانوى اسلام ، الگوهاى يك ازدواج خوب و سالم و...

فصل پنجم : همراه با رسول الله :

الگوهايى از رفتار پدر نسبت به دختر و بالعكس و...

فصل ششم : در منزل على عليه‌السلام همراه امام :

الگوهاى زيبايى از همسردارى و همراهى با امام على عليه‌السلام و...

فصل هفتم : همراه با فرزندان :

تربيت و همراهى با فرزندان و...

فصل هشتم : فضايل و كرامت :

فضايل و كرامات اين بانوى بزرگ كه بيشترين مطالب در اين فصل متمركز شده است .

فصل نهم : پس از رسول الله :

آنچه پس از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر ايشان گذشت و آنگونه كه آن حضرت رفتار نمود.

فصل دهم : ادعيه و اذكار:

ادعيه فاطميه ، كه شامل الگوهاى عبادى و رفتارى معنوى و... ايشان است .

فصل يازدهم : سوگنامه :

در فراق فاطمه (سلام الله عليها)، بيت الاحزان فاطمه (سلام الله عليها) و...

در خاتمه لازم مى دانم از تمام بزرگوارانى كه در تكميل اين مجموعه ما را يارى رسانده اند تقدير و تشكر نمايم . انشاء الله اعمال ، رفتارى و گفتار ما مورد رضايت خداوند قرار گيرد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين

## فصل اول : ديباچه گذرى كوتاه بر زندگى حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام

آفتاب وجود زهراى اطهر - ام ابيها - در آخرين ساعات روز جمعه ، بيستم جمادى الاخرى ، سال دوم يا پنجم بعثت ، از پيغمبر مكرم اسلام و ملكه عرب ، خديجه كبرى ، در شهر مكه طالع گرديد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام دخترى بود كه به فرموده پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم((نور وجودش قبل از آفرينش آسمانها و زمين ، از نور با عظمت خداوند خلق گرديد و نطفه اش از سيب بهشتى بود)). هنگام تولد در حالى كه نور وجودش خانه هاى مكه را نورانى ساخته بود و بر لب شكر خدا مى كرد پا بر عرصه دنيا نهاد. به شهادت قرآن ، او از هر پليدى و عادات زنانه پاك و پاكيزه بود. قابله اش بهترين زنان بودند كه پس از تولد، او را طيب و طاهر در قنداقه اى پيچيده و به مادرش تحويل دادند.

حضرت فاطمه عليها‌السلام بسيار مورد علاقه پدر بوده و او را بسيار دوست مى داشت و درباره اش مى فرمود:((من هر گاه مشتاق بهشت مى شوم فاطمه را مى بوسم)).

و نيز مى فرمود:((فاطمة بضعة منى ... فاطمه عليها‌السلام پاره تن من است .))

### آغاز زندگى حضرت عليها‌السلام در مكه

با محاصره اقتصادى در شعب ابى طالب همراه بود كه در پايان اين محاصره ، عمر يكى از بهترين كسان حضرت ، يعنى مادر ايشان خديجه كبرى عليها‌السلام به آخر رسيد. حضرت خديجه با وجود مهر و محبت فراوان نسبت به دختر، به فرمان الهى دار ممر را براى اسكان در دار مستقر رها نمود و به سراى آخرت رهسپار شدند.

پس از مادر، مهر او در خانه پدر سايه افكنده و بر چهره پدر كه از فراق ابوطالب و خديجه و آزار كفار در هم مى شكست گل نشاط و اميد مى كاشت .

حضرت فاطمه عليها‌السلام پس از چند سال زندگى پر مشقت و تحمل مشكلات فراوان در مكه ، در سال دهم بعثت به سوى مدينه ، شهرى كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خاطر در امان ماندن از مشركين به دستور خداوند هجرت كرده بود، رهسپار شد.

حضرت زهراء عليها‌السلام در اول ذى الحجه ، سال دوم هجرت ، در حالى كه هنوز ٩ سال از عمر شريفش نگذشته بود به همسرى على عليه‌السلام كه حدود ٢٥ سال داشت در آمد و در ٢١ محرم سال سوم هجرت كه شب زفاف آن حضرت است ، زندگانى مشترك خود با على عليه‌السلام را آغاز كرد.

در جريان ازدواج حضرت با على عليه‌السلام در روايت آمده است كه : جبرئيل امين از سوى پروردگار ماءمور گشت تا در زمين او را به عقد على عليه‌السلام كه از قبل در آسمانها و در ملكوت اعلى بسته شده بود در آورد. در روايتى ديگر آمده است كه اگر على عليه‌السلام نبود هيچ يك از خلايق شايستگى همسرى براى حضرت فاطمه را نداشتند.

ازدواج آنها به فرموده قرآن ، تلاقى درياى نبوت و امامت بود و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب زفاف ، بين اين دو دريا نشست و دست فاطمه را در دست على عليه‌السلام گذاشت و واسطه تلاقى اين دو درياى عميق و مواج هدايت و ارشاد شد. نيكوترين ثمره اين تلاقى((اللؤ لؤ و المرجان))، يعنى امام حسن و امام حسين عليه‌السلام بودند.

فاطمه شمع خانه و حلقه وصل رسالت و امامت بود. هم عزيز پدر و هم محبوب همسر بود. ٩ سال زندگى زناشوئى او با على عليه‌السلام از خاطره هايى است كه هيچ وقت از نظر على مرتضى محو نمى شود. خانه آنها مهد تربيت و كانون عفت و عصمت بود كه از اين كانون ، فرزندانى همچون امام حسن ، امام حسين ، حضرت زينب ، ام كلثوم عليهم‌السلام بيرون آمدند.

فاطمه زهراء عليها‌السلام داراى زهد و تقوى ، فصاحت و بلاغت (نظم و نثر)، صاحب اذكار و صحيفه فاطميه ، بزرگ بانويى است كه با وجود مهيا بودن امكانات يك زندگى راحت و اشرافى ، هرگز به سمتش نرفت و با تبعيت بى چون چرا از پدر، يعنى پيغمبر اسلام و وصى او على مرتضى عليه‌السلام به مقام((سيدة نساء العالمين ؛ سرور زنان جهان هستى))مفتخر گشت . او با غنائم جنگى و هدايايى كه برايش مى رسيد، خود و زندگى اش را زينت نمى داد و تمامى آنها را براى كمك به وضع فقرا و مستمندان خدمت پدر مى فرستاد.

فاطمه عليها‌السلام در خانه شوهر براى پيشبرد زندگى مشترك ، همرزم على عليه‌السلام به تلاش و كوشش مى پرداخت و با دستهاى پينه بسته آسيا مى كرد و شخصا در آن زمان كه نياز بود آب به دوش مى كشيد و از تحمل هيچ گونه زحمتى دريغ نمى فرمود. وقتى كه فضه خادمه براى كمك در كارهاى خانه به منزل او آمد، كارها را با او تقسيم نمود و به نوبت ، روزى او و روزى فضه به امر خانه مبادرت مى ورزيدند.

حضرت فاطمه عليها‌السلام هيچ وقت از شوهر تقاضايى نكرد و در علت آن مى فرمود: پدرم به من وصيت كرد كه هيچگاه از شوهر تقاضائى نكنم ، مبادا كه از انجام آن برنيايد.

### فاطمه عليها‌السلام يكى از دو ركن امامت

پس از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با تمام وجودش به دفاع از حريم ولايت پرداخت و با تحمل مشقات فراوان ، سيلى نامحرمان ، سرانجام خود و فرزند عزيزش را در اين راه ايثار نمود.

فاطمه عليها‌السلام دنيايى از شرم و عاطفه ، به قدرى محبوب بود كه خجالت مى كشيد به شوهرش وصيت كند و حتى فشارى كه از در خانه به پهلويش رسيده بود، مدتها كتمان كرد و به على عليه‌السلام نگفت .

سرانجام در سيزدهم جمادى الاولى يا سوم جمادى الاخرى سال ١١ هجرى در سن هجده سالگى ، مابين نماز مغرب و عشاء به جوار حق شتافت و به فرموده امام صادق عليه‌السلام، ٧٥ روز پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اثر فشار روحى و جسمى ، على عليه‌السلام را تنها گذاشت و به جوار حق شتافت .

قبر شريفش در مدينه منوره در سه محل((كنار قبر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم))((قبرستان بقيع ،))و((بين قبر و منبر پيامبر))مطاف ملائكه مقرب الهى است .

چه خوب سروده است :

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| زيتونة عم الورى بركاتها |  | مشكاة نور الله جل جلاله فاطمه عليها‌السلام |

فانوس نور خداوند عزوجل و زيتونى مى باشد كه بركاتش همگان را فرا گرفته است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| لما تنزلت اكثرت كثراتها |  | هى قطب دائرة الوجود و نقطة |

او قطب دايره هستى و نقطه اى (مركزى ) است كه هنگامى كه نازل شد كثرت فراوان پيدا كرد.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هى عنصر التوحيد فى عرصاتها |  | هى احمد الثانى و احمد عصرها |

او احمد دوم و ستوده ترين مردم دوران خويش است . او در ميدان يكتاپرستى اصل و اساس آن است .(٣)

### شناسنامه حضرت فاطمه عليها‌السلام

نام : فاطمه عليها‌السلام ، زهراء،...

شهرت : سيدة نساء العالمين

كنيه : ام اءبيها، اءم الحسن ، اءم الحسين و...

نام پدر: احمد، محمد،...

نام مادر: خديجه كبرى دختر خويلد

تاريخ تولد: ٢٠ جمادى الاخرى

روز تولد: جمعه

محل تولد: مكه مكرمه

تاريخ ازدواج : سال دوم هجرى در سن ٩ سالگى

نام همسر: على بن ابى طالب .

فرزندان ذكور: حسن ، حسين و محسن

فرزندان مؤ نث : زينب و ام كلثوم

نام ماماها: چهار زن برگزيده آسيه ، مريم ، حوا و كلثوم

نام پرستاران : ده حورالعين بهشتى و فرشتگان

تاريخ شهادت : ١٣ جمادى الاولى يا سوم جمادى الاخرى

محل دفن : مدينه منوره

### اسمها، لقبها و كنيه هاى آن حضرت

اسمها: فاطمه ، صديقه ، مباركه ، طاهره ، زكيه ، راضيه ، مرضيه ، زهراء و محدثه .

كنيه ها:

كنيه هاى مشهور آن حضرت عبارتند از:((ام ابيها))،((ام النبى))،((ام الحسن))،((ام الحسين))،((ام المحسن))،((ام السبطين))،((ام الائمه)).

لقبها: بعضى از لقبها عبارتند از:

سيده ، انسيه حوراء، نوريه ، حانيه ، كريمه ، رحيمه ، قانعه ، قوامه ، عقيله ، فهيمه ، رئوفه ، محرمه ، منصوره ، جميله ، جليله ، صابره ، شريفه ، عفيفه ، شهيده ، حكيمه ، مطهره ، عطوفه ، زاهده بتول و عذراء(٤)

### پدرش محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خاتم انبياء

است و در وصفش همين بس ، كه خداوند درباره اش فرمود:يا احمد لولاك لما خلقت الا فلاك ؛اى احمد اگر به خاطر تو نبود جهان هستى را نمى آفريدم .))او آخرين فرستاده از سفراى الهى ، عقل كل و هادى سبيل است . رمز خلقت و آفرينش افلاك و انجم به بركت وجود اوست و در سايه بعثت او نظام اسلامى رشد كرد و بشر به سعادت واقعى رسيد. او مردى پاكدامن و امين مكه بود كه خداوند او را بر همه جهانيان بلكه بر همه انبياء و اوصياء برترى داد.

### مادرش زن سرشناس عرب

خديجه كبرى ، از خاندانى بود كه اغلب اعضايش متفكر و صاحب مقامات علمى بودند. خديجه از قبيله قريش ، صاحب مال و ثروت بسيار، داراى صفات عالى و در خور نام زكيه ، پناه زنان و دختران بى پناه بود. به گونه اى كه بدين خاطر((ام الا يتامش ؛ مادر يتيمان))مى خواندند.

او پس از مرگ همسر اول و به قولى همسر دوم به علت ثروت و شهرت و پاكدامنى و طهارت ، خواستگارانى بسيار داشت ولى به همه آنها پاسخ منفى مى داد، اما چون محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را فردى امين و راستگو يافته بود و آثار عظيمى از نجابت و عزت در او سراغ داشت ، خود به وسيله پيام رسانى به او پيشنهاد ازدواج داد و تقاضاى همسرى با او را كرد. خديجه به او گفت : اى پسر عم ! به خاطر خويشاوندى و نزديكى تو با من و داشتن شرافت ، امانت دارى ، اخلاق خوش و صدق در سخن ، به تو رغبت دارم و خواستار ازداوج با تو شده ام .

او با مال و ثروت خود از دين محمد حمايت كرد و به جايى رسيد كه خداوند به وسيله جبرئيل براى او سلام مى رساند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را بسيار عزيز مى داشت و درباره اش مى فرمود: خديجه دختر خويلد از جمله چهار زنى است كه به كمال رسيده اند.

### برادران و خواهران حضرت عليها‌السلام

در احوالات فرزندان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است : آن حضرت دارى سه يا چهار فرزند پسر و چهار دختر بود. پسران آن حضرت عبارت بودند از:

١- قاسم :

قبل از بعثت به دنيا آمد و پيش از بعثت نيز از دنيا رفت و به همين جهت كنيه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ابوالقاسم بود.

٢- عبدالله :

اين فرزند نيز كه در كودكى از دنيا رفت ، همنام پدر بزرگوار پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. به او طيب هم مى گفتند.

٣- ابراهيم :

در مدينه متولد شد و پس از يك سال و شش ماه و بنابر روايتى پس از يك سال و ده ماه از دنيا رفت .

اما دختران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

١- زينب :

دختر بزرگ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه به عقد پسر خاله اش((ابوالعاص بن ربيع))در آمد. از او يك دختر و يك پسر متولد شد كه دخترش((امامه))به وصيت حضرت زهراء عليها‌السلام به عقد على عليه‌السلام در آمد.

٢- ام كلثوم :

برخى گفته اند: هم نام مادر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمنه بوده ، كه پيامبر او را به((عثمان بن عفان))تزويج كرد، ولى قبل از مراسم عروسى از دنيا رفت .

٣- رقيه :

پس از رسيدن به سن بلوغ ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را به عقد((عتبة بن ابى لهب))در آورد. عتبه به علت دشمنى با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رقيه را از خانه اش بيرون كرد و پس از مرگ عتبه ، رقيه به عقد((عثمان بن عفاف))در آمد.

٤- فاطمه زهراء عليها‌السلام :

نسل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين دختر است . پس از رسيدن به سن بلوغ به عقد على عليه‌السلام در آمد و از اين ازدواج داراى چهار فرزند گرديد.(٥)

شخصى از حسين بن روح - يكى از نواب امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف ) - پرسيد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چند دختر داشت ؟

گفت چهار دختر.

پرسيد: كدام يك از همه با فضيلت ترند؟

جواب داد: فاطمه عليها‌السلام .

پرسيد: با اينكه او از همه فرزندانش كوچكتر بوده و كمتر مصاحبت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را درك كرده ، چرا او با فضيلت تر است ؟

حسين بن روح جواب داد: به سبب دو خصلت كه خداى سبحان مخصوص او گردانيده بود: يكى اينكه او وارث رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و ديگرى اينكه نسل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ذريه اوست و خداوند سبحان اينها را به او ارزانى نداشت مگر به خاطر اخلاصى كه در نيت داشت .(٦)

فاطمه عليها‌السلام در رابطه با اخلاص مى فرمايد:

من اصعد الى الله خالص عبادته اهبط الله عزوجل اليه افضل مصلحته (٧)

((كسى كه عبادت خالصانه خود را به سوى خدا فرستد، پرورگار بزرگ ترين مصلحت او را به سوى او خواهد فرستاد.))

## فصل دوم : ولادت نور فاطمه عليها‌السلام

### از نور خداست

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامى كه خداوند متعال خواست بهشت را بيافريند آن را از نور وجه خويش خلق كرد، سپس آن را گرفته به سوى ما افكند. يك سوم آن نور به من رسيد و يك سوم آن به فاطمه عليها‌السلام و يك سوم ديگر به على و خاندانش اصابت كرد. از آن نور به هر كسى كه چيزى تابيده شده باشد به ولايت آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم راه پيدا مى كند و هر كس از آن نور چيزى به او نرسيده باشد، از ولايت خاندان محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منحرف و گمراه مى شود.(٨)

پروردگارا! اين نور از چيست ؟ جابر بن عبدالله از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال كرد: براى چه فاطمه عليها‌السلام ، زهراء ناميده شد؟ آن حضرت فرمودند:

براى اينكه خداوند فاطمه عليها‌السلام را از نور با عظمت خويش خلق كرده ، پس ، چون نور فاطمه عليها‌السلام طلوع كرد آسمانها و زمين به واسطه نور او منور شدند، چشم ملائكه از آن نور خيره شد و از عظمت پروردگار به سجده افتادند و گفتند: پروردگارا، اين نور از چيست ؟ خداوند به آنان وحى نمود كه اين نور از نور من است ، آن را در آسمان جاى دادم و از عظمت و جلال خود او را خلق كردم و از صلب بزرگترين پيامبران خود او را خارج خواهم ساخت . از همين نور جانشينان او را بيرون مى آورم ، همانهايى كه امر مرا بر پاى مى دارند و مردم را به سوى من هدايت مى كنند و جانشينان و حاكمان من در زمين خواهند بود.(٩)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| نام زهراء جزء را كل مى كند |  | نام زهراء خار را گل مى كند |
| نام زهراء زنگ از دل مى برد |  | نام زهراء كشتى ما را به ساحل مى برد |
| نام زهراء در دل و جان من است |  | نام زهراء روح ايمان من است |

### آفرينش نور فاطمه عليها‌السلام

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نور فاطمه عليها‌السلام قبل از آفرينش آسمانها و زمين خلق شده و چون آدم خواست از بهشت هبوط كند نور فاطمه عليها‌السلام به سيبى تابيدن گرفت و با تناول آدم از آن سيب ، در صلب او قرار گرفت . نور فاطمه در اصلاب آباء طاهره و ارحام امهات طيبه نقل مى شد تا اينكه جبرئيل براى من سيبى آورد و با خوردن آن سيب نطفه فاطمه عليها‌السلام بسته شد.(١٠)

بر اين اساس است كه در روايتى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه مى فرمود: من هر وقت مشتاق بوى بهشت مى شوم فاطمه عليها‌السلام را مى بوسم .

### درخشندگى بانويى در بهشت

وقتى كه خداوند آدم را خلق فرمود، در بهشت چشم آدم به بانويى افتاد كه درخشندگى و نورانيتش بى نظير بود. اين بانو در حالى كه بر سر، تاجى از طلا و مرصع به جواهر داشت چنان زيبا مى نمود كه آدم زيباتر از وى مشاهده نكرده بود. پس سؤ ال كرد: پروردگارا! اين بانو كيست ؟ فرمود: فاطمه دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

سؤال كرد: شوهر او كيست ؟

خداوند به جبرئيل فرمان داد، در قصرى از ياقوت را به روى وى بگشايد، وقتى كه جبرئيل در را گشود آدم در آن قبه اى از كافور (به خوشبوئى كافور) ديد و تختى از طلا كه بر روى آن جوانى به زيبائى يوسف نشسته بود. پس ‍ فرمود: اين جوان شوهر او، يعنى على بن ابيطالب است .(١١)

### فاطمه عليها‌السلام جزئى از لولاك لما خلقت الافلاك

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد كه :

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جبرئيل بر من نازل شد و گفت ، خداوند مى فرمايد:

يا احمد لو لاك لما خلقت الافلاك ، و لولا على لما خلقتك و لو لا فاطمة لما خلقتكما

((اى احمد! اگر تو نبودى موجوات را نمى آفريدم و اگر على نبود تو را نمى آفريدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمى آفريدم .))

هر چه هست به افتخار وجود فاطمه عليها‌السلام و پدرش و همسرش و فرزندان اوست .(١٢)

### نام فاطمه عليها‌السلام در توبه حضرت آدم

در كتابهاى تفسيرى در ذيل آيه فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم (١٣)رواياتى ذكر شده است ، مبنى بر اينكه اين كلمات ، چه كلماتى بوده اند. از جمله در((الدر المنثور))از ابن عباس نقل شده است كه : از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره كلماتى كه آدم از پروردگارش دريافت نمود و خداوند توبه او را پذيرفت پرسيدم ، فرمود: آدم از خداوند به حق محمد و على و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام در خواست كرد كه توبه او را بپذيرد و خداوند هم پذيرفت (١٤).

### دستور جبرئيل براى دورى از خديجه پيامبر

در((رابطح))(١٥) نشسته بود كه جبرئيل همانند آغاز بعثت در شكل و صورت اصلى اش در حالى كه پرهاى او مشرق و مغرب جهان را فرا گرفته بود بر آن حضرت فرود آمد. اين گونه ظهور و طلوع جبرئيل ، نشان از وقوع كارى بزرگ و امرى عظيم داشت . جبرئيل حضرت را صدا زد و گفت : اى محمد! خداوند على اعلى ، سلام مى رساند و امر مى فرمايد كه چهل روز از خديجه همسرت كناره گيرى كنى .

اعتكاف چهل روزه حضرت در خانه فاطمه بنت اسد، شب زنده دارى ، روزه هاى مكرر و كنارگيرى از مردم و همسرش ، شباهتى به دوران آغاز نزول وحى و بعثت داشت . بر خلاف سنت هميشگى بستن در بر روى ديگران در هنگام افطار شب چهلم و به تنهايى از طعام آسمانى خوردن و توجه و حركت به سوى خانه خديجه و ترك سنت در تطهير و وضو گرفتن و نماز قبل از خوابيدن ، همه اينها نشان از وقوع امر بزرگ بود.

### نطفه تكوين فاطمه عليها‌السلام از غذاى بهشتى بود

علامه مجلسى در جلد ششم بحار آورده است :

جبرئيل امين نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: يا محمد! خداوند على اعلى سلامت مى رساند و به تو فرمان مى دهد كه به مدت چهل شبانه روز از همسرت خديجه دورى گزينى . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از صدور اين دستور از سوى خداوند متعال با وجود علاقه زياد خود به خديجه ، چهل شبانه روز، در حالى كه روزها روزه و شبها به عبادت مى ايستاد از خديجه كنارگيرى نمود و به توسط عمار ياسر براى همسرش پيام فرستاد كه :

اى خديجه ! كناره گيرى من از تو به جهت بى اعتنايى و يا اينكه تو را رها كرده باشم نيست ، بلكه به جهت امتثال فرمان پروردگارم است . تو اى خديجه اين موضوع را بر خير و نيكى حمل نما، زيرا كه خداى متعال به وجود تو بر فرشتگان مقربش در هر روز افتخار مى كند. به هنگام شب در خانه را ببند و استراحت كن ، من در منزل فاطمه بنت اسد به سر مى برم .

پس از گذشت چهل روز جبرئيل فرود آمد و گفت : اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! پروردگار على اعلى سلامت مى رساند و مى فرمايد كه خود را براى تحيت و تحفه او آماده سازى ! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: اى جبرئيل ! تحفه حضرت((رب العالمين))چيست ؟ جبرئيل پاسخ داد: من نمى دانم . در اين هنگام ميكائيل شرفياب حضور پيامبر شد، در حالى كه طبقى به همراه داشت و روى آن دستمالى از ديبا بود. پس آن طبق را در برابر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نهاد و جبرئيل پيش آمد و عرض كرد: اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! پروردگارت امر مى كند كه امشب از غذاى موجود در اين طبق افطار كنى !

على عليه‌السلام مى فرمايند: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر شب به هنگام افطار به من مى فرمودند كه در خانه را باز بگذارم تا هر كه نيازمند غذا است بتواند داخل خانه شده و غذا بخورد، ولى در آن شب فرمودند: بر در منزل بنشين و مانع ورود افراد به خانه شو، زيرا اين غذا جز من بر هر كسى حرام است .

على عليه‌السلام مى فرمايند: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستمال روى طبق را برداشت و در آن خوشه اى خرماى تازه و خوشه اى انگور بود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن غذا به تنهايى سير ميل فرموده و آب گوارا نوشيدند، سپس دست خويش را براى شستن دراز فرمودند. جبرئيل بر دست ايشان آب مى ريخت ، ميكائيل مى شست و اسرافيل خشك مى كرد. باقى مانده غذا به همراه ظرف به آسمان برده شد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخاستند تا نماز گزارند. جبرئيل گفت : امشب نماز اول وقت بر شما حرام است تا به منزل خديجه در آئيد. خداى تعالى به ذات خود سوگند خورده است كه از صلب شما امشب فرزندى پاك و پاكيزه ايجاد فرمايد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سرعت به سوى منزل خديجه آمدند.

خديجه مى گويد: در آن شب بين خواب و بيدارى بودم كه صداى در را شنيدم . صدا كردم كيست كه در را مى كوبد؟ ناگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با سخن دلنشين و لحن زيباى خود فرمودند: خديجه باز كن من محمدم . خديجه مى گويد: برخاستم در حالى كه بسيار خوشحال و شادمان بودم ، در را باز كردم و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدند. ايشان عادت داشتند هر وقت وارد منزل مى شدند ظرفى مى خواستند، وضو مى گرفتند و نماز مى خواندند، آنگاه استراحت مى كردند. ولى در آن شب نه ظرفى براى وضو خواستند و نه آماده براى خواندن نماز شدند، بلكه بلافاصله به بستر آمدند. سوگند به آنكس كه آسمان را بر افراشت و آب را جارى نمود، در آن شب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از من دور نشد مگر اينكه سنگينى حمل فاطمه عليها‌السلام را در خويشتن احساس كردم .(١٦)

### سيب بهشتى

نقل كرده اند كه : روزى حضرت خديجه عليها‌السلام از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درخواست نمود كه چيزى از ميوه هاى بهشتى را به او نشان دهد. جبرائيل دو سيب از بهشت نزد آن بزرگوار آورده و گفت : اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! خداوندى كه براى هر چيز اندازه اى مقدر كرده است مى فرمايد: يكى از اين دو سيب را خودت بخور و سيب ديگر را به خديجه بده ، من از شما دو نفر فاطمه زهراء عليها‌السلام را مى آفرينم . پيامبر نيز طبق دستور خداوند متعال عمل كرد.(١٧)

### همدم تنهايى مادر

از امام صادق عليه‌السلام درباره چگونگى ولادت فاطمه عليها‌السلام پرسيدند، آن حضرت فرمود:

بعد از آنكه خديجه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ازدواج كرد، زنان مكه از او دورى جسته و به خانه او رفت و آمد نمى كردند و از سلام كردن به او خوددارى مى كردند و مانع ارتباط زنان ديگر نيز با خديجه عليها‌السلام مى شدند. خديجه از اين رفتار آنان به وحشت افتاده و بسيار غمگين و افسرده بود، البته نه از ترس جان خودش ، بلكه بيم او از خطرى بود كه جان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را تهديد مى كرد. اما هنگامى كه به فاطمه عليها‌السلام حامله شد، فاطمه عليها‌السلام در رحم مادر با او سخن مى گفت و او را دعوت به صبر مى كرد و به او آرامش ‍ مى داد.

خديجه عليها‌السلام سخن گفتن فاطمه عليها‌السلام را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مخفى داشته بود. روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر خديجه وارد شد، شنيد كه خديجه عليها‌السلام با كسى سخن مى گويد: پرسيد: اى خديجه با چه كسى سخن مى گفتى خديجه عرض كرد: يا رسول الله ! جنينى كه در رحم من است با من سخن مى گويد و مونس تنهايى من شده است . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى خديجه ! اكنون اين جبرئيل است كه مرا بشارت مى دهد كه اين طفل دختر است و اصل و ريشه پاك و پاكيزه من مى باشد، خداوند تبارك و تعالى نسل مرا از او قرار مى دهد و بعد از اتمام وحى از سلسله اولاد او پيشوايان و جانشينانى در زمين بر مى گزيند.(١٨)

### برخيز اى مادر!

روزى حضرت خديجه نماز مى خواند، اشتباها خواست در ركعت سوم سلام دهد، فاطمه عليها‌السلام از درون شكم ، وى را ندا داد:

قومى يا اماه ، فانك فى الثالثة

برخيز اى مادر! تو در ركعت سوم مى باشى.(١٩)

### مادر جان محزون مباش

هنگامى كه كافران از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواستند كه شكافته شدن ماه را به آنها نشان دهد، زمانى بود كه خديجه به فاطمه زهراء عليها‌السلام حامله بوده و اين موضوع بر همگان مشخص شده بود. (چند روزى بيش به تولدش نمانده بود) كه خديجه با خود مى گفت : زهى تاءسف و اندوه ، چه بسيار زيانكار است آن كسى كه منكر رسالت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شود و حال آنكه او بهترين فرستاده پروردگار من است . در اين هنگام فاطمه عليها‌السلام از درون شكم ، وى را صدا زده و گفت : مادر جان ! محزون مباش و نترس ! همانا خداوند با پدرم مى باشد و ياور اوست .(٢٠)

### سلام خدا و جبرئيل بر مادر فاطمه

از حضرت امام محمد باقر عليه‌السلام منقول است كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود كه : چون جبرئيل مرا به معراج برد و برگردانيد، گفتم : اى جبرئيل ! آيا حاجتى دارى ؟ گفت : حاجت من آن است كه خديجه را از جانب خدا و از جانب من سلام برسانى .

پس چون حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سلام جبرئيل را رسانيد، خديجه گفت :

الله السلام ، و منه السلام ، و اليه السلام

خدا را است سلام و از او است سلام و به سوى اوست سلام و بر جبرئيل سلام باد.

در روايات ديگر نقل شده است كه : هرگاه جبرئيل نازل مى شد و خديجه حاضر نبود او را سلام مى رسانيد.(٢١)

### خشم پيامبر به خاطر توهين به خديجه عليها‌السلام

حضرت امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد منزل شد، عايشه را ديد كه مقابل حضرت زهراء عليها‌السلام ايستاده و با او به تندى حرف مى زند و مى گويد: اى دختر خديجه ! تو گمان مى كنى مادرت بهتر از من است ؟ چه فضيلتى بر من دارد؟ او زنى مثل ما بود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخن عايشه را شنيد، وقتى فاطمه چشمش به پدر افتاد، شروع به گريه كرد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه جان ! چرا گريه مى كنى ؟ عرض كرد: عايشه به مادرم توهين كرد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خشمناك شد و فرمود: عايشه ساكت شو! خداوند متعال زنهاى با محبت و بچه دار را مبارك قرار داده است .

خديجه براى من فرزندانى مثل طاهر و قاسم و فاطمه عليها‌السلام و رقيه و ام كلثوم و زينب آورده است ، ولى خدا تو را عقيم و نازا قرار داده است .(٢٢)

### نازل شدن سوره كوثر

ابن عباس مى گويد:

سوره كوثر درباره((عاص بن وائل سهمى))نازل شد و اين موقعى بود كه : روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مسجد بيرون مى آمد و (عاص بن وائل ) در نزديكى بنى سهم با آن حضرت ملاقات و گفتگو كرد. اين در حالى بود كه عده اى از بزرگان قريش در مسجد نشسته بودند. چون عاص داخل مسجد شد، گفتند: با چه كسى صحبت مى كردى ؟ گفت : با اين ابتر.

اين ماجرا زمانى رخ داد كه عبدالله فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خديجه از دنيا رفته بودند.

غم از دست دادن عبدالله و زخم زبان مشركين ، قلب ايشان را آزرده كرد، اما فرشته وحى كه همواره آرامش دهنده قلب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود نازل شد و پيامبر را بشارت داد كه اى محمد! پروردگار مهربان به سوى تو سرچشمه بركات و خيرات را نازل خواهد كرد و دشمن تو را كه بر تو جسارت كرده است خوار و ذليل نموده و ابتر قرار مى دهد. پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شكرانه اين وعده الهى نماز گذارد و پروردگار را بر اين نعمت با بركت ستود.(٢٣)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در جواب آنكه گويد، ابتر است |  | گو كه زهرايم ز عالم برتر است |
| او عطاى رب الارباب من است |  | مادر اولاد و انساب من است |
| نسل زهراء برترين نسلهاست |  | ريشه او بهترين اصلهاست |
| هر كه گويد نسل پيغمبر كجاست |  | گو درون نسل پاك مرتضى است |

### كوثر چيست ؟

وقتى كه سوره كوثر بر پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد، على بن ابى طالب عليه‌السلام به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! كوثر چيست ؟ حضرت فرمود: نهرى است كه خداوند به من كرامت نموده است .

على عليه‌السلام عرض كرد: اين نهر گرانقدر است ، پس براى ما توصيف كن اى رسول خدا؟ حضرت فرمود: آرى اى على ، كوثر نهرى است كه از زير عرش خداى عزوجل جارى است ، آبش از شير سفيدتر و از عسل شيرين تر و از كره نرم تر است ، سنگريزه هايش زبرجد و ياقوت و مرجان ، گياهش ‍ زعفران ، خاكش مشك خوشبو و پايه هايش به زير عرش خداوند استوار است .

### پاورقي

١- صحيفه نور، ج ١٦، ص ١٢٥

٢- صحيفه نور، ج ٦، ص ١٨٥

٣- فاطمه زهراء عليها‌السلام شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ٤٣.

٤- اينكه معانى هر يك از اسمها و القاب چيست به بخش((فضائل))، بحث((اسماء و القاب))مراجعه فرماييد.

٥- زندگى حضرت فاطمه عليها‌السلام ، ص ٦

٦- بحار: ج ٤٣، ص ٣٧

٧- بحار: ج ٧١ ص ١٨٤

٨- فاطمه زهرا، شادمانى دل پيامبر، ص ٧٩، به نقل از بحار، ج ٤٣ ص ٤٤

٩- ريحانه خانه وحى ، ص ١٨٣ / به نقل از علل الشرايع ، ص ١٧٩

١٠- چهاده معصوم ، ص ٢٢٧

١١- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد،ص ٧٠، به نقل از: كتاب نزهة المجالس ج ٢، ص ٢٢٣.

١٢- رنجها و فريادهاى فاطمه ، ترجمه بيت الاحزان ، ص ٨ به نقل از: عوالم العوم ، ص ٢٦.

١٣- ((سپس آدم از پروردگار كلماتى دريافت داشت (و به آنها توبه كرد) و خداوند توبه او را پذيرفت ، چرا كه خداوند توبه پذير و مهربان است .))بقره / ٣٧.

١٤- الدر المنثور.

١٥- محلى ميان مكه و مدينه

١٦- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت ، ص ٥١.

١٧- فاطمه زهراء عليها‌السلام شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ٨٢.

١٨- روضة الواعظين ، ص ١٤٣.

١٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ٤٣٩ به نقل از: احقاق الحق ج ٥، ص ١١٧.

٢٠- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت ، ص ٥٧ به نقل از: روض لفائق : ص ٣١٤.

٢١- تفسير عياشى ، ٢/٢٧٩

٢٢- بحارالانوار، ج ١٦ ص ٣.

٢٣- ريحانه خانه وحى ، ص ١٢٤.

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

دست به پهلوى اميرالؤ منين على عليه‌السلام زد و فرمود: على جان اين نهر از آن من و تو و دوستان تو پس از من خواهد بود.(٢٤)

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: هنگامى كه وجود مبارك فاطمه عليها‌السلام به زمين رسيد نورى از آن وجود نازنين ساطع گرديد كه پرتو آن به تمام خانه هاى مكه داخل شد، به حدى كه همه مكه را روشن كرد. همزمان با آن در آسمان نيز نور روشنى پديدار گشت كه ملائكه و فرشتگان آسمان پيش از آن نورى به اين زيبايى نديده بودند.

به مباركى تولد فاطمه عليها‌السلام ده فرشته از فرشتگان زيبا روى پروردگار در حالى كه در دست هر كدام تشطى از ظروف بهشتى كه پر بودند از آب كوثر قرار داشت به حضور فاطمه عليها‌السلام شرفياب شدند واز آن آب به ايشان نوشانده و غسلش دادند.

سپس دو جامعه زيباى سفيد، از شير سفيدتر و از مشك و عنبر خوش بوتر، يكى را به بدن نازنين فاطمه عليها‌السلام پيچيدند و جامعه ديگر را مقنعه او قرار دادند.

آنگاه فاطمه عليها‌السلام را دعوت به سخن گفتن كردند. فاطمه شروع به سخن گفتن كرد و گفت : شهادت مى دهم كه پروردگار و آفريننده من ، كسى نيست مگر خداى بزرگ و بى همتا، گواهى مى دهم به اينكه پدرم سيد و سرور برگزيدگان خدا و رسول خدا است و اقرار مى كنم به اينكه همسرم و جانشين رسول خداست و فرزندانم (حسن و حسين عليهما‌السلام) دو سبط رسول خدايند. پس از آن فاطمه عليها‌السلام بر هر يك از آن چهار زنانى كه خديجه را در امر زايمان مساعدت كرده بودند با بردن نام ايشان سلام داد و آنها نيز با شادمانى پاسخ دادند.(٢٥)

فاطمه عليها‌السلام رشد جسمانى خود را آغاز كرد به طورى كه در هر روز به اندازه يك هفته و در هفته به اندازه يك ماه و در يك ماه به اندازه يك سال كودكان ديگر رشد مى كرد.

### زلزله بزرگ در لحظه ولادت فاطمه عليها‌السلام

حضرت على عليه‌السلام فرمود:

در شب تولد نور پاك فاطمه ، زلزله عظيمى در مكه اتفاق افتاد كه سنگهاى بزرگى از كوه ابوقيس جدا شد و بر زمينهاى پست و بلند مى غلطيدند. آن قدر اين زلزله ادامه داشت كه ابوطالب بر بالاى بلندى رفت و به خداوند عرض كرد:

الهى و سيدى اساءلك بالحمدية المحمودية و بالعلوية العالية و بالفاطمية البيضاء الا تفضلت على اءهل التهامة بالرحمة و الراءفه .

((اى خدا و آقاى من ! به مقام حمد شده محمدى و مقام بلند علوى و مقام درخشان فاطمى از او درخواست مى كنم كه بر اهل مكه به وسيله رحمت و مهربانيت تفضل و احسان نمايى .))

به اين ترتيب ابوطالب در پيشگاه خداوند به ساحت مقدس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على و فاطمه عليهما‌السلام توسل جست و از بركت نام ايشان همان لحظه زمين مكه آرام شد.(٢٦)

پس از آن مردم آن كلمات را حفظ كرده و در شدايد و بلاها مى خواندند ولى جهت آن را نمى دانستند.

### كمك كردن زنان بهشتى در تولد فاطمه عليها‌السلام

طبرى در((ذخائى العقبى))از خديجه عليها‌السلام نقل مى كند كه فرمود:

زمانى كه لحظه تولد فرزندم نزديك شد به سراغ قابله هاى قريش فرستادم ، تا مرا در امر زايمان مساعدت كنند، ولى چون همسر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودم از آمدن امتناع ورزيدند. در همين هنگام چهار زن بر من وارد شدند كه جمال ، زيبايى و نورانيت آنان قابل توصيف نيست !

يكى از آنان گفت : من مادر تو حوا هستم . دومى گفت : من آسيه دختر مزاحم هستم . سومى خود را كلثم يا كلثوم خواهر موسى معرفى كرده و چهارمى گفت : من مريم دختر عمران ، مادر عيسى هستم ، آمده ايم تا در امر زايمان ، تو را كمك كنيم .

پس از آنكه فاطمه عليها‌السلام به دنيا آمد نور جمالش فضا را روشن و منور ساخت و بر آنان با ذكر نامشان سلام كرد و درهمان لحظه تولد به يگانگى خداوند، رسالت پدرش ، امامت شوهر و فرزندانش شهادت داد.(٢٧)

### اعمال روز تولد حضرت فاطمه عليها‌السلام

در مفاتيح الجناح شيخ عباس قمى (رحمة الله عليه ) آمده است كه :

سال پنجم يا دوم از بعثت ولادت و با سعادت حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام واقع شده و در آن روز چند عمل مناسب است .

اول : روزه

دوم : خيرات و صدقات بر مؤ منين .

سوم : زيارت آن حضرت كه چنين است :

يا ممتحنة امتحنك الله الذى خلقك قبل ان يخلقك ، فوجدك لما امتحنك صابرة ، و زعمنا انا لك اولياء و مصدقون ، و صابرون لكل ما اتانا به ابوك ، و اتى به وصيه ، فانا نسئلك ان كنا صدقناك الا الحقتنا بتصديقنا لهما لنبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتكو مستحب است در ادامه بگويد:اسلام عليك يا بنت رسول الله ، السلام عليك يا بنت نبى الله ...

((اى آنكه خدايى كه تو را خلق كرد پيش از خلقت بيازمود و در آن آزمايش ‍ بر هر گونه بلا و مصيبت تو را شكيبا و بردبار گردانيد و ما چنين پنداريم كه دوستان شما هستيم و مقام بزرگى شما را تصديق مى كنيم و بر هر دستور و تعليمات الهى كه پدر شما و وصيش كه درود حق بر او باد براى ما آورد صبور و مطيع خواهيم بود پس ما در خواست مى كنيم هرگاه كه مصدق و مؤ من به شما هستيم كه ما را به واسطه اين تصديق به رسول و وصيش خدا به شما ملحق فرمايد تا به ما مژده رسد كه به واسطه دوستى شما ما را از گناهان پاك سازد.))

### نام فاطمه عليها‌السلام را خدا بر او نهاد

از امام باقر العلوم عليه‌السلام روايت كرده اند كه :

زمانى كه فاطمه زهراء عليها‌السلام پا به جهان نهاد خداى متعالى فرشته اى را امر فرمود تا اين نام (فاطمه ) را بر زبان رسول مكرم جارى نمايد، سپس خداوند خطاب به فاطمه عليها‌السلام فرمود: من شير را به وسيله علم در وجود تو قطع كردم (٢٨) و تو را از ناپاكى باز داشتم . امام باقر عليه‌السلام در ادامه مى فرمايند: والله خداى تبارك و تعالى اين بانو را از علم مملو ساخت و او را از ناپاكيهاى زنان در ميثاق ذر (كه خداوند از همه خلايق پيمان پاك گرفت )(٢٩) پاك و پاكيزه تر قرار داد.

### فاطمه حوريه اى انسان نما

از امام صادق عليه‌السلام روايت است كه رسول خدا عليها‌السلام فرمود:

اى مردم آيا مى دانيد چرا فاطمه عليها‌السلام آفريده شده است ؟ عرض ‍ كردند: خدا و رسول او بهتر مى دانند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

خلقت فاطمة حوراء انسية لا انسية .

((فاطمه يك بانوى بهشتى انسانى است اما انسان نيست)).

### او از عرق جبرئيل و موهاى ريز او آفريده شده است

. سپس فرمود: آن زمان كه من به معراج رفتم جبرئيل سيبى از بهشت از طرف پروردگار براى من هديه آورد. جبرئيل آن سيب را به سينه خود چسبانيد به طورى كه عرق سيب و عروق جبرئيل يكى شده بود. آنگاه بر من سلام كرد و من جواب دادم . جبرئيل گفت : خداوند اين سيب را از بهشت براى تو هديه فرستاده ، آن را بخور.

پس من آن را شكافتم ، ناگهان نور درخشانى از آن درخشيد كه من از آن در شگفت شدم . جبرئيل گفت : بخور((اين نور منصوره ، فاطمه مى باشد، گفتم : منصوره چه كسى است .؟ جبرئيل گفت : بانويى است كه از صلب تو خارج مى گردد. نام او در آسمان منصور و در زمين فاطمه است .(٣٠)))

## فصل سوم : در منزل پدر من هرگز پدر را رها نخواهم كرد

هنگامى كه خواهران حضرت فاطمه عليها‌السلام ازداواج كردند و به خانه شوهر رفته بودند، فاطمه به دامن مادرش (كه هنوز زنده بود) چسبيده و گفت : مادر! من دوست نمى دارم به خانه ديگر بروم ، من هيچ گاه از شما جدا نمى شوم .

خديجه عليها‌السلام با لبخندى سرشار از ستايش پاسخ داد: اين را همه مى گويند، ما نيز مى گفتيم . بگذار وقتش برسد! اما فاطمه عليها‌السلام در حالى كه مادر ساكت بود با اصرار گفت نه ، من هرگز پدر را رها نخواهم كرد هيچ كس نمى تواند مرا از او جدا كند.(٣١)

### فاطمه در محاصره اقتصادى

يكسال از عمر نازنين دردانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سپرى شده بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اصحاب او، به دليل فشارهاى روحى و شكنجه هاى كفار بر مسلمانان و تصميم سران كفار بر قتل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تصميم بر ترك مكه گرفته و به دره اى بيرون از مكه در محلى كه به آن((شعب ابى طالب))مى گفتند، حركت كردند. فاطمه عليها‌السلام رشد و نماى خود را در تنگناى شعب سپرى نمود. او مى ديد كه خويشان ابوطالب و دوستداران پدر و روزها پيرامون او و شبها تا صبح از خيمه پدر حراست مى نمودند. وقتى كه كودكان هم سن او در ناز و نوازش و رفاه بودند، او بر روى ريگهاى داغ بيابان مكه راه مى رفت و در سختى و رنج بزرگ مى شد. هنگامى كه او را از شير مادر گرفتند، نه تنها غذا مخصوصى برايش نبود، بكله خوراك معمولى هم يافت نمى شد.

فاطمه عليها‌السلام پايان دوران شيرخوارگى ، راه رفتن ، سخن گفتن ، و آداب ابتدايى زندگى را به همراه پدر و مادر و ديگران مسلمانان به مدت سه سال دشوارترين شرايط در شعب ابى طالب گذارند.

هنوز گرد و غبار مشكلات و سختيهاى دوران شعب از رخسار رسول خدا و فاطمه عليها‌السلام زايل نشده بود كه خديجه در سن شصت و پنج سالگى به سختى بيمار شد. خديجه از اين بيمارى بر نخاست و فاطمه را كه پنج سال بيش نداشت با پدر گراميش تنها گذاشت . آن سال به جهت فوت ابوطالب و خديجه سال غم و اندوه نام گرفت .

### كفن خديجه عليها‌السلام را از بهشت آوردند

خديجه همسر گرامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسيله فاطمه عليها‌السلام از پيامبر خواهش كرد تا همان عبايى را كه در حين نزول وحى به سر مى كشيد كفن او قرار دهد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز عبا را براى خديجه داد، در همين هنگام جبرئيل نازل شد و گفت : يا رسول الله ! سلام بر تو و خديجه باد، خدايت مى فرمايد: خديجه هر چه مال داشت در راه ما داد، تو عباد خود را نگه دار، من كفن خديجه را از بهشت آوردم و آن كفن رحمت و مغفرت است .(٣٢)

### فاطمه عليها‌السلام در فراق مادر

خديجه كبرى ، ملكه عرب ، در نجابت و جلالت شهرتى به سزا داشت . در جود و بخشش و كرم افضل بانوان عرب بود. خديجه بهترين مونس و انيس ‍ پيغمبر، قويترين مددكار روزهاى سختى او بود. از بذل مال دريغ نكرد و با آن قدرت مالى و شهرت مقامى كه داشت از هر لحاظ خود را در اختيار پيامبر و آرمانهاى او گذاشت . به اين جهت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسيار او را دوست مى داشت و جبرئيل در اكثر مواقع كه نازل مى شد به خديجه سلام مى رساند.

در سال دهم بعثت زمانى كه هنوز بيش از يك سال از رهايى پيغمبر و يارانش از محاصره شعب نگذشته بود كه خديجه و ابوطالب به فاصله كمى از يكديگر از دنيا رفتند. خديجه از دنيا رفت در حالى كه فاطمه عليها‌السلام پنج ساله بود و در اين سن ، تحمل درد يتيمى براى فاطمه عليها‌السلام بسيار سخت بود.

چون خديجه از دنيا رفت ، پيامبر خدا به همراهى اصحاب ، او را با احترام بسيار تشیيع كرده و براى خاكسپارى به قبرستان((حجون))آوردند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خود به درون قبر رفت و خديجه عليها‌السلام را كه يادگار سالهاى رنج و مجاهدت او بود به خاك سپرد.

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: وقتى كه خديجه از دنيا فاطمه عليها‌السلام كودك خردسالى بيش نبود او از نبود مادر اظهار دلتنگى مى نمود و از همگان سراغ مادر را مى گرفت . سراغ پدر رفت و دامان پدر را گرفته ، به دور او گشت و گفت :((يا ابتاه اءين امى ؛ اى پدر جان ، مادرم كجاست))؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نتوانست جواب او را بدهد، قدرى ساكت شد، در همين لحظات فرشته وحى نازل شد و از طرف پروردگار جل و علا براى فاطمه پيام آورد كه :

ان ربك ياءمرك ان تقراء على فاطمة السلام

اى رسول خدا! پروردگارت فرمان مى دهد كه بر فاطمه عليها‌السلام سلام برسانى

و به او بگوئى كه :

ان امك فى بيت من قصب كعابه من ذهب و عمده من ياقوت احمر، بين آسية امراة فرعون و مريم بنت عمران ...

مادرت در كاخى از مرواريد كه اطاقهايش از طلا و ستونهايش از ياقوت سرخ است جاى دارد. او در كنار آسيه همسر فرعون و مريم دختر عمران دو زن از زنان برگزيده عالم ميهمان نعمتهاى پروردگار است .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيغام پروردگار را به فاطمه عليها‌السلام ابلاغ كرد. فاطمه كه درياى معرفت و دانش و بينش بود با شنيدن پيغام پروردگار آرام گرفت و گفت :

ان الله هو السلام و منه السلام و اليه السلام

پروردگار من خود سر منشاء و آغاز سلام است ، سلام مخصوص اوست و به او باز مى گردد.

سپس سر را به دامان پدر گذارد و رضايت خود را بر رضايت پروردگار اعلام كرد.(٣٣)

### فاطمه عليها‌السلام ابوجهل را دشنام مى دهد

ابن مسعود روايت كرده كه : روزى پيغمبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزديك خانه كعبه نماز مى خواند و ابوجهل و جمعى از مشركان ديگر در كنارى نشسته بودند ابوجهل رو به اطرافيان خود كرده و گفت : كيست كه اكنون برخيزد و شكنبه اى از شتران فلان قبيله را كه ديروز نحر كرده اند بياورد و همين كه محمد به سجده رفت بر سرو گردن او بيفكند؟

يكى از مشركين كه در آنجا حضور داشت انجام اين كار را به عهده گرفت و اين كار را انجام داد. ابوجهل و اطرافيان او در حالى كه نظاره گر صحنه بودند مى خنديدند و به صورت تمسخر به يكديگر نگاه كردند. پيامبر همچنان در سجده بود تا آنكه شخصى خود را به منزل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسانيد و فاطمه عليها‌السلام را از ماجرا با خبر كرد، فاطمه عليها‌السلام كه در آن زمان دختر كوچكى بود به سرعت خود را به مسجد رسانده و آن شكنبه را از روى پدر برداشت و سپس رو به ابوجهل و اطرافيان او كرده و به سختى آنان را دشنام داد.(٣٤)

### ام اءبيها

چون آيه شريفه

النبى اولى بالمؤ منين من انفسهم و ازواجه امهاتهم ؛(٣٥)

نازل شد، بر حسب اين آيه زنان رسول خدا كنيه((ام المؤ منين))يافته و بدان مفتخر شدند.

حضرت زهراء عليها‌السلام نزد پدر آمد و تقاضاى افتخارى كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را در آغوش گرفت و نوازش كرد و فرمود: اگر زنان من مادر مؤ منين هستند تو مادر منى .(٣٦)

شدت علاقه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام به حدى بود كه او را((ام ابيها؛ مادر پدر خود))به معنى مادر پدرش خطاب مى فرماد. امام صادق عليه‌السلام از پدر بزرگوارش ‍ حضرت باقرالعلوم عليه‌السلام روايت كرده است كه فرمود:

ان فاطمة عليها‌السلام كانت تكنى ام ابيها

همانا فاطمه عليها‌السلام به((ام ابيها كنيه گرفت .))(٣٧)

اين كنيه مستقيما توسط شخص پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به فاطمه به كار مى رفته است .

فاطمه عليها‌السلام ثمره شجره طيبه نبوت و نتيجه خلقت و حاصل عمر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در همه حال غمخوار پدر بود. وقتى كه مشركين مكه پيامبر را آزار و اذيت مى كردند و گرد و خاك و شكمبه حيوانات بر روى پيامبر مى ريختند، اين فاطمه بود كه غبار غم از چهره پدر مى شست و با محبتهاى خود نسبت به پدر مكنى به كنيه((ام ابيها))شد، يعنى دخترى كه مثل مادر است براى پدرش !

### داستان هجرت

مى دانيم كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در جريان هجرت و پيش از حركت و خروج از مكه ، اميرالمؤ منين على عليه‌السلام را ماءمور كرد تا در بستر او بخوابد و به سفارشهايش عمل نمايد و به همراه زنانى كه باقى مانده بودند به آن جناب ملحق شوند. زنانى كه در هجرت على عليه‌السلام از مدينه به مكه همراه او بودند عبارت از:

حضرت فاطمه عليها‌السلام فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر حمزه و فاطمه دختر زبير بن عبدالمطلب .

حضرت على عليه‌السلام در راه هجرت به مدينه وقتى به منطقه اى به نام((ضجنان))رسيد، با هشت نفر از شجاعان قريش كه آنها را تعقيب مى كردند برخورد نمود، به آنها حمله ور شد و متفرقشان كرد. در برخى از كتب سيره آمده است كه((حويرث بن نقيد بن عبد قصى))، يكى از سوار كارانى بود كه قريش او را به تعقيب حضرت على عليه‌السلام و همراهانش فرستاده بود، وى بر شترى كه حضرت زهراء عليها‌السلام و يكى از بانوان ديگر به نام فاطمه بر آن سوار بودند، حمله كرده و حضرت زهراء عليها‌السلام را بر زمين انداخت ، حضرت كه بر اثر صدمات روحى وارد شده پيش از هجرت ، به ويژه پس از رحلت مادر بزرگوارش بسيار ضعيف گشته بود، از اين ضربه صدمه ديد.))

حضرت على عليه‌السلام و همراهان او، يك شبانه روز در((ضجنان))ماندند كه در اين توقف ، عده اى ديگر از مسلمانان از جمله((ام ايمن))كنيز حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آنها ملحق شدند. در آن شب ، در پيشگاه پروردگار نماز به جاى آورده و تا صبح مشغول راز و نياز و ذكر و دعا با خالق كردگار شده و پس از برپايى نماز صبح به جماعت ، حركت خود را آغاز نمودند. اين گروه از مهاجرين ، منزل به منزل همين مراسم عبادت و راز و نياز و نماز جماعت را انجام مى دادند تا اينكه وارد مدينه شدند. پيش از رسيدن آنان به مدينه آيه :

الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون فى خلق السوات و الارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا غذاب النار... فاستجاب لهم ربهم انى لا اضيع عمل عامل منكم من ذكر او انثى (٣٨)

در شاءن آنان نازل شد كه مراد از مرد در آيه شريفه حضرت على عليه‌السلام و زن حضرت فاطمه عليها‌السلام مى باشد(٣٩).

### فاطمه غمخوار پدر

در سال دهم بعثت ابوطالب و خديجه ، در فاصله كوتاهى يكى پس از ديگرى از دنيا رفتند، اين دو حادثه ناگوار به قدرى در روح بزرگ پيغمبر تاءثير كرد كه آن سال را((سال غم و اندوه))ناميد. دشمنان رسالت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه مشاهده كردند مدافع او، يعنى ابوطالب از دنيا رفته است ، شروع به آزار و اذيت او پرداختند.

روزى يكى از مشركين مكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در كوچه ملاقات كرد، مقدارى خاكروبه و آشغال بر سر و صورت آن جناب پاشيد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چيزى نگفت و با همين حال وارد خانه شد. فاطمه عليها‌السلام به استقبال پدر شتافت ، آب آورد و با چشم گريان سر و صورت پدر را شست پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم ! گريه نكن ، مطمئن باش كه خدا پدرت را از شر دشمنان محفوظ مى دارد و پيروز مى گرداند.(٤٠)

## فصل چهارم : ازدواج جمال دل آراى فاطمه

انس بن مالك مى گويد:

فاطمه عليها‌السلام مانند شب چهارده بود يا مانند خورشيدى كه ابر گردا گرد او را گرفته باشد و از ابر بيرون آيد. سفيد چهره اى كه ، سفيدى وى آميخته با سرخى بود، با موئى بسيار سياه و شبيه ترين مردم به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

مادر انس فاطمه را اينگونه توصيف مى كند:

فاطمه عليها‌السلام همچون ماه شب چهارده بود، همچون خورشيدى كه پشت ابر به زيبايى نور افشانى مى كند، يا همچون لحظه اى كه ماه با تمام شكوه از پشت ابر بيرون مى آيد. فاطمه سپيد رو و وجيه ، همواره تبسم دلنشين و نمكين بر لب داشت و هنگام تبسم دندانهاى سپيد و مرتب و زيبايش بسان دانه هاى مرواريد كه در رشته اى رديف شده باشند نمايان مى گشت .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين باره فرمود: او را همچون خود ندانيد، فاطمه حوريه اى است در لباس انسان . من هر زمان مشتاق بهشت مى شوم او را مى بوسم . فاطمه زهراء عليها‌السلام گل است .(٤١)

همچنين نقل كرده اند كه : امام حسين عليه‌السلام در جريان خواستگارى حسن مثنى فرزند امام حسن عليه‌السلام از دختر امام حسين عليه‌السلام (فاطمه يا سكينه )، در جواب فرمود: من فاطمه را براى تو اختيار مى كنم ، زيرا شباهت بيشترى به مادرم فاطمه عليها‌السلام دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دارد. او در ديانت تمام شب را بيدار بوده و روز را روزه مى گيرد و شكل و جمال شبيه حورالعين است .(٤٢)

### خواستگاران فاطمه عليها‌السلام

((عبدالرحمن بن عوف))و((عثمان بن عفان))كه هر دو از ثروتمندان بزرگ بودند، به عزم خواستگارى نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند. عبد الرحمن عرض كرد: اى رسول خدا! اگر فاطمه عليها‌السلام را به همسرى من در آورى حاضرم يك صد شتر سياه با چشمانى آبى و بارهايى از پارچه هاى كتان اعلاى مصرى به همراه ده هزار دينار پول مهريه اش كنم !

عثمان عرض كرد: با توجه به امتيازى كه من بر عبدالرحمن از جهت پيش ‍ قدمى و سابقه بيشتر در اسلام دارم ، حاضرم همين مهريه را بپردازم .

پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از سخن آنان سخت خشمناك شد و براى آنكه به آنها بفهماند من به مال شما علاقه اى ندارم و داستان ازدواج فاطمه عليها‌السلام داستان خريد و فروش و مبادله ثروت نيست ، بلكه امرى است خدايى ، مشتى سنگ ريزه برداشته و به طرف عبدالرحمن پاشيد و فرمود: تو خيال مى كنى من بنده پول و ثروتم ، كه به وسيله ثروت خود بر من فخر و مباهات مى كنى و مى خواهى به وسيله پول ازدواج را بر من تحميل كنى ؟

در نقل ابن شهر آشوب به دنبال آن آمده كه آن سنگريزه ها را وقتى پيش ‍ عبدالرحمن ريخت به صورت مرجان و جواهرات قيمتى در آمد، كه هر يك از آنها به اندازه قيمت تمام ثروت او بود. پيامبر بدين وسيله به او فهماند كه احتياجى به اين پولها ندارند.(٤٣)

### على عليه‌السلام همتاى فاطمه عليها‌السلام

امام رضا عليه‌السلام از پدران بزرگوارش ، از اميرالمؤ منين على عليه‌السلام روايت مى كند:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: اى على ! عده اى از بزرگان قريش مرا در مورد فاطمه عليها‌السلام سرزنش كرده و گفتند: ما فاطمه را از تو خواستگارى كرديم و موافقت ننمودى و او را به على عليه‌السلام دادى .

به آنان گفتم : به خدا سوگند، من به نظر شخصى خودم او را به همسرى على در نياوردم ، بلكه خداوند با ازدواج شما مخالفت و با ازدواج على عليه‌السلام موافقت فرمود. جبرائيل بر من نازل شده و گفت : اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! همانا خداوند عزوجل مى فرمايد: اگر على عليه‌السلام را نمى آفريدم براى دخترت فاطمه همتا و همسرى در روى زمين وجود نداشت ، از آدم گرفته تا پايين تر از او.(٤٤)

### ازدواج دو نور خوارزمى

به سند خود از امام حسين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خانه ام سلمه بود كه فرشته اى بابيست سر كه هر سرى هزاران زبان داشت (٤٥) و با هر زبان به زبانى مستقل خدا را تسبيح و تقديس مى كرد، فرود آمد. كف دست او از گسترده هفت آسمان و زمين پهناورتر بود. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پنداشت كه جبرئيل است . پرسيد: جبرئيل ! تا كنون با اين شكل بر من فرود نيامده اى ؟ عرض كرد: من جبرئيل نيستم ، من((صرصائيلم)). خدا مرا به سوى شما فرستاد تا پيام دهم كه نور را به نور تزويج فرمايى .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چه كسى را به چه كسى ؟

عرض كرد: دخترت فاطمه را به على بن ابى طالب .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ديد كه در ميان دو شانه صرصائيل نوشته شده است :((هيچ معبود به حقى جز خدا نيست ، محمد رسول خدا و على بن ابى طالب به پا دارند حجت خداوندى است)). پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد: صرصائيل ! از چه زمانى اين كلمات ميان دو شانه ات نوشته است ؟ عرض كرد: دوازده هزار سال پيش از آنكه خدا دنيا را بيافريند.))(٤٦)

### مراسم خواستگارى

ابوبكر و عمر و چند تن از ثروتمندان بزرگ ، حضرت فاطمه عليها‌السلام را از پيامبر خواستگارى كردند، ولى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همه آنها جواب رد داد و فرمود: فاطمه عليها‌السلام هنوز كوچك است و تعيين همسر او با خداست ، من نيز منتظر فرمان خدايم . اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم احساس كرده بودند كه پيغمبر ميل دارند فاطمه را به على كابين ببندد. يعنى نور را بانور.

يك روز ابوبكر، عمر، سعدبن معاذ و گروهى ديگر در مسجد نشسته بودند و با هم در مورد خواستگارى از حضرت فاطمه عليها‌السلام صحبت مى كردند و مى گفتند: علت خواستگارى نكردن حضرت على از حضرت فاطمه تهديستى او مى باشد. سپس با هم به سراغ على رفته و حضرت را در نخلستان يكى از انصار كه با شتر آبكشى ، درختان خرما را آبيارى مى كرد پيدا كردند.

به او گفتند: يا على ! تو در تمام كمالات بر سايرين برترى دارى و از علاقه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خودت آگاهى ، اشراف و بزرگان قريش براى خواستگارى از فاطمه عليها‌السلام رفتند ولى پيامبر دست رد سينه آنها زد، گمان مى كنيم كه خدا و رسول ، فاطمه را براى تو قرار داده اند. شخص ديگرى قابليت اين افتخار را ندارد.

على عليه‌السلام فرمود: اى ابابكر! احساسات و خواسته هاى درونى مرا تحريك نمودى ، به خدا سوگند من نيز خواستگار فاطمه ام ، ولى از مال دنيا چيزى ندارم ، ابوبكر عرض كرد: يا على ! تو مى دانى كه اموال دنيا در نظر خدا و رسول او ارزشى ندارد.

پيشنهاد ابوبكر روح على عليه‌السلام را تكان داد و عشق درونى او را شعله ور ساخت . به منزل آمد، بدنش را شستشو داد و عباى تميزى بر تن كرد و به خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شتافت .

پيامبر در منزل ام سلمه تشريف داشت . على عليه‌السلام در زد. پيغمبر به ام سلمه فرمود: در را باز كن . كوبنده در شخصى است كه خدا و رسولش او را دوست دارند و او هم خدا و رسولش را دوست دارد.

على عليه‌السلام وارد منزل شد، سلام كرد و در حضور پيامبر نشست و از خجالت سرش را به زير انداخت . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سكوت را شكت و فرمود: يا على ! گويا براى حاجتى نزد من آمده اى كه از اظهار آن خجالت مى كشى ؟ عرض كرد: يا رسول الله ! پدر و مادرم فداى تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم و به بركت وجود شما هدايت شدم . يا رسول الله ! اكنون موقع آن شده كه براى خودم همسرى انتخاب كنم ، اگر صلاح مى دانيد كه دخترت فاطمه عليها‌السلام را به عقد من در آورى سعادت بزرگى نصيب من شده است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه در انتظار چنين پيشنهادى بود، صورتش از سرور و شادمانى بر افروخته شد و فرمود: صبر كن تا از فاطمه اجازه بگيرم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد فاطمه عليها‌السلام رفت و فرمود: دخترم ! على را به خوبى مى شناسى ، براى خواستگارى تو آمده است ، آيا اجازه مى دهى تو را به عقدش در آورم ؟ خدا از آسمان اجازه عقد فرموده است . فاطمه عليها‌السلام از خجالت سكوت كرد و چيزى نگفت .(٤٧) پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سكوت او را علامت رضايت دانست و به نزد على عليه‌السلام آمد و با لبى خندان فرمود: يا على ! براى عروسى چيزى دارى ؟(٤٨)

### مراسم عقد فاطمه عليها‌السلام در بهشت

خوارزمى در مناقب مى نويسد: قبل از عقد على عليه‌السلام و حضرت فاطمه عليها‌السلام در زمين ، جبرئيل خدمت پيامبر رسيد و عرض كرد: خداوند، تو را از ميان همه بندگان به رسالت خود مبعوث گردانيد و براى تو وزير و دامادى اختيار فرمود (اراده كرده ) دخترت فاطمه را به عقد او در آورد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد او كيست ؟ عرض كرد: پسر عم تو در نسب و برادر تو در دنيا. نامش على بن ابيطالب است .

سپس جبرئيل عرض كرد: يا رسول الله ! خداوند امر فرمود: بهشت را زينت كنند، درختان آن ميوه آورند و حوريان بهشتى جمال خود را به زيورها آرايش نمايند ملائكه در حوالى بيت المعمور جمع شدند و منبرى از نور كه آدم در روز((عرض اسماء))(٤٩) بر آن بالا رفت نصب نمودند. آنگاه جبرئيل گفت : بر من چنين وحى شد:((من عقد بستم كنيزك خود فاطمه را به على بن ابيطالب و تو نيز براى ملائكه عقد نكاح را بخوان)). من عقد نكاح را بر فراز منبر نور خواندم و ملائكه را شاهد اين ازدواج گرفتم .

پس از اتمام عقد، به درخت طوبى امر شد كه ميوه خود را بر ملائكه نثار كند. او با حركتى ميوه هايش را ريخت و ملائكه و حورالعين از آن جمع نموده و از اين نصيب به خود افتخار كردند. من (جبرئيل ) اينك ماءمور شدم كه به تو ابلاغ كنم تا در زمين نيز عقد ازدواج ميان آن دور را منعقد گرانى (٥٠)

### خداوند ولى عقد فاطمه در آسمان

از انس بن مالك روايت شده است كه است : در جريان خواستگارى((عبد الرحمن بن عوف زهرى))و((عثمان بن عفان))از حضرت فاطمه عليها‌السلام پيشنهاد كردند كه صد ناقه سياه چشم كبود با ده هزار دينار مهريه او قرار مى دهند. در همان لحظه ، جبرئيل نازل شد و گفت : اى احمد، خداوند متعال به تو سلام رسانده و مى فرمايد: به سوى على حركت كن و به نزدش ‍ برو، زيرا مثل او مثال كعبه است كه همگى به سوى آن مى روند، اما آن به سوى كسى نمى رود. خداوند به من دستور داده تا به رضوان بهشت دستور دهم چهار طرف بهشت را آذين بندد و به درخت((طوبى))و((سدرة المنتهى))دستور دهم تا جايى كه مى توانند خود را به زر و زيور بيارايند و به حورالعين امر كنم تا خود را زينت دهند و زير درخت طوبى و سدرة المنتهى بايستند. به يكى از فرشتگان به نام((راحيل))دستور داد كه بر ساق عرش حاضر شود.

هنگامى كه همه فرشتگان حاضر شدند، به من امر فرمود منبرى از نور بر افرازم و به راحيل دستور داد بر بالاى منبر رود و خطبه ازدواج را ايراد كند و فاطمه عليها‌السلام را به عقد على عليه‌السلام در آورد. مهريه آن حضرت را خمس اموال دنيا قرار داد كه تا روز قيامت متعلق به او و فرزندانش باشد. من و ميكائيل شهود، و خداوند ولى عقد بود. به درخت طوبى و سدرة المنتهى دستور داد كه تمام عطرها و زيورهاى خود را بر سر آنان بيفشانند و به تو نيز امر فرموده كه در روى زمين فاطمه عليها‌السلام را به عقد على عليه‌السلام در آورى (٥١)

### حضرت زهراء عليها‌السلام مصداق آيه((مرج البحرين يلتقيان))

كليه مفسرين ، محدثين و مورخين فريقين در اسلام در شاءن نزول آيه :

مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان فباى آلا ربكما تكذبان يخرج منهما اللؤ لؤ و المرجان (٥٢)

گفته اند كه درباره تلاقى بحر نبوت و ولايت ، تعیين ازدواج حضرت زهراء عليها‌السلام و حضرت على عليه‌السلام نازل شده است .

از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده اند كه :

مراد از آيه((مرج البحرين يلتقيان))تلاقى درياى نبوت و ولايت به واسطه بحر عصمت و طهارت است . اين درياى عميق ، متوازى السطح بوده و برزخ آنها شخصيت رسول الله است كه زودتر از جهان رحلت مى فرمايد.

از آسمان ولايت باران رحمت در زمين عصمت و طهارت مى بارد و مراد از((لؤ لؤ))و((مرجان))امام حسن و امام حسين عليه‌السلام هستند كه از آن مهد عصمت و طهارت به وجود مى آيند. اين دو درياى عميق هيچ يك بر ديگرى طغيان نمى كنند.

بر اساس همين حقيقت ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شخصا در شب زفاف بين اين درياى نبود و ولايت نشست و دست فاطمه عليها‌السلام را گرفت و در دست على عليه‌السلام گذاشت و واسطه تلاقى اين دو درياى عميق مواج هدايت و ارشاد شد.(٥٣)

### ازدواج آسمانى

وقتى كه على عليه‌السلام فاطمه عليها‌السلام را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواستگارى كرد، پيامبر مسرور و شادمان شد، تبسم نمود و فرمود: آيا براى اين امر چيزى دارى ؟ على عليه‌السلام عرض كرد: پدر و مادرم فداى شما يا رسول الله ! من چيزى را از شما پنهان نمى كنم ، تمام دارائيم يك شمشير، يك زره و يك شتر آبكش (يا اسب ) است و جز اينها چيزى ندارم .(٥٤)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: شمشير براى تو لازم است ، زيرا تو مرد جنگ هستى و با آن در راه خدا جهاد مى كنى . شتر نيز از لوازم زندگى است كه بايد با آن آبكشى نمايى و براى اهل و عيال خود كسب روزى كنى و در مسافرتها براى باربرى استفاده اش كنى ، زره را به عنوان مهر زهراء عليها‌السلام مى پذيرم .

سپس فرمود: يا على ! آيا مى خواهى تو را بشارتى بدهم ؟ عرض كرد: بلى يا رسول الله ! پدر و مادرم فداى شما باد. فرمود: تو را بشارت باد كه خداى تعالى فاطمه را در آسمان به تو تزويج نمود پيش از آنكه من او را در زمين به تو تزويج كنم .(٥٥)

### زمين ، مهر فاطمه عليها‌السلام

ابن عباس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه :

آن حضرت به على عليه‌السلام فرمود: اى على ! خداوند فاطمه را به ازدواج تو در آورد و زمين را مهريه او قرار داد، پس هر كس بر روى زمين راه برود و با تو دشمن باشد راه رفتن او بر روى زمين حرام است .(٥٦)

### مهريه فاطمه عليها‌السلام شفاعت از گناهكاران

احمدبن يوسف دمشقى در((اخبار الدول و آثار الاول))مى گويد:

در خبر وارد شده : زمانى كه حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را به عقد على عليه‌السلام در آورد، مالى اندك را به عنوان صداق تعيين فرمود: فاطمه عليها‌السلام عرض كرد. اى رسول خدا! دختران مردم نيز شوهر كرده و مقدار كمى به عنوان صداق برايشان تعيين مى گردد، پس فرق بين من و آنان چيست ؟ از شما مى خواهم كه مهريه مرا به على عليه‌السلام برگردانى و از خداى تعالى بخواهى كه مهريه مرا شفاعت گناهان امت تو قرار دهد. پس جبرئيل در حالى كه با وى كاغذ كوچكى از حرير بود نازل شد كه در آن نوشته شده بود.

((خدا تعالى مهريه فاطمه را شفاعت گناهكاران از امت پدرش قرار داد)).

در تاريخ زندگانى حضرت زهراء آمده است كه وقتى به حال احتضار قرار گرفتند، وصيت فرمودند كه آن كاغذ كوچك را روى سينه شان ، در زير كفن قرار دهند. به وصيتشان كه عمل شد فرمودند: به هنگامى كه در قيامت برانگيخته شدم اين كاغذ را به دست مى گيرم و از گناهكاران امت پدرم شفاعت مى كنم))

همچنين صفورى در((نزهة المجالس))نقل مى كند كه : فاطمه زهراء عليها‌السلام از پدر بزرگوارش رسول اكرم درخواست نمود تا صداق وى را شفاعت براى امت او قرار دهد و اين بانوى بزرگوار زمانى كه بر صراط مى آيند صداق خويشتن را طلب كنند.(٥٧)

پاورقي

٢٤- ١٠٠١ داستان از زندگانى على عليه‌السلام، ص ٢٠٤. به نقل از: امالى شيخ مفيد.

٢٥- بحارالانوار، ج ١٦، ص ٨٠

٢٦- رياحين الشريعه : ج ١ ص ٥٨.

٢٧- فاطمه الزهراء من المهد الى اللحد،ص ٦١.

٢٨- عبارت چنين است ،((انى فطمتك بالعلم))يعنى وقتى كه طفل را از شير مادر جدا مى كنند به جاى شير مادر به او غذايى كمكى مى دهند تا شير خوردن را ترك كند و اين غذاى جانشينى است . و خداوند نيز مى فرمايد: كه غذاى جانشين فاطمه زهراء عليها‌السلام به جاى شير، علم است . - فاطمة الزهراء، من المهد الى اللحد. -

٢٩- مائده / ٧، اعراف / ١٤٧ - ريحانه خانه وحى .

٣٠- بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١٨

٣١- فاطمه عليها‌السلام ، فاطمه است ، ص ١١٣

٣٢- زندگانى چهارده معصوم ، ص ٣٤٩

٣٣- بحارالانوار، ج ١٦، ص ١.

٣٤- زندگانى حضرت فاطومه و دختران آن حضرت ، ص ٢٢.

٣٥- پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نسبت به مؤ منان از خودشان مقدم و سزاوارتر است و زنانش مادر مؤ منان مى باشد))احزاب / ٦.

٣٦- رياحين الشريعه ، ج ١، ص ٧

٣٧- بحار، ج ٤٣، ص ١٩

٣٨- ((كسانى كه در حال ايستاده و نشسته و خوابيده به ياد خدا هستند و در آفرينش آسمانها و زمين تفكر مى كنند و (مى گويند) پروردگارا، اينها را بيهوده نيافريده اى ، پروردگارا! پاك و منزه هستى ، ما را از عذاب دوزخ نگه دار!... پس پروردگارشان دعايشان را مستجاب كرده فرمود: من عمل هيچ كس از شما را - چه مرد باشد و چه زن - تضييع نكرده بى فايده نمى گذارم))آل عمران / ١٩٥-١٩١.

٣٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ص ٦٠٤-٦٠٢.

٤٠- بانوى نمونه اسلام ، ص ٤٢ به نقل از تاريخ طبرى ، ج ٢، ص ٣٤٤

٤١- ريحانه خانه وحى ، ص ٢٦٩

٤٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤٥٦

٤٣- مناقب ، ج ٣ ص ٣٤٥

٤٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ١٢٦ به نقل از: بحار ج ٤٣ ص ٩٢

٤٥- برخى از حقايق ملكوتى فقط براى خود پيامبر مشهود بوده و نه براى كسانى كه حتى نزد پيامبر حضور داشته اند.

٤٦- فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه‌السلام ص ٧٧ - ٧٦

٤٧- بنابر روايتى ديگر فرمود: خشنودم به آنچه كه خدا و پيامبر او براى من رضايت دادند. باز بنابر روايتى ديگر فرمود: اى رسول خدا تو از من سزاوارترى كه اظهار نظرى كنى .

٤٨- بحارالانوار، ج ٤٣ ص ١٢٧

٤٩- اشاره به آيه :و علم آدم الاسماء كلها،بقره / ٣١

٥٠- چهارده معصوم ، ص ٢٥٩

٥١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٦١٠، به نقل از: دلائل الامة ، ص ١٣ - ١٢.

٥٢- الرحمن / ١٩.((اوست كه دو دريا(ى پر گوهر علم و حلم على عليه‌السلام و فاطمه (سلام الله عليها) يا درياى آب شور و گوارا) را به هم آميخت (تا مختلط شدند) # و ميان آن دو دريا (اى رسول ) برزخ و فاطمه ايست كه تجاوز به حدود يكديگر نمى كنند# الا اى جن و انس كدامين نعمتهاى خدايتان را انكار مى كنيد؟ # از آن دو دريا (دو گوهر حسن و حسين پديد آورد و يا) لؤ لؤ و مرجان گرانبها بيرون آورد.

٥٣- زندگانى چهارده معصوم ، ص ٢١٨

٥٤- نهج البلاغه ، حكمت ٨٢.

٥٥- كشف الغمه ، ص ١٠٦

٥٦- بحار، ج ٤٣، ص ١٤٥

٥٧- فاطمه الزهراء من المهد الى للحد، ص ١٦٠ - ١٥٩.

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء

### مهر حضرت زهراء عليها‌السلام

١- يك زره كه به مبلغ چهارصد يا چهارصد و هشتاد يا پانصد درهم ارزش ‍ داشت .(٥٨)

٢ - يك دست لباس كتان يمنى .

٣ - يك پوست گوسفند دباغى نشده .

مهريه فاطمه عليها‌السلام در آسمان شخصى به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: ما مهريه فاطمه عليها‌السلام را در زمين دانستيم چقدر است (مهريه حضرت همان زره على عليه‌السلام بود) اما مهريه او در آسمان چقدر بوده ؟ پيامبر فرمود: از آنچه به كارت مى آيد بپرس و آنچه را به كارت نيايد واگذار؟ آن شخص ‍ اصرار كرد و پيغمبر به او فرمود:

((مهريه فاطمه در آسمان((خمس))(٥/١) زمين تعيين شده ، هر كسى در آن قسمت از روى بغض و عداوت نسبت به فاطمه عليها‌السلام و فرزندان او، راه برود تا روز قيامت بر او حرام است .

در حديث ديگرى در مناقب از امام باقر عليه‌السلام روايت شده كه فرود: مهريه حضرت در آسمان پنج يك (٥/١) دنيا و ثلث بهشت و چهار رود از رودهاى دنيا، فرات ، نيل ، نهروان و بلخ مقرر شده است .(٥٩)

### مدت عقد و عروسى حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام

بعضى از مورخين ، فاصله بين عقد و زفاف را يك ماه و گروهى يك سال نقل كرده اند. در اين مدت على و فاطمه عليها‌السلام از روى شرم نام همديگر را بر زبان جارى نمى كردند، تا يك ماه گذشت . يك روز زوجات پيامبر نزد حضرت على عليه‌السلام رفته و گفته : چرا در زفاف فاطمه عليها‌السلام تاءخير مى كنى ؟ اگر شرم دارى اجازه ده ما با پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در اين مورد صحبت كنيم و اجازه عروسى را بگيريم .

على عليه‌السلام رخصت داد كه ايشان با رسول خدا صحبت كنند. چون همه در حضور پيغمبر جمع شدند، اول ام سلمه عرض كرد: يا رسول الله ! اگر خديجه زنده بود خاطرش به زفاف فاطمه عليها‌السلام مسرور مى شد و چشم فاطمه عليها‌السلام هم به ديدار شوهرش روشن مى گشت . على خواستار همسرش است و ما همه در انتظار اين شادمانى هستيم . چون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نام خديجه را شنيد اشك در چشمش ‍ حلقه زد و فرمود: مانند خديجه كجاست ؟ او بانويى بود كه مرا تصديق كرد آن هنگام كه همه مرا تكذيب مى كردند، او با مالش مرا در دين حق يارى كرد. خداوند به او بشارت داد كه در بهشت قصرى از زمرد كه در آن از همه بلايا مصون است خواهد داشت .

زوجات پيامبر عرض كردند: نام خديجه را به نيكويى نبرديم كه باعث ناراحتى شما گردد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چرا على خود تقاضاى همسرش را نكرد؟ گفتند حياء مانع در خواست او شده است . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور داد يكى از اطاقها (اطاق ام سلمه ) را تميز و زينت كنند و ام سلمه را ماءمور كارهاى عروسى و زفاف فاطمه عليها‌السلام كرد و سرانجام عروسى حضرت زهراء عليها‌السلام واقع گشت .

### خطبه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عقد فاطمه عليها‌السلام

سپاس خداى را كه به نعمتش مورد سپاس و ستايش است و به قدرتش ‍ مورد پرستش و در سلطنت و پادشاهيش مطاع و فرمانبردار و به آنچه نزد اوست مورد رغبت و ميل همگان . آنكه از عذابش همگى ترسان ، فرمانش ‍ در آسمان و زمين نافذ و روان است . آفريدگان را به قدرتش آفريد و به احكام و فرامين خود آنان را متمايز ساخت و به دين خود ايشان را عزت بخشيد و به وسيله پيغمبر خود((محمد))گراميشان داشت .

به راستى كه خداى تعالى پيوند از طريق زناشويى را نسبى جديد و به صورت امرى فرض قرار داد و همگان را بدان ملزم ساخت و اين گونه فرمود:

((اوست كه از آب بشرى آفريد و آن را نژاد و پيوندى قرار داد و پروردگار تو قدرتمند است))(٦٠)

پس فرمان خدا به حكم او جريان يابد و حكمش به آنچه مقدر فرموده جارى شود. براى هر حكمى مقدرى و براى هر مقدرى مدتى و براى هر مدتى مكتوبى است . هر چه را خدا خواهد محو و هر چه را خدا خواهد ثبت مى كند و اصل همه كتابها نزد اوست ، بارى من شما را گواه مى گيرم كه فاطمه عليها‌السلام را در برابر چهار صد مثقال نقره به عقد ازدواج على عليه‌السلام در آوردم اگر او راضى باشد.(٦١)

### خطبه عقد حضرت زهراء عليها‌السلام

پس از مراسم خواستگارى ، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همراه على عليه‌السلام به مسجد رفته و به بلال فرمودند: مهاجر و انصار را در مسجد جمع كن . هنگامى كه مردم جمع شدند، حضرت بر بالاى منبر رفت و پس از حمد و ثناى الهى فرمود: اى مردم ! آگاه باشيد كه جبرئيل بر من نازل شد و از جانب خدا پيام آورد كه مراسم عقد ازدواج على و فاطمه عليها‌السلام در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده و دستور داده كه در زمين نيز آن مراسم را انجام دهم و شما را به آن گواه گيرم . سپس ‍ حضرت نشست و به على فرمود: برخيز و خطبه عقد را بخوان .

على عليه‌السلام برخاست و فرمود: خدا را بر نعمتهايش سپاس مى گويم و شهادت مى دهم كه به غير از او خدايى نيست ، شهادتى كه مورد پسند و رضايت او واقع شود. درود بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، درودى كه مقام و درجه اش را بالا برد. اى مردم ! خدا ازدواج را براى ما پسنديده و بدان امر نموده است . اى مردم ! رسول خدا، فاطمه را به عقد من در آورد و زره ام را از بابت مهر قبول كرد، از آن حضرت بپرسيد و گواه باشيد.

مسلمانان به پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كردند: يا رسول الله ! فاطمه را با على كابين بسته اى ؟ رسول خدا پاسخ دادند: آرى ، پس ‍ تمام حضار دست به دعا برداشته و گفتند: خدا اين ازدواج را بر شما مبارك گرداند و در ميان شما دوستى و محبت افكند.(٦٢)

### تزيين اطاق عروسى

((حارثة بن نعمان))يكى از منازل خود را به على عليه‌السلام داد و حضرت على عليه‌السلام اطاق عروسى را تزئين كرد. بهتر است بدانيم كه اطاق عروس و داماد چگونه تزئين شده بود!!

آرى مولاى متقيان مقدارى شن در كف اطاق پهن كرد و چوبى در داخل اطاق نصب فرمود كه بر آن مشك و كوزه را آويزان فرمودند. چوب بزرگى را نيز از اين ديوار به آن ديوار به عنوان پرده آويزان نمود، و آنگاه پوست گوسفند را بر روى شن كف اطاق پهن نمود و بالشى از برگ خرما روى آن نهاد، اين تمام چيزهايى بود كه على عليه‌السلام از متاع دنيا و زخارف آن در تزئين اطاق عروسى بهره برده بود.(٦٣)

### دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام

وقتى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام وارد خانه على عليه‌السلام شدند، رسول گرامى اسلام ، على را فرا خواندند و به فاطمه زهراء فرمان دادند تا پيش او بنشيند، آنگاه دست فاطمه عليها‌السلام را گرفت و در دست على عليه‌السلام نهاد و فرمود: خدا دختر رسولش را بر تو مبارك فرمايد. اى على ! اين فاطمه امانت من است نزد تو. اى على ! اين فاطمه عليها‌السلام بهترين همسرى است كه تو مى توانستى انتخاب كنى و اى فاطمه ! اين على عليه‌السلام برترين شوهرى است كه امكان داشت نصيب تو گردد.

سپس فرمود: پروردگارا! نيكيهاى خود را براى آن دو و در دو فرزندشان قرار بده پروردگارا! اين دو، محبوب ترين مخلوق نزد من هستند. خدايا! آن دو را دوست بدار و من اينان را به تو مى سپارم و فرزندان آنان را نيز از شر شيطان رانده شده در پناه تو قرار مى دهد.(٦٤)

### اءسماء بنت عميس (٦٥) عهده دار شب زفاف فاطمه عليها‌السلام

خديجه كبرى در بستر مرگ بود و آه مى كشيد و گريه مى كرد. اسماء بنت عميس به ايشان گفت : آيا گريه مى كنى و حال آنكه تو سيده زنان هستى و همسر رسول خدايى ، و كسى هستى كه پيامبر به وى بهشت را بشارت داده است .

خديجه فرمود: گريه من براى آن است كه فاطمه ام كوچك است و من از دنيا مى روم و شب عروسى او را نمى بينم ، همان شبى كه هر دخترى نياز دارد تا زنى همراهيش كند و وظايف وى را به او گوشزد نمايد. از آن مى ترسم و اندوهگينم كه در آن شب زنى نباشد تا فاطمه را همراهى كرده و همدمش ‍ باشد. اسماء گفت : اين امر به عهده من ، با خدا پيمان مى بندم كه اگر تا آن وقت زنده ماندم وظيفه شما را در برابر فاطمه زهراء عليها‌السلام انجام دهم .(٦٦)

### ياد قبر قيامت در شب عروسى

شب ازدواج و آغاز لحظه هاى شروع يك زندگى تازه براى هر زن و مردى شيرين و خاطره انگيز است . بسيارى اين لحظه هاى شيرين را به انواع گناه آلوده مى كنند، اما ببينيم كاملترين زن ، الگوى بانوان جهان حضرت فاطمه عليها‌السلام در شب عروسى چه حالاتى دارد؟ و زندگى مشترك خود با همسرش را چگونه شروع مى نمايد؟

على عليه‌السلام در شب عروسى ، همسر گراميش فاطمه را نگران و گريان ديد، پرسيد، فاطمه ! چرا ناراحتى ؟

پاسخ داد: يا على ! پيرامون حال و رفتار خويش فكر كردم . به ياد پايان عمر و قبر خويش افتادم كه امروز از خانه پدر به خانه شما منتقل شدم و روزى ديگر از اينجا به طرف قبر و قيامت خواهم رفت . پس تو را به خدا سوگند مى دهم كه بيا تا به نماز بايستيم و با هم در اين شب خدا را عبادت كنيم .(٦٧)

### پيراهن عروسى به بينوايى هديه مى شود

حضرت زهراء عليها‌السلام كه داراى پيراهنى وصله دار بود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب عروسى و زفاف فاطمه عليها‌السلام ، پيراهن تازه اى را براى او تهيه فرمود. سائلى بر در خانه شد و گفت : من از خاندان نبوت پيراهن كهنه اى مى خواهم . حضرت خواست پيراهن وصله دار خود را به او دهد، به ياد اين آيه شريفه افتاد كه خداوند متعال مى فرمايد:

لن تنالو البر حتى تنفقوا مما تحبون (٦٨)

هرگز به مقام نيكوكاران نخواهيد رسيد تا اينكه از آنچه كه دوست داريد، انفاق كنيد)). بنابراين پيراهن نو خود را به او داد.

هنگام زفاف كه فرا رسيد. جبرائيل به همراه هديه اى از لباسهاى بهشتى كه از سندس سبز بود نازل شده و گفت : اى محمد! همانا خداوند به تو سلام مى رساند و به من دستور داده كه بر فاطمه عليها‌السلام سلام كنم . مى خواهم اين لباس را به او بدهم .

حضرت سلام خداوند را به فاطمه عليها‌السلام ابلاغ نمود و پيراهنى را كه جبرئيل آورده بود بر او پوشانيد. پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عباى خود را نيز بر او پيچاند و جبرئيل او را با بالهاى خود در بر گرفت تا نور آن پيراهن چشمان را خيره نكند. هنگامى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام - با چراغى كه به همراه داشت در بين زنان كافر كه هر يك شمعى به همراه خود داشتند نشست ، جبرائيل بال خود را به يك سوزد و عبا را برداشت ، انوارى از او تابيد كه مشرق و مغرب را روشن ساخت ، با تابش نور بر ديدگان زنان كافر، كفر از دلهاى آنان بر طرف شده و همگى شهادتين گفتند.(٦٩)

### خداوند تو را از لغزشهاى دنيا و آخرت نگه دارد!

شب زفاف فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كاسه اى طلبيد و غذايى در آن نهاد و فرمود: اين متعلق به فاطمه و همسرش مى باشد. هنگامى كه خورشيد غروب كرد، به ام سلمه فرمود: فاطمه را بياور. ام سلمه مى گويد: رفتم و دست فاطمه را گرفته ، در حالى كه دامنش بر زمين كشيده مى شد و عرق شرم و خجالت از چهره اش جارى بود، او را نزد حضرت آوردم . به خدمت حضرت كه رسيد، از شدت خجالت پايش لغزيد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند تو را از لغزشهاى دنيا و آخرت نگه دارد. پيش روى حضرت كه قرار گرفت ، حضرت چادر از صورتش به يك سو زد تا على چهره او را ببيند.(٧٠)

سپس پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست فاطمه را گرفت و در دست على عليه‌السلام گذاشت و فرمود:

بارك الله لك فى ابنة رسول الله ...

خداوند در مورد دختر رسول خدا به تو بركت دهد)).

اى على ، فاطمه همسر نيكى است ، و اى فاطمه ، على نيز همسر نيكى است ، پس فرمود: به خانه خود برويد و كارى نكنيد تا من نزد شما بيايم .

آنگاه كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد خانه على عليه‌السلام شد به فاطمه عليها‌السلام فرمود: برخيز و مقدارى آب بياور.

فاطمه برخاست و كاسه اى پر از آب كرده نزد آن حضرت حاضر كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اندكى از آن آب را به دهان خود ريخت و مضمضه كرد، و آن را در آن ظرف ريخت ، سپس مقدارى از آن آب را بر سر فاطمه عليها‌السلام ريخت ، و فرمود: به جانب من روكن ، وقتى كه فاطمه عليها‌السلام به جانب آن حضرت رو كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قدرى از آن آب را به سينه فاطمه پاشيد و مقدارى را هم بين شانه هاى او پاشيد و آنگاه در حق او دعا كرد.(٧١)

### همراهى فرشتگان در عروسى فاطمه عليها‌السلام

در حديثى آمده است كه : در شب زفاف فاطمه عليها‌السلام ، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قطيفه اى بر استر شهباى خود (و به روايتى به ناقه خود((دلدل))) انداخت و فاطمه عليها‌السلام را بر آن سوار كرد، زمام مهار ناقه را به سلمان داد و خود از پشت سر، استر را مى راند. در بين راه صدايى شنيد، ديد كه جبرئيل و ميكائيل هر يك با هفتاد هزار فرشته وارد شده اند. پرسيد: چه شده كه به زمين فرود آمديد؟ گفتند آمديم تا به عنوان همراهى با عروس ، فاطمه را به خانه على بن البطالب ببريم . آنگاه جبرائيل ، ميكائيل ، فرشتگان و حضرت رسول همگى تكبير گفتند، و از آن زمان تكبير گفتن در عروسى رسم شد.(٧٢)

### اشعار زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عروسى فاطمه عليها‌السلام

شبى كه صديقه طاهره را براى زفاف به سوى منزل على عليه‌السلام مى بردند، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى اينكه دختر عزيزش درد يتيم را احساس نكند دستور داد، مركب خاص او را با پارچه اى ريشه دار تزيين كنند تا فاطمه عليها‌السلام بر آن سوار شود. دهانه اسب به دستور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دست سلمان قرار داشت و پيامبر خود نيز اسب را مى راند.

دختر عبدالمطلب (عمه هاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) و زنان مهاجر و انصار در اين حركت ، فاطمه عليها‌السلام را همراهى مى نمودند و زنان پيامبر در حالى كه اشعار مى خواندند، پيشاپيش قافله در حركت بودند.

ام سلمه چنين مى خواند: اى همقدمان من ! با يارى خدا راه رويد و پروردگار را در هر حال شكر نمائيد. ياد آوريد آنچه را كه پروردگار بر شما انعام فرمود و شما را از ناراحتيها و آفت ها دور نگه داشت . راه برويد با بهترين زنان عالم ، آن زنى كه سزاوار است به او گفته شود: كه فداى تو عمه ها و خاله هاى من .

بعد از او عايشه اشعارى سرود و سپس حفصه چنين گفت :

فاطمه بهترين زنان بشر، آن كسى كه صورتى همچون قرص ماه دارد. پروردگار به فضل خود به آيه هاى سوره زمر تو را بر تمام جهانيان برترى داده است . خداوند تو را به جوانى فاضل تزويج فرمود، على بهترين كسى است كه موجود است .

پس از حفصه ، معاذه (مادر سعبن معاذ) چنين سرود: ما همراه دختر پيامبر هدايت هستيم كه شرف در او جمع و فراهم شده است ، در قله ارتفاعى بلند مرتبه كه هيچ كس را شبيه و نزديك او نمى بينم . اين قافله به اين صورت در حركت بودند تا اينكه به خانه على عليه‌السلام رسيدند.

### استفاده كردن حضرت از بوى خوش

ام سلمه مى گويد: وقتى كه مى خواستند حضرت فاطمه عليها‌السلام را به خانه على ببرند، به فاطمه عليها‌السلام گفتم : آيا عطر و بوى خوشى داريد؟ فرمود: آرى ، شيشه اى از عطر مخصوص ذخيره كرده ام . فاطمه عليها‌السلام شيشه عطرى آورد و مقدارى از آن را در كف دستم ريخت ، آنچنان بوى خوشى داشت كه هرگز مثل آن نبوئيده بودم ، گفتم : اين بوى خوش را از كجا تهيه كرده اى ؟ فرمود: هر وقت((دحيه كلبى))(٧٣) به حضور پدرم مى آمد، پدرم به من مى فرمود: اى فاطمه ! فرشى براى عمويت بياور. فرشى مى آوردم و او بر آن مى نشست . وقتى بر مى خاست از درون لباسش ‍ چيزى بر زمين مى ريخت ، پدرم به من مى فرمود: جمع كن ، اين عنبر است كه از بال و پر جبرئيل ريخته است .

برخى نوشته اند: هرگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خواب قيلوله عرق مى كرد، حضرت فاطمه عليها‌السلام عرق او را مى گرفت و در شيشه اى مى كرد، اين عرق بوى خوشى داشت كه از آن متصاعد مى شد.(٧٤)

### شادمانى ملائكه در عروسى فاطمه عليها‌السلام

عبدالرحمن صفورى از جابر بن عبدالله نقل مى كند كه :

ام ايمن (٧٥) در حالى كه مى گريست بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد. رسول مكرم اسلام از علت گريه او سؤ ال فرمودند. گفت : مردى از انصار دختر خويش را شوهر داده و در مراسم ازدواج ، بر سر دختر خويش ‍ گردو و شكر افشانده ، من با ديدن اين منظره به ياد منظره ازدواج فاطمه زهراء عليها‌السلام افتادم كه شما بر سر وى چيزى نيفشانديد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: قسم به آن كس كه مرا به پيامبرى برانگيخت و رسالت را خاص من گرانيد، پروردگار متعال در آن هنگام كه فاطمه را براى على تزويج فرمود، ملائكه مقرب خود را امر كرد تا در گرد عرش او جمع شوند كه در ميان اين فرشتگان ، جبرئيل ، ميكائيل و اسرافيل نيز حضور داشتند. آنگاه به پرندگان امر فرمود: نغمه سرائى كرده و درخت طوبى بر آنان لؤ لؤ شفاف و درخشنده با دُرّ سفيد همراه با زبرجد سبز و ياقوت سرخ بيفشاند.(٧٦)

### وليمه عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام

على عليه‌السلام مى فرمايند: حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از پول زره ده درهم به من داد و فرمودند: يا على ، با اين پول مقدارى روغن و خرما و كشك تهيه كن . من طبق دستور حضرت آنها را خريده و به نزد ايشان آوردم پيامبر خود نيز گوسفند چاقى تهيه نموده بود. حضرت سفره چرمى خواست ، آستين بالا زد و از آن خرما و كشك و روغن غذايى تهيه نمود آنگاه به من فرمود: هر كس را كه مى خواهى دعوت كن .

على عليه‌السلام مى فرمايد: من به مسجد آمدم ، ديدم جمع كثيرى از صحابه در مسجد حضور دارند و من از اينكه گروهى را دعوت كنم و عده اى را دعوت نكنم شرمگين شدم ، لذا روى بلندى رفته و گفتم : اى مردم ! همگى براى صرف وليمه فاطمه بيائيد. مردم بلند شده و به راه افتادند و من از كثرت جمعيت و كمى غذا خجالت مى كشيدم . چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين مطلب آگاهى يافت ، فرمود: على جان من از خدا مى خواهم كه اين غذا را بركت دهد. پس تمام آن جمعيت از آن غذا خوردند و سير شدند در حالى كه چيزى از غذا كم نشد...

چون آفتاب غروب كرد زوجات پيامبر، فاطمه عليها‌السلام را زينت و عطر آگين نمودند. پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، على عليه‌السلام را در سمت راست و فاطمه عليها‌السلام را در سمت چپ خود نشانيد و پيشانى آنها را بوسيد. آنگاه دست دخترش را در دست على عليه‌السلام گذاشت و فرمود: على جان فاطمه همسر خوبى است ، به دخترش نيز فرمود: فاطمه جان ! على شوهر خوبى است ، سپس در حق آنها دعا كرد.(٧٧)

### ميخك و سنبل ، گلهاى عروسى

وقتى على عليه‌السلام حضرت فاطمه عليها‌السلام را از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواستگارى كرد، پيامبر به على عليه‌السلام فرمود: مى خواهم مژده اى به تو بدهم . على عليه‌السلام ماجرا را پرسيد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

قبل از آمدن تو، جبرئيل خبر ازدواج شما را به من داده بود. وقتى كه جبرئيل آمد در دستش دسته هاى گل ميخك و سنبل خوش بوى بود. پرسيدم : اين گلها براى چيست ؟ گفت : اين از گلهاى جشن عروسى على و فاطمه عليها‌السلام در بهشت است ، امروز خداى تعالى به فرشتگان دستور آذين بندى بهشت را داد و فرمود: همه جاى بهشت را بيارايند و در فضاى آن عطر افشانى كنند و حوريان با خواندن((طه))((يس))و((حمعسق))سرود شادى بخوانند. ندايى از جانب خداوند برخاست كه امروز روز جشن عقد على بن ابى طالب است ، گواه باشيد كه من فاطمه دختر محمد را به ازدواج على بن ابى طالب در آوردم . خطبه عقد به دستور خداوند خوانده شد و ندايى بلند شد كه اى فرشتگان ! اى ساكنان بهشت ! به على و فاطمه تبريك گوييد(٧٨)

### جهاز حضرت صديقه طاهره عليها‌السلام

پس از اينكه حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيشنهاد ازدواج حضرت على عليه‌السلام با فاطمه عليها‌السلام را قبول كرد و از ميان وسايل كم على ، زره او را براى خرج عروسى قبول فرمود، على عليه‌السلام زره را فروخت و پول آن را نزد رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين مبلغ را به سه قسمت تقسيم فرمودند، يك سوم براى خريد جهيزيه ، يك سوم براى خريدن عطر و بوى خوش و يك سوم آن را نزد ام سلمه به امانت گذاشتند تا براى وليمه شب عروسى از آن استفاده كنند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ٦٣ درهم ، مقدار پولى را كه براى جهيزيه گذاشته بود به چند نفر از ياران و اصحاب داده و فرمودند: با اين پول براى دخترم آنچه از لوازم خانه مورد نياز است تهيه كنيد. آنها به بازار رفته و وسائل مورد نياز را خريدارى كردند كه آن وسائل عبارتند از:

١ - دو دست رختخواب از پارچه مصرى ، محتواى يكى از آنها برگ خرما و ديگرى پشم گوسفند بود.

٢ - فرشى از پوست .

٣ - بالشى از پشم با درونى از برگ خرما.

٤ - عبائى خيبرى .

٥ - مشك آب .

٦ - دو كوزه و دو ظرف آب . (دو ظرف بزرگ و دو ظرف كوچك )

٧ - آفتابه .

٨ - پرده اى از پشم نازك .

٩ - پيراهنى به قيمت ٩ درهم .

١٠ - يك روسرى به ارزش چهار درهم .

١١ - حوله اى سياه رنگ .

١٢ - تختى پوشيده به روتختى .

١٣ - چهار زير دستى از پشم طائف با محتواى از گياهى به نام اذفر.

١٤ - حصيرى بحرينى .

١٥ - دستاس .

١٦ - وسيله و ظرف خضابى از مس .

١٧ - ظرفى براى شير.

١٨ - ظرفى بزرگ براى آب .

وقتى كالاها به نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با دست آنها را زير و رو كرده و فرمودند: پروردگارا! بركت ده قومى را كه بيشترين ظرفهايشان گلين است .(٧٩)

### جهاز فاطمه عليها‌السلام در عرض خداوند

يكى از منافقان مدينه حضرت اميرمؤ منان على عليه‌السلام را در خواستگارى از فاطمه زهراء عليها‌السلام ملامت كرد و گفت : يا على ، تو معدن فضل و ادب و شجاع ترين مبارزان عرب هستى ، چرا زنى خواستى كه چاشتش به شب نمى رسد؟! اگر دختر مرا مى خواستى ، چنان مى كردم كه از در خانه من تا در خانه تو، شتر پر از جهاز دختر من بود.

حضرت اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: اين كار به تقدير است نه به تدبير.

الحكم لله العلى الكبير

فرمان از آن خداوند بلند مرتبه و بزرگ است .

ما را به مال و متاع دنيا نظرى نيست ، مقصود رضاى حق تعالى است . تفاخر ما با اعمال است ، نه با اموال و مباهات ما به كردار است نه به درهم و دينار.

چون على عليه‌السلام رضاى خود را به حكم و قضاى الهى ظاهر كرد، ندايى به وى رسيد: على ! سر بردار تا قدرت حق را بينى و جهاز دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بنگرى . حضرت سربلندى كرد، از بالاى سرش تا عرش خدا حجابها برداشته شد و در زير عرش ميدانى وسيع به نظرش آمد. تمام آن ميدان از ناقه هاى بهشتى ، با بارهايى از در و گوهر و مشك و عنبر پر بود. بر هر شترى كنيزكى چون مهر تابان در حالى كه زمام هر شتر به دست غلامى بود، قرار داشت . آنها ندا مى كردند.

هذا جهاز فاطمة بنت محمد المصطفى

اين جهاز فاطمه دختر محمد مصطفى است .

على از مشاهده آن منظره خوشحال شد و به حجره فاطمه عليها‌السلام آمد. حضرت فاطمه عليها‌السلام با مشاهده على عليه‌السلام گفت : اگر چه سرزنش منافقان را درباره ما شنيدى ، اما جهاز ما را به عين عيان ديدى .(٨٠)

### عروس و داماد يكديگر را مى ستايند

شخصيت فاطمه زهراء عليها‌السلام از همان شب اول ازداوج چنان براى على عليه‌السلام جلوه مى نمايد، كه وقتى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرداى آن شب از على عليه‌السلام مى پرسد: همسرت را چگونه يافتى ؟ بى درنگ پاسخ مى گويد:

نعم العون على طاعة الله

بهترين يار و ياور براى اطاعت و عبوديت خداوند.

همچنين از فاطمه زهراء عليها‌السلام مى پرسد:

كيف راءيت زوجك ؟ شوهرت را چگونه ديدى ؟))

پاسخ داد:

((يا ابة خير زوج ؛ اى پدر! بهترين شوهر ديدم)).(٨١)

### تاج دامادى

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموند:

حضرت سليمان جهيزيه اى براى دخترش كه جهاز بزرگى با چيزهاى ديگر، به همراه تاجى از طلا براى دامادش كه به ٧٠٠ دانه جواهر زينت شده بود آماده ساخت . على عليه‌السلام بعد از شنيدن اين مطالب به منزل آمده و سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را براى حضرت فاطمه عليها‌السلام بيان كرد. فاطمه عليها‌السلام چنين تصور كرد كه شايد در قلب شوهرش چنين گذشته باشد كه : سليمان عليه‌السلام، پيامبر با عظمتى بوده ، اما پيغمبر ما كه قدر او بالاتر و شاءن او بزرگتر است ، دخترش چنين جهيزيه اى ! فاطمه عليها‌السلام اين موضوع را پنهان نموده و براى احدى آشكار نكرد تا اينكه از دنيا رحلت فرمود.

على عليه‌السلام در يكى از شبها فاطمه عليها‌السلام را در خواب ديد كه در بهشت بالاى تختى نشسته و اطراف تخت فاطمه عليها‌السلام حورالعين به خدمت او ايستاده اند و دخترى در نهايت حسن و جمال و گشاده روئى در حالتى كه به زيورها زينت كرده در مقابل فاطمه عليها‌السلام ايستاده و منتظر فرمان اوست .

على عليه‌السلام فرمود: اى فاطمه عليها‌السلام اين دختر كيست ؟ حضرت جواب داد: اين دختر سليمان پيغمبر است كه او را به خدمت من واداشته اند. بدانكه يا على ! آن روز كه پدرم راجع به جهيزيه دختر سليمان فرموده بود و در قلب من چيزى گذشت كه من آن را با خود حديث نفس ‍ كردم (و براى احدى آشكار نساختم ) براى تو عوض آن تاجى كه سليمان براى دامادش ريخته بود چنين قرار داده شده كه پرچم حمد در روز قيامت به دست تو باشد.(٨٢)

### فاطمه عليها‌السلام جان ! تو را نزد على عليه‌السلام به وديعه نهادم

شب عروسى على و فاطمه عليها‌السلام وقتى كه عروسى وارد منزل داماد شد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به بلال فرمود تا اذان نماز عشاء را بگويد. پس از اذان و اقامه نماز عشاء، حضرت ظرفى آب خواست ، در حالى كه آياتى از قرآن تلاوت مى فرمود به عروس و داماد دستور داد تا از آن آب بنوشند، سپس خود با آن وضو گرفت و بر سر هر دو پاشيد.

وقتى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خواست از خانه على عليه‌السلام خارج شود فاطمه عليها‌السلام به سختى گريست ، چون اين نخستين بار بود كه طعم تلخ جدايى از پدر را مى چشيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دخترش را آرام كرد و فرمود: دخترم ! اكنون تو همسر كسى هستى كه نيرومندترين مردم در ايمان است و از نظر اخلاق و روح بلند بر همگان برترى دارد، من تو را نزد او به وديعه نهدم .(٨٣)

فاطمه عليها‌السلام همسرى صديقه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمودند: يا على ! پروردگار سه نعمت ارزشمند به تو عطا كرده است كه به هيچ كس ، حتى به من ارزانى نكرده :

اول : پدرزنى چون من به تو عطا كرده است .

دوم : به تو همسرى چون دخترم صديقه هديه فرموده است .

سوم : فرزندانى چون حسن و حسين عليه‌السلام به تو عطا كرده است .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دنبال آن فرمود: البته شما از من و من هم از شما هستم .(٨٤)

### شوهر فاطمه عليها‌السلام برترين خلق است

اسماء بنت عميس گفت : فاطمه زهراء عليها‌السلام به من فرمود: شبى كه من به خانه على عليه‌السلام رفتم (در نيمه هاى شب ) از خواب بيدار شدم ، ديدم كه زمين با على عليه‌السلام سخن مى گويد و على نيز با آن حرف مى زند. صبح نزد پدرم جريان را گفتم ، پدرم سجده اى طولانى كرد و سرش را بلند كرد و فرمود: دخترم ، بشارت باد تو را به اولاد صالح و نسل پاكيزه ، زيرا خداوند شوهرت را بر ساير مردم برترى داده و به زمين دستور داده كه با او سخن بگويد و از اخبار شرق و غرب عالم او را مطلع كند.

### پيمان اسماء و خديجه بعد از مراسم شب عروسى

رسول مكرم اسلام آب خواستند، جرعه اى به دهان برد و مضمضه كرد و بعد آن جرعه را از دهان به داخل كاسه اى بيرون ريختند و آنگاه آن آب را بر سر و سينه و بين دو كتف حضرت فاطمه عليها‌السلام افكنده و على عليه‌السلام را نيز صدا كرد و همين عمل را با او انجام دادند.

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زنان را امر فرمود تا همگى خارج شوند. وقتى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خواستند از اطاق خارج شوند شخصى را در آنجا ديدند، فرمودند: كه هستى ؟ گفت اسماء بنت عميس هستم . فرمود: آيا نگفتم كه همه از اينجا خارج شويد. عرض كرد. آرى يا رسول الله ، پدر و مادرم فداى شما من قصد مخالفت امر شما را نداشتم ، ولى با خديجه پيمانى بسته ام . آنگاه جريان را براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيان كرد. پيامبر با شنيدن نام خديجه متاءثر شده ، گريستند و بعد فرمودند: اى اسماء اميدوارم كه خدا حوائج تو را در دنيا و آخرت بر آورد.(٨٥)

### بخشش پيراهن نو حضرت على عليه‌السلام

به هنگام رحلت حضرت فاطمه عليها‌السلام دستمالى بسته شده در كنار آن حضرت مشاهده كرد، آن را گشود و ديد، پارچه اى ابريشمى و سبز است كه در آن پارچه كاغذ سفيدى است كه بر روى آن چيزهايى نوشته شده و نور از آن مى درخشد، حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

اى ابوالحسن ، هنگامى كه پدرم مرا به همسرى تو در آورد، در شب عروسى دو پيراهن داشتم ، يكى نو و ديگرى كهنه و وصله دار. سر نماز بودم كه كسى در زد و سائلى از پشت در مى گفت : اى خاندان نبوت و معدن خير و جوانمردى ، من بي نوائى برهنه ام ، اگر پيراهن كهنه اى داريد من نيازمند آن مى باشم . من پيراهن نو خود را برداشته ، به او دادم و لباس كهنه را پوشيدم . صبح روز بعد از عروسى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر من وارد شد و فرمود: دخترم مگر تو لباس نو نداشتى ، چرا آن را نپوشيدى ؟ گفتم : اى پدر آن را به سائلى صدقه دادم . فرمود: بسيار كار خوبى كردى ، اگر به خاطر شوهرت لباس نو را خودت مى پوشيدى و لباس كهنه را صدقه مى دادى در هر دو حالت توفيق شامل تو مى شد. عرض كردم : اى رسول خدا من به شما اقتدا كردم ، هنگامى كه با مادرم خديجه ازدواج كردى ، هر آنچه را كه به تو داده بود در راه خدا انفاق كردى تا حدى كه سائلى به شما رسيد و پيراهن خود را به او دادى و حصير بر خود پوشيدى . در همان موقع جبرائيل نازل شد و اين آيه را آورد.

و لا تبسطها كل البسط فتقعد ملوما محسورا

خيلى دستهايت را نگشاى كه بعد شرزنش شده و حسرت زده بنشينى .(٨٦)

رسول خدا گريست و مرا به سينه اش چسباند، جبرائيل نازل شده و گفت : خداوند سلام رسانده و مى فرمايد: به فاطمه عليها‌السلام سلام برسان و به او بگو، هر چه مى خواهى طلب كن و اگر هر چه در آسمان و زمين است بخواهى به تو داده خواهد شد. عرض كردم : پدر جان لذت خدمتگزارى او، مرا از سؤ ال كردن از او بازداشته است . من نيازى جز نگاه كردن به چهره بزرگوارانه او در بهشت برين ندارم . پيامبر فرمود: دخترم ، دستهايت را بالا بياور، من دستهايم را بالا بردم و حضرت نيز دستهايش را بالا برده و گفت : خداوندا امتم را ببخشاى ، و من آمين گفتم ، جبرائيل پيامى از سوى خداوند متعال آورد كه خداوند مى فرمايد: من آن عده از گناهكاران امت تو را كه در دلشان محبت فاطمه و مادرش و شوهرش و فرزندانش را داشته باشد مى بخشم ، فرمود: من در اين باره سندى مى خواهم . خداوند به جبرائيل دستور داد ديبايى سبز و ديبايى سپيد كه بر روى آن نوشته شده است :

كتب ربكم على نفسه الرحمة

پروردگارتان رحمت را بر خود لازم كرده است .))،

بياورد. جبرائيل و ميكائيل و حضرت رسول بر آن گواهى داده و امضاء كردند، حضرت فرمود: دخترم اين نوشته در اين بسته است ، روز وفاتت كه رسيد وصيت كن در قبرت بگذارند تا روز قيامت كه مردم سر از قبر بردارند و گناهكاران حتمى شدند اين امانت را به من تسليم كن تا آنچه را كه خداوند بر من و تو ارزانى داشته از خداوند بخواهم . تو و پدرت براى جهانيان رحمت هستيد.(٨٧)

## فصل پنجم : همراه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را بسيار مى بوسيد. روايات زيادى در مورد بوسيدن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دختر گراميش فاطمه را وجود دارد كه به نقل از آنها اكتفا مى كنيم .

١ - عايشه مى گويد: فاطمه عليها‌السلام در سخن گفتن ، شبيه ترين مردم به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. وقتى بر پيغمبر وارد مى شد آن حضرت دستش را مى گرفت و مى بوسيد و بر جاى خودش مى نشانيد. هرگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر حضرت فاطمه عليها‌السلام وارد مى شد، فاطمه به احترام پدر از جاى بر مى خاست ، دست آن حضرت را مى بوسيد و در جاى خودش مى نشانيد.

روزى عايشه ديد كه پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت فاطمه را مى بوسد، عرض كرد: يا رسول الله ! آيا هنوز هم فاطمه عليها‌السلام را مى بوسى با اينكه شوهر دارد؟ فرمود: اگر مى دانستى من چقدر فاطمه عليها‌السلام را دوست دارم محبت تو نيز نسبت به او زيادتر مى شد. فاطمه حوريه اى است به صورت انسان ، من هر وقت مشتاق بوى بهشت مى شوم او را مى بوسم (٨٨ )

٢ - عايشه مى گويد: هرگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مسافرت بر مى گشت گلوگاه فاطمه را مى بوسيد و مى فرمود: بوى بهشت از را او استشمام مى كنم .

٣ - عايشه مى گويد: بسيارى از اوقات رسول خدا طره موى بالاى پيشانى فاطمه را مى بوسيد، او را مى بوييد و زبانش را بر او مى كشيد.

٤ - حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمودند: پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمى خوابيد مگر آنكه اول صورت فاطمه را مى بوسيد، صورت خود را روى سينه فاطمه مى گذاشت و براى او دعا مى كرد.

در روايتى ديگر چنين آمده است : پيامبر تمام صفحه پيشانى فاطمه و يا ميان سينه او را مى بوسيد.

٥ - ابو ثعلبه خشنى مى گويد: هرگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مسافرت بر مى گذشت به منزل فاطمه مى رفت ، فاطمه به استقبال پدر مى رفت و حضرت او را در آغوش مى گرفت و بين ديدگانش را مى بوسيد.(٨٩)

پاورقي

٥٨- پانصد درهم معادل ٤٠٠ مثقال نقره خالص بود كه به فرموده پيامبر: چنين مهريه اى را خداوند معين نمود تا براى امت اسلام سنت باشد و ٤٠٠ مثال نقره در آن زمان معادل (٥/٢) دو ونيم مثقال طلاى ناب بود. - ناسخ التواريخ ، ج ٤، كتاب دوم ص ٣٩ - ٣٨. مناقب ج ٣، ص ٣٥١. -

٥٩- زندگى حضرت فاطمه عليها‌السلام و دختران آن حضرت ص ٤٨

٦٠- فرقان / ٢٥

٦١- زندگانى حضرت فاطمه و دختران آن حضرت ، ص ٥٠

٦٢- بانوى نمونه اسلام فاطمه زهرا، ص ٥٦ به نقل از بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٩٢ - ١٤٥.

٦٣- فاطمه زهراء عليها‌السلام از ولادت تا شهادت ، ص ١٦٣

٦٤- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت ، ص ١٧٠

٦٥- اسماء بنت عميس يكى از زنانى بود كه توفيق همراهى و همرازى با فاطمه زهراء عليها‌السلام را يافت . او زنى شايسته و مهاجر، عالمه ، و محدثه ، بهشتى ، همسر و مادر دو شهيد، بسيار عاقل ، هشيار و نجيب بود. او مطيع و محرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ماءنوس و همراه زهراء عليها‌السلام و مدافع على عليه‌السلام بود.

او به امر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم همراه شوهرش به حبشه مهاجرت كرد و حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در خلوت ، خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام را به او داد.

او تنها زنى بود كه به وصيت حضرت زهراء عليها‌السلام در غسل او شركت داشت و در واپسين لحظات بر بالين حضرت حاضر و در دوران بيماريش همدم او بود. كسى كه بعد از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ايام بيمارى حضرت با نشان دادن تابوت به فاطمه عليها‌السلام لبخندى برلبهاى حضرت زهراء عليها‌السلام نشاند.

او در جريان فدك ، بر حقانيت گفتار زهراء عليها‌السلام و عليه شوهرش (ابوبكر) شهادت داد. پس از شهادت فاطمه عليها‌السلام از ورود عايشه به خانه آن حضرت ممانعت كرد و در جواب اعتراض آنان گفت : خود حضرت چنين خواسته است .

او همواره مدافع على عليه‌السلام بود، چه آنگاه كه در خانه او و چه در خانه دشمن او بود. توطئه خلفاء را براى كشتن على عليه‌السلام به او خبر داد و فرزندش محمد را دشمن پدر (ابوبكر) و محب على عليه‌السلام پروراند. زمانى كه در خانه على عليه‌السلام حضور داشت ، احاديث و فضائل او را نشر مى داد. از آن حضرت فرزندى آورد كه در كربلا در ركاب امام حسين عليه‌السلام شهيد شد. - فرهنگ فاطميه ص ٦٤ - ٦٢. -

٦٦- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت ، ص ١٣٣

٦٧- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء (سلام الله عليها) ص ٢٠. به نقل از: ارشاد شيخ مفيد، ج ١، ص ٢٧٠.

٦٨- آل عمران / ٩٢.

٦٩- فاطمه زهراء شادماين دل پيامبر، ص ٦٣٨ / نزهة المجالس ،: ج ٢، ص ٢٢٦، به نقل از احقاق الحق ، ج ١٠، ص ٤٠٢.

٧٠- بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٩٦ - ٩٥ / فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٦٣١

٧١- بيت الاحزان ، ص ٥٩.

٧٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٦٣٢ / به نقل از: امالى شيخ صدوق ج ١، ص ٢٦٤ - ٢٦٣ جزو دهم .

٧٣- دحية بن خليفه كلبى همشير پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و از ياران آن حضرت و از پيشقدمان به اسلام بود، جمال بسيار زيبائى داشت ، شايد به همين منظور بسيارى از اوقات جبرئيل به صورت((دحيه كلبى))بر پيامبر نازل مى شد، پيامبر وقتى با جبرئيل صحبت مى كرد ناظرين خيال مى كردند كه آن حضرت با((دحيه كلبى))سخن مى گويد.

٧٤- بحارالانوار، ج ٤٣، ص ١١٤

٧٥- او((بركه))نام داشت و((ثعلبه))پدرش بود. او خانه زاد خاندان رسالت بود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وى را به عقد((زيد بن حارثه))در آورد و((اسامة بن زيد))را به دنيا آورد. اسامه همان كسى بود كه از جانب پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عهده دار فرماندهى سپاه اسلام شد.((آمنه مادر پيامبر، ص ١٨٤.))

بنا به نوشته((بنت الشاطى))ام ايمن ، حبشى بود و در سفر يثرب همراه آمنه و حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، همان سفرى كه در مراجعت از آن ، آمنه در((ابوا))از دنيا رحلت مى كند و ام ايمن سرپرستى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در ادامه مسافرت به عهده مى گيرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در طول زندگيش با ديدن ام ايمن به ياد مادرش مى افتاد و مى فرمود: پس از مرگ مادرم((آمنه))، ام ايمن را مادر خود مى دانم((شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٦، ص ٢١٦.))

او داراى كمالات اخلاقى و نفسانى بسيار بالايى است و بارها مورد مدح پيامبر قرار گرفت . ام ايمن گرچه آزاده بود، اما به خاطر آن همه سفارشهايى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حق زهراء داشت ، خود به خدمت زهراء عليها‌السلام در آمد تا به كمالى رسد، او انصاف و ايثار و شهادت را در اين خانه تجربه كرد و آنگاه كه على عليه‌السلام را براى بيعت به مسجد بردند، در مسجد در برابر همه فرياد اعتراض سرداد و بى پروا خلفا را اهل نفاق خواند. آنگاه كه فدك را غصب كردند در برابر استبداد خلفا ايستاد و شجاعانه عليه آنان شهادت داد، او بعد از شهادت زهراء عليها‌السلام از فراق او و براى اعتراض به خلفا و رساندن پيام مظلوميت على و زهراء عليها‌السلام از مدينه هجرت كرد و آنقدر در فراق يار و مظلوميت او سوخت كه خيلى زود به معشوق پيوست و از تنهايى در آمد. سلام و رضوان خدا بر او باد.

٧٦- نزهة المجالس ، ج ٢، ص ٢٢٣ / فاطمه الزهراء من المهد الى الحد، ص ١٥٤

٧٧- بحارالانوار، ج ٤٣

٧٨- جلوه هاى رفتارى حضرت زهراء، ص ١٥٠، / غذراء انصارى .

٧٩- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت ، ص ١٥٦.

٨٠- فضائل الزهراء ص ١٠٣ - ١٠٢.

٨١- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء، ص ١٩، / رياحين الشريعه ، ج ١: ص ١٠١، / به نقل از: بحارالانوار، ج ٤٣ ص ١٣٣.

٨٢- جنة العاصمة ، ص ٨٥

٨٣- فاطمه ، فاطمه است ، ص ١٢١.

٨٤- ريحانه خانه وحى ، ص ١٧٢

٨٥- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت ، ص ١٧١.

٨٦- اسراء / ٢٩.

٨٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤٤٤، / به نقل از: الكوكب الدرى ، ٢٥٢.

٨٨- كشف الغمه ، ج ٢ ص ٨٥.

٨٩- بحار، ج ٤٣، ص ٤٠

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء

روزى حضرت زهراء عليها‌السلام به خدمت حضرت رسول رسيد. حضرت او را استقبال كرده ، دستهايش را بوسيد، به هنگام خداحافظى بار ديگر دستهايش را بوسيد و او را بدرقه فرمود. راوى گويد، عرض كردم . اى رسول خدا! چنين كارى را درباره هيچ يك از شما نديده ام ؟... پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من اين كار را جز به فرمان پروردگارم انجام ندادم (٩٠)

### فاطمه پاره تن رسول خدا

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى كه دست حضرت فاطمه عليها‌السلام را گرفته بود از منزل بيرون آمد و فرمود: هر كس او را مى شناسد كه مى شناسد و هر كس او را نمى شناسد بداند كه فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است ، او پاره تن ، قلب و روحى در كالبد من است . هر كس او را بيازارد، مرا آزرده و هر كس مرا بيازارد خدا را آزارده است .(٩١)

در روايتى ديگر آمده است كه :

در زمان حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم((ابولبابه))،((رفاعة بن عبدالمنذر))، به منظور پذيرفته شدن توبه آنها، خود را به ستون مسجد بستند. وقتى كه توبه شان پذيرفته شد، حضرت فاطمه عليها‌السلام خواست او را از ستون باز كند، او گفت : سوگند ياد كرده ام كه جز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسى مرا باز نكند. پيامبر فرمود: همانا فاطمه ، پاره تن من است .(٩٢)

كيست زهرا؟

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آيينه ايزدنما |  | كيست زهرا؟ |
| آيينه ذات خدا |  | كيست زهرا؟ |
| مظهر كل الجمال |  | كيست زهرا؟ |
| مظهر كل الجلال |  | كيست زهرا؟ |
| دخت احمد، مصطفى |  | مظهر كل الكمال كبريا |

### فاطمه در بيان پيامبر

فاطمه زهراء عليها‌السلام به خاطر منزلت و جايگاهى كه در نزد پروردگار عالميان داشتند، بسيار مورد علاقه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودند. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در قالب گفتار و كردار، بارها محبت و علاقه قلبى خود نسبت به فاطمه را ابراز داشتند كه در اينجا به نمونه هايى از آن كلمات اشاره مى كنيم .

١ -((فاطمة بضعة منى ؛ فاطمه پاره تن من است)).

٢ -((هى نور عينى ؛ فاطمه نور چشم من است)).

٣ -فاطمة حوراء انسية ، كلما اشتقت الى الجنة قبلتها؛

فاطمه حوريه اى است به صورت انسان ، هر زمانى كه من مشتاق بهشت مى شوم او را مى بوسم)).

٤ -((ابنتى فاطمة حوراء آدمية ؛ دخترم فاطمه حوريه است به صورت آدميان)).

٥ -((فاطمة هى الزهرة ؛ فاطمه گل است .)).

٦ -فاطمة روحى اللتى بين جنبى ؛فلاطمه روح و جان من است)).

٧ -((فاطمه ثمرة فو آدى ؛ فاطمه ميوه دل من است)).

٨ -((و هى قلبى ؛ فاطمه دل و قلب من است)).

٩ -((فمن اذاها فقد آذانى ؛ هر كس او را اذيت كند مرا اذيت كرده است)).

١٠ -((فمن اغضبها اغضبنى ؛ هر كه او را خشمگين كند مرا خشمگين كرده است)).

١١ -و يبسطنى ما بيسطها و يريبنى ما راءبها؛هر كس فاطمه را شاد كند مرا شاد كرده است و هر كه فاطمه را نگران كند مرا نگران كرده است)).

### بوى بهشت

ابن عباس گويد: عايشه بر رسول خدا وارد شد، در حالى كه پيامبر مشغول بوسيدن فاطمه عليها‌السلام بود. سؤال كرد: آيا فاطمه را دوست مى دارى ؟ فرمود آرى ! والله تو نيز اگر ميزان دوست داشتن مرا نسبت به او مى دانستى محبتت به فاطمه ام زيادتر مى شد، زيرا آن شب كه مرا به آسمان چهارم به معراج بردند، در آن هنگام به من خرماى تازه اى كه نرم تر از كف و معطرتر از مشك و شيرين تر از عسل بود دادند. خرما در من به صورت نطفه در آمد و از آن خديجه عليها‌السلام به فاطمه عليها‌السلام حامله شد. پس فاطمه عليها‌السلام ، حوريه اى است به صورت انسان كه هرگاه من مشتاق بهشت مى شوم بوى فاطمه عليها‌السلام را استشمام مى كنم .(٩٣)

### دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

براى فاطمه عليها‌السلام عمران بن حصين مى گويد: يك روز خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بودم كه حضرت فاطمه عليها‌السلام بر او وارد شد. وقتى چشم آن حضرت به صورت دخترش كه از شدت گرسنگى زرد و آثار از خون در آن ديده نمى شود افتاد، او را به نزد خويش خواند، دست مباركش ‍ را بر سينه او نهاد و فرمود: اى خدايى كه گرسنه ها را سير مى كنى و درماندگان را بالا مى برى ، فاطمه عليها‌السلام دختر محمد را گرسنه مدار. عمران مى گويد: به بركت دعاى پيغمبر زردى صورت حضرت زهراء عليها‌السلام بر طرف شد و آثار خون در صورتش هويدا گشت .(٩٤ )

فاطمه جان ! صدايم كن((اى پدر)) وقتى كه آيه شريفه :

لا تجعلوا دعاء الرسول بينكم كدعاء بعضكم بعضا.(٩٥)

نازل شد، فاطمه زهراء عليها‌السلام شاگرد اول قرآن ، لحن گفتگوى خود را با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عوض كرده و به جاى پدرم ، در هنگام گفتگو با پيامبر از واژه((يا رسول الله))استفاده نمود.

اين واژه هر چند حاوى يك نوع احترام و تكريم بود، اما براى رسول خدا از طرف فاطمه عليها‌السلام رنگ و بوى عاطفى و جلاى عشق و صفا را نداشت و واژه اى دلنشين براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از طرف دخترش نبود، (لذا با عكس العمل پيامبر مواجه گرديد.)(٩٦)

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده است كه : حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام فرمودند: به هنگام نزول آيه شريفه((لا تجعلو دعا الرسول ...))هيبت و شكوه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانع از اين شد كه به حضرت بگويم((يا ابة ، اى پدر جان))لذا((يا رسول الله))خطاب مى كردم . چند بار ايشان را به همين ترتيب صدا كردم ، ولى پيامبر از پاسخ دادن خوددارى فرمودند تا اينك رو به من كرده فرمود: فاطمه جان ! اين آيه درباره تو و خانواده تو و نسل تو نازل نشده است ، تو از منى و من از تو هستم . اين آيه در رابطه با جفاكاران و انسانهاى خودخواه و متكبر نازل گرديده است . پس فاطمه جانم ، به من بگو((اى پدر))، زيرا اين كلمه قلبم را احياء كرده و خدا را ارضى مى كند.

انت منى و انا منك ، قولى يا ابة فانها اءحيى للقلب و اءرضى للرب ؛تو از منى و من از تو، بگو به من((اى پدر))، زيرا آن مايه حيات قلب من و خشنودى پروردگار است .(٩٧)

پس حضرت ، پيشانى مرا بوسيد و آب دهان مبارك را به صورتم كشيد كه پس از آن ديگر به استعمال عطر نيازى نداشتم .(٩٨)

### اطاعت از پدر

اسماء دختر عميس روايت كرده اند كه گفت :

روزى در خدمت فاطمه عليها‌السلام در حالى كه در گردنش گردنبندى از طلا بود نشسته بودم . (اين گردنبد را حضرت على عليه‌السلام از سهم غنايم جنگى خود براى فاطمه عليها‌السلام خريده بود). در اين وقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد خانه دخترش شد، چون چشمش به آن گردنبند افتاد فرمود:

اى فاطمه عليها‌السلام ! مردم نمى گويند فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زيور آلات جباران را به تن كرده است ؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيش از اين سخنى نگفت . حضرت فاطمه عليها‌السلام با شنيدن سخن كوتاه پدر، گردنبند را بيرون آورده ، آن را فروخت و با پول آن بنده اى خريدارى كرد و آزاد نمود.(٩٩)

### آموختن از پدر

زراره از امام صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود:

فاطمه عليها‌السلام نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اظهار دلتنگى كرد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگ خرمايى به او داد و فرمود: دخترم ! آنچه در آن است بياموز.

در آن برگ چنين نوشته شده بود:

((هر كس به خدا و روز قيامت ايمان دارد، همسايه اش را اذيت نمى كند.))

((هر كس كه به خدا و روز قيامت ايمان دارد، مهمانش را گرامى مى دارد.))

((هر كس به خدا و روز قيامت ايمان دارد، بايد سخن نيك بگويد يا سكوت كند)).(١٠٠)

### فاطمه عليها‌السلام بهترين افراد روى زمين

قال رسول الله عليه‌السلام:

و لو كان الحسن شخصا لكان فاطمة ، بل هى اعظم ، ان فاطمة ابنتى و خير اهل الارض عنصرا و شرفا و كرما؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود اگر حسن و نيكويى در قالب يك شخص و يك چهره در مى آمد آن شخص فاطمه بود، بلكه از آن هم بزرگتر بود، مطمئنا دختر من فاطمه بهترين افراد روى زمين از نظر شخصيت ، شرافت و كرامت است .(١٠١)

### بركت غذا به دعاى فاطمه عليها‌السلام

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد:

يك سال در مدينه قحطى شده بود و چند روزى بود كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم غذايى براى خوردن نداشت ، پس به حجره هاى همسرانش رفت . اما غذايى نيافت .

به خانه فاطمه عليها‌السلام رفت و از دخترش تقاضاى غذا نمود. فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: فدايت گردم ، هيچگونه غذايى در خانه نيست ، بعد از رفتن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكى از همسايگان دو قرص نان و مقدارى گوشت براى فاطمه هديه آورد، فاطمه عليها‌السلام آن را گرفت و در ميان ظرفى نهاد و روپوشى بر آن گذاشت و گفت : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بر خود و فرزندانم مقدم مى دارم ، لذا توسط حسن و حسين عليه‌السلام، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را خبر كرد. آن حضرت دوباره به منزل دخترش آمد. فاطمه عليها‌السلام جريان هديه را خدمت پدر عرض كرد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آن را نزد من بياورد، فاطمه عليها‌السلام آن ظرف را نزد پيامبر نهاد. پيامبر وقتى سرپوش را از روى ظرف برداشت ناگهان ديد كه ظرف پر از نان و گوشت است . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: اين غذا از كجا به دست آمده ؟

فاطمه عليها‌السلام عرض كرد:((از نزد خدا، خداوند به هر كس بخواهد روزى فراوان مى بخشد))

هو من عند الله يرزق من يشاء بغير حساب

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حمد خداى را به جا آورده و فرمود: سپاس خدايى را كه تو را شبيه بانوى بنى اسرائيل (مريم ) قرار داد.

پس همگى اهل خانه و حتى همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از آن غذا خوردند و سير شدند، ولى ظرف همچنان پر از غذا بود. حضرت فاطمه عليها‌السلام مى فرمايد: از آن غذا براى همه همسايه ها فرستادم ، خداوند خير و بركت سرشارى به آن غذا داد چنانكه چنين بركتى به حضرت مريم عليه‌السلام عطا فرمود.(١٠٢)

### خبر از حوادث آينده

روزى پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شد، حضرت زهراء عليها‌السلام مقدارى خوراكى از خرما، نان و روغن براى پدرش آماده كرد پيامبر، على ، فاطمه ، حسن و حسين عليه‌السلام براى تناول دور هم جمع شدند. پس از تناول طعام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سجده رفت و سجده اى طولانى كرد، سپس ‍ خنديد، آنگاه گريست ، سپس نشست . على عليه‌السلام گفت : اى رسول خدا! علت خنديدن و سپس گريه خود را براى ما بفرماييد. حضرت فرمود:((وقتى كه با شما غذا خوردم از سلامتى و جمع شما، شادمان و مسرور شدم . پس سجده شكر به جاى آوردم . جبرئيل فرود آمد و گفت : آيا تو را از آنچه پس از تو بر خاندانت خواهد گذشت خبر ندهم ؟ گفتم چرا برادرم ! جبرئيل گفت ، اما دخترت ، او نخستين فرد از خاندان تو است كه پس از آنكه مورد ستم واقع شد، حقش را از او گرفتند و از ارث محرومش كردند و بر همسرش ستم روا داشتند به تو ملحق خواهد شد. اما پسر عمويت ، مورد ظلم و ستم قرار مى گيرد و به شهادت مى رسد. اما حسن عليه‌السلام مورد ظلم و ستم قرار مى گيرد و به شهادت مى رسد. اما حسين عليه‌السلام مورد ظلم و ستم قرار مى گيرد و شهيد مى شود، پامال سم ستوران مى شود و با پيكر غرقه به خون در غربت دفن مى شود. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: پس من در اين حال گريستم و گفتم : آيا كسى او را زيارت مى كند؟ گفت : غريبان ، او را زيارت مى كنند. گفتم : زائر او چقدر ثواب مى برد؟ گفت : ثواب هزار حج و هزار عمره كه همه را با تو به جا آورده باشد. سپس خنديد.(١٠٣)

### حديث معراج درباره زنان گمراه

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب معراج زنانى را مشاهده فرمود كه به انواع عذابها گرفتار شده بودند، حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: اى حبيب من ، اى نور چشم من ! مگر كار و رفتار اين زنها چه بود كه خداوند اين گونه عذابها را بر آنان مقرر داشت ؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم ! آن زنى كه به موهايش آويزان بود زنى بود كه موهايش را از مردها نمى پوشاند، و آن كسى كه به زبانش آويخته شده بود، شوهرش را اذيت مى كرد، و آن زنى كه به پاهايش آويخته شده بود، بدون اجازه شوهرش از خانه بيرون مى رفت و آن زنى كه گوشت بدن خود را مى خورد، به خاطر آن بود كه بدن خود را براى مردم آرايش مى كرد و آن زنى كه به شكل سگ بود و آتش از پايينش وارد و از دهانش خارج مى شد، به خاطر آن بود كه زنى آواز خوان و نوحه سرا و حسود بود.(١٠٤)

### فاطمه عليها‌السلام پرستار پدر

در غزوه احد پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زخمهاى فراوانى ديده بود، به همين علت خبر شهادت آن حضرت را به مدينه آوردند. ١٤ نفر از زنان هاشمى و نزديكان اهلبيت عليه‌السلام براى كسب اطلاع از حال پيامبر سراسيمه به طرف احد بيرون رفتند، قافله سالار آنها فاطمه زهراء عليها‌السلام بود. وقتى به محل استقرار سپاه اسلام رسيدند، فاطمه عليها‌السلام با ديدن بدن مجروح پدر، او را در آغوش گرفت و گريست . بدن و لباس آن حضرت غرق خون بود. فاطمه با كمك على عليه‌السلام كه با سپر آب مى آورد، بر زخمهاى پيامبر مى ريخت و فاطمه زخمهاى پدر را مى شست ، اما هر چه مى شستند خون بند نمى آمد، بلكه خونريزى بيشتر مى شد. فاطمه قطعه حصيرى را سوزاند و خاكستر آن را بر زخمهاى پدر گذاشت تا آنكه خون قطع شد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روزها استخوان پوسيده را مى سوزانيد و با آن زخمها را دود مى داد تا بهتر شد.(١٠٥)

### پدر به فدايت

رفتار پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنان بود كه هرگاه به سفرى مى رفت آخرين كسى كه براى خداحافظى نزد او مى رفت فاطمه عليها‌السلام بود و چون از سفر باز مى گشت نخستين كسى را كه به ديدارش ‍ مى رفت فاطمه عليها‌السلام بود كه مدتى طولانى در نزد او مى ماند. در يكى از سفرها فاطمه عليها‌السلام در غياب پدر دستبند و گردن بند و دو گوشواره و يك پرده براى درب خانه تهيه كرد تا با وضع بهترى پدر و شوهرش را ديدار كند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مراجعت از سفر يكسره به خانه فاطمه عليها‌السلام آمد، اما بر خلاف گذشته اصحاب ديدند كه رسول خدا خيلى زود در حالى كه آثار ناراحتى در چهره اش نمايان بود از خانه فاطمه خارج شد، به مسجد آمد و به منبر رفت . فاطمه عليها‌السلام از نگاه پر معناى پدر فهميد كه او بسيار آزرده شده ، اشكش جارى گشت ، زيرا تا كنون پيامبر با او چنين بر خورى نكرده بود.

فاطمه عليها‌السلام كه چنان ديد فورا دستبند و گردن بند و گوشواره ها را باز كرده ، همه رانزدرسول خدا فرستاد و براى پدر پيغام فرستاد كه : دخترت سلام مى رساند و مى گويد: اينها را در راه خدا صرف كن ! همينكه فرستاده فاطمه به نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و جريان را معروض داشت ، پيغمبر سه بار فرمود:((فداها ابوها؛ پدرش به فدايش ‍ باد)). دنيا از براى محمد و خاندان او نيست ، اگر دنيا در پيش خدا به اندازه بال مگسى ارزش داشت شربتى از آب به كافر نمى داد. پغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين سخنان را فرمود و از منبر پائين آمد و به خانه فاطمه عليها‌السلام رفت .(١٠٦)

### كمك به خانواده شهداء

وقتى كه جعفر بن ابيطالب در غزوه((موته))شهيد شد اين خبر به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد. پيامبر گريست و صحابه نيز گريه كردند و اين خبر به اندرون خانه پيامبر نيز رسيد. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه اسماء آمده و فرزندان جعفر را خواسته ، دست بر سر آنان كشيد و آنان را بوئيد و بر سينه خويش چسباند. اسماء احساس كرد كه واقعه اى اتفاق افتاده ، لذا سؤ ال كرد: اى رسول خدا! آيا از جعفر خبرى رسيده ؟ پيامبر گريه كرده و فرمود: جعفر را پيش خدا بدان .

سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سمت منزل دختر خويش ‍ حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام رفته و به وى فرمود: طعامى براى خانواده جعفر درست كن ، زيرا آنان مشغول عزادارى هستند. فاطمه عليها‌السلام آردى تهيه كرد و با آن مقدار فراوانى نان پخته ، سپس نانها را به همراه مقدارى خرما به خانه جعفر فرستاد.(١٠٧)

### گريه فاطمه عليها‌السلام به خاطر نزول آيه

عذاب سيد بن طاووس از كتاب((زهد النبى))نقل مى كند:

هنگامى كه آيات

و ان جهم لموعدهم اجمعين لها سبعة ابواب لكل باب منهم جزء مقسوم (١٠٨)

نازل شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گريه شديدى كرد، صحابه نيز از گريه آن حضرت به گريه افتادند. ولى كسى علت گريه آن حضرت را نمى دانست . پيامبر چنان منقلب بود كه كسى نمى توانست از او سؤ ال كند. عادت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين بود كه هرگاه فاطمه عليها‌السلام را مى ديد خوشحال مى شد، از اين رو يكى از اصحاب به حضور فاطمه عليها‌السلام رفت تا او را نزد پيامبر بياورد، وقتى كه به خانه زهراء وارد شد ديد كه او مشغول آسيا كردن جو است و آيه((و ما عندالله خير و ابقى))(١٠٩) را مى خواند آن مرد صحابى سلام كرد و جريان گريه رسول خدا را به او خبر داد. فاطمه عليها‌السلام بى درنگ برخاست و چادر كهنه اى كه دوازده وصله از ليف خرما داشت به سر گرفت و از خانه بيرون آمد. سلمان او را ديد و گريه كرد، و گفت :((واحزناه !))دختران قيصر روم و كسرى (شاه ايران ) لباسهاى((سندس))و((حرير))بپوشند، اما دختر پيامبر چادرى را كه دوازده وصله دارد و كهنه است به سر كند!!

فاطمه عليها‌السلام به حضور پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: پدر جان فدايت گردم : علت گريه تو چيست ؟

پيامبر دو آيه فوق را كه جبرئيل نازل كرده بود خواند.

فاطمه عليها‌السلام وقتى كه نام جهنم را شنيد، با صورت به روى زمين افتاده و پى در پى مى گفت :

((الويل ثم الويل لمن دخل النار

واى ، سپس واى بر كسى كه وارد دوزخ گردد.))(١١٠)

### بهشت وعده گاه فرزندان فاطمه عليها‌السلام

روزى رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد منزل دخترش فاطمه زهراء عليه‌السلام شد، حضرت فاطمه مشغول روشن كردن آتش بود تا براى اهل خانه خود غذايى بپزد. على عليه‌السلام و فرزندانش در كنارى خوابيده بودند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كنار دخترش ‍ نشست و با او مشغول صحبت شد. در اين هنگام امام حسن عليه‌السلام از خواب بيدار شده خدمت پيامبر آمد و عرض كرد: باباجان ! آب مى خواهم . پيامبر او را در آغوش كشيد، سپس برخاست و به سوى شتر شير ده خود آمد و با دست خود آن را دوشيد، آنگاه كاسه شير را آورد تا به حسن عليه‌السلام بدهد، پس حسين عليه‌السلام بيدار شده ، عرض كرد: باباجان ! آب مى خواهم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فرزندم ! برادرت كه از تو بزرگتر است پيش از تو آب خواسته است .

حسين عليه‌السلام عرض كرد: اول بايد مرا سيراب فرمايى . پيامبر با نرمى و مهربانى از او مى خواست تا بگذارد ابتدا برادرش حسن عليه‌السلام بياشامد، ولى او نمى پذيرفت . در اين حال فاطمه عليها‌السلام عرض ‍ كرد: پدرجان ! گويا حسن را بيشتر دوست دارى ؟ فرمود: او را بيشتر دوست ندارم ، هر دو نزد من برابرند، جز اينكه حسن اول تقاضاى آب كرد و او مقدم تر است . من و تو و آنان و على عليه‌السلام همگى در بهشت در يك جا و يك درجه قرار داريم .(١١١)

### خدا به تو رحم كند

بلال مؤذن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و معمولا زودتر از بقيه براى نماز حاضر مى شد، اما يك روز بلال از وقت معمول ديرتر به نماز صبح حاضر شد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علت دير آمدن بلال را پرسيد، عرض كرد: وقتى به مسجد مى آمدم از منزل فاطمه عليها‌السلام عبور كردم ، ديدم مشغول آسيا گردن است و بچه اش گريه مى كند. عرض كردم : اى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يكى از كارهايت را به من واگذار كن ، تا شما را كمك كنم ، فرمود: بچه دارى از من بهتر ساخته است ، اگر ميل دارى در آسيا گرداندن كمك كن . من آسيا كردن را به عهده گرفتم ، از اين جهت ديرتر به مسجد آمدم .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به فاطمه رحم كردى خدا به تو ترحم كند.(١١٢)

### دعاى پيامبر و شفاى فاطمه عليها‌السلام

روزی پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به عيادت دخترش كه بيمار شده بود آمد. حضرت به او فرمود: زهراى من ! حالت چطور است ؟ چرا غمگينى ؟ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدر جان ! كسالت دارم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا به چيزى ميل دارى ؟ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: به انگور ميل دارم ، ولى مى دانم كه اكنون فصل انگور نيست . پيامبر فرمود: خداوند قدرت آن را دارد كه انگور براى ما بفرستد. آنگاه دست به دعا برداشت و عرض كرد:

اللهم ائتنا به مع افضل امتى عندك منزلة ؛خدايا انگور را همراه كسى كه از نظر مقام بهترين فرد امت من در پيشگاه توست نزد ما بفرست .

لحظاتى نگذشت كه على عليه‌السلام در حالى كه زنبيلى زير عبا به دست گرفته بود وارد خانه شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او فرمود: يا على ! چه همراه دارى ؟ عرض كرد: انگور است كه براى فاطمه عليها‌السلام آورده ام . پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوبار فرمود:((الله اكبر، الله اكبر))، خدايا همانگونه كه دعاى مرا (در مورد بهترين فرد امت ) به على عليه‌السلام اختصاص دادى ، شفاى دخترم را در اين انگور قرار بده . فاطمه زهراء عليها‌السلام از آن انگور خورد و هنوز پيامبر از خانه ايشان بيرون نرفته بود كه آن بانوى بزرگوار با اذن پروردگار شفا يافت .(١١٣)

### رؤ ياى صادقه فاطمه عليها‌السلام

حضرت فاطمه عليها‌السلام بعد از((حجة الوداع))در خواب ديدند كه : قرآنى در دست دارد و مى خواند، ناگاه قرآن از دستش افتاد و مفقود شد. وحشت زده از خواب بيدار شد، خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و از خوابش براى رسول خدا گفت . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نور ديده ام ! آن قرآنى كه در خواب ديدى ، من بودم كه به زودى از نظرها ناپديد مى شوم . و به ديدار حق مى روم .(١١٤)

### نگذاريد پيامبر را بيازارند

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در واپسين روزهاى زندگانى ، روزى به منبر رفت و فرمود:

هر كس از من طلبى دارد درخواست نمايد، آنگاه بلال در كوچه هاى مدينه فرياد زد كه : اى مردم ! اينك اين محمد بن عبدالله است كه مى خواهد قبل از روز قيامت قصاص شود هر كس حقى از او طلب دارد بخواهد.

مردى بلند شد و گفت : اى رسول خدا! شما در جنگ بدر كه صف سربازان را تنظيم مى كرديد، با شلاق خود بر شكم من در حالى كه لخت بودم، زديد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بيا قصاص كن . مرد گفت : همان شلاق را بياوريد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به بلال اشاره فرمود كه از خانه فاطمه عليها‌السلام همان شلاق روزهاى جنگ را بياورد.

وقتى كه بلال از فاطمه عليها‌السلام سراغ شلاق را گرفت ، حضرت فرمود: اى بلال ! پدرم با شلاق چه مى خواهد بكند؟ الان كه روز جنگ نيست ؟

وقتى كه بلال آنچه را در مسجد گذشت براى فاطمه شرح داد، آن حضرت ناله اى زد و گفت : واى از اين اندوه ، براى اندوه تو اى پدر، غير از تو چه كسى سرپرست فقرا و تهيدستان و درماندگان است ؟

اى دوست خدا و دوست همه دلها! اى بلال به فرزندانم حسن و حسين بگو نزد آن مرد رفته تا از آنان قصاص كند و نگذارند پيامبر را بيازارد.

در ادامه آمده است : وقتى كه شلاق را آوردند پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيراهن خود را بالا زد تا آن مرد با شلاق بر همان موضع بزند ولى بر شكم پيامبر بوسه زد و گفت : منظورم از اين كار همين بود.(١١٥)

### پدر جان شما را كجا ملاقات كنم ؟

جابر بن عبدالله انصارى از قول على عليه‌السلام نقل مى كند كه : حضرت فاطمه عليها‌السلام از رسول خدا پرسيد: اى پدر، در روز توقفگاه بزرگ (روز قيامت ) شما را كجا ملاقات كنم ؟

حضرت فرمود: اى فاطمه ، كنار در بهشت در حالى كه پرچم((الحمدلله))با من است و نزد پروردگارم امت خود را شفاعت مى كنم عرض كرد: پدرم اگر آنجا ملاقاتت نكردم ؟

فرمود: مرا بر حوض كوثر ملاقات كن ، در حالى كه به امتم آب مى دهم .

عرض كرد: اگر آنجا ملاقاتت نكردم ؟

فرمود: مرا به صراط ملاقات كن ؛ در حالى كه ايستاده ام و مى گويم : پروردگارا! امت مرا سالم نگه دار.

عرض كرد: اگر آنجا ملاقاتت نكردم ؟

فرمود: مرا نزد ميزان ملاقات كن ، در حالى كه مى گويم : پروردگارا! امت مرا سلامت نگه دار.

عرض كرد: اگر آنجا ملاقات نكردم ؟

حضرت فرمود: مرا بر كنار جهنم ملاقات كن ، در حالى كه امتم را از شعله و زبانه هاى آتش منع مى كنم ، پس فاطمه عليها‌السلام با شنيدن اين جمله خوشحال شد.(١١٦)

### راز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با فاطمه عليها‌السلام

در هنگامه وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صحبتهاى خصوصى و سرى بين پيامبر و حضرت فاطمه عليها‌السلام صورت پذيرفت كه در ابتداء، حضرت زهراء عليها‌السلام گريست و در پايان صحبت آن حضرت ، شاد و خندان دانه هاى اشك را از صورت مبارك پاك كرد. براى همه اين گريه و خنده جاى سؤ ال بود؟

پس از وفات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از حضرت زهراء عليها‌السلام علت را پرسيدند، جواب داد: علت گريه نخستين اين بود كه : در ابتدا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود كه جبرئيل هر سال يك بار قرآن را به من عرضه مى فرمود، ولى امسال و هم اكنون دوبار عرضه كرد. من مرگ و وفات خود را نزديك مى بينم . دخترم ! با تقوا باش و صبر پيشه كن . من با شنيدن اين خبر گريستم . سپس فرمود: دخترم هيچ زنى در مقام و منزلت مانند تو نيست پس در صبر و بردبارى مانند كمترين زنان نباش و اين را بدان كه تو نخستين كسى هستى كه به من ملحق خواهى شد. با شنيدن اين خبر خوشحال شدم و خنديدم .(١١٧)

### گريه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر مظلوميت فاطمه عليها‌السلام

شيخ طوسى از ابن عباس روايت كرده است كه : چون هنگام وفات حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزديك شد آن قدر گريست كه آب ديده اش بر محاسن مباركش جارى شد. عرض كردند: يا رسول الله ! سبب گريه شما چيست ؟

فرمود: به خاطر آنچه افراد جفاكار از امت من ، نسبت به فرزندانم روا مى دارند گريه مى كنم . گويا مى نگرم كه بعد از من به دخترم فاطمه ستم كنند و او ندا زند: يا ابتاه و احدى از امت من او را كمك و اعانت نكند. حضرت فاطمه عليها‌السلام وقتى كه اين سخن را از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيد گريست . پيامبر اكرم فرمود: دخترم گريه نكن .

فاطمه گفت : اى پيامبر خدا! گريه نمى كنم براى آنچه بعد از تو با من خواهند كرد، بلكه گريه من از مفارقت شماست يا رسول الله !

حضرت فرمود: بشارت باد تو را اى فاطمه ! كه زود به من ملحق خواهى شد و از اهل بيت من تو اول كسى خواهى بود كه به من ملحق مى شوى .(١١٨)

### آخرين سخنان پدر با دختر

سليم بن قيس هلالى مى گويد: از سلمان فارسى شنيدم كه مى گفت :

در آن بيمارى كه پيامبر از دنيا رفت نزد آن حضرت نشسته بودم كه فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شد، چون حال ضعف پدر را ديد بغض گلويش را گرفت به طورى كه اشك بر گونه هايش جارى شد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم ، چرا گريه مى كنى ؟ عرض كرد، يا رسول الله ! بعد از تو بر خودم و بر فرزندانم از بى اعتنايى و ضايع شدن حقمان مى ترسم .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى كه چشمانش اشك آلوده شده بود فرمود: اى فاطمه ! مگر نمى دانى ما اهل بيتى هستيم كه خداوند براى ما آخرت را بر دنيا ترجيح داد و فنا را بر همه خلقش حتمى نموده است . خداوند تبارك و تعالى توجهى به زمين نمود و مرا از ميان آنان انتخاب كرد و سپس بار دوم به زمين توجه نمود و همسر تو را انتخاب كرد. سپس بار سوم به زمين توجه كرد و تو و يازده نفر از فرزندانت و فرزندان برادرم و شوهرت را كه از نسل تو هستند انتخاب كرد.

دخترم ، آيا نمى دانى كه از جمله كرامت هاى خداوند بر تو آن است كه تو را به ازدواج بهترين امتم و بهترين اهل بيت در آورده است . تو سيده زنهاى اهل بهشت هستى و دو پسرت حسن و حسين عليه‌السلام دو آقاى اهل بهشتند. حضرت زهراء عليها‌السلام از آنچه پدرش به او فرمود مسرور و خوشحال شد.(١١٩)

### وعده ديدار حضرت زهراء در واپسين لحظات عمر حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

به آن حضرت عرض كرد: پدرجان ! من لحظه اى در دنيا در فراق شما نمى توانم صبر كنم ، قرار من و شما فردا كجا؟

حضرت فرمود: تو نخستين كسى هستى كه به من ملحق خواهى شد و قرار من و تو در كنار پل جهنم .

گفت : مگر خداوند متعال جسم و بدن شما را بر آتش حرام نكرده است ؟

فرمود: آرى ، اما من در آنجا ايستاده ام تا اينكه امتم عبور كنند.

عرض كرد: اگر شما را آنجا نديدم ؟

فرمود مرا در كنار پل هفتم از پل هاى جهنم در حالى خواهى ديد كه از ستمديده درخواست بخشش ستمگر از ظلمش مى كنم .

پرسيد: اگر شما را نديدم ؟

فرمود: مرا در مقام شفاعت مى بينى و من امت خود را شفاعت مى كنم .

پرسيد: اگر شما را آنجا نديدم ؟

فرمود: مرا نزد ميزان مى بينى در حالى كه از خداوند براى امتم رهايى از آتش را مى خواهم .

پرسيد: اگر شما را آنجا نديدم ؟

فرمود: مرا در كنار حوض خود (كوثر) خواهى ديد. عرض حوض من به اندازه فاصله بين((ايله))تا((صنعا))است .(١٢٠) بر سر حوضم هزاران جوان ايستاده كه هزار جام مانند در منظوم و جواهر سپيد پوشيده شده در دست دارند در يك صف كنار يكديگر ايستاده اند. هر كس يك بار از آن بياشامد پس از آن هيچ گاه تشنه نخواهد شد. حضرت همچنان پاسخ مى داد تا وقتى كه روح از بدن مباركش مفارقت كرد.(١٢١)

### سخنى نمى گويم كه پروردگارم را به خشم آورد

جابر انصارى مى گويد: فاطمه عليها‌السلام كنار بستر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بود و با اندوهى جانكاه مى گفت :

((وا كرباه لكربك يا ابتاه ؛ آه و فغان از رنج و مصيبت تو اى پدر جان)).

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دخترم ، براى من بعد از امروز رنجى نخواهد بود. اى فاطمه ! نبايد در وفات پدرت گريبان چاك كنى و سيلى به صورت بزنى ، تو همچنان كه پدرت در مرگ پسرش ابراهيم گفت ، بگو((ديدگان اشك مى ريزند، و دل به درد مى آيد ولى سخنى نمى گويم كه پروردگار را به خشم آورد در مصيبت تو اى ابراهيم اندوهناكيم)).(١٢٢)

### فاطمه عليها‌السلام در لحظات آخر عمر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آخرين لحظات عمر شريفشان به على عليه‌السلام فرمودند: سرم را بر دامن خود بگير، زيرا كه امر الهى فرا رسيد و چون جان من بيرون رود مرا رو به قبله بگذار و كار غسل و كفن مرا خودت انجام بده . حضرت على عليه‌السلام سر آن حضرت را به دامن گرفت ، آن حضرت از حال رفت ، فاطمه عليها‌السلام خود را بر آن حضرت افكند و به روى او نگاه مى نمود و نوحه و گريه مى كرد و اين شعر ابوطالب را مى خواند:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| و ابيض يستسقى |  | الغمام بوجهه |
| ثمال اليتامى |  | عصمة اللارامل |

((و سفيد روئى كه مردم به بركت روى او طلب باران مى كنند، او كه فرياد رس يتيمان و پناه بيوه زنان است .))

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چشمش را باز كرد و با آواز ضعيف فرمود: دختر جانم : این گفتار عمويت ابوطالب است ، آن را مخوان ولى اين آيه را بخوان :

و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل اءفان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئا و سيجزى الله الشاكرين (١٢٣)

در اين هنگام فاطمه عليها‌السلام صداى گريه اش بلند شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او اشاره كرد كه نزديك بيا. فاطمه عليها‌السلام نزديك رفت ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آهسته به او سخنى گفت كه روى فاطمه از آن سخن شكوفا شد، سپس جان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قبض گرديد...

در حديث آمده : كه بعد از رحلت پيامبر از فاطمه عليها‌السلام پرسيدند كه آن سخن پيامبر با تو چه بود كه موجب خرسندى تو گرديد؟ فرمود: پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من خبر داد كه من نخستين نفر از اهل بيت او هستم كه به او ملحق مى گردم و بعد از او چندان نمى گذرد كه من به او مى پيوندم و اين مژده موجب از بين رفتن اندوه من مى گرديد.(١٢٤)

### گفتگوى فاطمه عليها‌السلام با عزرائيل

از ابن عباس روايت شده : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام بيمارى لحظه اى بيهوش گرديد، در آن هنگام در خانه كوبيده شد. فاطمه عليها‌السلام فرمود: كيستى ؟

كوبنده در گفت : مرد غريبى هستم آمده ام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسشى كنم ! آيا اجازه مى دهيد به محضرش برسم ؟

فاطمه عليها‌السلام فرمود: باز گرد، خدا تو را بيامرزد، اكنون پيامبر بيمار است .

آن شخص غريب رفت و پس از لحظه اى باز آمد و در خانه را كوبيد و گفت : مرد غريبى است از پيامبر اجازه ورود مى طلبد آيا به غريبان اجازه ورود مى دهيد؟ در اين هنگام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به هوش ‍ آمد و فرمود: فاطمه جانم ! آيا مى دانى اين شخص كيست ؟ اين كسى است كه جمعيتها را پراكنده مى كند، لذات را در هم مى شكند، اين فرشته مرگ (عزائيل ) است ، به خدا سوگند قبل از من از كسى اجازه نگرفته و پس از من هم از احدى اجازه نمى گيرد، به خاطر مقام ارجمندى كه در پيشگاه خداوند دارم از من اجازه مى طلبد، به او اجازه ورود بده .

فاطمه عليها‌السلام به او فرمود: داخل شو، خدا تو را بيامرزد، عزرائيل مانند نسيم ملايمى وارد خانه پيامبر شد و گفت :

السلام على اهل بيت رسول الله ؛سلام بر خاندان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(١٢٥)

### سيماى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ديدگاه فاطمه عليها‌السلام

حضرت زهراء عليها‌السلام بعد از رحلت پدر ناله هاى جانسوزى دارد كه دل هر عاشقى را به درد مى آورد. حضرتش در فراق پدر و در توصيف او مى گويد:

پاورقي

٩٠- فاطمه زهراء عليها‌السلام شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ص ١٩٦.

٩١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ص ٨٤

٩٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٦٩، / به نقل از: الغدير ج ٧، ص ٢٣٣.

٩٣- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت ، ص ٥٤.

٩٤- بانوى نمونه اسلام ، ص ١١٧.

٩٥- نور / ٦٣.((صدا كردن پيامبر را در ميان خود، مانند صدا كردن يكديگر قرار ندهيد.))

٩٦- فرهنگ فاطميه ، ص ٢١١.

٩٧- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد، ص ٢٢٨، بحار: ص ٤٣، ص ٣٣.

٩٨- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ٣٩٣، ابن مغازلى ، مناقب ص ٣٦٤.

٩٩- زندگانى حضرت فاطمه عليها‌السلام و دختران آن حضرت : ص ٢٩.

١٠٠- كافى : ج ٢ ص ٦٦٧، / بحار: ج ٤٣: ص ٥١، / وسائل الشيعه : ج ٨، ص ٤٨٧.

١٠١- در مكتب فاطمه عليها‌السلام : ص ١٧٧ / به نقل از: فرائد السمطين : ج ٢، ص ٦٨.

١٠٢- رنجها و فريادهاى فاطمه عليها‌السلام : ص ٤٠.

١٠٣- رنجهاى زهراء عليها‌السلام ص ٣٧٦. / بحار: ج ٩٨، ص ٤٤.

١٠٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٣٥. / به نقل از بحارالانوار: ج ٨، ص ٣١٠ - ٣٠٩.

١٠٥- حارالانوار: ج ٢٠، ص ٣١

١٠٦- فرازهايى از زندگانى حضرت فاطمه و زينب كبرى عليه‌السلام: ص ١٤ - ١٣.

١٠٧- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد:ص ٥٧٣.

١٠٨- حجر / ٤٣ - ٤٤.((و جهنم ميعادگاه همه گمراهان است هفت در دارد و براى هر درى گروه معينى از آنها تقسيم شده اند)).

١٠٩- و آنچه نزد خداست ، بهتر و پايدارتر است . شورى / ٣٦

١١٠- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٥٠.

١١١- فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه‌السلام ص ٥٦

١١٢- ذخائر العقبى : ص ٥١، / بانوى نمونه اسلام ، ص ٧٧.

١١٣- احقاق الحق : ج ٤، ص ٢٩٥

١١٤- رياحين الشريعه : ج ١، ص ٢٣٩

١١٥- امالى صدوق : حديث ٦، / بحار: ج ٢٢، ص ٥٠٨.

١١٦- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٢١

١١٧- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ١٤٨، / به نقل از: امالى صدوق : ص ٩٥٩.

١١٨- منتهى الامال : ص ٣٠٠، / به نقل از((الخصال))شيخ صدوق : ١/٢٧٢ باب الخمسة : حديث ١٥.

١١٩- اسرار آل محمد، ص ٢٠٢

١٢٠- در كتاب الغدير ج ١ ص ١٠ اينگونه آمده است : عرض حوض كوثر به اندازه فاصله بين((صنعاء))(يمن ) تا((بصرى))(دمشق ) است .

١٢١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٣٦، / به نقل از: كشف الغمه : ج ١، ص ٤٩٧.

١٢٢- كحل البصر: ص ١٩٣.

١٢٣- آل عمران / ١٤٤.((و محمد نيست مگر پيامبرى از جانب خدا كه پيش از او نيز پيامبرانى بودند كه از اين جهان در گذشتند. اگر او نيز به مرگ يا شهادت در گذرد آيا شما باز به دين جاهليت خود رجوع خواهيد كرد؟ پس هر كس كه مرتد شود به خدا ضررى نخواهد رسانيد و خداوند به زودى شاكران را پاداش خواهد داد.))

١٢٤- ارشاد مفيد: ج ١، ص ١٧٧-١٧٦

١٢٥- انوار البهيه : ص ١٧ - ١٦.

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء

((پدر عزيزم دنيا به جمال تو با رونق و روشن بود و امروز در عزاى تو گلهاى جهان پژمرده است ، اكنون ، ترو خشك دنيا حكايت از ظلمت و تاريكى مى نمايد. تو بهار دين پروردگار عالم بودى ، تو نور فروزان نبوت بودى ، چه شد در فراق تو كوهسارها فرو نمى ريزد، چه پيش آمد درياها فرو نمى نشينند. چگونه است كه آب زمين را فرا نمى گيرد. پدر عزيزم : فرشته گان بر تو گريستند محراب تو بى مناجات و معطل ماند. تو خود قرين مسرت و شادى گشتى و بهشت به لقاى تو در دعاى تو زينت گرفت . اى روشنايى روز و جلوه و مجال خورشيد، تو كجايى كه جهان دور از تو لباس ‍ عزا پوشيده و گلهاى شاداب بهارى در غم تو، رنگ خزان به خود گرفته . پدر عزيزم ، آنچنان در غم تو بنالم كه جان بسپارم . آنقدر در جستجوى تو بكوشم تا تو را باز جويم . اين چه بار گران بود كه پشت مرا در هم شكست ديگر نمى توانم به مسجد بيايم تا جاى خالى تو را ببينم ...(١٢٦)

## فصل ششم : در منزل على عليه‌السلام

همراه امام درِ خانه فاطمه عليها‌السلام محل دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از نزول آيه

و اءمر اهلك بالصلوة و اصطبر عليها(١٢٧)و آيهانما يريد الله ليذهب عنكم ...(١٢٨)

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر روز، وقت نماز صبح به در خانه على و فاطمه عليهما‌السلام مى آمد و مى فرمود:((سلام و رحمت و بركات خدا بر شما باد)). پس اهل بيت ، يعنى على و فاطمه و حسن و حسين عليهم‌السلام در پاسخ اظهار مى داشتند:((و سلام و رحمت و بركات خدا بر شما باد اى پيامبر خدا)). سپس حضرت دو طرف چهار چوبه در را گرفته مى فرمود: نماز، نماز، خدا شما را رحمت كند. همانا خداوند چنين مى خواهد كه هر گونه آلودگى را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را از هر ناخالصى پاك كند. پس حضرت تا زمانى كه در مدينه حضور داشت هر روز صبح پيوسته اين كار را انجام مى داد تا اينكه از دنيا رحلت فرمود.(١٢٩)

### على عليه‌السلام از زبان فاطمه عليها‌السلام

حضرت فاطمه عليها‌السلام در برابر يكى از افراد نادان مدينه كه در مورد على عليه‌السلام زبان به سرزنش گشوده بود و ناسزا مى گفت ، فرمود: مى دانى على كيست ؟

على امامى ربانى و الهى و هيكلى نورانى و مركز توجه همه عارفان و خداپرستان و فرزندى از خاندان پاكان ، گوينده به حق و روا، جايگاه اصلى و محور امامت ، پدر حسن و حسين عليهم‌السلام دو دسته گل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و دو بزرگ و سرور جوانان اهل بهشت است .(١٣٠)

### ذوالفقار على عليه‌السلام در دست فاطمه عليها‌السلام

مرحوم شيخ مفيد (رحمة الله عليه ) نقل مى كند:

وقتى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جنگ احد باز مى گشت حضرت فاطمه عليها‌السلام با ظرفى پر از آب بر در خانه به استقبال پدر آمد و سر و صورت پدرش را از گرد و خاك راه شستشو داد، به دنبال آن اميرالمؤ منين عليه‌السلام با دستى مجروح و پر از خون از راه رسيد و ذوالفقارش را به فاطمه عليها‌السلام داد و فرمود:

خذى هذا السيف فقد صدقنى اليوم

اين شمشير را بگيرد، كه امروز وفاى خود را نسبت به من نشان داد.

سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود:

اى فاطمه عليها‌السلام شمشير على را بگير كه شوهرت امروز دين خود را ادا كرد و خداوند و به وسيله شمشير او بزرگان قريش را از پاى در آورد.(١٣١)

### فاطمه عليها‌السلام به سؤالات شرعى با گشاده روئى پاسخ مى داد

على عليه‌السلام نقل فرمود: روزى يكى از زنان مدينه خدمت حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيد و گفت : مادر پيرى دارم كه در مسائل نماز سؤ الاتى دارد، مرا فرستاده تا مسائل شرعى نماز را از شما بپرسم .

حضرت زهراء عليها‌السلام فرمود: بپرس .

زن مسائل فراوانى را مطرح كرد و پاسخ شنيد. در ادامه پرسشها، آن زن خجالت كشيد و گفت : اى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بيش از اين نبايد شما را به زحمت اندازم . حضرت فاطمه فرمود: آن چه سؤال دارى بپرس ، آيا كسى را اجير نمايند كه بار سنگينى را به بام ببرد و در مقابل ، صد هزار دينار طلا مزد بگيرد، چنين كارى براى او دشوار است ؟

آن زن گفت : خير. حضرت ادامه داد: من هر مساءله اى را كه پاسخ مى دهم . بيش از فاصله بين زمين و عرش گوهر و لؤ لؤ پاداش مى گيرم ، پس سزاوارتر است كه بر من سنگين نيايد.(١٣٢)

### دفاع از امام على عليه‌السلام در فتح مكه

ام هانى ، خواهر على عليه‌السلام گويد: در روز فتح مكه دو تن از خويشان مشرك شوهرم را پناه دادم . هنوز آنها در خانه ام بودند كه ناگهان برادرم على عليه‌السلام، سواره و زره پوش وارد خانه ام شده و به طرف آن دو تن شمشير كشيد. من ميان او وايشان ايستادم و گفتم : اگر بخواهى آن دو را بكشى بايد پيش از آنها مرا بكشى ! (ظاهرا خواهرش حضرت را نشناخته بود.) على عليه‌السلام بيرون رفت در حالى كه چيزى نمانده بود آنها را بكشد. من خود را به محل خيمه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در((بطحا))رساندم ، اما آن حضرت را پيدا نكردم ، ولى فاطمه عليه‌السلام را ديدم و ماجرا را برايش گفتم ، ديدم فاطمه عليها‌السلام از همسرش قاطع تر است ، با تعجب فرمود: تو هم بايد مشركين را پناه دهى ؟ يا به نقلى حضرت زهراء عليها‌السلام در مقام دفاع از شوهرش بر آمده و روى به ام هانى كرده فرمود: اى ام هانی ! تو از اينكه على دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا را ترسانيده و تهديد كرده ، آمده اى به حضرت رسول شكايت كنى ...؟

در اين ميان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و از حضرتش براى آن دو نفر امان طلبيدم و پيامبر به آنها امان داد. پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود كه براى او آب فراهم كند. فاطمه آب فراهم كرد و پيامبر شستشو نمود.

(ناگفته نماند) هنگامى كه هند و ديگر زنان مشركين براى اعلام پذيرش ‍ اسلام و بيعت به حضرت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيدند فاطمه عليها‌السلام نيز حضور داشت .(١٣٣)

### خانه فاطمه عليها‌السلام خانه من است

حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام در ضمن حديثى طولانى چنين فرمود:

پيامبر اكرم به هنگام رحلت از اين دنيا فرمود:((آگاه باشيد كه در خانه فاطمه عليها‌السلامدر خانه من و خانه اش خانه من است ، هر كس هتك حرمت او كند، حجاب خداوند را دريده و هتك حرمت خدا را كرده است .))

راوى اين حديث مى گويد: حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام مدتى طولانى گريست و فرمود: به خدا سوگند كه حجاب خداوند هتك شد، به خدا سوگند حجاب خدا هتك شد، به خدا سوگند حجاب خداوند هتك شد، اى مادر! درود خداوند بر او باد.(١٣٤)

### شرافت فاطمه عليها‌السلام بر حورالعين

فاطمه عليها‌السلام از جمله ابرار و كسانى است كه سوره((هل اتى))درباره آنان نازل شده است .

علماى شيعه و سنت نكته اى راجع به عظمت حضرت فاطمه عليها‌السلام در سوره((هل اتى))بيان مى كنند كه از آن جمله ،((ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزى))است ، او مى گويد:

((شگفتا كه انواع نعمت هاى بهشت از پوشيدنيها، طعامها، آشاميدنيها، قصرها، چشمه هاى جارى در سوره((هل اتى))ذكر شده ، ولى از زنان و حوريان بهشتى كه نهايت لذت است سخنى به ميان نيامده و اين به خاطر احترام فاطمه عليها‌السلام است كه اشرف دختران به شمار مى آيد. كسى كه فاطمه زهراء عليها‌السلام را وصف مى كند از حورالعين سخن به ميان نمى آورد.))(١٣٥)

### پذيرايى شايسته از مهمان قرآن كريم

در شرح ايثار خاندان نبوت در سوره مباركه حشر مى فرمايد:و يوثرون على انفسهم و لوكان بهم خصاصة (١٣٦)

شرح ماجرا: در حديث آمده است كه مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شرفياب شد و از گرسنگى شكايت كرد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شخصى را به حجره هاى همسران خود فرستاد تا چيزى براى مرد فقير بيابند، اما همگى آنها گفتند:

((ماعندنا الا الماء؛ نزد ما چيزى جز آب نيست)).

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رو به اصحاب كرد و فرمود: چه كسى امشب اين مرد فقير را مهمان مى كند؟

على عليه‌السلام فرمود:

((انا له يا رسول الله ؛ من پذيرائيش مى كنم اى رسول خدا!))،

پس به طرف خانه حركت كرد و جريان را به اطلاع حضرت فاطمه عليها‌السلام رساند، حضرت فاطمه گفت :

ما عندنا الا قوت الصبية و لكنا نؤ ثر به ضعيفنا

نزد ما غذايى ، جز به اندازه دختر بچه اى نيست و لكن ما مهمان را بر خود مقدم مى داريم .

آن شب على عليه‌السلام به فاطمه عليها‌السلام فرمود: شما بچه ها را خواب كن ، من از مهمان پذيرايى مى كنم . چراغها را خاموش كرد و خود به همراه مهمان سر سفره نشست ، اما خود از غذا چيزى نخورد تا اينكه مهمان سير شد، صبح همان شب اين آيه نهم از سوره حشر در شاءن ايشان ، (على و فاطمه عليها‌السلام ) نازل شد. على عليه‌السلام صبح كه خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شرفياب شد. (بى آنكه سخنى بگويد) پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تبسم كرد و آيه فوق را تلاوت فرمود و ايثار آنها را ستود.(١٣٧)

### تحمل گرسنگى با شنيدن فضايل على عليه‌السلام

حضرت فاطمه عليها‌السلام گويد: نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفته سلام كردم ، حضرت فرمود: عليك السلام دخترم ! اى پيامبر خدا! به خدا سوگند كه امروز صبح در خانه على عليه‌السلام يك دانه گندم هم نبود. هم اكنون پنچ روز است كه غذا به دهان او وارد نشده است . صبحگاهان نه گوسفندى داشتيم ، نه شترى و نه خوراكى و نه آشاميدنى اى !!

حضرت فرمود: نزديك بيا. نزديك رفتم . فرمود: دستت را ميان پشت و لباسم قرار ده . من چنين كردم ، مشاهده نمودم كه بين پشت و شانه حضرت سنگى است كه به سينه ايشان بسته شده است ، فريادى كشيدم ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم ! حدود يك ماه است كه در خانه هاى خاندان محمد آتشى براى غذاى افروخته نشده است . سپس ‍ فرمود: آيا قدر و منزلت على عليه‌السلام را ميدانى ؟

او كسى است كه كارهاى مرا در سن دوازده سالگى كفايت كرد و در شانزده سالگى در پيش روى من به دفاع از من شمشير زد، در نوزده سالگى شجاعان (قريش ) را بر زمين زد و گشت و در بيست سالگى غم و اندوه مرا بر طرف كرد و در قلعه خيبر را كه پنجاه نفر نمى توانستند آن را بلند كنند، در بيست و چند سالگى بلند نمود.

چهره فاطمه عليها‌السلام از شنيدن اين مطالب روشن شد، نزد على عليه‌السلام آمد در حالى كه خانه اش از نور چهره اش روشن شده بود. على عليه‌السلام به او فرمود: اى دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگامى كه از نزد من بيرون رفتى ، چهره ات بدين گونه روشن نبود؟ گفت : همانا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فضايل تو را برايم گفت ، نتوانستم خود را نگه دارم تا اينكه نزد تو آمدم .(١٣٨)

### چرخيدن آسياى سنگى به امر پروردگار

از ابوذر غفارى روايت كرده اند كه گفت :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا به خانه على عليه‌السلام فرستاد تا او را به نزد پيغمبر بخوانم ، چون به خانه آن حضرت رفتم چيز عجيبى مشاهده كردم ، ديدم آسياى سنگى كه در خانه بود، بدون اينكه كسى او را به گردش در آورد مى چرخد. من به همراه على عليه‌السلام به نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمديم . آنگاه من جريان را به عرض پيغمبر رساندم . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: همانا خداى تعالى قلب و جوارح دخترم فاطمه عليها‌السلام را از ايمان و يقين پر كرده و چون ناتوانى جسمى او را مى داند وى را كمك مى دهد. مگر نمى دانى كه خداوند فرشتگانى را به كمك و خدمتكارى آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گماشته است ؟

در روايت ديگرى وارد شده : گاهى حضرت فاطمه عليها‌السلام به نماز و عبادت كه مى ايستاد و كودكش در گهواره گريان مى شد. فرشته اى گهواره را به حركت در مى آورد.(١٣٩)

### در همه خانه ها بسته شود الا خانه على و فاطمه عليها‌السلام

امام حسن عليه‌السلام فرموده است : آيا مى خواهيد برخى از اخبار خود را براى شما بازگو كنم ؟ گفتند: آرى اى پسر اميرالمؤ منين ! فرمود: هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مسجدش را در مدينه ساخت و در خانه خود را به روى مسجد باز گذاشت ، مهاجرين و انصار نيز درهايى از خانه هاى خود را بر طرف مسجد گشودند. خداوند متعال اراده فرمود كه فضيلت حضرت محمد و خاندان والاى او را آشكار كند، لذا جبرئيل نازل شد و از سوى خداوند متعال دستور آورد كه : پيش از آنكه عذاب الهى فرود آيد، بايد همه درهايى كه به سوى مسجد باز است ، بسته شود! نخستين كسى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او دستور داد در خانه اش را ببندد عباس عموى حضرت بود. بعد عمر بن خطاب از راه رسيد و گفت : اى رسول خدا دوست دارم به هنگام رفتن به جايگاه نماز شما را ببينم ، اجازه فرماييد روزانه اى به مسجد باز كرده تا بتوانم شما را ببينم . حضرت فرمود: خداوند متعال چنين اجازه اى نمى دهد. گفت : به اندازه اى كه بتوانم صورتم را بر آن بگذارم . فرمود: خداوند اجازه نمى دهد. گفت : به اندازه اى كه بتوانم يكى از چشمهايم را روى آن بگذاريم . فرمود: خداوند اجازه نمى دهد. آنگاه فرمود: اگر بگويى به اندازه سر سوزن به تو اجازه نخواهم داد. سپس فرمود: سوگند به آن كسى كه جانم در دست اوست . من شما را خارج و آنها (على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام) را داخل نكردم ، بلكه خداوند آنان را داخل و شما را خارج كرد.(١٤٠)

### پدرم فداى تو باد

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه از مسافرت بر گشته بود به در خانه فاطمه عليها‌السلام رفت ، ديد كه بر در خانه او پرده اى و در دستهايش دستبندى نقره اى است . بى درنگ از در خانه برگشت . ابو رافع وارد خانه فاطمه عليها‌السلام شد. آن حضرت در حالى كه مى گريست داستان مراجعت حضرت رسول را به ابو رافع گفت : ابو رافع از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علت مراجعت را پرسيد. حضرت فرمود: به خاطر پرده و دستبندها. فاطمه عليها‌السلام آنها را به وسيله بلال نزد حضرت فرستاد و پيغام داد: اينها را به عنوان صدقه دادم ، به هر نحوى كه صلاح مى دانيد خرج كنيد. حضرت به بلال فرمود: اينها را ببر و بفروش و به((اهل صفه))بده . بلال دستبندها را به دو درهم و نيم فروخته و به اهل صفه داد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد فاطمه عليها‌السلام آمد و فرمود: پدرم فداى تو باد، كار نيكى انجام دادى .(١٤١)

در نقلى ديگر آمده است كه : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يكى از سفرهاى جنگى ، به مدينه بازگشت و به سوى خانه فاطمه رهسپار شد، وقتى كه به در خانه رسيد، ناگهان پرده مخصوصى را ديد كه آويزان است و حسن و حسين عليه‌السلام را ديد كه در دستشان دستبند نقره اى مى باشد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از همانجا بازگشت و وارد خانه فاطمه عليها‌السلام نشد. فاطمه از جريان برگشتن پدر از در خانه آگاه شد و گمان برد كه علت بازگشت پيامبر به خاطر آن پرده و دستبندها بوده است .

بلافاصله پرده را گرفت ، دستبندها را از دست حسن و حسين عليه‌السلام بيرون آورد. آنها با چشمى گريان به حضور رسول خدا آمدند.

رسول خدا آن دستبندها را از آنها گرفت و به((ثوبان))(يكى از غلامان ) فرمود: اينها را به فلان جا ببر و با اينها براى فاطمه يك گردنبدند از چوب عصب ، و دو دستبند از چوب عاج خريدارى كن و فرمود:

فان هولاء اهل بيتى و لا احب ان ياءكلوا طيباتهم فى حياتهم الدنيا؛زيرا اينها اهل خانه من هستند و من دوست ندارم كه آنها زيبائيها و لذائذ را در اين دنيا مصرف كنند و براى آخرت باقى نگذارند.(١٤٢)

### سخنان حضرت فاطمه در مورد پيامبر و على

حضرت زهراء عليها‌السلام به برخى از زنان فرمود:

دو پدر دينيت ، محمد و على را با ناخشنودى پدر و مادر نسبى خود خشنود ساز! ولى پدر و مادر نسبى خود را با خشم دو پدر دينى خود از خود راضى مساز، زيرا اگر پدر و مادر نسبى تو از تو ناراضى باشند حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام با دادن جزئى از هزاران هزار ثوابهاى طاعت خود آن دو را راضى مى كنند، ولى پدران دينى (حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام) اگر از تو ناراضى باشند پدر و مادر نسبى تو نمى توانند آنها را راضى كنند. زيرا ثواب طاعت همه مردم دنيا نمى تواند جلو سخط و غضب آنان را بگيرد(١٤٣)

### ادب و ايثار فاطمه عليها‌السلام

ادب و ايثار حضرت فاطمه عليها‌السلام به حدى بود كه گرسنگى خود و فرزندانش را از على عليه‌السلام پنهان مى كرد و از شوهرش تقاضايى نمى كرد تا شايد نتواند آن را بر آورده كند. در اين رابطه به موارد زير توجه فرماييد:

١ - روزى فاطمه زهراء عليها‌السلام در حالى كه آثار ضعف و گرسنگى از چهره او نمايان بود، به حضور پدرش رسيد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى اين حالت را مشاهده كرد، دستهايش را به سوى آسمان بلند نمود و گفت : خدايا! گرسنگى فرزندم را به سيرى تبديل نما و وضع او را سامان بده .(١٤٤)

٢ - روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از دخترش پرسيد: فاطمه جان ! چرا رنگ رخسارت پريده است ؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسين دگرگون شده است ؟

عرض كرد: پدرجان ! سه روز است كه غذا نخورده ايم و فرزندانم حسن و حسين از شدت گرسنگى بى تاب شده اند و هم اكنون مانند جوجه هاى پركنده از گرسنگى به خواب رفته اند.(١٤٥)

٣ - روزى على عليها‌السلام از آن حضرت تقاضاى غذايى كرد، آن حضرت گفت : دو روز است كه خودم چيزى نخورده ام و هر چه در خانه بود براى شما و فرزندانم آورده . وقتى كه على عليه‌السلام به او مى گويد: چرا مرا آگاه نساختى تا براى شما غذا تهيه كنم ؟ مى گويد: از خداى خود شرم كردم كه چيزى از تو بخواهم كه انجام آن برايت دشوار باشد.(١٤٦)

### كمك كردن حضرت على عليه‌السلام در كارهاى منزل

در بحار از جامع الاخبار نقل شده كه :

على عليه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر ما وارد شدند در حالى كه فاطمه زهراء عليها‌السلام در كنار ديگ نشسته بود و من عدس پاك مى كردم . حضرت فرمودند: يا اباالحسن ! عرض كردم : لبيك يا رسول الله . فرمودند: گوش فرا ده ، زيرا آنچه مى گويم از سوى پروردگار مى گويم :((مردى كه به همسرش در خانه كمك و مساعدت نمايد، به تعداد موهاى بدنش براى او عبادت سالى را مى نويسند كه روزها را روزه داشته و شب ها را شب زنده دارى نموده است)).(١٤٧)

### شاءن نزول آيه تطهير

ابن بابويه از اميرالمؤ منين عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود: روزى با حسنين و فاطمه عليها‌السلام به حضور پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، در حجره ام سلمه همسر پيامبر وارد شديم . در اين هنگام جبرئيل نازل شد و آيه :

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهيرا(١٤٨)

را نازل نمود.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: يا على ! اين آيه در شاءن تو و فاطمه و حسن و حسين و ائمه عليه‌السلام از فرزندان حسين عليه‌السلام نزول شده است .

على عليه‌السلام مى فرمود: به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كردم : ائمه بعد از شما چند نفر هستند؟ حضرت فرمود: دوازده نفرند، كه اول آنها تو، و بعد از تو حسن و بعد او حسين و بعد از او على فرزند حسين . يكى يكى اسامى ايشان را بيان فرمود تا به حضرت حجة بن الحسن العسكرى (عج ) رسيد. آنگاه فرمود: اسامى تمام شما بر ساق عرش ‍ نوشته شده . در شب معراج پروردگار به من فرمود: اينها نام و اوصياء و ائمه بعد از تو مى باشند، همه ايشان پاك و پاكيزه و معصوم و دشمنان آنها ملعونند.(١٤٩)

### كارهاى فاطمه در خانه على

روزى اميرالمؤ منين به يكى از اصحاب خود فرمود: مى خواهى جريانى از زندگانى خودم با فاطمه عليها‌السلام را برايت تعريف كنم ؟

((فاطمه عليها‌السلام آنقدر در خانه من با مشك آب حمل كرد كه اثر آن در سينه اش پديدار شد. آنقدر به وسيله آسياب دستى گندم آرد كرد كه دستش تاول زد. آنقدر خانه را جاروب كرد كه بر لباس او گرد و خاك نشست . آنقدر آتش زير ديگ روشن كرد كه لباسش دوده اى و سياه شد. او زياد كار كرد و بسيار هم آسيب ديد.(١٥٠)

### هرگز از شوهرت چيزى نخواه

على عليه‌السلام باغى داشتند كه آن را به مبلغ ١٢ هزار درهم فروخته و همه پولها را بين فقراء و تهيدستان مدينه تقسيم كرد. وقتى كه به منزل بازگشت ، فاطمه عليها‌السلام از ايشان پرسيد؟ يا على ! پس غذاى امروز ما چه شد؟

على عليه‌السلام براى تهيه غذا از منزل خارج شد، اما فاطمه عليها‌السلام با خود انديشيد كه چرا چنين گفتم ، چون از پدر شنيده بود كه هرگز از شوهرت چيزى نخواه ، شايد نتواند آن را تهيه كند.

آنگاه فرمود.

فانى اءستغفر الله و لا اءعود اءبدا

من از خدا آمرزش مى طلبم و ديگر اين رفتار را تكرار نخواهم كرد.(١٥١)

### شاءن نزول سوره((هل اتى))

امام حسن و امام حسين عليه‌السلام بيمار شدند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به همراه جمعى از اصحاب به عيادت آنها آمد و به على عليه‌السلام گفتند: خوب است براى شفاى فرزندانت نذر كنى . على و فاطمه و فضه خادمه عليهم‌السلام نذر كردند كه اگر آن دو از بيمارى شفا يافتند سه روز، روزه بگيرند و شكر نعمت سلامتى آن دو عزيز را به جا آورند. طولى نكشيد كه حال آن دو به بهبودى رفت و شفا يافتند. در اين هنگام در خانه اميرمؤ منان على عليه‌السلام چيزى براى خوردن يافت نمى شد، به همين خاطر على عليه‌السلام از شمعون خيبرى يهودى سه صاع (كه هر صاع سه كيلو است ) جو قرض كرد. فاطمه عليها‌السلام پس ‍ از آسياب كردن جو، يك سوم آن را به اندازه تعداد افراد خانواده ، يعنى پنج قرص نان پخت .

على عليه‌السلام پس از پايان نماز به امامت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه برگشت . اينك سفره غذا در حالى كه طعام اول و آخرش ‍ نان و نمك است ، آماده پذيرايى از بهترين خلق خداست . آنها آماده افطار مى شوند، اما هنوز شروع به افطار نكردند كه صداى كوبه در بلند مى شود. آرى صداى فقيرى است كه تقاضاى غذا دارد و مى گويد:

اسلام عليكم يا اهل بيت محمد، (انا) مسكين من مساكين المسلمين ، اطعمونى اطعمكم الله من موائد الجنة

درود بر شما اى خاندان محمد، من مسكين از مسكينان مسلمين هستم غذايى به من بدهيد، خداى تعالى از غذاهاى بهشتى به شما بخوراند)).

على عليه‌السلام صدا را كه شنيد، خطاب به دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين فرمود:

فاطمه جان ! اى بزرگوار اهل يقين ! اى دختر بهترين خلق روى زمين ! آيا به بيچاره اى كه دست نياز به خانه ات آورده ، نظرى دارى ؟ به خدا شكوه مى كند و حاجت مى طلبد. با گرسنگى غم و به سوى ما آمده است و تمام امور در دست خداست و همه خوبيها از او نشاءت مى گيرد. بهشت دلپذير به شما وعده مى دهد، همان بهشتى كه بر بخيل حرام است . حضرت زهراء عليها‌السلام در جواب همسرش فرمود: به آن گرسنه خوارك مى دهم و به سير شدن او اميدوارم ، به راستى كه حق براى نيكان است و به شفاعت خود آنها را به بهشت خواهم برد.

آن پنج تن ، شخص مسكين را بر خود مقدم داشته و سهم خود را به فقير دادند و آن شب را با آب افطار كردند.

روز دوم را نيز روزه گرفتند. در آن روز حضرت فاطمه عليها‌السلام بخش ‍ ديگرى از جو را آسياب كرد و به اندازه تعداد افراد، نان پخت . چون هنگام افطار شد، يتيمى بر در خانه آمد و گفت : سلام بر شما اهل بيت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! من يتيم و گرسنه ام ، پدرم از مهاجرين بود و در جنگ شهيد شد. از آنچه خدا به شما روزى داده به من دهيد تا خدا نيز در بهشت به شما عوض دهد.

حضرت على عليه‌السلام فرمود: هر كس كه بخشش كند براى او خواهد ماند و آب و غذاى بهشتى به او داده مى شود.

حضرت زهراء عليها‌السلام در پاسخ به دعوت همسرش چنين سرود:

((حتما او را بر فرزندانم مقدم مى دارم و او را سير مى كنم - زيرا آنها كه گرسنه اند فرزندان منند)).

اين بار هم مثل شب قبل ، تمام افراد خانه غذاى خود را به آن يتيم دادند.

فاطمه عليها‌السلام روز سوم نيز باقيمانده جو را آسياب كرده و نان پخت . هنگام افطار، اسيرى آمد و از آنها تقاضاى غذا كرد. اميرالمؤ منان فرمود: فاطمه ، دختر پيامبرى است كه سرور تمام انبياء است . فاطمه جان ! بر اين اسير گرفتار، منت بگذار. هر كس امروز كار خيرى انجام دهد و بذر را بپاشد، روز جزا محصول آن درو خواهد كرد. آنگاه همگى غذاى خود را سير دادند.

فرداى روز سوم ، على عليه‌السلام دست حسن و حسين عليه‌السلام را گرفته و بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى آنها را ديد مشاهده كرد كه از شدت گرسنگى مانند جوجه اى مى لرزند. فرمود: چقدر اين منظره و اين حالتى كه در شما ديدم بر من ناگوار است ! برخاسته ، همراه ايشان به خانه على عليه‌السلام آمد، ديد كه فاطمه عليها‌السلام در محراب عبادت ايستاده و آثار گرسنگى در چهره اش نمايان است و از شدت گرسنگى پوست شكمش به پشت او چسبيده و ديدگانش به كاسه سر فرو رفته است . مشاهده آن وضع ، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ناراحت كرد و فرمود: خدايا، بچه هاى پيامبرت از گرسنگى مى ميرند؟

در اين وقت جبرئيل نازل شد و سوره((هل اتى))را بر پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرود آورد و به او گفت :

خذها يا محمد هناك الله فى اهل بيتك

بگير اين سوره را، خداوند تو را در داشتن چنين اهل بيتى تهنيت مى گويد.)).(١٥٢)

### خداوند فاطمه عليها‌السلام را راضى خواهد كرد

ثعلبى از حضرت امام صادق عليه‌السلام روايت كرده است :

روزى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه فاطمه عليها‌السلام رفتند، فاطمه را در حالى مشاهده كرد كه جامعه اى از جلهاى شتر پوشيده و با دستهاى خود آسياب را مى گردانيد و در حين كار فرزند خود را نيز شير مى داد. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه اين حالت را از دختر ديد متاءثر شد، اشك از ديده هاى مباركش جارى شد و فرمود: اى دختر گرامى ! تلخيهاى دنيا را به خاطر حلاوتهاى آخرت تحمل كن . پس ‍ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: يا رسول الله ! حمد مى كنم خدا را بر نعمتهاى او و شكر مى كنم خدا را بر كرامتهاى او. در اين هنگام جبرئيل نازل شد و آيه :

و لسوف يعطيك ربك فترضى (١٥٣)

را از طرف خداوند فرود آورد.))(١٥٤)

### رضايت كامل على و فاطمه از همديگر

اميرالمؤ منين على عليه‌السلام مى فرمايند:

هيچ گاه فاطمه از من نرنجيد و او نيز هرگز مرا نرنجاند، او را به هيچ كارى مجبور نكردم ، او نيز مرا آزرده نساخت . در هيچ امرى قدمى بر خلاف ميل باطنى من برنداشت و هرگاه به رخسارش نظاره مى كردم تمام غصه هايم بر طرف مى شد و دردهايم را فراموش مى كردم .

در جاى ديگر مى فرمايند: به خدا قسم ! هرگز كارى نكردم كه فاطمه عليها‌السلام خشمگين شود، او نيز هيچ گاه مرا خشمگين نكرد.(١٥٥)

### كمك به مجاهدين در جنگ خندق

در جنگ خندق كه مدينه در محاصره قرار داشت ، هر كس به اندازه توان خود از جنگ پشتيبانى مى كرد، حضرت زهراء عليها‌السلام نيز نان مى پخت و بخشى از نيازمنديهاى مجاهدان سنگر نشين را تاءمين مى فرمود.

در يكى از روزها كه براى فرزندان خويش نان تازه آماده كرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده نمايد، به نزد پدر رفت و گفت :

پدرجان ! قرص نانى را كه مى بينيد براى غذاى فرزندانم آماده كردم ، اما دلم آرام نگرفت ، ناچار آن را((در خط جبهه))خدمت شما آوردم .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم ! اين اولين غذايى است كه پس از سه روز، پدرت بردهان مى گذارد.(١٥٦)

تذكر: وجود مساجد سبعه (كه يكى از آن مساجد به نام حضرت زهراء عليها‌السلام مى باشد) بر دامنه كوه((سلع))كه در عهد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هنگام نبرد احزاب ، (خندق ) بر كنار آن حفر گرديد نشان و يادگارى از حضور حضرت زهراء عليها‌السلام در روزهاى سخت محاصره است .(١٥٧)

### مصرف گوشت قربانى

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت على عليه‌السلام را به سفرى دور اعزام فرمود، در اين ايام مقدارى گوشت قربانى براى حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيد. حضرت مقدارى از گوشت قربانى را براى شوهرش ذخيره نمود.

از ايشان سؤ ال شد: مگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مصرف گوشت قربانى را نهى نفرمود؟ (منظور صدقه كه بر سادات و اهل بيت حرام است ).

فرمود: مصرف گوشت عيد قربان اجازه داده شده .(١٥٨)

### شاد شدن فاطمه عليها‌السلام

به خاطر تقسيم كارها در حديثى از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: ميان على و فاطمه عليها‌السلام درباره تقسيم كارها بحث شد. براى حل اين مشكل خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفتند و پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كارهاى منزل را اينگونه تقسيم كرد: كارهاى مربوط به داخل خانه به عهده فاطمه و كارهاى خارج از خانه به عهده على عليه‌السلام باشد.

فاطمه عليها‌السلام به قدرى از اين تقسيم خوشحال شد كه گفت : جز خدا كسى نمى داند تا چه اندازه از اين تقسيم خوشحال شدم كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كار مردان را (كارى را كه موجب تماس با مردان است ) از عهده من برداشت .(١٥٩)

### پشتيبانى از شوهر در كارهاى خير

روزى على عليه‌السلام وارد خانه شد، ديد حسن و حسين عليه‌السلام نزد فاطمه عليها‌السلام گريه مى كنند.

فاطمه زهراء عليها‌السلام گفت : اينها گرسنه اند و يك روز است كه چيزى نخورده اند! على عليه‌السلام پرسيد: پس اين ديگ بر سر آتش چيست ؟ گفت : در ديگ ، تنها آب است كه براى دل خوشى فرزندانم بر سر آتش ‍ نهاده ام ! على عليه‌السلام از اين ماجرا دلتنگ شد. عبايش را به بازار برد و به مبلغ شش درهم فروخت و با آن غذايى تهيه كرد. وقتى كه به خانه باز مى گشت فقيرى به حضرت گفت : آيا كسى در راه خدا وام مى دهد تا چند برابر گردد؟ على عليه‌السلام همه آن خوراكى را به او داد، چون به خانه رسيد، فاطمه عليها‌السلام پرسيد: يا على ! چيزى براى رفع گرسنگى بچه ها به دست آوردى ؟ گفت : آرى ، ولى همه آنها را به بينوايى دادم . فاطمه عليها‌السلام گفت : چه خوب كردى ، تو هميشه توفيق كار خير مى يابى !

على عليه‌السلام براى اقامه نماز از منزل خارج شد. در راه شخصى را ديد كه گفت : يا على ! شترم را مى خواهم بفروشم . امام على عليه‌السلام گفت : من فعلا پولى ندارم . گفت : به تو فروختم هر وقت پولى يافتى به من باز دهى ؟ على عليه‌السلام آن شتر را به ٦٠ درهم خريد و حركت كرد. ناگهان شخصى رسيد و عرض كرد: يا على ! اين شتر را به من بفروش . على عليه‌السلام فرمود: به چه قيمتى مى خرى ؟ گفت : ١٢٠ درهم .

حضرت شتر را داد و پول را گرفت ، نيمى از آن پولها را به صاحب شتر داد و نيمى ديگر را براى خود برداشت . در اين وقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و ماجرا را از على عليه‌السلام شنيد. حضرت فرمود: يا على ! فروشنده جبرئيل و خريدار ميكائيل بود. اين در عوض آن وامى بود كه به فقير داده بودى .(١٦٠)

### داستان دينار و آرد فروش

روزى در خانه فاطمه عليها‌السلام غذا و پولى يافت نمى شد، در اين حال على عليه‌السلام از خانه بيرون آمد و يك دينار پول در كوچه پيدا كرد. در همه جا اعلام كرد كه يك دينار پيدا شده ، ولى هيچ كس به سراغ آن دينار نيامد. حضرت فاطمه عليها‌السلام به على عليه‌السلام گفت : با اين دينار آرد بخر، هرگاه صاحب آن پيدا شد به او بر مى گردانيم . حضرت على عليه‌السلام با اين قصد از منزل خارج شد، مردى را ديد كه مقدارى آرد به قيمت يك دينار مى فروشد. على عليه‌السلام آرد را خريد و يك دينار را به او داد، ولى او سوگند ياد كرد كه پولى از بابت آرد نمى گيرد.

على عليه‌السلام آرد و يك دينار را به خانه آورد و جريان را به فاطمه عليها‌السلام گفت : فاطمه عليها‌السلام از جريان بسيار تعجب كرد، با آن آرد نان درست كردند و خوردند. پس از تمام شدن آرد، على عليه‌السلام دوباره اعلام كرد دينارى پيدا كرده ، ولى باز كسى به عنوان صاحب آن مراجعه نكرد. على عليه‌السلام دوباره براى خريد آرد بيرون رفت باز همان مرد را ديد و قضيه خريد آرد مثل ديروز تكرار شد. على عليه‌السلام وقتى كه به منزل برگشت فاطمه زهراء عليها‌السلام تعجب كرد! و گفت : يا على ! هم آرد آوردى و هم دينار را؟

على عليه‌السلام فرمود: فروشنده سوگند ياد كرد كه دينار را نمى گيرم . فاطمه عليها‌السلام گفت : مى خواستى تو در سوگند از او پيشى بگيرى و دينار را به او بدهى .

على عليه‌السلام براى بار سوم خريد آرد بيرون رفت ، ابتدا در اين مدت براى يافتن صاحب دينار همه جا اعلام كرده بود. دوباره همان مرد را ديد كه آرد مى فروشد. حضرت اين بار او را سوگند داد كه بايد پول آرد را بگيرى . پس از آن دينار را به طرف آن مرد انداخت و به سوى خانه بازگشت . در اين هنگام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را ديد، فرمود: يا على ! آيا آن مرد را شناختى ؟ عرض كرد: نه يا رسول الله . فرمود: او جبرئيل بود، آن آرد رزقى بود كه خداوند به وسيله جبرئيل براى شما فرستاده بود. سوگند به خداوندى كه جانم در دست اوست اگر سوگند ياد نمى كردى هر روز تا آن دينار در دست تو بود جبرئيل را همان گونه مى يافتى كه آرد به تو مى داد و دينار از تو نمى گرفت .(١٦١)

### داستان انار

روزى حضرت زهراء عليها‌السلام بيمار و بسترى شد. على عليه‌السلام به بالين او آمد فرمود: زهراء جان ! چه ميل دارى تا برايت فراهم كنم ؟ گفت : من از شما چيزى نمى خواهم . حضرت على عليه‌السلام اصرار كرد. فاطمه عليها‌السلام گفت : اى پسر عمو، پدرم به من سفارش كرده كه هرگز چيزى از شوهرت در خواست نكن ، مبادا تهيه آن برايش مشكل باشد و در برابر درخواست تو شرمنده شود.

على عليه‌السلام فرمود: اى فاطمه عليها‌السلام ، به حق من ، هر چه ميل دارى بگو تا برايت آماده كنم .

فاطمه عليها‌السلام گفت : اكنون كه ما را سوگند دادى مى گويم . اگر انارى برايم فراهم كنى خوب است . حضرت على عليه‌السلام برخاست و براى فراهم نمودن انار از منزل بيرون رفت . در راه با چند نفر از مسلمانان روبه رو شد و از آنها پرسيد: انار در كجا پيدا مى شود؟ آنها گفتند: يا على ! فصل انار گذشته ، ولى چند روز قبل شمهون يهودى چند انار از طائف آورده بود. حضرت به در خانه شمعون رفت . شمعون وقتى كه چشمش به على عليه‌السلام افتاد علت آمدن آن حضرت را پرسيد؟ على عليه‌السلام ماجرا را گفت و افزود كه براى خريدارى انار آمده ام . شمعون گفت : چيزى از انارها باقى نمانده است همه را فروخته ام . همسر شمعون پشت در بود و سخن آنها را مى شنيد، به شوهرش گفت : من يك انار براى خودم برداشته بودم و در زير برگها پنهان كردم .

پاورقي

١٢٦- چهارده معصوم : ص ٣٠٢.

١٢٧- طه / ١٣٢.((خانواده خويش را به نماز فرمان ده و بر نماز پايدارى كن .))

١٢٨- احزاب / ٣٣

١٢٩- فرهنگ جامعه سخنان امام حسين عليه‌السلام، ص ٦٣١

١٣٠- ريا حين الشريعه ، ج ١ ص ٩٣

١٣١- ارشاد مفيد ج ١، ص ٨٠

١٣٢- بحار، ج ٢، ص ٣. / لثالى الاخبار، ج ٢، ص ٢٥٤

١٣٣- هرهنگ فاطميه ، ص ٣٦٢

١٣٤- بحار، ج ٢٢ ا ص ٤٧٧

١٣٥- التبصرة ، ج ١، ص ٤٥٤

١٣٦- حشر / ٩.((هر چند به چيزى نيازمند باشند باز مهاجران را بر خويش در آن چيز مقدم مى دارند (و جانشان بكلى از بخل و حسد و حرص دنيا پاك است ).

١٣٧- تفسير نمونه ، ج ٢٣، ص ٥١٩ - رياحين الشريعه ، ج ١ ص ١٥٧ - فاطمه بهجة قلب المصطفى : ص ٣٥.

١٣٨- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٣٩١ - ٣٩٠

١٣٩- زندگى حضرت فاطمه عليها‌السلام و دختران آن حضرت ، ص ٨٦

١٤٠- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ١٦٤. به نقل از: تفسير امام حسن عسگرى ، ص ١٧

١٤١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ١٦٥، به نقل از نهاية الارب ، ج ٥، ص ٢٦٤ و احقاق الحق ، ج ١٠، ص ٢٩٢

١٤٢- رنجها و فريادهاى فاطمه عليها‌السلام ، ص ٥١ / ترجمه بيت الاحزان .

١٤٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤٢٩. به نقل از تفسير الامام ، ص ٣٣٤ و ٣٣٠

١٤٤- بحار، ج ٤٣، ص ٧٧

١٤٥- احقاق الحق ، ج ١٠، ص ٣٢١ - ٣٢٠ بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٧٢

١٤٦- بحار، ج ٤٣، ص ٧٧

١٤٧- فاطمة الزهراء من المهد الى الحد، ص ٢٢٦.

١٤٨- احزاب / ٢٣.((خدا چنين مى خواهد كه رجس هر آلايش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عيب پاك و منزه گرداند.))

١٤٩- تفسير جامع ، ج ٥

١٥٠- محجة البضاء، ج ٤، ص ٢٠٨

١٥١- نهج الحياة ، ص ١٩ / به نقل از: بحارالانوار ج ٤١ ص ٤٦ و امالى صدوقى ، حديث ١٠، ص ٣٧٩

١٥٢- تفسير كشاف ، ج ٣، ص ٢٩٧ / مجمع البيان ، ج ١٠، ص ٤٠٤ / تفسير كشف الاسرار، ج ١٠ ص ٣٢٠

١٥٣- حق تعالى در قيامت آن قدر به تو خواهد داد كه راضى شوى .

١٥٤- متنهى الامال ، ج ١، ص ٢٩٤

١٥٥- بحار، ج ٤٣، ص ١٢٣ / كشف الغمه ، ج ١، ص ٣٦٣،

١٥٦- بحارالانوار، ج ٢٠، ص ٢٤٥، حديث ١٠ / احقاق ، ج ١٠، ص ٢٨٥

١٥٧- شفيعه محشر يا مظلومه پيامبر ص ١٥٥

١٥٨- مسند احمد، ج ٦، ص ٢٨٢ / كنزالعمال ، ج ٥، ص ٢٣٥

١٥٩- بحارالانوار، ج /٤٣، ص ٨١

١٦٠- كشف الاسرار، ج ١.

١٦١- مناقب ابن مغازلى شافعى ، ص ٣٦٧

آنگاه رفت و انار را آورد و به حضرت على عليه‌السلام داد. آن حضرت چهار درهم به شمعون داد. او گفت : قيمتش ، نيم درهم است . امام فرمود: همسرت اين انار را براى خود ذخيره كرده بود تا روزى از آن نفع بيشترى ببرد. نيم درهم مال خودت و سه درهم و نيم هم مال همسرت . آن حضرت در برگشت به طرف منزل ، صداى ناله درمانده اى را شنيد، به دنبال صدا رفت ، ديد مردى غريب و بيمار و نابينايى در خرابه اى بدون سرپرست و غذا روى زمين خوابيده است ، حضرت جلو رفت و سرش را به دامن گرفت و از او پرسيد: تو كيستى ؟ از كدام قبيله اى ؟ چند روز است كه در اينجا افتاده اى ؟ گفت : اى جوان صالح ! من از اهالى مدائن (ايران ) مى باشم ، در آنجا قرض زيادى داشتم . ناگزير سوار بر كشتى شدم و با خود گفتم خود را به مولايم اميرمؤ منان مى رسانم شايد آن حضرت كمكى به من كند و قرضهايم را ادا نمايد - جوان نمى دانست كه سرش بر دامن على عليه‌السلام است - امام فرمود: من يك انار براى بيمار عزيزم مى برم ، ولى تو را محروم نمى كنم و نصفش را به تو مى دهم . حضرت انار را دو نصف كرده و نصف آن را كم كم در دهان آن جوان مى گذاشت تا تمام شد. جوان گفت : اگر مرحمت فرمايى نصف ديگرش را نيز به من بخورانى ، چه بسا حال من خوب شود! على عليه‌السلام نيم ديگر انار را نيز كم كم به او خوراند تا تمام شد.

آنگاه حضرت بعد از خداحافظى با آن جوان بيمار به سوى خانه حركت كرد. در حالى كه از شدت حيا غرق در فكر بود به در خانه رسيد، ولى حيا كرد وارد خانه شود. از شكاف در به درون خانه نگاهى كرد تا ببيند فاطمه عليها‌السلام خواب است يا بيدار. مشاهده كرد فاطمه عليها‌السلام تكيه كرده و طبقى از انار پيش روى اوست و ميل مى فرمايد، حضرت بسيار خوشحال وارد خانه شد، متوجه شد كه اين انار مربوط به اين دنيا نيست . پرسيد: فاطمه جان ! اين انار را چه كسى براى شما آورده است ؟ فاطمه عليها‌السلام گفت : اى پسر عمو! وقتى كه از پيش من رفتى ، چندان طولى نكشيد كه نشانه سلامتى را در خود يافتم . ناگاه صداى در به گوشم رسيد فضه خادمه در را گشود، مردى را ديد كه طبق انار دارد. آن مرد گفت : اين طبق انار را اميرمؤ منان على عليه‌السلام براى فاطمه فرستاده است .(١٦٢)

### حكايتى ديگر

روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام بيمار شد، على عليه‌السلام نزد آن حضرت آمد و فرمود: اى فاطمه ، از شيرينى هاى دنيا دلت چه ميل دارد؟

گفت : اى على ، من انارى مى خواهم . حضرت قدرى انديشيد، چون چيزى با خود نداشت ، از جا حركت كرد و به بازار رفت ، درهمى قرض كرد و انارى با آن خريد و به سوى منزل شتافت . در بين راه ، به مردى بيمار و نا آشنا بر خورد كرد، ايستاد و فرمود: اى پير مرد! دلت چه مى خواهد؟ پاسخ داد: اى على ، هم اكنون پنج روز است كه در اينجا افتاده ام ، مردم از كنارم عبور كرده ، اما توجهى به من نمى كنند، دلم انار مى خواهد. حضرت لحظه اى با خود انديشيد و گفت : يك انار براى فاطمه خريده ام ، اگر آن را به اين مستمند بدهم فاطمه از انار محروم خواهد شد و اگر به او ندهم با فرمايش خداوند كه فرمود:

واما السائل فلال تنهر؛سائل را از خود مران (١٦٣)))

مخالفت ورزيده ام .

پس انار را باز كرد و به آن پيرمرد خورانيد. پيرمرد بى درنگ بهبود يافت و در همان حال فاطمه عليها‌السلام نيز بهبود يافت . على عليه‌السلام در حالى كه از فاطمه عليها‌السلام شرمنده بود وارد منزل شد. حضرت زهراء عليها‌السلام از جا حركت كرد و به طرف حضرت على عليها‌السلام آمد و گفت : چرا اندوهناكى ؟ سوگند به عزت و شكوه خداوند! همين كه انار را به آن پيرمرد دادى ، ميل به انار از دلم كنار رفت .

در همين هنگام شخصى حلقه در را كوبيد. حضرت پرسيد: كيستى ؟ پاسخ داد: من سلمان فارسى هستم ، در را باز كن ! در را باز كرد، ديد كه سلمان فارسى طبقى سرپوشيده آورده ، آن را پيش روى حضرت گذاشت . حضرت پرسيد: اين طبق چيست ؟ جواب داد: از خداوند براى پيامبرش و از پيامبرش براى تو رسيده . حضرت سرپوش از روى طبق برداشت ، نه عدد انار در آن بود. فرمود: اى سلمان ! اگر اين انارها براى من است مى بايست ده عدد باشد. زيرا خداوند فرموده است :

من جاء بالحسنه فلله عشر امثالهاهر كس كار نيك انجام دهد براى او ده برابر پاداش نيك خواهد بود.

سلمان خنديد و يك انار از آستين خود بيرون آورد و آن را در طبق گذاشت و گفت : اى على ! به خدا سوگند ده تا بود، اما خواستم بدين وسيله تو را بيازمايم !(١٦٤)

### تحمل كمبودها و مشكلات زندگى

١ - حضرت زهراء روزى در خدمت پدر از مشكلات زندگى و كمبودهاى رفاهى سخن به ميان آورد و عرض كرد:

((اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم من و پسر عمويم چيزى از وسايل رفاهى ندايم مگر پوست گوسفندى كه شبها بر روى آن مى خوابيم و روزها بر روى آن شتر خود را علف مى دهيم .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم صبر و تحمل داشته باش ، زيرا موسى بن عمران ده سال با همسرش زندگى كرد در حالى كه فروشى جز يك قطعه عباى قطوانى نداشتند.

٢ - روزى ديگر رسول گرامى بر دخترش فاطمه عليها‌السلام وارد شد و از نزديك وضع زندگى آنان را مشاهده نمود، پس فرمود: فاطمه جان ! در چه حالى به سر مى بردى ؟

پاسخ داد: يا رسول الله ! حال و وضع ما همين است كه مى نگريد. با عبايى زندگى مى كنيم كه نصف آن فرش زير ماست كه بر روى آن مى نشينيم و نصفى ديگر، رو انداز ما كه بر روى خود مى كشيم .

٣ - زمانى ديگر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد: فاطمه جان ! چرا رنگ تو پريده است ؟ چرا رنگ فرزندانم حسن و حسين دگرگون شده است ؟ فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدرجان ! سه روز است كه غذا نخورده ايم ، حسن و حسين عليه‌السلام از شدت گرسنگى بى تاب شده اند، هم اكنون مانند جوجه هاى پراكنده از شدت گرسنگى به خواب رفته اند.

٤ - روزى فرزندان فاطمه عليها‌السلام جد بزرگوارشان را جلوى درب منزل ديدند، به سوى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شتافتند و بر روى دوش رسول خدا جاى گرفتند و گفتند: يا رسول الله ! گرسنه ايم ، به مادرمان بگو قرص نانى به ما بدهد تا رفع گرسنگى نمائيم . پيامبر داخل منزل آمد و خطاب به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دخترم به دو فرزندم طعام بده ، پاسخ شنيد: پدرجان ! در خانه ما چيزى به جز بركت وجود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وجود ندارد.(١٦٥)

### چادر نورانى فاطمه عليها‌السلام

ابن شهر آشوب و قطب راوندى روايت كرده اند كه :

روزى حضرت على عليه‌السلام كه به پول احتياج پيدا كرد بود، به ناچار چادر حضرت فاطمه عليها‌السلام را كه از جنس پشم بود نزد مردى يهودى به نام((زيد))رهن گذاشت و قدرى جو قرض گرفت . آن مرد يهودى چادر را به خانه برد و در حجره گذاشت . به هنگام شب ، زن مرد يهودى وقتى كه وارد حجره شد نورى از آن چادر مشاهده كرد كه تمام حجره را روشن كره بود. زن وقتى كه آن حالت عجيب را ديد نزد شوهرش ‍ رفت و آنچه ديده بود نقل كرد. شوهرش از شنيدن آن حالت تعجب كرد. (چون فراموش كرده بود كه چادر حضرت فاطمه عليها‌السلام در خانه اوست ) پس به سرعت داخل حجره شد و متوجه شد كه نور از چادر حضرت فاطمه عليها‌السلام آن بانوى عصمت است كه مانند بدر منير خانه را روشن كرده است . يهودى از مشاهده اين حالت تعجبش زيادتر شد. پس آن دو به خانه خويشان و دوستان خود رفتند و هشتاد نفر از آنها را به خانه آوردند كه همگى آنها از بركت شعاع (نور) چادر فاطمه عليها‌السلام به نور اسلام منور گرديدند.(١٦٦)

### امام چون كعبه است

محمود بن لبيد گويد: پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت فاطمه عليها‌السلام بر سر مزار شهيدان مى رفت و آنجا مى گريست . در يكى از روزها حضرت را در آنجا ديده ، جلو ، جلو رفته ، سلام كردم و گفتم : اى بانوى زنان جهان ! سؤ الى دارم كه در سينه ام پنهان كردم و مرا مى آزارد. فرمود: بپرس . عرض كردم : چرا على عليه‌السلام نسبت به حق خود ساكت مانده و از آن دست برداشته است ؟

فرمود: اى ابا عمر! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: امام چون كعبه است كه به سوى او مى روند و او به سوى مردم نمى رود. سپس ‍ حضرت ادامه داد: به خدا سوگند، اگر مى گذاشتند كه حق بر محور خود بچرخد و آن را براى اهلش باقى مى گذاشتند و از خاندان پيامبر خدا پيروى مى كردند، هيچ گاه دو نفر درباره خدا يا يكديگر مخالفت نمى كردند و آيندگان از گذشتگان آن را به ارث مى بردند و گذشتگان براى آيندگان خود مى گذاشتند تا اينكه قائم ما كه نهمين فرزند حسين عليه‌السلام است ، بپاخيزد. اما اينان آن كسى را كه خداوند مؤ خر دانسته ، مقدم داشته و آن كسى را كه خداوند پيشوا قرار داده ، كنار زدند. آنها همين كه پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در قبر نهادند و جسم شريفش را به خاك سپردند، هوى و هوس را برگزيده و به آراء و افكار خود عمل كردند. نفرين بر آنان باد!(١٦٧)

### تقسيم كارهاى خانه با كنيز

امام باقر عليه‌السلام از پدر بزرگوارش نقل مى فرمايد:

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يكى از جنگها و غزوه هاى ساحلى ، اسيرانى نصيبش شد. آنها را تقسيم فرمود و دو زن را كه يكى جوان و ديگرى به سن كمال رسيده بود براى خود نگه داشت . به دنبال حضرت زهراء عليها‌السلام فرستاد و دست يكى از آن دو را گرفته در دست فاطمه عليها‌السلام گذاشت و فرمود: اى فاطمه عليها‌السلام ! اين از آن تو باشد، او را كتك نزن ، زيرا من ديدم كه نماز مى خواند و جبرائيل مرا از اينكه نمازگزاران را كتك بزنم نهى كرد. فاطمه عليها‌السلام وقتى ديد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرتب سفارش او را مى كند، رو به حضرت كرده و گفت : اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كارهاى خانه يك روز بر عهده من و يك روز بر عهده او باشد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شنيدن سخنان فاطمه عليها‌السلام اشك از ديدگاه مباركش سرازير شد.(١٦٨) و فرمود:((الله اعلم حيث يجعل رسالته))(١٦٩)

### فرشتگان خدمتكار فاطمه

مرحوم راوندى در كتاب خرائج از سلمان فارسى روايت مى كند كه گفت :

فاطمه عليها‌السلام را ديم كه نشسته بود و پيش روى او آسيابى بود كه جو را با آن دستاس مى كرد و بر دسته دستاس خون تازه ديدم كه در اثر سائيده شدن و زخم دست فاطمه عليها‌السلام بود و فرزندش حسين عليه‌السلام را ديدم كه در گوشه اى ديگر گريه مى كرد.

دلم به حال زهراء عليها‌السلام سوخت . به او عرض كردم : اى دختر پيغمبر! اين((فضه))است ، چرا كارخانه را به او واگذار نمى كنى ؟ در جواب من فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من سفارش ‍ كرده كه كارهاى خانه را با او به نوبت انجام دهم . امروز نوبت من و فردا نوبت اوست .

سلمان گفت : من عرض كردم ، پس اجازه دهيد من به شما كمك كنم ، يا جو را دستاس كنم يا حسين عليه‌السلام را آرام نمايم . زهراء عليها‌السلام فرمود: من بهتر مى توانم حسين را آرام كنم . پس تو جو را دستاس كن . من مشغول دستاس كردن جو شدم و در اين حال صداى مؤذن برخاست و وقت نماز شد، من برخاستم و به نماز رفتم . چون نماز تمام شد ماجرا را به على عليه‌السلام گفتم ، على عليه‌السلام گريان شده ، به خانه رفت ، اما طولى نكشيد كه تبسم كنان بازگشت . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ماجرا را از او پرسيد و او در جواب گفت : به خانه رفتم ، زهراء عليها‌السلام را ديدم كه به پشت خوابيده و حسين روى سينه اش به خواب رفته و دستاس نيز خود به خود مى چرخيد! پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تبسم كرد و فرمود: اى على ! مگر نمى دانى كه خدا متعال فرشتگانى دارد و آنها در زمين گردش مى كنند تا خدمتكارى((محمد و آل محمد))را بكنند.(١٧٠)

### فاطمه عليها‌السلام يكى از دور ركن

على عليه‌السلام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حضرت على فرمود:

سلام بر تو اى پدر دو ريحانه ! به زودى دو ركن تو از بين مى روند و خداوند خود كمبود مرا براى تو جبران مى نمايد. بعد از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم على عليه‌السلام فرمود: اين يكى از دور كن بود. بعد از آنكه فاطمه عليها‌السلام از دنيا رفت ، فرمود: اين ركن ديگر بود.(١٧١)

### مفاخره بين فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام

از بن عباس روايت شده كه : رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر على و فاطمه عليها‌السلام وارد شدند، در حالى كه آن دو بزرگوار مى خنديدند. وقتى كه چشم آنان به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افتاد ساكت شدند، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به آنان فرمودند: شما را چه شده ، مى خنديديد اما با ديدن من ساكت شديد؟ فاطمه عليها‌السلام زودتر جواب داد: پدر جان ! على مى گويد: پيامبر مرا بيش از تو دوست مى دارد و من مى گويم : پيامبر مرا بيشتر از تو دوست دارد. رسول خدا تبسم نمود و فرمودند: دخترم ! تو شيرينى فرزندى براى من دارى (يعنى نسل من از تو است ) اما على براى من عزيزتر از تو است .(١٧٢)

### مفاخره اى ديگر

ابن شاذان قمى روايت مى كند كه يك روز على عليه‌السلام با همسر گراميش حضرت فاطمه عليها‌السلام در بين خرما خوردن به مفاخره پرداختند.

على عليه‌السلام فرمود: اى فاطمه ! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا از تو بيشتر دوست مى دارد. حضرت زهراء عليها‌السلام گفت : واعجبا! من دختر اويم ، من نور ديده پيغمبرم ، من يگانه دختر باقى مانده او هستم .

على عليه‌السلام فرمود: اگر سخن مرا باور نمى كنى بيا با هم خدمت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برويم .

على و فاطمه عليها‌السلام با هم خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيدند. فاطمه عليها‌السلام پيشدستى كرده و گفت : اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كداميك از ما دو نفر نزد شما محبوبتريم ، من يا على ؟

رسول خدا فرمود:

انت احب و على اعز منك

تو به من محبوبترى ، و على از تو براى من عزيزتر است .)).

على عليه‌السلام فرمود: نگفتم كه پيغمبر مرا بيشتر از تو دوست دارد. من كسى هستم كه در خانه خدا متولد شدم .

فاطمه : من دختر خديجه كبرى هستم .

على : من كسى هستم كه بلندى پرچم اسلام به دست من بوده .

فاطمه : من دختر كسى هستم كه تا مقام((دنى فتدلى))رفت و به مقام قرب((قاب قوسين او ادنى))رسيد.

على : من كسى هستم كه جبرئيل خدمت من كرده .

فاطمه : من كسى هستم كه خطبه ام را در آسمان((راحيل))خوانده است و خدمتگزارانم فرشتگان مى باشند.

على : من كسى هستم كه مولدم خانه خداست .

فاطمه : من كسى هستم كه عقدم در آسمانها بسته شده .

على : من صالحترين بندگان خدا هستم .

فاطمه : من دختر خاتم النبيين هستم .

على : من آنم كه نامم على از نام خداى على مشتق شده .

فاطمه : من آنم كه نامم فاطمه از فاطر مشتق گشته است .

على : من سرچشمه علوم و معارف دينم .

فاطمه : من محور گردش چرخ نجات راغبين هستم .

على : من آنم كه به نام من آدم توبه كرد.

فاطمه : من آنم كه توبه او به واسطه من قبول شد.

على : من تقسيم كننده بهشت و دوزخم .

فاطمه : من دختر محمد مختارم .

على : من بهترين رهروان جهانم .

فاطمه : من بهترين زنانم ...

آنگاه فاطمه عليها‌السلام به پدر عرض كرد: يا رسول الله ! مرا حمايت نمى كنى ، بر پسر عمت مرا تنها مى گذارى ؟

على فرمود: يا فاطمه من از محمد به منزله نفس او هستم . فاطمه گفت : من گوشت و پوست و خون او هستم ...

در اين موقع رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:((فاطمة قومى ؛ دخترجان برخيز))سر پسر عمت را ببوس كه جبرائيل و ميكائيل و اسرافيل و عزرائيل با چهار هزار ملك ، براى حمايت پسر عمت آمده اند.

فاطمه عليها‌السلام بر خواست سر شوهرش را بوسيد و گفت :

يا ابا الحسن بحق رسول الله معذرة الى الله عز و جل و اليك والى ابن عمك ؛اى ابا الحسن ! به حق رسول خدا از خداوند عزوجل و از تو و پسر عمويت پوزش مى طلبم .

و اميرالمؤ منين نيز دست فاطمه عليها‌السلام را بوسيد.(١٧٣)

### عشق و علاقه به شوهر

شيخ مفيد در كتاب((الارشاد))نقل مى كند:

هنگامى كه در سال هشتم هجرت ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حضرت على عليه‌السلام را در ماجراى جنگ((ذات السلاسل))به سوى بيابان و ريگزار((يابس))براى سركوبى دشمن فرستاد، روايت شده كه : حضرت على عليه‌السلام((عصابة))(دستمال ) مخصوصى داشت ، هرگاه به جنگ بسيار سخت مى رفت آن عصابة را به سر مى بست . در اين سفر هم به نزد فاطمه عليها‌السلام آمد و آن عصابة را طلبيد.

فاطمه عليها‌السلام گفت : كجا مى روى ؟ مگر پدرم مى خواهد تورا به كجا بفرستد؟ حضرت على عليه‌السلام فرمود: به سوى بيابان ريگزار مى روم .

حضرت فاطمه عليها‌السلام از خطر اين سفر، و مهر و محبتى كه به على داشت گريان شد. در همين هنگام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه فاطمه عليها‌السلام آمد و به فاطمه فرمود: چرا گريه مى كنى ؟ آيا مى ترسى كه شوهرت كشته شود؟ نه ، انشاء الله كشته نمى شود.

على عليه‌السلام به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد: اى رسول خدا آيا نمى خواهى كشته شوم و به بهشت بروم ؟(١٧٤)

### ساده زيستى

سلمان فارسى مى گويد:

روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام را ديدم كه چادرى وصله دار بر سر داشت ، در شگفتى ماندم و گفتم : عجبا دختران پادشاهان ايران و روم بر كرسيهاى طلايى مى نشينند و پارچه هاى زر بافت به تن مى كنند و اين دختر رسول خداست نه چادرهاى گران قيمت بر سر دارد و نه لباسهاى زيبا فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد: اى سلمان خداوند بزرگ ، لباسهاى زينتى و تختهاى طلايى را براى ما، در روز قيامت ذخيره كرده است .

حضرت سپس به خدمت پدر گراميش رفت و شگفتى سلمان را مطرح كرد و گفت : اى رسول خدا، سلمان از سادگى لباس من تعجب نمود، سوگند به خدايى كه تو را مبعوث فرمود: مدت پنج سال است فرش خانه ما پوست گوسفندى است كه روزها بر روى آن شترمان علف مى خورد و شبها بر روى آن مى خوابيم و بالش ما چرمى است كه از ليف خرما پر شده است .(١٧٥)

### در خانه فاطمه عليها‌السلام محل دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر سپيده دم ، بر در خانه على و فاطمه عليها‌السلام مى ايستاد و به خداوند عرض مى كرد؛

الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل الذى بنعمته تتم الصالحات سميع سامع بحمد الله و نعمه و حسن بلاوه عندنا نعوذ بالله من النار نعوذ بالله من صباح النار نعوذ بالله من مساء النار الصلوة ...

حمد مخصوص آن خداى محسن و نيكوئى است كه فضيلت بخش و به نعمت خود، اعمال صالحه را تمام كرده ، سميع است و سامع ، حمد خدا و نعمت او و حسن آزمايش او بر ما، پناه مى برم به خدا از دوزخ ، پناه مى برم به خدا از بامداد دوزخ ، پناه مى برم به خدا از شام دوزخ ، رحمت بر شما باد، اى اهل بيت ، همانا خداوند خواسته پليدى را از شما ببرد اى اهل بيت ، و به خوبى شما را پاكيزه كند.(١٧٦)

خانه فاطمه عليها‌السلام بهترين خانه ها در حديث است كه رسول خدا عليها‌السلام وقتى كه آيه مباركه

فى بيوت اذن الله ترفع و يذكر فيها اسمه

در خانه هايى كه خدا فرمان داده رفعت يابد و نام خدا در آن ها ذكر شود.(١٧٧)

را تلاوت فرمود: مردى از جاى خود بلند شد و عرض كرد:

اى بيوت هذا يا رسول الله ؟؛ اى رسول خدا آن خانه كدامند؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

((بيوت الانيباء؛ خانه هاى پيامبران است .))

ابوبكر از جاى بلند شد عرض كرد: يا رسول الله ، (در حالى كه اشاره به خانه على و فاطمه عليها‌السلام مى كرد):

((هذا البيت منها؟؛ اين خانه از آن خانه هاست ؟)).

پيامبر فرمود:

((نعم من افضلها؛ آرى اين خانه از بهترين آن خانه هاست ؟)).(١٧٨)

### مدارا و مهربانى با همسر

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چند روز بعد از عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام به ديدار آنها رفت . از على عليه‌السلام خواست تا چند لحظه از اتاق بيرون رود، پس از فاطمه عليها‌السلام پرسيد: دخترم ! همسرت را چگونه يافتى ؟ عرض كرد: پدرجان ، خدا بهترين مردان را نصيب من كرده ، لكن زنان قريش كه به ديدنم آمدند به جاى تبريك ، عقده اى بر دلم نهادند و گفتند: پدرت تو را به مردى فقير و تهيدست كابين بسته ، با اينكه ثروتمندان و رجال بزرگى خواستگار تو بودند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دخترش را دلدارى داد و فرمود: نور ديده ام ! پدر و شوهر تو فقير نيستند، به خدا سوگند. گنجهاى زمين را بر من عرضه داشتند، ولى من نعمتهاى اخروى را بر ثروت و مال دنيا ترجيح دادم . عزيزم ! من براى تو همسرى برگزيدم كه از همه زودتر اسلام آورد او از حيث علم و دانش و عقل بر تمام مردم برترى دارد. خدا در بين بشر، من و شوهرت را برگزيد. تو همسر خوبى دارى ، قدرش را بدان و از فرمانش ‍ سرپيچى نكن .

سپس على صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را خواند و فرمود: با همسرت مدارا و مهربانى كن . بدان كه فاطمه عليها‌السلام پاره تن من است . هر كس او را آزار كند مرا اذيت كرده و هر كس او را خشنود كند مرا خشنود كرده است .(١٧٩)

### على جان ! خانه ، خانه توست

چون حضرت زهراء عليها‌السلام مريض شد، ابوبكر و عمر براى عيادت آمدند، اما حضرت زهراء عليها‌السلام به آن دو اجازه ملاقات نداد. ابوبكر كه نتوانست با فاطمه عليها‌السلام ملاقات كند و رضايت او را به دست آورد، گفت : به خدا قسم زير سقف ديوار نمى خوابم تا رضايت فاطمه عليها‌السلام را به دست آورم .

آن دو نزد على عليه‌السلام رفتند و گفتند: ما براى عيادت فاطمه عليها‌السلام رفتيم ، اما به ما اجازه عيادت نداد، شما او را راضى كنيد تا به خدمت او برويم و از او دلجوئى كنيم . على عليه‌السلام فرمود: بسيار خوب ، من با فاطمه عليها‌السلام صحبت مى كنم . به منزل رفت و از دختر پيغمبر براى ورود آن دو اجازه خواست . حضرت زهراء عليها‌السلام گفت : به خدا سوگند كه هرگز با آنها سخن نخواهم گفت تا خدمت پدرم برسم و جريان كار آنها را بازگويم . على عليه‌السلام فرمود: آنها مرا واسطه و شفيع قرار دادند. حضرت فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: على جان ! خانه ، خانه توست . زنان تابع مردانند و من مخالفت تو نمى كنم ، هر كه را خواهى اجازه فرماى .

آن دو وارد خانه شدند و در برابر بستر فاطمه عليها‌السلام نشستند و سلام كردند. فاطمه عليها‌السلام روى از آنها گردانيد و با آنها سخن نگفت . آنها گفتند: ما براى رضاى خاطر تو آمده ايم كه ما را ببخشى و از تقصير ما درگذرى .

حضرت فاطمه عليها‌السلام روى به على عليه‌السلام كرده و فرمود: من از آنها يك سؤالى دارم و خدا را شاهد مى گيرم كه حقيقت را بگويند. فرمود: آيا فراموش كرديد كه رسول خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است . او از من و من از او هستم . هر كس او را آزار دهد مرا آزرده است و هر كس مرابيازارد خدا را آزرده است و كسى كه پس از من او را بيازارد چنان است كه در حضور من او را آزرده باشد و هر كه در زندگى من او را اذيت كند مثل آن است كه در مرگ من او را اذيت كرده است ؟

هر دو حرفهاى حضرت فاطمه عليها‌السلام را تصديق كردند. وقتى حضرت فاطمه عليها‌السلام از آن دو اقرار گرفت ، سربلند كرد و فرمود: پروردگارا! تو شاهد باش، شما هم اى حاضرين شاهد باشيد كه ابوبكر و عمر مرا اذيت كردند. سپس ؛ دوباره از آنان روى گردانيد و فرمود: به حق پدرم با شما ديگر سخن نگويم تا خدا را ملاقات كنم و شكايت شما را به داورى عدل الهى تقديم نمايم . ابوبكر از حرفهاى حضرت فاطمه عليها‌السلام به شدت متاءثر شد و گفت : كاش مادرم مرا به دنيا نياورده بود تا دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از من ناراضى نباشد. عمر به او گفت : عجب است از مردم كه زمام امور را به دست تو داده اند كه براى خشم زنى جزع مى كنى و به رضاى زنى شاد مى گردى . اين را گفت و هر دو برخاستند و رفتند.

### نزول مائده آسمانى براى فاطمه عليها‌السلام

در كتاب((كشف الغمه))آمده است :

روزى على عليه‌السلام مختصرى به عنوان((قيلوله))(١٨٠) خوابيد، چون از خواب بيدار شد، براى رفع گرسنگى خود غذايى از همسرش طلب كرد. زهراء عليها‌السلام گفت : سوگند به آن خدايى كه پدرم را به نبوت و تو را به وصيت گرامى داشته ، امروز چيزى كه بتوانم تو را سير كنم ندارم ، بلكه دو روز است كه خود چيزى نخورده ام و هر چه در خانه بود براى شما و فرزندانم آوردم ...!

على عليه‌السلام فرمود: اى فاطمه ! چرا به من خبر ندادى تا براى شما چيزى تهيه كنم ؟

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد: اى ابوالحسن ! از خداى خود شرم كرده كه چيزى از تو بخواهم كه انجام آن برايت دشوار باشد. على عليه‌السلام بعد از شنيدن سخنان فاطمه عليها‌السلام با دلى پر از اميد و توكل به خدا، از خانه بيرون آمد و يك دينار پول قرض كرد تا براى اهل خانه چيزى بخرد، او همچنان مى رفت كه مقداد بن اسود را ديد كه در هواى گرم مدينه در كوچه نشسته بود. حضرت از او پرسيد: چرا در اين هواى گرم اين چنين پريشان در كوچه نشسته اى ؟

مقداد عرض كرد: اى اباالحسن ! مرا به حال خود واگذار و از وضع من نپرس .

على عليه‌السلام فرمود: الى برادر! من نمى توانم از تو بگذرم ، مگر آنكه از حال تو با خبر گردم .

مقداد وقتى كه با اصرار على عليه‌السلام روبه رو شد گفت :

اى ابوالحسن ! اكنون كه اصرار مى كنى خواهم گفت : سوگند به خدا چيزى جز تنگدستى مرا به اين حال در نياورده ، من در حالى كه خانواده ام گرسنه بودند از خانه بيرون آمدم ، چون صداى گريه آنها را از شدت گرسنگى شنيدم نتوانستم خود دارى كنم و اندوهناك از خانه بيرون آمدم .

با شنيدن اين سخنان ديده گان على عليه‌السلام از اشك پر شد و بر محاسن مباركش جارى گشت . رو به مقداد كرد و فرمود: سوگند به همان خدا، كه به او سوگند ياد كردى مرا نيز چنين امرى از خانه بيرون آورده و من اكنون يك دينار قرض كرده ام ، آن را به تو مى دهم و تو را بر خود مقدم مى دارم . پول را به او داد و براى اقامه نماز، به مسجد رفت . نماز ظهر را با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جا آورد و همچنان در مسجد ماند تا نماز عصر و مغرب را نيز در مسجد با پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به جاى آورد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعد از نماز رو به على عليه‌السلام كرد و فرمود: آيا دوست دارى من مهمان شما باشم ؟ على عليه‌السلام از شرم ، پاسخى نداد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه از طريق وحى از ماجراى گرسنگى خاندان على و قرض دادن يك دينار به مقداد مطلع بود، از طرف خداى تعالى ماءمور شده بود تا آن شب را براى صرف شام به خانه على عليه‌السلام برود.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى ابالحسن ! چرا نمى گويى نه ! تا برگردم و نمى گويى آرى تا به همراهت بيايم ؟

على عليه‌السلام عرض كرد: با كمال اشتياق مقدم شما را گرامى مى دارم ، بفرمائيد!

پس به اتفاق يكديگر وارد خانه شدند. فاطمه عليها‌السلام در مطلاى خود، مشغول عبادت بود و پشت سرش قدحى پر از غذاى گرم كه بخار از آن بر مى خاست وجود داشت .

فاطمه عليها‌السلام چون صداى پدر را شنيد از مصلا بر خاست و به پدر سلام كرد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پاسخ سلامتى را داده و دست بر سرش كشيد و فرمود: دخترم ! چگونه روز خود را شب كردى ؟ خدايت رحمت كند! فاطمه عليها‌السلام از زندگى خود اظهار رضايت كرد و گفت : به خوبى ! سپس رفت و آن قدح پر از غذا را برداشته و پيش ‍ روى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذارد. على عليه‌السلام بعد از ديدن ظرف غذا كه بوى عطر آن فضاى اتاق را پر كرده بود به صورت همسرش خيره شد، پس به همسرش گفت : مگر تو سوگند نخوردى و نگفتى كه دو روز است غذايى نخورده ام .

فاطمه عليها‌السلام سر به سوى آسمان بلند كرد و گفت : خداى من داناتر است بدانچه كه در آسمانها و زمين است و مى داند كه من راست گفته ام . على عليه‌السلام پرسيد: پس اين غذا را كه تا كنون مانند آن را نديده و خوشبوتر از آن را استشمام نكرده ام از كجا آورده اى ؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست مبارك خود را بر پشت شانه على گذارد و فشارى داد و فرمود: اين غذا، در مقابل همان دينارى است كه در راه خدا ايثار كردى در حالى كه خود به آن نيازمند بودى .

در اين وقت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گريست و گفت :

الحمد لله الذى اءبى لكما ان تخرجا من الدنيا حتى يجريك يا على مجرى زكريا و يجرى فاطمة مجرى مريم بنت عمران .

سپاس خدايى را سزاوار است كه نخواست شما از دنيا برويد تا تو را همانند زكريا و فاطمه را همانند مريم دختر عمران گرداند.(١٨١)

### براى دنيا رفتم ولى توشه آخرت آوردم

در كتاب((دعوت راوندى))از((سويد بن غفلة))نقل شده كه :

براى على عليه‌السلام گرفتارى پيش آمد كرد، لذا فاطمه زهراء عليها‌السلام براى رفع مشكل خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفت و در زد. پيامبر فرمودند: صداى راه رفتن حبيبه ام ، فاطمه عليها‌السلام را از پشت در مى شنوم . اى ام ايمن ! برخيز و ببين كيست . ام ايمن برخاست و در را گشود، پس فاطمه عليها‌السلام وارد شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه جان ! در ساعتى به سراغ من آمده اى كه هيچگاه در اين ساعت ها سابقه نداشت به ديدن من بيائى . صديقه طاهرة عرض كرد: اى رسول خدا! طعام ملائكه در نزد پروردگار چيست ؟ فرمودند: حمد و ستايش كردن ، عرض كرد: طعام ما چيست ؟ رسول اكرم فرمودند: قسم به آن كس كه جانم در قبضه قدرت اوست يك ماه است كه در منزل ما براى طبخ طعام آتشى افروخته نشده است ، ولى فاطمه جان ! به تو پنج كلمه ياد مى دهم كه جبرئيل آن را به من ياد داده . فاطمه عليها‌السلام سؤ ال كردند: يا رسول الله ! آن پنج كلمه چيست ؟ فرمود:

يا رب الاولين و الاخرين ، يا ذالقوة المتين ، يا راحم المساكين ، و يا ارحم الراحمين .

اى پروردگار اولين و آخرى ، و اى صاحب نيرويى سخت استوار، اى مهربان نسبت به مساكين ، و اى مهربان ترين مهربان .

فاطمه زهراء عليها‌السلام با خوشحالى به طرف منزل برگشت . على عليه‌السلام سؤ ال فرمودند: پدر و مادرم فداى تو باد، با خود چه آورده اى ؟ عرض كرد: براى دنيا رفتم ولى توشه آخرت آوردم . على عليه‌السلام فرمودند: خير پيش ، خير پيش ، هر چه آورده اى خير است .(١٨٢)

### كمك كردن پيامبر به فاطمه

در روايت آمده است كه :

روزى رسول خدا وارد خانه امير مؤ منان على عليه‌السلام شد، ديد على و فاطمه عليها‌السلام با هم مشغول آسيا كردن مى باشند، فرمود: كداميك از شما خسته تريد؟ على عليه‌السلام عرض كرد: فاطمه عليها‌السلام از من خسته است .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دختر عزيزم برخيز. فاطمه عليها‌السلام برخاست و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خود به جاى فاطمه عليها‌السلام نشست و به على عليه‌السلام در آسيا كمك كرد.(١٨٣)

### خانه فاطمه جايگاه رسالت

زيد بن على از پدرش على بن الحسين و از على بن ابيطالب عليه‌السلام روايت مى كنند كه فرمود:

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر على و فاطمه عليها‌السلام وارد شد و دو طرف در خانه را گرفته ، فرمود: سلام بر شما اى خاندان رحمت و جايگاه رسالت و محل نزول فرشتگان ! اى دخترم ! همانا خداوند سبحان توجهى خاصى به اهل زمين فرمود و پدرت را برگزيد و پيامبرش ‍ نمود. بار ديگر به زمين نگريست و از مردم روى زمين همسرت على را به عنوان برادر و جانشين من انتخاب نمود. باز به زمين نگريست و تو و مادرت را برگزيد و شما را بانوى زنان جهانيان قرار داد. براى چهارمين مرتبه به زمين توجه نمود، دو پسرت را برگزيد و آنان را دو آقاى جوانان اهل بهشت قرار داد. عرش پروردگار گفت : پروردگارا! اينان دو پسر پيامبرت و دو جانشين و وصى اويند، مرا به آنان زينت ده . بنابر اين ، آن دو در روز قيامت همانند دو گوشواره بر دو طرف عرش خدا قرار مى گيرند.(١٨٤)

### سقف خانه فاطمه عليها‌السلام عرش پروردگار

عبدالله بن عجلان سكونى مى گويد:

از حضرت باقر عليه‌السلام شنيدم كه فرمود: خانه على و فاطمه عليها‌السلام از حجرات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و سقف خانه شان عرش پروردگار جهانيان مى باشد. از درون خانه آنان پنجره اى گشاده به سوى عرش ، معراج وحى مى باشد كه فرشتگان صبح ، شب و در هر ساعت و هر لحظه بر آنان وحى نازل مى كنند. ورود و خروج گروههاى فرشتگان از آنان نمى گسلد، گروهى فرود مى آيند و گروهى بالا مى روند.(١٨٥)

فاطمه عليها‌السلام در مراسم حجة الوداع در ماه رمضان سال دهم هجرى ، على عليه‌السلام از سوى پيامبر براى يك ماءموريت مهم رزمى تبليغى به همراه سيصد سواره نظام به كشور يمن كه در قلمرو پيامبر بود اعزام شد. پس از انجام ماءموريت و موفقيت كامل ، على عليه‌السلام از يمن طى نامه اى گزارش كار خود را براى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرستاد. پيامبر در پاسخ به على عليه‌السلام امر فرمود: براى انجام مراسم حج خود را به مكه برسان .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در ماه ذيقعده آن سال با عده زيادى از مردم براى سفر حج مهيا شده و در روز شنبه ٢٥ ذيقعده سال دهم هجرى قمرى از مدينه به سوى مكه حركت نمودند و در((ذى الحليفه))احرام بستند.

همه همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و حضرت فاطمه عليها‌السلام در اين سفر همراه پيامبر در انجام مناسك حج حضور داشتند.

على عليه‌السلام پس از گذشت سه ماه از ماءموريت . در ايام حج به مكه رسيد و در آنجا همسر عزيزش فاطمه را ديدار نمود.

در پايان اين سفر (حجة الوداع ) در((غدير خم))در يك اجتماع با شكوه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فرمان خداوند على عليه‌السلام را به امامت و جانشينى خود منصوب نمود. پس با توجه به حضور فاطمه عليها‌السلام در حجة الوداع با اطمينان مى توان گفت كه :((فاطمه زهراء در مراسم با شكوه غدير خم حضور داشته است .(١٨٦)

### اولين مدافع حريم ولايت

در آن هنگامه غم آلود مدينه كه على عليه‌السلام را به زور به طرف مسجد مى بردند، فاطمه زهراء عليها‌السلام ميان جمعيت آمد و بين امام و آنان قرار گرفت و فرمود:

سوگند به خدا، نمى گذارم پسر عموى مرا ظالمانه به سوى مسجد ببريد. واى بر شما چه زود به خدا و رسولش خيانت كرديد، با اينكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيروى از ما و دوستى با ما را به شما سفارش ‍ كرده بود...

آنگاه كه امام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند، حضرت زهراء عليها‌السلام وارد مسجد شد و فرمود: رها كنيد پسر عموى مرا. قسم به آن خدايى كه محمد را به حق برانگيخت ، اگر از على دست بر نداريد گيسوان خود را پريشان كرده و پيراهن رسول خدا را بر سر افكنده در برابر خدا فرياد خواهم زد.

در مسجد وقتى كه عمر با شمشير برهنه ، على عليه‌السلام را تهديد كرد كه اگر بيعت نكنى گردنت را مى زنم ، در اين هنگام حضرت زهراء عليها‌السلام خطاب به ابوبكر فرمود: اى ابوبكر! آيا مى خواهى شوهرم را از دستم بگيرى ؟ سوگند به خدا اگر دست از او برندارى ، موى سرم را پريشان مى كنم و گريبان چاك زده كنار قبر پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى روم .

پاورقي

١٦٢- رياحين الشريعه ، ج ١ ص ١٤٢

١٦٣- ضحى / ١٠

١٦٤- فاطمة زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ١٥٤. به نقل از احقاق الحق ، ج ١٩، ص ١٥١ - ١٥٠

١٦٥- فرهنگ فاطميه ، ص ١١١ - ١١٢

١٦٦- مناقب ابن شهر آشوب ج ٣، ص ٣٨٧ / الخرائج راوندى ج ٢ ص ٥٣٧ / منتهى

١٦٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤٠٦ / به نقل از: عوالم المعارف ، ج ١١، ص ٢٢٨

١٦٨- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ص ٢٧١

١٦٩- انعام / ١٢٤.((خداوند بهتر مى داند رسالتش را كجا قرار دهد.))

١٧٠- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٢٨ / رياحين الشريعه : ص ١٢٧ - ١٢٦

١٧١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٧٨ / به نقل از ذخائر العقبى : ص ٥٦

١٧٢- فرهنگ فاطميه ، ص ١٩١

١٧٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤١١ / به نقل از فضائل ، ابن شاذان : ص ٨٣ - ٨٠

١٧٤- رنجها و فريادهاى فاطمه عليها‌السلام / ترجمه بيت الاحزان : ص ٢٤

١٧٥- فرهنگ سخنان فاطمه زهرا: ص ١٣٩.

١٧٦- امالى صدوق .

١٧٧- نور ٣٦.

١٧٨- فاطمه زهراء برتر از زيبائيها، ص ٢٧٠ / به نقل از ناسخ التواريخ .

١٧٩- فاطمه زهراء عليها‌السلام بانوى نمونه اسلام : ص ٦٨

١٨٠- به خواب قبل از ظهر گويند.

١٨١- بحرا: ج ٤٢، ص ٦٠

١٨٢- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد: صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ٢٤١.

١٨٣- رنجها و فريادهاى فاطمه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؛ ص ٤٠

١٨٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ص ١٢٠ / به نقل از: مقتل خوارزمى : ص ٦٧.

١٨٥- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٧٢ / به نقل از تاءويل الايات ، ج ٢، ص ٨١٨.

١٨٦- فرهنگ فاطميه : ص ٣٦٣

سپس دست امام حسن و حسين عليه‌السلام را گرفت و به سوى قبر پيامبر به راه افتاد. حضرت على عليه‌السلام به سلمان فرمود: سلمان ، فاطمه عليها‌السلام را درياب ، گويى دو طرف مدينه را مى نگرم كه به لرزه در آمده ، سوگند به خدا، اگر فاطمه عليها‌السلام گريبان چاك نمايد و كنار قبر پيامبر نفرين و ناله سر دهد ديگر مهلتى براى مردم مدينه باقى نمى ماند و زمين همه آنها را در كام مرگبار خود فرو مى برد.

سلمان شتابان خدمت حضرت زهراء عليها‌السلام رسيد و گفت : اى دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداوند پدرت را مايه رحمت جهانيان قرار داده است ، خواهش مى كنم به خانه برگرد و نفرين در حق مردم نادان مكن . حضرت پاسخ داد: اى سلمان ! آنها قصد جان على عليه‌السلام را دارند، من در شهادت على عليه‌السلام نمى توانم صبر كنم ، صبرم تمام شده ...

سلمان گفت : امام على عليه‌السلام مرا فرستاد و فرمود كه به شما بگويم : به خانه باز گرديد و نفرين نكنيد. وقتى كه حضرت زهراء عليها‌السلام پيام امام را شنيد، فرمود: حال كه شوهر و امام من فرمان داده كه به خانه باز گردم ، مى روم و صبر مى كنم و از او اطاعت مى كنم . بعد از اينكه دست از امام برداشتند امام على عليه‌السلام تنها و مظلوم از مسجد مدينه بيرون آمده و راه خانه را در پيش گرفت . حضرت زهراء عليها‌السلام به شوهر معصوم خود نگريسته و فرمود: على جان ! جانم فداى جان تو، جان و روح من سپر بلاهاى جان تو. يا ابالحسن عليه‌السلام! همواره با تو خواهم بود. اگر تو در خير و نيكى به سر برى با تو خواهم زيست و با تو خواهم بود.(١٨٧)

## فصل هفتم : فرزندان

مادرى نمونه يكى از ابتدايى ترين مراحل پروش و اثر گذارى در روح كودك نامگذارى است . نامگذارى ، براى طفل اهميت فوق العاده اى دارد، زيرا اولين چيزى كه در فهم لطيف و حساس كودك راه پيدا مى كند نام و شهرت اوست و اينكه اين نام چه بار فرهنگى و معنا دارى را حمل مى كند، تاءثير زيادى در روح و روان كودك دارد. بدين جهت على عليه‌السلام يكى از حقوقى را كه فرزندان بر عهده پدر دارند نام نيكو و پسنديده مى شمارد و مى فرمايد:

حق الولد على الوالد اءن يحسن اسمه ؛

حق فرزند بر پدر اين است كه نامى نيكو بر او بگذارد.(١٨٨)

با اين توضيح نگاهى كوتاه مى كنيم به زندگى حضرت زهراء عليها‌السلام در رابطه با تولد فرزندان و نام گذارى و عقيقه و...

بعد از تولد امام حسن ، امام حسين ، حضرت زينب و ام كلثوم عليها‌السلام حضرت زهراء عليها‌السلام امر نامگذارى را به على عليه‌السلام واگذار مى كرد. على عليه‌السلام مى فرمود: من در امر نامگذارى فرزندانم از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سبقت نمى گيرم ، بنابر اين كودك را نزد پيامبر مى آورد و حضرت هم به نامهاى برگزيده شده از طرف خداوند بر آنان نام مى گذاشت .

يكى ديگر از سنتهاى جارى در زندگى صديقه كبرى ، گفتن اذان در گوش ‍ راست و اقامه در گوش چپ فرزند بود و ديگر عقيقه (قربانى كه در واقع مى توان آن را بيمه سلامتى شمرد) و صدقه براى نوزاد متولد شده بود.

نقل شده است كه حضرت فاطمه عليها‌السلام هر گاه صاحب فرزندى مى شد، براى او گوسفندى عقيقه مى داد، سپس روز هفتم ، سر او را مى تراشيد و برابر وزن موهاى او نقره صدقه داده و براى قابله و همسايه ها هديه مى فرستاد و ديگران را در شادى خود سهيم مى كرد.(١٨٩)

### فرزندان فاطمه عليها‌السلام

حاصل پيوند آسمانى فاطمه زهراء عليها‌السلام با على عليه‌السلام سه پسر و دو دختر مى باشد.

### امام حسن عليه‌السلام

اولين فرزند فاطمه عليها‌السلام بود كه در ١٥ رمضان سال سوم هجرى قمرى متولد شد. بعد از تولد او را در پارچه اى سفيد پوشاندند و جهت نامگذارى خدمت رسول اكرم بردند. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌ به امر پروردگار نام((حسن))را بر او نهاد و برايش گوسفندى عقيقه كرد و روز هفتم سر او را تراشيد و به اندازه وزن آن نقره صدقه داد.

امام حسن عليه‌السلام دوران كودكى را در دامن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرورش يافت و بسيار مورد علاقه ايشان بود. در دوران امامت على عليه‌السلام همراه پدر در جبهه هاى جهاد و از جمله در نبرد جمل و صفين و نهروان شركت جست و پس از شهادت على عليه‌السلام، امام و خلافت به او منتقل گرديد. عاقبت در سال ٤٩ هجرى به وسيله زهر به شهادت رسيد و در قبرستان بقيه در مدينه منوره دفن گرديد و مزار شريفش ‍ مطاف ملائكه مقرب خداوند است .

### امام حسين عليه‌السلام

دومين فرزند فاطمه عليها‌السلام ، در سوم شعبان سال چهارم هجرى متولد شد. او نيز مثل برادرش مورد علاقه و محبت بسيار زياد نبى اكرم حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود. پس از شهادت امام حسن صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به امامت رسيد و عليه حكومت جابرانه و ضد اسلامى يزيد قيام نمود و در عاشوراى سال ٦١ هجرى با شهادت خود و يارانش در كربلا پر شورترين حماسه تاريخ بشريت را آفريد و قبر شريفش در كربلاى معلا زيارتگاه ملائكه و فرشتگان الهى و عاشقان مى باشد.

### حضرت زينب عليها‌السلام

سومين فرزند فاطمه زهراء عليها‌السلام در سال پنجم يا ششم هجرى متولد شد و با پسر عمويش((عبدالله بن جعفر))ازدواج كرد. او هميشه از همان كودكى دلبستگى خاص به برادرش امام حسين عليه‌السلام داشت و حتى به هنگام ازدواج شرط بر آن نمود كه هرگاه برادرش حسين عليه‌السلام خواست به مسافرتى برود همراه اسيران شهر به شهر مى رفت و افشاگرى نمود و از حقانيت دين اسلام دفاع كرد. مدتى بعد از واقعه عاشوراء وفات نمود. در محلى دفن آن حضرت اختلاف است . بعضى گفته اند: در مدينه وفات يافته و همانجا مدفون است و برخى ديگر گفته اند: در اطراف شام و برخى گفته اند در مصر مدفون است و بنابر قولى هم دمشق محل دفن آن است و داراى زيارتگاهى است .

### زينت صغرى عليها‌السلام

كه كنيه اش ام كلثوم است . دومين دختر على و فاطمه عليها‌السلام در سال هفتم هجرى ديده به جهان گشود. وى در كربلا به همراه برادر بزرگوارش ‍ حضور داشت و پس از شهادت آن حضرت در خدمت امام سجاد عليه‌السلام به شام و از آنجا به مدينه بازگشتند. چهارده ماه پس از مراجعت ، در مدينه در گذشت ، شوهرش((عون بن جعفر))بوده است .

### محسن عليه‌السلام

آخرين فرزند فاطمه ، كه پيامبر اين نام را بر او نهاده بود. او در حادثه هجوم بر در خانه حضرت سقط شود و اولين شهيد و ولايت شد و بنابر روايتى در روز قيامت حضرت خديجه و فاطمه بنت اسد، محسن شهيد را به دست گرفته وارد صحراى محشر مى شوند و از خداوند مى خواهند كه انتقام او را بگيرد.

### امام حسين عليه‌السلام به مادرش مباهات مى كند

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، در حالى كه على عليه‌السلام نزد او بود امام حسين عليه‌السلام را كه شش ساله بود در دامان خود نشاند و لبان او را مى بوسيد. على عليه‌السلام عرض كرد: اى رسول خدا! كدام يك نزد شما محبوب تريم ، من يا حسين ؟

امام حسين عليه‌السلام پاسخ داد: هر كه در شرافت والاتر است او نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم محبوب تر و مقرب تر است .

على عليه‌السلام فرمود: حسين جان ! با من مباهات مى كنى ؟

عرض كرد: بلى پدر جان !

على عليه‌السلام فرمود: من اميرمؤ منانم ، من زبان راستگويانم ، من وزير مصطفايم ، من ... حدود هفتاد فضيلت از فضايل خود را شمرد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به حسين عليه‌السلام فرمود: ابا عبدالله ! آيا شنيدى ؟ اينها ذره اى از فضايل و مزيت اوست او بالاتر از اينهاست .

حسين عليه‌السلام فرمود: همه ستايشها از آن خداوند است . اى امير مؤ منان ! من حسين بن على هستم . مادرم فاطمه زهراء عليه‌السلام سرور بانوان جهانيان است . اى على ! مادر من نزد خدا و همه مردم برتر از مادر تو و جدم محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برتر از همه مردم و جد توست . اى على ! تو نزد خدا برتر از منى و من با پدران و مادران و اجداد خود فاخرتر از تو هستم ...

سپس برخاسته دست به گردن على انداخت و او را بوسيد و على عليه‌السلام نيز او را در آغوش گرفت و بوسيد.(١٩٠)

### پنج تن هرگز از هم جدا نمى شوند

جابر بن عبدالله انصارى روايت كرده است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به آفتاب اقتدار پيدا كنيد و اگر آفتاب غروب كرد و به ماه اقتدار پيدا كنيد و اگر ماه از نظرها غائب شد، زهره ناپديد گشت . پس به دو ستاره فرقدين تمسك كنيد.

سؤ ال شد يا رسول الله منظور از خورشيد كيست ؟ فرمود منم . دوباره سؤ ال شد منظور از ماه كيست ؟ فرمود: على بن ابيطالب . و از زهره ؟ فرمود: زهراء عليها‌السلام و از دو ستاره فرقدين ؟ فرمودند: مقصود امام حسن عليه‌السلام و امام حسين عليه‌السلام مى باشند.

سپس فرمود: كتاب خدا با عترت من به هم پيوسته است و هرگز از يكديگر جدا نمى شوند، تا در كنار حوض كوثر به من ملحق شوند.(١٩١)

### خانه فاطمه عليها‌السلام پرورشگاه زبدگان

اولاد آدم امام خمينى (رحمة الله عليه ) سلاله پاك زهراء اطهر (سلام الله عليها) در پيامى فرمود:

زنى كه در حجره اى كوچك و خانه اى محقر، انسانهايى را تربيت كرد كه نورشان از بسيط خاك تا آن سوى افلاك و از عالم ملك تا آن سوى ملكوت اعلى مى درخشند.

صلوات و سلام خداوند بر اين حجره محقر كه جلوه گاه نور عظمت الهى و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است .(١٩٢)

### نامگذارى فرزند فاطمه عليها‌السلام از طرف پروردگار

وقتى كه در نيمه ماه مبارك رمضان سال سوم هجرى قمرى اولين مولد فاطمه عليها‌السلام چشم به جهان گشود، فاطمه عليها‌السلام به على عليه‌السلام گفت نام او را انتخاب كند. على عليه‌السلام فرمود: من در نامگذارى بر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سبقت نمى گيرم . پس ‍ او را نزد حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بردند، پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سبقت نمى گيرم . پس او را نزد حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بردند، پيامبر او را بوسيد و فرمود: چه نامى برايش انتخاب كرديد؟ حضرت على عليه‌السلام جواب داد: قبل از شما نامى براى او انتخاب نكرديم ، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: من هم بر خداى خويش سبقت نمى گيرم .

جبرئيل از طرف خداوند نازل شد و تبرك پروردگار را به پيامبرش رساند و عرض كرد: خداوند عزوجل امر مى كند كه چون نسبت على عليه‌السلام به شما مانند نسبت هارون به موسى عليه‌السلام است او را به نام فرزند هارون نام بگذار. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: نام او چه بود؟ جبرئيل جواب داد:((شُبّر)). پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: زبان من عربى است ، جبرئيل عرض كرد، معادل آن در زبان عربى((حسن))است .(١٩٣)

### كمك گرفتن از فرزند در مورد آيات نازل شده

امام حسن عليه‌السلام در دوران هفت سالگى ، به مسجد مى رفت و پاى منبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى نشست و آنچه در مورد وحى از آن حضرت مى شنيد در برگشت به منزل ، براى مادرش فاطمه زهراء عليها‌السلام نقل مى كرد. (بدين ترتيب كه همچون يك خطيب روى متكائى مى نشست و سخنرانى مى نمود و در ضمن سخنرانى آنچه كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرا گرفته بود بيان مى كرد).

حضرت على عليه‌السلام هر گاه وارد منزل مى شد و با فاطمه زهراء عليها‌السلام سخن مى گفت در مى يافت كه فاطمه از تمام آيات نازل شده قرآن اطلاع دارد، از او پرسيد: با اينكه شما در منزل هستيد چگونه از آنچه كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مسجد بيان كرده آگاه هستى ؟ فاطمه زهراء عليها‌السلام جريان را براى على عليه‌السلام شرح داد كه اين آگاهى از ناحيه فرزندش حسن مى باشد.

روزى على عليه‌السلام در گوشه اى از منزل مخفى شد. حسن كه در مسجد، سخنان پيامبر را شنيده بود وارد منزل شد و طبق معمول بر متكائى نشست ، تا به سخنرانى بپردازد. ولى لكنت زبان پيدا كرد، حضرت زهراء عليها‌السلام تعجب نمود. حسن عليه‌السلام به مادرش عرض كرد: تعجب نكن ، زيرا كه شخص بزرگى ، سخن مرا مى شنود و استماع او مرا از بيان مطلب ، باز داشته است . در اين هنگام على عليه‌السلام از مخفيگاه خارج شده و فرزندش ، حسن را بوسيد.(١٩٤)

### تعليم و تربيت زينب عليها‌السلام

حضرت زينب عليها‌السلام دختر دانشمند فاطمه زهراء (سلام الله عليها) بود، طورى كه او را عقيله بنى هاشم ناميده اند، او استاد علوم قرآنى بود. روزى مشغول تلاوت قرآن بود، در اين هنگام پدرش على عليه‌السلام صداى او را شنيد حضرت زينب تفسير بعضى از اين آيات قرآنى را از پدرش سؤ ال مى كند. على عليه‌السلام به سختى تحت تاءثير هوش و ذكاوت درخشان زينب قرار گرفته ، لذا اشاراتى به آينده دختر گرامى خود زينب كرد. جرياناتى را كه در پيش دارد ياد آورد شد. حضرت زينب در پاسخ پدر گفت : مادرم فاطمه عليها‌السلام مرا به اين مطالب ، آگاه كرده تا مرا براى فردايم آماده سازد.(١٩٥)

### غذاى آسمانى براى فاطمه عليها‌السلام و فرزندانش

مرحوم مجلسى گويد: گروهى از صحابه نقل كرده اند كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد منزل فاطمه زهراء عليها‌السلام شد و فرمود: فاطمه جان ! حسن و حسين از من خوردنى مى خواهند و من چيزى نمى يابم تا آنها بخورند.

پس پيامبر با على و حسن و حسين و فاطمه عليها‌السلام نشستند، فاطمه عليها‌السلام متحير بود و نمى دانست چه كند؟ پيامبر مدتى به آسمان نگاه كرد، در اين هنگام جبرئيل نازل شد و عرض كرد: اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خداى على اعلى سلامت مى رساند و مى فرمايد: به على و حسن و حسين و فاطمه عليها‌السلام بگو، از ميوه هاى بهشتى چه چيزى را دوست مى دارند؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رو به اهل بيت كرد و فرمود: پروردگار مى داند كه شما گرسنه ايد و مى فرمايد: از ميوه هاى بهشتى كدام را دوست داريد؟ آنان از روى شرم از پيامبر سكوت كرده و چيزى نگفتند، پس حسين عليه‌السلام سكوت را شكست و عرض كرد: با اجازه شما! بابا جان اى اميرمؤ منان ، با اجازه شما! مادر جان ، اى بانوى زنان عالميان و با اجازه شما، اى برادر حسن نيكوكار، مى خواهم يكى از ميوه هاى بهشتى را انتخاب كنم ، همگى فرمودند: حسين جان هر چه مى خواهى بگو.

امام حسين عليه‌السلام عرض كرد: اى رسول خدا! به جبرئيل بگو: ما رطب تازه مى خواهيم .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند اين را مى دانست . سپس ‍ رو به فاطمه عليها‌السلام نمود و فرمود: فاطمه !برخيز و وارد آن اطاق شو و هر چه در آن بود بياور. فاطمه عليها‌السلام وارد شد، ديد طبقى بلورين با روپوش سبز بهشتى كه در آن رطب تازه است - با اينكه فصلش نبود - در آنجا نهاده شده است . آن طبق را نزد پيامبر آورد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه جان ! اين از كجا آمده ؟ فاطمه عليها‌السلام همان جواب مريم را (كه در قرآن مجيد آمده ) داد و عرض كرد: از جانب خداست((همانا خدا هر كه را كه بخواهد بى حساب روزى مى دهد))(١٩٦) سپس ‍ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخاست و طبق را پيش روى همه نهاد و فرمود. بسم الله الرحمان الرحيم . آنگاه خرما را دانه دانه در دهان اهل بيت خود گذاشت و مى فرمود: بخوريد نوش جان و گوارايتان باد.(١٩٧)

### خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام

به فاطمه عليها‌السلام از صادق آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال شد: فضيلت فرزندان حسين عليه‌السلام بر اولاد حسن عليه‌السلام در چيست و حال آنكه ايشان در طريق واحد و مكان و منزلت يكسانند؟

امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمود: مگر معتقد نيستيد و باور نداريد آنچه را مى گويم و سبب آن را بيان مى كنم ! همانا جبرئيل به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شرفياب شد و عرض كرد.

يا محمد! ان الله يبشرك بمولود يولد من فاطمة تقتله امتك من بعدك ...؛

اى رسول خدا! خداوند مژده مى دهد كه فرزندى برايت از فاطمه متولد مى شود كه بعد از تو امت تو او را به شهادت مى رسانند.(١٩٨)

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به خدايم سلام برسان و بگو: من چنين فرزندى را نمى خواهم . اين گفتگو و رفت و آمد جبرئيل تا سه بار تكرار شد. آنگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، على عليه‌السلام را از اين موضوع آگاه ساخت . على عليه‌السلام نيز فرمود: مرا به چنين فرزندى رغبتى نيست و همچنان اين گفتار سه بار بين آنان تكرار شد و در مرتبه سوم خداوند فرمود: اين فرزند صاحب امامت خواهد بود و آثار پيغمبران را به ارث خواهد بود و علوم اولين و آخرين را خواهد داشت . آنگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را نيز از اين ماجرا خبر داد. فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: اين پدر! من چنين فرزندى نمى خواهم و باز اين گفتگو سه بار تكرار شد و در مرتبه سوم فرمود: اى فاطمه ! فرزندان پسر تو پيشوايان دين من و وارث آثار من و خازن علم من خواهند بود. پس فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: اى پدر به قضاى خدا رضا دادم ، پس به حسين عليه‌السلام حامله شد و پس از شش ماه وضع حمل نمود و فرزند شش ماهه زنده نمى ماند به جز حسين و عيسى (به روايتى يحيى )(١٩٩)

در حديث ديگرى از امام صادق عليه‌السلام ضمن اشاره به اين مطلب كه جبرئيل از شهادت امام حسين عليه‌السلام به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آن حضرت به فاطمه عليها‌السلام خبر داده بود مى فرمايند:

((آيا مادرى را در دنيا سراغ داريد كه او را به تولد پسرى مژده دهند و او با كراهت حامله شود و با كراهت وضع حمل كند))(بار بگذارد).

اين مطلب امام صادق عليه‌السلام اشاره به اين آيه شريفه قرآنى است كه درباره امام حسين عليه‌السلام نازل شده است .

و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته امه كرها و وضعته كرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتى اذا بلغ اءشده و بلغ اءربعين سنة قال رب اءوزعنى اءن اءشكر نعمتك التى اءنعمت على و على والدى و اءن اءعمل صالحا ترضاه و اءصلح لى فى ذريتى انى تبت اليك و انى من المسلمين (٢٠٠)

باز در حديث ديگرى از امام جعفر صادق عليه‌السلام درباره فضيلت فرزندان امام حسين عليه‌السلام بر فرزندان امام حسين عليه‌السلام در علل الشرايع آمده است كه : بعد از تولد امام حسين عليه‌السلام نه از فاطمه و از هيچ زنى ديگر شير نياشاميد و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هر روز حاضر مى شد و زبان مباركش را در دهان حسين عليه‌السلام مى گذاشت و حسين عليه‌السلام زبان جدش را مى مكيد و سير مى شد و گوشت او از گوشت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روئيد.

در بعضى از روايات آمده است كه آن حضرت انگشت ابهام را در دهانش ‍ مى گذاشت و حسين عليه‌السلام همچون سينه و مادر انگشت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى مكيد و شير مى خورد و بدين صورت يك روز يا دو روز گرسنه نمى شد.(٢٠١)

### حرمت آتش بر فاطمه (سلام الله عليها) و فرزندانش

حضرت على عليه‌السلام چنين فرمودند:

شنيدم كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: فاطمه را فاطمه ناميده اند، زيرا كه خدا تبارك و تعالى وى و فرزندانش را از آتش باز داشته و بركنار داشته است ، البته آن فرزندانى از ايشان كه خدا را ملاقات كنند در حالى كه ايمان به پروردگار داشته و به آنچه كه بر من نازل گرديده اعتقاد داشته باشند.(٢٠٢)

### ماجراى شگفت انگيز روزهاى باردارى

از((مقداد بن اسود الكندى))روايت شده است كه گفت : روزى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيدم : يا رسول الله ! چنان مى نمايد كه حسين از حسن سال بزرگتر است ؟

فرمود: از براى حسين عليه‌السلام در قلوب مؤ منين معرفتى است پنهان از مادرش فاطمه پرسش كن !

مقداد مى گويد: من به در خانه فاطمه عليها‌السلام آمدم و بر در خانه ايستادم ، حمامه بر در خانه آمد. گفت اى برادر كندى ! چيزى مرا به شگفتى در آورده است ! گفت : چه كسى به تو خبر داده است كه من بر در خانه ايستاده ام ؟ گفت : بانوى من فاطمه عليها‌السلام به من فرمود: مردى از كنده بر در خانه ايستاده است و سؤ الى دارد از محل و مقام((قرة العين))من .

مقداد مى گويد: كرامت فاطمه عليها‌السلام موجب كنجاوى من شد. پس ‍ خدمت آن حضرت رسيدم و عرض كردم : اى دختر پيامبر! منزلت و مقام حسين در چيست ؟ حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: زمانى كه حسن عليه‌السلام متولد شد تا مدتى به او شير دادم ، روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به ديدن من آمدند و حسن در حال خوردن خرما بود، فرمود: حسن را از شير باز گرفتى ؟ گفتم : آرى او را از شير گرفتم . سپس به من فرمود: دخترم ! در جبين تو تشعشع نورى مى بينم كه به زودى فرزندى مى آورى كه براى خلايق حجت باشد.

آنگاه حضرت فاطمه عليها‌السلام كيفيت حمل امام حسين عليه‌السلام را چنين بيان فرمود:

چون يك ماه از حمل من سپرى شد حرارتى در من به وجود آمد چون اين موضوع را به عرض پدر رساندم رسول خدا كوزه آبى طلبيد و كلماتى بر آن خواند و در آن دميد و به من فرمود: فاطمه جان ! از اين آب بنوش ، وقتى كه شربتى از آن آب نوشيدم به اذن خداوند عطش من بر طرف شد و از ماه دوم تا سوم رغبتى به خوردن و نوشيدن نداشتم و به قدرت پروردگار چنان بود كه شربت شير مى آشامم . در ماه سوم خبر و سعادت در خانه ما زياد شد و در ماه چهارم به بعد زحمت و ناراحتى از من زايل شد، بيشتر به مسجد مى رفتم و به ذكر خداى مشغول بودم و از مصلاى خويش فقط براى حاجتى بيرون مى رفتم . تا ماه پنجم تمام شد چون ماه ششم فرا رسيد در شبهاى تاريك از فروغ نور حسين عليه‌السلام احتياج به نور چراغى نداشتم و در مصلاى خويش صداى خويش صداى تسبيح و تهليل او را از درون خويش مى شنيدم و چون از ماه ششم نه روز گذشت نيرويى به دست آوردم و خداوند پشت مرا قوى ساخت و چون ده روز ديگر گذشت در خواب بودم كه شخصى سفيد پوش را ديدم كه بر بالين من نشست و بر روى و پشت من دميد، من ترسيدم از خواب بيدار شدم و تجديد وضو كردم چهار ركعت نماز گذاشتم ، ديگر باره من از حال خود رفتم و دوباره شخصى كنارم حاضر شد و مرا نشاند و بر من چيزى خواند و تعويذ كرد. روز بعد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه مرا ديد آثار سرور و شادمانى در چهره مباركش آشكار شده و حال من نيكو شد. من جريان خواب را به عرض ايشان رساندم حضرت فرمود: بشارت باشد تو را اى فاطمه ! آنكه در تو بدميد دوست من ميكائيل بود كه موكل ارحام اهل بيت من است . پس حضرت گريست و مرا به سينه خود چسبانيد و فرمود: آن ديگرى دوست من جبرئيل است كه خداوند او را براى خدمت به فرزند تو گماشته است .(٢٠٣)

### قطرات اشك و فرزندان فاطمه عليها‌السلام

عايشه مى گويد: روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخت گرسنه بودند و از خوردنى چيزى در منزل نداشتيم . حضرت به من فرمود: رداى مرا حاضر كن ، تا به خانه فاطمه روم و حسن و حسين عليه‌السلام را ديدار كنم تا كمى از گرسنگى خود را فراموش كنم . چون حضرت به خانه فاطمه عليها‌السلام آمد و فرمود: اى فاطمه ! فرزندان من كجا هستند؟! عرض كرد: پدرجان ! حسن و حسين عليه‌السلام سخت گرسنه بودند با حالت گريه از خانه بيرون رفتند.

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى پيدا كردن آنها از خانه فاطمه عليها‌السلام بيرون آمدند. در بين راه((ابودردا))را ديد و فرمود: اى ابو دردا پسرهاى مرا نديدى ؟ عرض كرد: يا رسول الله ! آنها در سايه ديوار بنى جذعان خوابيده اند، پس با هم به طرف آنها رفتند، پيامبر آن دو را به سينه چسباند و اشك از رخسارشان پاك كرد. ابودردا عرض كرد: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! اجازه دهيد تا من ايشان را بردارم . حضرت فرمود: اى ابودرداء! بگذار تا آب ديده گانشان را پاك كنم ، سوگند به آن كسى كه مرا به پيامبرى فرستاد، اگر قطره اى از آب ديده گانشان بر زمين افتد، تا قيامت بلاى گرسنگى از ميان امت بيرون نمى رود. پس حضرت آن دو را برداشته و به طرف خانه فاطمه عليها‌السلام آمدند.(٢٠٤)

### آرامش گهواره امام حسين عليه‌السلام

در خبر آمده است كه :

روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام خواب بود و حسين عليه‌السلام در گهواره گريه مى كرد، در اين هنگام جبرئيل فرود آمد و حسين عليه‌السلام را تسليت (٢٠٥) مى داد. چون فاطمه عليه‌السلام بيدار شد صداى كسى را شنيد كه حسين عليه‌السلام را آرام مى كند، ولى كسى را نديد نگران شد، از اين جهت خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد و اين واقعه را به عرض پدر رساند پيغمبر فرمود: اى فاطمه ! او جبرئيل بود كه براى آرام كردن حسين فرود آمد بود.(٢٠٦)

### خاطره امام حسين عليه‌السلام از زبان مادر

امام صادق عليه‌السلام از اجداد گرانقدر خود و از امام حسين عليه‌السلام روايت مى كند كه فرمود:

مادرم فاطمه عليها‌السلام به من فرمود: هنگامى كه تو را به دنيا آوردم ، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر من وارد شد. من تو را در پارچه اى زرد رنگ پيچيده و به دست حضرت دادم . حضرت پارچه را به سويى افكنده و پارچه سفيد گرفت و تو را با آن پوشانده در گوش راستت اذان و در گوش چپت اقامه گفت و سپس فرمودن اى فاطمه ! او را بگير، او پدر امامان است ، نه نفر از فرزندان او امامان نيكو كارند و نهمين آنان ، مهدى عليه‌السلام ايشان است .(٢٠٧)

### توجه به فرزندان

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه پيامبر رفت ، چون به در خانه رسيد ديد دختش فاطمه مضطرب و ناراحت پشت در ايستاده است . آن حضرت فرمود: چرا اينجا ايستاده اى ؟

فاطمه زهراء عليها‌السلام با حالتى مضطرب ، عرض كرد:

فرزندانم صبح زود بيرون رفته اند و تا كنون از آنها هيچ خبرى ندارم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دنبال آنها روانه شد، چون به نزديك غار جبل رسيد، آنها را ديد كه در كمال سلامت و آرامش ، مشغول بازى هستند. آنها را بر دوش گرفت و به سوى خانه فاطمه عليها‌السلام آمد.(٢٠٨)

### بازى با فرزندان

نقل شده است كه حضرت زهراء عليها‌السلام با فرزندش امام حسن عليه‌السلام بازى مى كرد و او را بالا مى انداخت و در قالب زيباى شعر چنين مى فرمود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اءشبه اءباك يا حسن |  | واخلع عن الحق الرسن |
| و اعبد الها ذالمنن |  | و لا توال ذالاحن |

١ - حسن جان ! مانند پدرت على باشد، و ريسمان ظلمى را از گردن حق بردار.

٢ - خداى احسان كننده را پرستش كن و با افراد دشمن و كينه توز دوستى مكن .

آنگاه كه امام حسين عليه‌السلام را دست نوازش مى كرد، مى فرمود:

انت شبيه باءبى لست شبيها بعلى حسين جان ! تو به پدرم رسول الله شباهت دارى و به پدرت على شباهت ندارى .

اين در حالى بود كه على عليه‌السلام سخنان فاطمه عليها‌السلام را مى شنيد و لبخندى مى زد.(٢٠٩)

### ياد پدر در جمع كودكان حضرت فاطمه عليها‌السلام

بعد از برگشتن از كنار قبر پدر، ساعت به ساعت غش مى كرد و از حال مى رفت و هر هنگام كه به هوش مى آمد از دو فرزند دلبندش سؤ ال مى فرمود:

كجاست پدر(٢١٠) مهربان شما اى دو فرزندم ، كه شما را عزيز و گرامى مى داشت و همواره شما را بر روى دوش خود مى گرفت و نمى گذاشت بر روى زمين راه برويد؟

كجاست پدر شما كه مهربان ترين مردم نسبت به شما بود؟

ديگر هرگز او را نمى بينم كه اين درب منزل را باز كند و شما را بر دوش خود گيرد، همان رفتارى كه همواره نسبت به شما انجام مى داد.(٢١١)

### آيا فرزندان فاطمه عليها‌السلام فرزندان پيامبرند؟

مرحوم علامه مجلسى در((بحارالانوار))به نقل از((احتجاج))طبرسى و تفسير على بن ابراهيم از ابى الجارود، از حضرت باقر عليه‌السلام نقل مى كنند كه حضرت فرمود:

اى اباالجارود! مخالفان ما در مورد حضرت امام حسن و امام حسين عليه‌السلام چه مى گويند؟ عرض كردم : ادعاى ما را دل بر اينكه اين دو بزرگوار فرزندان رسول خدايند، انكار مى كنند و فرمودند: شما بر آن چگونه احتجاج مى كنيد؟ عرض كردم : فرموده خداى متعال را در مورد حضرت عيسى شاهد مى آورم ،

و من ذريته داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هرون و كذلك نجزى المحسنين و زكريا و يحى و عيسى و الياس كل من الصالحين .(٢١٢)

مى بينم در اين آيه پروردگار توانا حضرت عيسى عليه‌السلام را از فرزندان حضرت ابراهيم عليه‌السلام معرفى مى فرمايد. امام فرمود: آنان در مقابل اين حجت چه مى گويند؟ عرض كردم : مى گويند كه فرزند دختر نيز فرزند انسان هست اما فرزند صلبى او نيست ، فرمودند: آن گاه شما چگونه بر آنان احتجاج مى نمائيد؟

ابوالجارود مى گويد: عرض كردم : به فرموده خداى تعالى كه مى فرمايد:

... فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم ....(٢١٣)

سؤ ال فرمودند: آنان در برابر اين استدلال چه مى گويند؟ عرض كردم مى گويند: در زبان عرب و مرسوم است كه شخصى كه چند فرزند دارد به جاى فرزندان من مى گويد فرزندان ما، در حالى كه آنها فقط فرزند شخصى واحدى هستند. فرمودند: والله اى ابى الجارود آيه اى از كتاب خدا به تو نشان دهم كه فرزندان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مشخص ‍ نموده كه جز كافر آن را رد نمى كند.

ابوالجارود گويد: گفتم فدايت شوم اين آيه كجاست ؟ فرمودند: آنجا كه خداى تعالى مى فرمايد:

حرمت عليكم امهاتكم و بناتكم (٢١٤)

تا آنجا كه مى فرمايد:

و حلائل ابنائكم الذين من اصلابكم .(٢١٥)

حضرت فرمودند: پس از اين منكران بپرس ، آيا براى رسول خدا ازدواج با همسران امام حسن و امام حسين عليه‌السلام حلال بود؟ اگر بگويند آرى پس به خدا سوگند دروغ گفته و اگر بگويند نه پس آنان فرزندان صلبى رسول خدايند و آن حرمت به خاطر آن است كه اين دو فرزندان صلبى وى مى باشند.(٢١٦)

استدلالى ديگر حجاج ابن يوسف ثقفى ، استاندار خونخوار عبدالملك در كوفه بود او با شيعيان و ياران حضرت على عليه‌السلام بسيار دشمنى مى كرد.

عامر شعبى مى گويد: شبى حجاج مرا طلبيد، هراسان شدم و برخاسته و نزدش رفتم ، ناگهان در كنار مسند او سفره چرمى ديدم پهن شده (رسم بر اين بود كه افراد را روى آن مى كشتند) و شمشير تيز در كنار آن بود، سلام كردم جواب سلام مرا داده و گفت : نترس ، به تو امشب تا فردا ظهر امان دادم بعد مرا در كنار خود نشاند و فرمان داد تا پير مردى را كه در غل و زنجير بود نزد وى آورند. گفت : اين مرد مى گويد كه حسن و حسين عليه‌السلام دو پسر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند، بايد بر اين ادعا برايم از قرآن دليل آورد وگرنه با شمشير گردنش را خواهم زد. گفتم : بهرت است كه غل و زنجيرش را بگشائيد اگر دليل آورد كه آزاد خواهد شد و خواهد رفت و الا اين شمشير نمى تواند آهن را ببرد.

وقتى كه غل و زنجير از او باز كردند به دقت در او نگريستم وى را شناختم كه((سعيدبن جبير))است (مفسر قرآن و يار و شاگرد خاص امام سجاد). اندوهگين شدم با خود گفتم كه وى چگونه مى خواهد از قرآن دليل بياورد، ناگهان صداى حجاج بلند شد و به سعيد گفت : بر آنچه ادعا كرده اى ، كه حسن و حسين عليه‌السلام فرزندان پيامبرند از قرآن دليل بياور وگرنه گردنت را مى زنم . سعيد گفت به من مهلت بده حجاج چند لحظه سكوت كرد و دوباره گفت : دليل خود را بياور!

سعيد اندكى فكر كرد و سپس گفت :

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم . بسم الله الرحمن الرحيم و وهبنا له اسحق و يعقوب كلا هدينا و نوحا هدينا من قبل و من ذريته داود و سليمان ايوب و يوسف و موسى و هارون و كذلك نجزى المحسنين .(٢١٧)

سعيد اندكى مكث كرد و آن گاه خطاب به حجاج گفت : حالا دنباله آيه را تو بخوان . حجاج چنين ادامه داد:

و زكريا و يحيى و عيسى و الياس كل من الصالحين .(٢١٨)

سعيد خطاب به حجاج گفت : به چه مناسبت خداى متعال نام عيسى را در اينجا ذكر فرموده است ؟

حجاج گفت : زيرا كه عيسى از فرزندان ابراهيم بود. سعيد گفت : چگونه عيسى مى تواند از فرزندان ابراهيم باشد و حال آنكه وى اساسا پدر نداشته است ، بلكه عيسى پسر دختر اوست و در عين حال خداى تعالى با وجود بعد و فاصله زمانى حضرت عيسى را به حضرت ابراهيم منسوب نمود؟ پس در حالى كه مى توان پس دختر را چنين فاصله زمانى به كسى منسوب داشت قطعا حسن و حسين عليه‌السلام با وجود قرب زمانى و بلكه هم زمان بودن آنها در زمان حيات پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پرورش ‍ يافتن آنها در دامان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و با وجود اينكه مادرشان دختر بدون واسطه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است فرزندان آن حضرت به شمار مى آيند. حجاج از اين استدلال دقيق و محكم قانع شد و دستور آزادى سعيد را داد و ده هزار دينار به عنوان هديه به او داد.

عامر شعبى گويد: وقتى صبح شد با خود گفتم بر من واجب شد كه سراغ اين شيخ رفته و معانى قرآن را از وى ياد بگيرم ، زيرا تصور مى كردم كه معانى آيات را مى دانيم و حال آنكه نمى دانيم . پس به سراغ شيخ رفتم و او را در مسجد يافتم در حالى كه آن دينارها پيش رويش بود و آنها را در بين تهيدستان و فقراء تقسيم مى كرد و مى گفت : كه اينها هم از بركت امام حسن و امام حسين عليه‌السلام است . اگر يك نوبت ما را دچار غم و غصه كنند در مقابل هزار بار خوشحالمان نموده و به علاوه خدا و پيامبرش را از ما راضى مى كنند.(٢١٩)

### لباس بهشتى براى فرزندان فاطمه عليها‌السلام

ايام عيد بود و امام حسن و حسين عليه‌السلام كه كودكى بيش نبودند، لباس مناسبى نداشتند، به مادر خود گفتند: بچه هاى مدينه لباس نو پوشيده اند، چرا ما را لباس نو نمى پوشانى ؟ فاطمه عليها‌السلام فرمود: لباس شما نزد خياط است هر گاه آورد به شما لباس نو مى پوشانم . يا به روايتى فرمود: بخواست خدا براى شما دوخته خواهد شد، شب عيد دوباره همان سخن را به مادر خود گفتند.

فاطمه عليها‌السلام دلش براى آنان سوخت و گريست و همان پاسخ پيشين را داد. آنان هم سخن خود را تكرار كردند. چون تاريكى شب همه جا را فرا گرفت و همه به خواب رفتند. شخصى در خانه را زد. فاطمه عليها‌السلام پرسيد: كيستى ؟ گفت : اى دختر رسول خدا، من همان خياطم ، جامعه ها را آوردم . در را باز كرد ديد مردى است كه با خود لباس عيد را آورده است . فاطمه عليها‌السلام فرمود: به خدا سوگند هيچ كس را شكوهمندتر از او نديده بودم . دستمال بسته اى را به فاطمه عليها‌السلام سپرد و برگشت . فاطمه عليها‌السلام وارد اطاق شد و دستمال را گشود و ديد دو پيراهن ، دو روپوش بلند، دو شلوار، دو رداء، دو عمامه و دو جفت كفش مشكى پاشنه سرخ در آن است . حضرت فاطمه عليها‌السلام فرزندان خود را بيدار كرد و لباس ها را به آن پوشاند.

پاورقي

١٨٧- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ١٢٦.

١٨٨- نهج البلاغه

١٨٩- بحار: ج ٤٣ ص ٢٥٧

١٩٠- فرهنگ جامع سخنان امام حسين : ص ٥٨ - ٦٠

١٩١- بحارالانوار: ج ٢٤، ص ٧٤

١٩٢- صحيفه نور: ج ١٦، ص ١٢٥

١٩٣- بحار: ج ٤٣، ص ٣٤١.

١٩٤- سفية البحار: ج ١، ص ٢٤٥

١٩٥- بطلة كربلا زينب بنت الزهراء / دكتر عايشه بنت الشاطى : ص ٣٢.

١٩٦- آل عمران / ٣٧

١٩٧- فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه‌السلام: ص ٣٥ / بحار: ج ٤٣ ص ٣٠٩.

١٩٨- اصول كافى ، ج ١، ص ٤٦٤

١٩٩- ناسخ التواريخ : ص ٩

٢٠٠- احقاف / ١٥.((ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر و ماردش نيكى كند، مادرش او را با ناراحتى حمل مى كند و با ناراحتى بر زمين مى گذارد، و دوران حمل و از شير بازگرفتنش سى ماه است ، تا زمانى كه به كمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگى بالغ گردد مى گويد:((پروردگارا! مرا توفيق ده تا شكر نعمتى را كه به من و پدر و مادرم دادى به جا آورم و كار شايسته اى انجام دهم كه از آن خشنود باشى ، و فرزندان مرا صالح گردان ، من به سوى تو باز مى گردم و توبه مى كنم ، و من از مسلمانانم !))

٢٠١- ناسخ التواريخ : ص ٢٩ - ٢٦

٢٠٢- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٦٥

٢٠٣- ناسخ التواريخ : ١٤ - ١١

٢٠٤- ناسخ التواريخ : ص ٩٠

٢٠٥- دلخوشى دادن ، بردن اندوه از دل كسى .

٢٠٦- ناسخ التواريخ : ص ٤٩.

٢٠٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤١٣ / به نقل از: كفاية الاثر: صر ٢٠٠ - ١٩٣

٢٠٨- بحارالانوار: ج : ٤٣: ص ٣٠٩

٢٠٩- مناقب اين شهر آشوب : ج ٣، ص ٣٨٩، / مسند احمد: ج ٦، ص ٢٨٣

٢١٠- از امام على عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: حسن عليه‌السلام در زمان رسول خدا ص مرا((اباالحسين))صدا مى كرد و حسين عليه‌السلام مرا((ابالحسن))مى خواند و هر دو رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را پدر صدا مى كردند، چون ايشان از دنيا رحلت فرمود، آنان مرا((پدر))خواندند. فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه‌السلام ص ٦١

٢١١- فرهنگ سخنان حضرت فاطمه (سلام الله عليها)، ص ٥٠ حديث ٤٣، به نقل از مناقب ابن شهر آشوب ج ٣ ص ٣٦٢.

٢١٢- انعام ، / ٨٥ - ٨٤.((و از فرزندان او، داوود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون را (هدايت كرديم )؛ اين گونه نيكوكاران را پاداش مى دهيم ! (همچنين ) زكريا و يحیى و عيسى و الياس را؛ همه از صالحان بودند.

٢١٣- آل عمران / ٦١.((... فقل تعالوا ندع اءبناء نا و اءبناء كم و نساءنا و نساء كم و انفسنا و انفسكم ثم تبهتل فنجعل لعنت الله على الكذبين ، به آنها بگو:((بياييد ما فرزندان خود را دعوت كنيم ، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت نماييم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت كنيم ، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله كنيم ، و لعنت خدا را بر دروغگويان قرار دهيم .))

٢١٤- نساء / ٢٣((حرام شده است بر شما، مادرانتان ، و دختران ...))

٢١٥- نساء / ٢٣،((و همسرهاى پسرانتان كه از نسل شما هستند.

٢١٦- فاطمه زهراء ء من المهد الى الحد: ص ٨١ - ٨٠.

٢١٧- انعام / ٨٤.((و ما به (ابراهيم ) اسحاق و يعقوب را عطا كرديم و همه به راه راست هدايت كرديم و نوح را پيش از ابراهيم و فرزندانش ، داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون هدايت كردمى و همچنين ما نيكوكاران را پاداش نيك خواهيم داد.)).

٢١٨- انعام / ٨٥.((زكريا يحيى ، عيسى و الياس و از ذريه هاى ابراهيم هستند و همه از نيكوكارانند)).

٢١٩- فاطمة الزهرا من المهد الى اللحد: ص ٨٠ - ٧٩

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه آن سبط خود را با لباس نو ديد به آغوش گرفت و بوسه زد، سپس از فاطمه عليها‌السلام پرسيد: خياط را ديدى ؟ عرض كرد: بله . خياط و لباسهايى را كه فرستاده بودى ديدم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: او خياط نبود بلكه((رضوان))گنجينه دار بهشت بود. فاطمه عليها‌السلام پرسيد: اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از كجا خبردار شدى ؟ فرمود: به آسمان عروج نكرده بود كه نزد من آمد و خبر آن را به من داد. (يا به روايتى : خداى متعال چون سخن فاطمه عليها‌السلام را شنيد فرمود:((نمى پسنديم كه سخن فاطمه را تكذيب كنيم)).(٢٢٠)

### مصيبت امام حسين عليه‌السلام

از حضرت صادق عليه‌السلام روايت است كه فرمود:

روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام حسين عليه‌السلام را در آغوش ‍ گرفته بود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را از آن حضرت گرفته و فرمود: خداوند كشنده تو را لعنت كند، خداوند كسى را كه تو را برهنه مى كند لعنت كند، خداوند كسانى را كه يكديگر را بر عليه تو كمك مى كنند نابود سازد و بين من و كسانى كه يكديگر را بر عليه تو كمك و يارى مى كنند حكم فرمايد. حضرت زهراء عليها‌السلام پرسيد: پدرجان چه مى گوييد؟ فرمود: به ياد مصيبتهايى كه پس از من و تو به او مى رسد و ستمها و كينه توزى هايى كه با او مى شود افتادم . او در آن روز به همراه گروهى خواهد بود كه گويا ستارگان آسمانند كه خود را براى كشته شدن هديه آورده اند. گويا ميدان آنان را مى بينم ، جايگاه فرود و محل قتل و دفن آنان را مى نگرم ، عرض كرد: پدر جان ، اين جايى را كه توصيف مى فرماييد كجاست ؟ فرمود: جايگاهى كه به آن كربلا مى گويند و خانه غم و اندوه و گرفتارى ما و امت است . بدترين افراد امتم بر آن خروج مى كنند. اگر تمام ساكنان آسمانها و زمين بخواهند براى يك نفر از آنان شفاعت كنند، شفاعتشان در مورد آن يك نفر پذيرفته نمى شود. آنان در آتش جاودانه خواهند بود.(٢٢١)

### ام ايمن و حسين عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام

وقتى كه زهراى اطهر به فرزند دومش حامله گرديد، ام ايمن (٢٢٢) خوابى ديد كه او را به شدت متاءثر كرد و به شدت مى گريست . بنابر آنچه كه از امام صادق عليه‌السلام منقول است : همسايگان ام ايمن نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده و عرض كردند: اى پيامبر گرامى ! ام ايمن از شدت گريه شب گذشته را تا صبح نخوابيده ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسى را به سراغ ام ايمن فرستاد. وى را آوردند پس حضرت به او فرمود: اى ام ايمن خدا ديدگانت را نگرياند، همسايگانت آمده و به من خبر دادند كه تو شب را تا صبح گريسته اند؟ علت گريه تو چه بوده ؟ عرض كرد: يا رسول الله ! رؤ يايى عجيب ديدم كه گفتنش برايم سخت و دشوار است . حضرت فرمودند: معلوم نيست كه همان گونه كه خواب ديده اى در بيدارى هم همانگونه واقع شود، پس برايم نقل كن .

ام ايمن گفت : شب پيش خواب ديدم كه گويى برخى از اعضاء بدن شما در منزل من افتاده است . پيامبر فرمودند: خوش خبر باشى چه خواب نيكويى ديده اى ام ايمن ! فاطمه زهراء فرزندى به نام حسين به دنيا خواهد آورد و تو او را تربيت كرده و در پناه و آغوش خود مى گيرى . اين است معنى آنچه در خواب ديده اى كه بعضى از اعضاى بدن من در منزل تو افتاده است)).

وقتى كه فاطمه زهراء عليها‌السلام امام حسين عليه‌السلام را به دنيا آورد، ام ايمن او را پيش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برد پس ‍ پيامبر فرمودند: آفرين بر حامل و محموله ى ام ايمن . اين تاءويل رؤ ياى تو است .

همچنين ام الفضل زوجه عباس عموى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز چنين خوابى را ديده بود.(٢٢٣)

### رفع تشنگى فرزندان فاطمه عليها‌السلام

در روايت آمده است : زمانى مسلمانان به علت كمبود آب سخت در فشار بودند، حضرت فاطمه عليها‌السلام ، حسن و حسين عليهما‌السلام را نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برد و عرض كرد: اى رسول خدا! فرزندان من خردسالند و تحمل تشنگى در توان آنها نيست .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه نگرانى دخترش را ديد، زبان مباركش ‍ را در دهان حسن و حسين عليهما‌السلام قرار داد و با بالا كردن دهان آنها، تشنگى فرزندان فاطمه عليها‌السلام را بر طرف كرد و موجب خشنودى دخترش شد.(٢٢٤)

### ماجراى پنج تن آل عبا

در كتاب عوالم الكبير از جابر بن عبدالله انصارى روايت شده است كه :

فاطمه زهراء عليها‌السلام دخت گرامى رسول اكرم مى فرمايد: روزى پدرم بر من وارد شد و فرمود: سلام بر تو اى فاطمه عليها‌السلام ! عرض ‍ كردم :((عليك السلام))فرمودند: در بدن خود احساس ضعف مى كنم . عرض كردم پدر جان ! شما را از ضعفتان به خدا مى سپارم . فرمودند: عباء يمن را بياور و مرا در آن بپوشان . فاطمه زهراء مى فرمايند عباء را آوردم و ايشان را در آن عباء پوشاندم . در آن هنگام چهره ايشان مانند ماه شب چهارده مى درخشيد، ساعتى بعد فرزندم حسن آمد و سلام كرد.

حسنم بيان داشت : مادر جان ! در اينجا بوى خوشى استشمام مى كنم كه شبيه بوى جدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . گفتم : آرى فرزندم ، جدت در زير عبا خوابيده است . پس حسن عليه‌السلام به طرف عبا رفت و بر جدش سلام كرد و گفت آيا به من اجازه مى فرمائيد كه داخل عبا شوم ؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او اجازه ورود داد. بعد از ساعتى حسين عليه‌السلام آمد و سلام كرد و فرمود: مادرجان ! من بويى مثل بوى جدم استشمام مى كنم . گفتم : آرى فرزندم ، جدت و برادرت در زير عباء هستند، امام حسين عليه‌السلام جلو رفت و اجازه ورود خواست ، پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى فرزندم و اى شفيع امتم ! تو نيز اجازه دارى داخل عبا شوى . فاطمه زهراء عليها‌السلام مى فرمايد: در اين هنگام ابوالحسن على عليه‌السلام نيز آمدند، بر من سلام كردند و من نيز پاسخ دادم فرمودند: فاطمه جان ! بوى خوشى همچون بوى برادر و پسر عمم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را استشمام مى كنم ، گفتم آرى ايشان به همراه دو فرزند شما زير عبا رفته و سلام كردند و از ايشان اجازه ورود خواستند، پيامبر فرمودند: عليك سلام اى برادر، جانشين و صاحب پرچم من ، تو نيز اجازه دارى در عبا در آيى ، آنگاه من نيز نزديك عبا رفتم و گفتم : اى پدر بزرگوارم ! آيا به من اجازه ورود مى دهى ؟ فرمودند: عليكم السلام دخترم و پاره تنم ، تو نيز اجازه دارى داخل عبا شوى ، پس من هم به جمع آنها پيوستم . در اين هنگام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم طرفين عبا را گرفت و با دست راست به سوى آسمان اشاره كرد و عرضه ‍ داشتند: پروردگارا! اينان اهل بيت و خاصان و ياوران من هستند. گوشت آنان گوشت من و خون آنان خون من است .

على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال مى كند: استقرار ما در زير عبا چه فضيلتى دارد؟ رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: قسم به آن كسى كه مرا به پيامبرى برانگيخت ، اين خبر اجتماع ما زير اين عبا (حديث كساء) در هيچ محفلى از محافل اهل زمين كه دوستان و شيعيان ما در آن گرد آمده باشند خوانده نشود، مگر آنكه رحمت خدا بر آنان نازل شده و ملائكه در مجمع آنان جمع خواهند شد براى ايشان طلب آمرزش نمايند. پس دوباره پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى على ! قسم به آن خدايى كه مرا به پيغمبرى برانگيخت ذكر نمى شود اين خبر ما در مجلسى از مجالس اهل زمين - و در آن بوده باشند جمعى از شيعيان و دوستان ما و در ميان ايشان صاحب هم و غمى بوده باشد - مگر آنكه خداوند متعال هم و غم او را بر طرف گرداند و صاحب حاجتى مگر آنكه خداوند حاجت او را برآورده گرداند.(٢٢٥)

### خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام

روزى امام حسين عليه‌السلام (در ايام كودكى ) گريان و غمگين به سوى مادرش حضرت فاطمه عليها‌السلام آمد، حضرت فاطمه عليها‌السلام به او فرمود: نور ديده ام ، ميوه دلم ! چرا گريه مى كنى ؟ خدا چشم تو را نگرياند.

عرض كرد: مادرجان ! گويا جدم از من رنجيده است ؟

حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: فدايت شوم چرا؟

عرض كرد: مادرجان ! من و برادرم حسن خدمت جد خود رفتيم تا او را زيارت كنيم ، در مسجد و در حالى كه پدرم على و اصحاب دور او نشسته بودند، به خدمتش رسيديم ، او حسن را طلبيد و بر زانوى راست خود نشاند و مرا طلبيد و بر زانوى چپ خود نشاند تا اينكه دهان و لبان حسن را بوسيد و مدت طولانى بوئيد، اما دهان و لبان مرا نبوسيد و بر گلويم و بوسه زد، پس اگر مرا دوست داشت و از من بدش نمى آمد، بايد مرا مثل برادرم مى بوسيد. مادرجان ! تو بيا دهان مرا ببوى ، آيا در دهان من بوى بدى است كه دوست ندارد؟

زهراء عليها‌السلام فرمود: نه عزيزم ، به خداى بزرگ سوگند، در دل رسول خدا ذره اى از تو ناراحتى نيست ، اكنون بيا با هم خدمت پيامبر برويم .. (ببينم ماجرا چه بوده است ) پس دست حسين عليه‌السلام را گرفت و تا درب مسجد آمدند، فاطمه عليها‌السلام به جز پيامبر و على كسى را نديد. فاطمه عرض كرد: پدر جان ! سلام بر شما.

پيامبر فرمود: اى فاطمه ! سلام و رحمت و بركات خدا بر تو باد.

عرض كرد: سرورم ! دل حسينم را چگونه شكستى ؟ آيا نفرموده اى كه حسين گل آرام بخش من است ؟ آيا نفرموده اى كه او زينت آسمانها و زمين است ؟

فرمود: چرا دخترم ! اينها را گفته ام .

عرض کرد: پس چرا او را همانند برادرش حسن نبوسيدى ؟ او گريان نزد من آمده است .

فرمود: دخترم ! اين رازى است كه مى ترسم اگر بشنوى پريشان گردى و دلت شكسته شود.

عرض كرد: پدرجان ! تو را به حقى كه بر ما دارى آن راز را از من پنهان مدار.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گريست و فرمود: هر آينه ما از خداييم و به سوى او باز مى گرديم ، دخترم فاطمه عليها‌السلام جان ! اكنون اين برادرم جبرئيل است كه از خداى بزرگ من خبر مى دهد كه سرانجام حسن عليه‌السلام با زهرى كه همسرش به او مى خوراند شهيد خواهد شد، از اين رو من لبان او را كه محل تماس با زهر است بوسيدم و بوئيدم . امام حسين عليه‌السلام با شمشير شمر سرش از تن جدا مى شود و به شهادت مى رسد، از اين رو من گلوى او را كه محل تماس شمشير است بوسيدم و بوئيدم .(٢٢٦)

الا لعنة الله على القوم الظالمين

### عنايت حضرت زهراء به حضرت عباس

اگر در جريان حادثه كربلا مى خوانيم كه ام البنين همواره از حسين عليه‌السلام سراغ مى گرفت و مى فرمود: همه پسرانم به فداى حسين عليه‌السلام در عوض حضرت زهراء عليها‌السلام نيز علاقه خاصى به حضرت عباس عليه‌السلام داشت و او را به عنوان پسرش ياد كرده است .

نقل شده كه شخصى از اهالى كربلا هر روز دو يا سه بار مرقد منور در ده روز يكبار زيارت مى نمود. شبى در عالم خواب ، فاطمه عليها‌السلام را ديد و به حضور آن حضرت مشرف شد و سلام كرد، ولى حضرت زهراء عليها‌السلام از او روى گردانيد. آن شخص عرض كرد: پدر و مادرم به فداى شما، چرا از من روى مى گردانيد؟ چه تقصيرى نموده ام ؟ حضرت فرمود: چرا از زيارت فرزندم دورى مى كنى ؟ عرض كرد: من روزى سه بار مرقد مطهر فرزندت حسين عليه‌السلام را زيارت مى كنم . فرمود:

تزورابنى الحسين عليه‌السلام و لا تزور ابنى العباس الا قليلا

پسرم حسين را زيارت مى كنى اما پسرم عباس را كم زيارت مى كنى .(٢٢٧)

### توجه خاص پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فرزندان فاطمه عليها‌السلام

زمانى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام به امام حسن عليه‌السلام حامله شد پيامبر در اين ايام عازم سفرى خارج از مدينه شدند، لذا به دخترش ‍ فرمود: اى فاطمه ! جبرئيل به من خبر داد كه فرزند تو پسر است پس به هنگام تولد به او شير مده تا من خود بيايم .

سه روز از تولد امام حسن عليه‌السلام گذشت و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيامد، عواطف و محبت مادرى ، باعث شد كه فاطمه عليها‌السلام حسن را شير دهد، چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مسافرت مراجعت نمود از دخترش سؤ ال كرد: دخترم ! با اين مولود چگونه رفتار كردى ؟ عرض كرد:

اءدركنى عليه رقة الامهات فارضعته پدر جان ! اين نوزاد از گرسنگى گريه مى كرد، دلم به حالش سوخت پس به او شير دادم)). رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

ابى الله عز و جل الا ما اءراد؛خداوند نمى خواهد الا آنچه را خود خواهد.

(كنايه از اينكه اگر حسن عليه‌السلام شير نمى خورد تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى آمد امامان امت از صلب او بودند).

بعد از امام حسن عليه‌السلام وقتى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام به امام حسين عليه‌السلام باردار شد، باز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: دخترم فاطمه ! جبرئيل به من خبر داد كه به زودى صاحب پسرى خواهى شد، پس به او شير مده تا من حاضر شوم . اگر چه يك ماه باشد! عرض كرد: پدرجان چنين خواهم كرد. پيامبر به هنگام تولد حسين عليه‌السلام هم از مدينه به جهت امرى خارج شده بودند. فاطمه به دستور پيامبر از شيردادن خوددارى كردند تا اينكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مراجعت نمودند و به خانه فاطمه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند و به فاطمه عليها‌السلام فرمود: با اين مولود چه كردى ؟ عرض كرد: پدرجان طبق دستور شما به او شير ندادم . پس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حسين عليه‌السلام را به بغل گرفت و زبان مباركش را در دهان او گذاشت تا بمكد و سيراب شود پس پيامبر دو بار فرمود: كامياب شدى اى حسين ؟ كافيست تو را، آنگاه فرمود: خداوندابا دارد الا آنچه را خود بخواهد و((وهى فيك و فى ولدك ؛ امامت در تو و فرزندان توست)).

به روايتى ديگر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم انگشت ابهام خود را در دهان حسين عليه‌السلام گذاشت و در هر يك روز يا دو روز اين عمل را تكرار مى نمود و تا چهل روز ادامه داشت تا اينكه گوشت حسين عليه‌السلام از گوشت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرورش ‍ يافت .(٢٢٨)

### پارچه دست بافت فاطمه عليها‌السلام

در پى خطبه هاى امام سجاد عليه‌السلام و حضرت زينب عليها‌السلام و جريانات ديگر، باعث شد كه مردم شام تغيير جهت داده و بر عليه يزيد شدند. يزيد از ترس شورش مردم و جهت اغفال آنها اظهار پشيمانى مى كرد و به اهل بيت عليها‌السلام اظهار محبت مى كرد و حتى به آنها اجازه داد كه در دمشق براى امام حسين عليه‌السلام و شهداى كربلا عزادارى كنند. نقل شده كه وقتى يزيد خواست اهل بيت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در مدينه باز گرداند به امام سجاد عليه‌السلام گفت : اگر سه حاجت از من تقاضا كنى هر سه را برآورده مى كنم . امام سجاد عليه‌السلام فرمود: اول آنكه سر مقدس پدرم حسين عليه‌السلام را بده تا آن صورت نازنين را ببينم . دوم آنكه اموالى را كه از ما غارت شده است به ما بازگردانى . سوم آنكه اگر تصميم كشتن مرا دارى ، شخص امينى را معين كن كه اين بانوان را به حرم جدمان مدينه برساند. يزيد گفت : در مورد تقاضاى اول ، هرگز روى پدرت را نخواهى ديد. دوم اينكه من تو را عفو كردم و زنان را كسى جز تو به مدينه باز نمى گرداند.

و اما اموالى را كه از شما به غارت برده اند من در عوض چندين برابر قيمت آن را به شما مى پردازم .

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: ما از اموال تو چيزى نمى خواهيم و بگذار از اموالت چيزى كم نشود، ولى اموال غارت شده خود را مى خواهيم ، زيرا بافته هاى مادرم فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مقنعه و گردنبند و پيراهن او در ميان آنهاست . يزيد دستور داد آن اموال را باز آورند و دويست دينار از مال خود بر آن افزود و به امام سجاد عليه‌السلام داد و آن حضرت آن را گفت و در ميان فقرا و مساكين تقسيم كرد.(٢٢٩)

### مرقد حضرت معصومه (سلام الله عليها) تجليگاه مرقد حضرت زهراء (سلام الله عليها)

آيت الله العظمى مرعشى نجفى (رحمة الله عليه ) در درس خود فرمودند: من متولد شده نجف اشرف و بزرگ شده آنجا بودم ، علت آمدنم به شهر قم اين بود كه مرحوم پدرم ، آيت الله سيد محمود مرعشى براى آنكه از محل قبر شريف حضرت زهراء عليها‌السلام با خبر شود چهل شب در حرم حضرت على عليه‌السلام بيتوته (شب زنده دارى و عبادت و مناجات ) نمود، يك شب آن حضرت (در يك حالت مكاشفه ) به پدرم فرمود: سيد محمود چه مى خواهى ؟ پدرم عرض كرد: محل قبر حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام كجاست تا در كنار قبرش بروم و او را زيارت كنم ؟ حضرت فرمود: من كه نمى توانم قبر فاطمه عليها‌السلام را بر خلاف وصيت او معلوم كنم . پدرم عرض کرد: پس در هنگام زيارت او چه كنم ؟ حضرت فرمود: خداوند مقام شكوهمند فاطمه را (در اين مورد) به حضرت معصومه داده است ، يعنى مرقد حضرت معصومه تجليگاه مرقد شريف حضرت زهراء است . هر كس مى خواهد زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام را درك كند مرقد حضرت معصومه عليها‌السلام را زيارت كند.(٢٣٠ )

## فصل هشتم : فضايل و كرامات حضرت زهراء و حضرت مريم

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| مريم از يك نسبت عيسى عزيز |  | از سه نسبت حضرت زهراء عزيز |
| نور چشم رحمة للعالمين |  | آن امام اولين و آخرين |
| آنكه جان در پيكر گيتى دميد |  | روزگار تازه ، آيين آفريد |
| بانوى آن تاجدار هل اتى |  | مرتضى مشگل گشا شير خدا |
| پادشاه و كلبه اى ايوان او |  | يك حسام و يك زره سامان او |
| مادر آن مركز پرگار عشق |  | مادر آن كاروان سالار عشق |
| آن يكى شمع شبستان حرم |  | حافظ جمعيت خير الامم |
| تا نشيند آتش پيكار و كين |  | پشت پا زد بر سر تاج و نگين |
| وان دگر مولاى ابرار جهان |  | قوت بازوى احرار جهان |
| در نواى زندگى ، سوز از حسين |  | اهل حق حريت آموز از حسين |
| سيرت فرزندها |  | از امهات جوهر صدق و صفا |
| از امهات مزرع تسليم را حاصل بتول |  | مادران را اسوه كامل بتول |
| بهر محتاجى دلش آنگونه سوخت |  | با يهودى چادر خود را فروخت |
| نورى و هم آتشى فرمانبرش |  | گم رضايش در رضاى شوهرش |
| آن ادب پرورده صبر و رضا |  | آسياب گردان و لب قرآن سرا |
| گريه هاى او ز بالين بى نياز |  | گوهر افشاندى به دامان نماز |
| اشك او بر چيد جبرئيل از زمين |  | همچو شبنم ريخت بر عرش برين |
| رشته آيين حق زنجير پاست |  | پاس فرمان جناب مصطفى است |
| ورنه گرد تربتش گرديدمى |  | سجده بر خاك او پاشيدمى (٢٣١) |

### اسماء و حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام

داراى نامها و القاب متعددى بودند كه هر يك از آنها بيانگر فضيلتى براى او مى باشند. اسمهاى حضرت عبارتند از:

١- فاطمه : درباره وجه تسميه فاطمه به عنوان نام مبارك بانوى دو عالم عليها‌السلام برگرفته شده از كلام معصوم عليه‌السلام وجوهى چند است :

فاطمه يعنى جدا شده از هر زشتى و بريده شده از هر بدى و باز داشته شده از آلودگى ها، يا ذريه او از آتش فاصله دارند.

شفاعت كننده دوستدارانش در قيامت - عجز مردم از شناخت كامل او - فاصله ، اسمى مشتق شده از نام پروردگار.

٢- صديقه : به معناى زن بسيار راستگو، چون در تمام عمر شريفش هيچ دروغى از او شنيده نشده .

در ضمن گفتارى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام مى فرمايند: يا على ! خداوند به تو همسرى چون دخترم صديقه هديه كرده كه به من عطا نكرده است . يا عايشه مى گويد: من راستگوتر و صادق تر از فاطمه عليها‌السلام نديدم .

٣- مباركه : يعنى بركت خجسته و ميمون ، زيرا خداوند در نسل او بركتى قرار داده ، كه از وجود نازنين او پروردگار نسل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در همه جهان گسترش بخشيده است و خداوند ذريه او را مبارك گردانيد.

٤- طاهره : از طهارت است به معناى پاكى از هر نقصى ، و پاكيزگى از همه پليديها. امام صادق فرمود: مادامى كه فاطمه عليها‌السلام زنده بود خداوند ساير زنان را بر على عليه‌السلام حرام كرده بود، زيرا فاطمه عليها‌السلام پاكيزه بود و حائض نمى شد. آن حضرت حتى در زايمان هم خون نفاس نمى ديد.

٥- زكيه : به معنى پاكيزگى ، رشد و نمو. به معناى نمو كننده در كمالات و خيرات ، تا جايى كه سوره((هل اتى))و((آيه ايثار))در شاءن آنها نازل شد و اخلاق او از هر حيث پاك و تزكيه شده بود و هم چنين رشد و نمو، از لحاظ جسمانى ، زيرا گفته اند كه آن حضرت بيشتر از كودكان هم سن خود در روزها و هفته ها و ماهها رشد مى كرد.

٦- راضيه : چون در تمام شئون زندگى از خدا و پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شوهرش راضى بود. با ديدن آن همه سختى از زمان كودكى تا روز شهادت ، آنچه كه خداوند برايش تدبير كرده بود راضى بود و حتى يكبار شكايت نكرد.

٧- مرضيه : اسم مفعول از رضا است . چون خداوند در آخرت آن قدر شفاعت او را بپذيرد كه راضى گردد. يا آنكه خدا و رسول خدا و شوهرش از او راضى بودند.

٨- زهراء عليها‌السلام : به معنى درخشنده و نورانى . اينكه چرا فاطمه را زهراء نام نهاده اند بنابر روايات و كلام معصومين عليها‌السلام فاطمه عليها‌السلام از نور با عظمت پروردگار خلق شده است و نورانيت آسمانها و زمين از نور اوست .

صورت فاطمه عليها‌السلام در هر روز چند بار - وقت نماز صبح و ظهر و شام براى على عليه‌السلام نور افشانى مى كرد و بالاخره فاطمه عليها‌السلام زهراء ناميده شد چون به فرموده امام صادق عليه‌السلام: چون هرگاه در محراب عبادت به نيايش مشغول بود براى ملائكه و اهل آسمانها نور افشانى مى كرد.

٩- محدثه : به معناى كسى كه معارف الهى را از زبان فرشتگان وحى دريافت كرده و ملائكه با او سخن مى گويند. امام صادق عليه‌السلام فرمودند: به درستى كه فاطمه عليها‌السلام محدثه ناميده شد، براى آنكه ملائكه پروردگار از آسمان بر او نازل مى شدند و او را ندا مى دادند، همانطورى كه مريم دختر عمران را خطاب مى كردند. آنها خطاب به فاطمه عليها‌السلام مى گفتند: اى فاطمه عليها‌السلام خدا تو را برگزيده و پاك ساخته و بر تمام زنان جهان برترى داده است . اى فاطمه عليها‌السلام به شكرانه اين نعمت براى پروردگار خود خضوع كن و سجده به جاى آور.(٢٣٢)

اما لقبهاى حضرت : ايشان داراى لقبهاى فراوانى بوده كه به بعضى از آنها اشاره مى شود:

سيده : بانو

انسيه حوراء: انسان بهشتى

نوريه : موجودى از حقيقت نورى

حانيه : دلسوز فرزندان

كريمه : بزرگوار

رحيمه : با محبت و مهربان

قانعه : قانع - كم توقع

قوامه : شب زنده دار

عقيله : خردمند

فهيمه : بافهم

رئوفه : دلسوز و مهربان

محرمه : گرامى و مورد احترام

منصوره : يارى شده - خداوند او را يارى كرده است .

جميله : زيبا

جليله : بزرگ

صابره : پايدار

شريفه : شرافتمند

عفيفه : پاكدامن

شهيده : شهيد شده ، گواه

حكيمه : با حكمت و داراى فهم و ادراك حكيمانه

مطهره : پاكيزه شده

عطوفه : با عاطفه و محبت .

زاهده : پارسا

### فاطمه عليها‌السلام زبانه ترازو

على عليه‌السلام فرمود:

روزى وارد منزل شدم ديدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى كه حسن عليه‌السلام در سمت راست و حسين عليه‌السلام در سمت چپ و فاطمه عليها‌السلام پيش روى آن حضرت نشسته بودند مى فرمايد: اى حسن و اى حسين ! شما دو كفه ترازو هستيد و فاطمه عليها‌السلام زبانه آن است . دو كفه جز به وسيله زبانه يكسان و هماهنگ نمى شوند و زبانه جز بر روى دو كفه استوار نمى ماند. شما دو نفر، امام هستيد و مادرتان داراى مقام شفاعت است .(٢٣٣)

### احترام به فاطمه عليها‌السلام

از نظر فقه اسلامى يكى از اصحاب امام صادق عليه‌السلام نام دخترش را فاطمه نام نهاده بود، امام عليه‌السلام به او فرمود:

اما اذا سميتها فاطمة فلا تسبها و لا تلعنها و لا تضربها؛حالا كه او را فاطمه ناميده اى به او دشنام مده و او را نفرين مكن و او را مزن .

شاءن و مقام حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام و جنبه قداست آن بانوى بزرگوار، بر هر مسلمان مؤ منى ، امرى بديهى و مسلم است . در فقه و فرهنگ اسلامى نيز، تجليل و تكريم و تعظيم به حضرت فاطمه زهراء در مرتبه والايى قرار دارد كه رعايت آن بر هر فرد مسلمانى در رديف واجبات و عدم رعايت آن جزو محرمات و معاصى به شمار مى آيد.

در اينجا به عنوان نمونه به چند مورد از دستورات فقهى كه در اين باب (احترام به حضرت فاطمه عليها‌السلام ) صادر شده و در فقه اسلامى جاى ويژه اى دارد اشاره مى شود.

١ - براى فرد بى وضو حرام است كه اسم خداوند متعال را مس نمايند، و مس اسامى مبارك پيغمبر و ائمه و حضرت زهراء عليها‌السلام نيز اگر هتك حرمت و بى احترامى تلقى شود حرام است .

٢ - حفظ حرمت اسامى معصومين عليه‌السلام و زير پانگذاشتن و دورنگه داشتن اين اسامى مبارك از اماكن آلوده و ناپاك ، از واجبات شرعى است .

٣ - در باب ديات و قصاص فقه اسلامى نيز آمده است كه متعديان به امور اعتقادى حكم ارتداد را دارند. علامه حلى (رحمة الله عليه ) در((تحرير الاحكام))در اين باره مى گويد: كسى كه مادر پيامبر گرامى را يا دخترش را مورد قذف و نسبت ناروا و عمل غير مشروع قرار دهد مرتد و از دين خارج است .

٤ - كيفر دشنام گفتن به فاطمه زهراء عليها‌السلام قتل است . بر اساس فقه اسلامى فردى كه نسبت به آن بانوى مقدس هتك حرمت كند و به فحاشى و دشنام و بدگوئى ، زبان بگشايد مستوجب مرگ است و بايد به قتل رسانده شود.

امام خمينى (رحمة الله عليه ) در تحرير الوسيله خود مى فرمايد:((الحاق صديقه طاهره عليها‌السلام به ائمه اطهار عليه‌السلام از فرزندانش ، خالى از وجه نيست ، بلى اگر دشنام به صديقه طاهره بازگشت به دشنام و سب رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمايد بدون شبهه دشنام دهند كشته مى شود. طبق نظر فقهاى شيعه اگر شخصى به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا ائمه معصومين عليه‌السلام و حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام دشنام دهد بر شنونده آن واجب است او را به قتل برساند مگر اين كه ترس زيان جانى و يا مالى قابل توجه يا آبرويى بر خود داشته باشد بنابراين هم وجوب قتل ثابت است و هم اين كه اجراى اين حكم احتياج به اجازه حاكم شرع ندارد.(٢٣٤)

پس دريافتيم كه از نظر فقهى اگر كسى به چهارده معصوم عليه‌السلام ناسزا بگويد و يا عملى توهين آميز در مورد آنان انجام دهد حكمش قتل است مسلما حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام يكى از حضرات معصومين مى باشند.

در روايتى از امام جعفر صادق عليه‌السلام مى خوانيم كه فرمود: چون حضرت مهدى عليه‌السلام ظهور كند پس از اقداماتى به كيفر قاتلان ستمگر مادرش حضرت فاطمه عليها‌السلام مى پردازد و به سراغ قبر آنان مى رود و آنان را زنده مى كند، و به محاكمه مى كشد و پس از آن به دارشان آويزان مى كند و پس از باز كردن از دار، پيكر كثيف و نحسشان را آتش ‍ مى زند.(٢٣٥)

علاوه بر حكم فقهى در مورد توهين كننده به حضرت فاطمه عليها‌السلام اذيت حضرت فاطمه عليها‌السلام اذيت خدا و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . دهها حديث معتبر در اين مورد در كتابهاى شيعى و سنى آمده است .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

فاطمة بضعه منى ، فمن اغضبها اغضبنى فاطمه پاره تن من است ، هر كس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است .

و نيز فرموده :

من آذاها فقد آذانى ، و من آذانى فقد اذى الله عزوجل هر كس او را اذيت كند مرا اذيت نمود و كسى كه مرا اذيت كند خدا را اذيت كرده است .

و بنابر فرموده خداوند در قرآن : كسى كه خدا و رسولش را بيازارد مورد لعنت خدا قرار مى گيرد.

ان الذين يوذون الله و رسوله لعنهم الله فى الدنيا و الاخرةهمانا كسانى كه خدا و رسول او را بيازارند خدا آنان را در دنيا و آخرت لعنت كرده است و از رحمت خود دور فرموده است .(٢٣٦)

حضرت امام خمينى (رحمة الله عليه ) در مورد اهانت كننده به حضرت صديقه طاهره كه روز شنبه هشتم بهمن ١٣٦٧ از صداى جمهورى اسلامى ايران پخش شده و بعد فرمودند:((بسمه تعالى ، با كمال تاءسف و تاءثر صداى جمهورى اسلامى مطالبى در مورد الگوى زن پخش كرده است كه انسان شرم دارد بازگو نمايد. فردى كه اين مطالب را پخش كرده است تعزير و اخراج مى گردد و دست اندركاران آن تعزير خواهند شد و در صورتى كه ثابت شود قصد توهين در كار بوده است بلا شك فرد توهين كننده محكوم به اعدام است ، اگر بار ديگر از اين گونه قضايا تكرار گردد موجب تنبيه و توبيخ و مجازات شديد و جدى مسؤولين رده بالاى صدا و سيما خواهد شد. البته در تمامى زمينه ها قوه قضائيه اقدام مى نمايد.))

روح الله الموسوى الخمينى ٩/١١/١٣٦٧

### ملاقات فاطمه عليها‌السلام با حوريان بهشتى

سلمان فارسى (رحمة الله عليه ) مى گويد:

روزى از خانه بيرون آمدم ، در حالى كه ده روز از رحلت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گذشته بود. على عليه‌السلام را ديدم به من فرمود: اى سلمان ! تو پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر ما جفا نمودى . عرض كردم : اى محبوب من ، اى اباالحسن ! كسى همچون شما مورد جفا قرار نمى گيرد. بلكه حزن و اندوهم پس از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باعث شد نتوانم به زيارت شما بيايم . حضرت فرمود: اى سلمان ! برو به خانه نزد فاطمه ، دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، زيرا او مشتاق ديدار توست . مى خواهد از هديه اى كه از بهشت برايش آورده اند به تو هم بدهد. عرض كردم : آيا مگر پس از حضرت رسول براى آن حضرت از بهشت تحفه و هديه مى رسد؟ فرمود: آرى ، ديروز رسيد.

سلمان فارسى (رحمة الله عليه ) مى گويد: سراسيمه خود را نزد آن حضرت رساندم و با اجازه زهراء عليها‌السلام وارد خانه شدم ، ديدم حضرت نشسته و بر روى خود عباى كوتاهى انداخته است . در پيشگاهش زانوى ادب زدم . آن حضرت به من فرمود: اى سلمان ! بعد از رحلت پدرم به من جفا كردى ؟

عرض كردم : اى حبيبه من ! آيا من به شما جفا كردم ؟ فرمود: پس چه كسى ؟ اى سلمان ! بنشين و آنچه به تو مى گويم ، خوب فراگير!

حضرت فرمود: ديروز همين جا نشسته بودم و در منزل هم بسته بود. در اين فكر بودم كه با وفات پدرم وحى الهى از ما قطع شد و از رفت و آمد ملائكه ديگر خبرى نيست ، بسيار غمگين و محزون بودم . به ناگاه در منزل باز شد و سه دختر وارد شدند كه از نظر زيبايى ، شادابى و معطر بودن بى مانند بوده و هيچ چشمى به زيبايى آنان نديده است . از جايم برخاسته و به سوى آنان رفتم . پرسيدم : از زنان مكه هستيد يا مدينه ؟

گفتند: اى دختر رسول خدا! ما اهل مكه و مدينه نيستيم و نيز از ساكنان زمين نمى باشيم ، ما از حوريان بهشتى و مشتاق و دوستدار تو هستيم . خداوند ما را نزد شما فرستاده است .

من از يكى كه بزرگتر مى نمود پرسيدم : اسم تو چيست ؟ جواب داد:((مقدود)). گفتم : مقدوده چرا؟ گفت من براى مقداد بن اسود كندى صحابى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آفريده شده ام .

از سومى پرسيدم : اسم تو چيست ؟ گفت :((سلمى))گفتم : به چه مناسبت سلمى ناميده شده اى ؟ گفت : من براى زندگى با سلمان فارسى ، دوست و خدمتكار پدر تو، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشم .

حضرت ادامه داد: سپس حوريان بهشتى خرمايى تازه به من دادند كه از مشك خوش بو تر بود. آنگاه حضرت فاطمه عليها‌السلام مقدارى از آن خرماها را به من داد و فرمودند: اى سلمان ! با اين خرما افطار كن و فردا هسته آن را برايم بياور!

سلمان گويد: من خرما را گرفته از حضورش مرخص شدم . در كوچه هاى مدينه به طرف منزل مى رفتم ، به هر كس از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى گذاشتم ، مى پرسيد: چه بوى عطر دلنشينى ! آيا مشك با خود دارى ؟ در جواب مى گفتم : آرى .

در موقع افطار با خرما روزه ام را باز كردم ، ولى نه هسته داشت و نه ريگ و نه خاشاكى . روز بعد نزد آن حضرت رفته عرض كردم : من ديروز روزه ام با تحفه و هديه شما باز كردم ولى هيچ هسته اى نداشت .

حضرت فرمود: اى سلمان ! هيچ گاه هسته اى نخواهد داشت ، زيرا خرماها از نخلى است كه خداوند آن را در دار السلام (بهشت ) با كلام و سخنى كاشته است كه پدرم حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من آموخت و من هر صبح و شام بر آن مواظبت مى كنم .(٢٣٧)

بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذى هو مدبر الامور بسم الله الذى خلق النور من النور الحمد لله الذى خلق النور من النور و اءنزل النور على الطور فى كتاب مسطور فى رق منشور بقدر مقدور على نبى محبور الحمد لله الذى هو بالعز مذكور و بالفخر مشهور و على السراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين ؛به نام خداى بخشنده مهربان به نام مبارك خدا كه نور عالم است و به نام مبارك خدا كه نور نور عالم است و نام مبارك خدا كه نور بالاى نور عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه مدبر امور عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه نور آفريد (يعنى عالم و آدم را از نور خود آفريد) ستايش خدا را كه نور (تجلى خود) را بر طور سينا در كتاب مسطور تورات نازل كرد در صحيفه گشوده به قدرى كه مقدور نمود بر پيغمبر عالم و صالح خود ستايش ‍ خدا را كه نزد تمام موجودات به عزت مذكور و به فخر و جلالت معروف است و در حال آسايش و سختى بايد شكر گزار او بود و درود خدا برسيد ما حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت طاهرينش ‍ باد.

سلمان گفت : چون اين دعا را از آن حضرت آموختم آن را به بيشتر از هزار نفر از اهل مكه و مدينه كه مبتلا به تب بودند آموختم ، به خدا قسم همه آنها به اذن خداى تعالى شفا يافتند.

### چادر بانوى زنان جهان از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

روايت شده است كه فرمود:

هنگامى كه خداوند خلايق از اولين و آخرين را مبعوث گرداند، منادى پروردگارمان از زير عرش خداوند صدا مى زند: اى گروه خلايق ، ديدگاه خود را ببنديد كه فاطمه عليها‌السلام دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و بانوى زنان جهانيان از صراط بگذرد! هيچ كس در صحنه قيامت نيست مگر آنكه چشمانش را مى بندد، به جز محمد، على ، حسن ، حسين و فرزندان پاك آنان عليه‌السلام چرا كه فرزندان آن حضرتند. هنگامى كه وارد صحراى محشر مى شود، دنباله چادرش بر روى صراط كشيده مى شود، يك سر آن در بهشت به دست خود آن حضرت است و سر ديگرش در عرصه قيامت است .

منادى پروردگارمان صدا مى زند:

پاورقي

٢٢٠- فرهنگ جامع سخنان امام حسين : ص ٤٠

٢٢١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٢٥٠ / تفسير فرات : ص ١٧١

٢٢٢- ام ايمن كنيز آمنه بنت وهب ، مادر گرامى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود كه پس از وفات آمنه به رسول اكرم رسيد و پيامبر نيز ام ايمن را به فاطمه زهراء بخشيدند.

٢٢٣- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ١٩٣ - ١٩٢

٢٢٤- مناقبت اين شهر آشوب : ج ٣ ص ٣٩٤

٢٢٥- مفاتيح الجنان ، شيخ عباس قمى (رحمة الله عليه )

٢٢٦- فرهنگ جامع سخنان امام حسين : ص ٥٥

٢٢٧- سوگنامه آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ص ٥٣٢ - ٥٣١

٢٢٨- ناسخ التواريخ : ص ٢٥ - ٢٤.

٢٢٩- ترجمه لهوف سيد بن طاووس ، ص ٢٣١

٢٣٠- شفيعه محشر ييا مظلومه پيامبر از كتاب حضرت معصومه (سلام الله عليها) چشمه جوشان كوثر (محمدى اشتهاردى ) ص ‍ ٧٣. (البته ناگفته نماند كه اين رؤ ياى صادقانه به دو گونه نقل شده است .)

٢٣١- كليات اشعار فارسى اقبال الاهورى : ص ١٠٣

٢٣٢- زندگانى چهارده معصوم ، ص ٢٢٨

٢٣٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، / به نقل از كشف الغمه : ج ١، ٥٠٦

٢٣٤- جواهر، ج ٤١ ص ٤٣٧

٢٣٥- بحار، ج ٥٢، ص ٣٨٦

٢٣٦- احزاب / ٥٧:

٢٣٧- بحارالانوار؛ ج ٢٢، ص ٣٥٢ / عوالم العلوم : ج ١١، ص ٢٥٨.

اى دوستداران فاطمه ! به گوشه هاى چادر بانوى زنان جهانيان چنگ زنيد! و كسى از دوستداران حضرت باقى نمى ماند مگر اينكه به گوشه اى از اطراف چادر آن حضرت باقى نمى ماند مگر اينكه به گوشه اى از اطراف چادر آن حضرت چسبيده است تا اينكه بيش از هزار فئام و هزار فئام به آن چنگ مى زنند و مى چسبند. گفتند: يك فئام چقدر است ؟ فرمود: هزار هزار كه به وسيله آن حضرت از آتش نجات مى يابند.(٢٣٨)

### توقف فاطمه عليها‌السلام در مدخل جهنم

از محمد بن مسلم روايت شده كه گويند: از حضرت باقر عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود: حضرت زهراء عليها‌السلام در مدخل جهنم توقفى ويژه مى نمايد. در روز قيامت بر پيشانى هر كس((مؤ من يا كافر))نوشته شده است . به كسانيكه گناهان زيادى انجام داده اند دستور داده مى شود كه وارد آتش جهنم شوند.

فاطمه زهراء عليها‌السلام بين دو چشم او مى خواند كه وى((دوستدار اهل بيت))است . آنگاه مى گويد: اى خدا و اى مولاى من ! تو مرا فاطمه ناميدى و به وسيله من آن كس را كه من و ذريه ام را دوست مى دارد، از آتش ‍ جدا مى سازى ، و وعده تو راست است و تو از نويدى كه داده اى تخلف نمى كنى .

خداوند متعال مى فرمايد: راست مى گويى اى فاطمه ! من تو را فاطمه ناميده و به وسيله تو، كسى كه تو را دوست داشته باشد و به ولايت پذيرفته ، و ذريه تو را دوست داشته و به ولايت پذيرفته باشد، از آتش نجات مى دهم . وعده من حق است و از آن تخلف نمى كنم هر كس را كه بر پيشانيش ‍ بخوانى كه مؤ من است ، دستش را بگير و به بهشت واردش ساز. (٢٣٩)

### سخن گفتن با جبرئيل

امام خمينى (رحمة الله عليه ) در يكى از بيانات خود، در ايام شهادت حضرت زهراء عليها‌السلام و در ملاقات با زنان مى فرمايند:

((مساءله آمدن جبرئيل براى كسى يك مسئله ساده نيست ، خيال نشود كه جبرئيل براى هر كس مى آيد و امكان دارد بيايد، اين يك تناسب لازم است بين روح آن كسى كه جبرئيل مى خواهد بيايد و مقام جبرئيل كه روح اعظم است ... و اين تناسب بين جبرئيل كه روح اعظم است و انبياء درجه اول بوده است .

مثل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و موسى و عيسى و ابراهيم و امثال اينها، بين همه كس نبوده است . بعد از اين هم بين كسى ديگر نشده است . حتى درباره ائمه عليها‌السلام هم من نديده ام كه وارد شده باشد، اين طور كه جبرئيل به آنها نازل شده باشد فقط اين كه براى حضرت زهراء عليها‌السلام است كه من ديده ام كه جبرئيل به طور مكرر در اين هفتاد و پنج روز وارد مى شده و مسائل آينده اى كه بر ذريه او مى گذشته است اين مسائل را مى گفته است و حضرت امير هم ثبت مى كرده است ... در هر صورت من اين شرافت و فضيلت را از همه فضائلى بزرگ است - اين فضيلت را من بالاتر از همه مى دانم كه براى غير انبياء عليه‌السلام آن هم نه همه انبياء براى طبقه بلاى انبياء كه در رتبه آنهاست ، براى كسى ديگر حاضر نشده و با اين تعبيرى كه مراوده داشته است جبرئيل در اين هفتاد و چند روز، براى هيچ كس تا كنون واقع نشده و اين از فضائلى است كه از مختصات حضرت صديقه عليها‌السلام است .(٢٤٠)

### فاطمه و اهل بيت عليه‌السلام در كشتى نوح

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: هنگامى كه خداوند متعال اراده فرمود كه قوم نوح را نابود كند، به او دستور داد تا درخت ساج را قطع كند، بعد جبرائيل فرود آمد و شكل كشتى را به او نشان داد و صندوقچه اى كه در آن صد و بيست و نه هزار ميخ در آن بود برايش آورد. نوح غير از پنج ميخ تمام آنها را در آن كشتى به كار گرفت .

وقتى كه دستش را به يكى از آن پنج ميخ زد، آن ميخ در دست او همچون ستاره اى نورانى تابيد. نوح متحير و شگفت زده شد. خداوند آن ميخ را به زبان فصيح و گويا به نطق آورد و گفت : من به نام بهترين پيامبران((حضرت محمد)))مى باشم . جبرائيل نزد او آمد، نوح به او گفت : اى جبرائيل اين چه ميخى است كه تا كنون چيزى شبيه به آن نديده ام ؟

گفت : اين ميخ به نام((محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم))بهترين انسانها از اولين تا آخرين مى باشد. آن را در جلوى راست كشتى به كار گرفت . بعد دستش را به ميخ دوم زد، نورى از آن درخشيد و اطراف را روشن كرد. نوح پرسيد: اين ميخ چيست ؟ جبرائيل پاسخ داد: ميخ برادر و پسر عمويش على عليه‌السلام است . آن ميخ را در قسمت جلو سمت چپ كشتى كوبيد. بعد دستش را به ميخ سوم زد، آن نيز درخشيد و اطراف را روشن كرد، جبرائيل گفت : اين ميخ فاطمه عليها‌السلام است . آن را در كنار ميخ پدرش كوبيد.

بعد دستش را به ميخ چهارم زد آن نيز درخشيد و اطراف را روشن كرد. جبرائيل به او گفت : اين ميخ حسن عليه‌السلام است . آن را در كنار ميخ پدرش على عليه‌السلام كوبيد. بعد دستش را به ميخ پنجم زد، نورى درخشيد و صداى گريه بلند شد و نمناك گشت ، نوح پرسيد: اى جبرائيل ! اين نم وترى چيست ؟

پاسخ داد: اين ميخ حسين سيدالشهدا عليه‌السلام است . آن را در كنار ميخ برادرش كوبيد. آنگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند متعال فرموده است .

و حملناه على ذات الواح و دسر؛او را بر چوبها و ميخها سوار كرديم)).

ميخهاى آن ما هستيم و اگر ما نبوديم كشتى ، ساكنانش را حركت نمى داد.(٢٤١)

### فاطمه سبب سجده ملائكه بر آدم

ابوسعيد خدرى مى گويد: در خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بوديم كه مردى از راه رسيد و از حضرت درخواست كرد تا درباره قول خداوند:((استكبرت ام كنت من العالين))(٢٤٢) توضيح داده و بفرمايد اينان چه كسانى هستند كه حتى از ملائكه مقربين برتر و والاترند؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: منظور از آنان من ، على فاطمه ، حسن و حسين مى باشيم كه در سراق عرش ، دو هزار سال پيش از خلقت آدم ، خداوند را تسبيح مى كرديم ، و ملائكه با تسبيح ما تسبيح مى كردند. هنگامى كه خداوند آدم را آفريد به ملائكه دستور فرمود كه بر او سجده كنند، پس ملائكه ماءمور به سجده نشده بودند مگر به خاطر وجود ما. همه فرشتگان به امر خداوند سر اطاعت نهادند مگر ابليس كه نافرمانى كرد و از سجده كردن امتناع ورزيد. خداوند متعال به او فرمود:((اى ابليس ! چه چيز تو را بازداشت از اينكه بر آنچه كه من با دست قدرت خود آفريدم سجده كنى ؟ آيا استكبار ورزيدى يا از موجودات عالى و برتر بودى ؟))يعنى از اين پنج تن كه اسامى آنان در سرداق عرش نوشته شده است .

پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: ما هستيم آن باب خدايى كه از آن در وارد مى شوند و هدايت يافتگان به وسيله ما هدايت مى گردند. هر كس ما را دوست داشته باشد خداوند او را دوست داشته و به بهشت خود واردش مى سازد و هر كس با ما دشمنى كند خداوند او را دشمن داشته و به آتش داخل مى كند. دوست ندارد ما را مگر كسى كه در دامان پاك و پاكيزه زاده شده باشد.(٢٤٣)

### حضرت فاطمه عليها‌السلام در آيه مباهله

در كتاب بحارالانوار مرحوم مجلسى (رضوان الله تعالى عليه ) به نقل از اميرالمؤ منين على عليه‌السلام آمده است : گروهى از نصاراى نجران پيش ‍ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند كه سه تن از آنان جزء بزرگان و دو تن از مشاهير يهود بودند. آنها آمده بودند تا رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بيازمايند. پس از سؤ ال و جوابهايى كه با پيامبر داشتند، نصارى پيرامون حضرت مسيح عليه‌السلام سؤ ال كردند. اسقف كه يكى از بزرگان آنان بود پرسيد: پدر عيسى كه بود؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ساكت شدند. جبرئيل فرود آمد و گفت : او روح خدا و كلمه او بود. اسقف گفت : آيا روح بدون بدن مى شود؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ساكت ماندند، در اين هنگام وحى الهى نازل شد:

ان مثل عيسى عندالله كمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون (٢٤٤)

اين جواب كه حضرت عيسى از خاك است بر اسقف گران آمد. سپس گفت : اى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! اين مطلب را به در تورات و نه در انجيل و نه در زبور يافته ايم ، مطلبى است كه فقط تو مى گويى . پس خداوند وحى فرمود:

فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نسائنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكاذبين.(٢٤٥)

پس اسقف و همراهان گفتند. وقت مباهله را معين نما پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: انشاء الله فردا صبح .

صبح پس از نماز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دست على عليه‌السلام را گرفت و او را پيش خود قرار داد و فاطمه عليها‌السلام را از پشت سر و حسن و حسين عليه‌السلام را در سمت راست و چپ خود قرار داد و به آنان فرمود: وقتى كه من دعا كردم شما آمين بگوئيد. آنگاه به حالت دعا زانو بر زمين نهادند.

وقتى كه مسيحيان اين حالت و افراد را مشاهده كردند پشيمان گشته و گفتند: سوگند به خدا كه او پيامبر است . يا به عبارتى اسقف نجران (٢٤٦ ) گفت : اى گروه و جماعت نصارى ! من چهره هايى مى بينم كه اگر از خدا بخواهند كوه را نابود كند حتما آن را نابود خواهد شاخت . پس آمدند در برابر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشستند و گفته : اى اباالقاسم ! ما را از مباهله معاف دار. پيامبر فرمود: بسيار خوب ، ولى به شما مى گويم كه اگر با شما مباهله مى كردم روى زمين حتى يك نصرانى باقى نمى ماند مگر آنكه هلاك مى شد.(٢٤٧)

### ويژگيهاى خاص حضرت فاطمه عليها‌السلام

حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام در زندگى خود داراى ويژگى خاصى بودند. از ابتداى خلقت تا پايان عمر، كه عبارتند از:

١ - اولين ويژگى آن حضرت خلقت آن حضرت است از نور خدا امام صادق عليه‌السلام از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كنند كه : خداوند عز و جل فاطمه عليها‌السلام را از نور خود خلق كرد قبل از آنكه آدم را بيافريند. و نام فاطمه مشتق شده از نام خداوند به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور مى دهد كه چهل روز در خلوت ، شبها به عبادت و روزها را روزه دارى كند و بعد از اتمام اين مدت براى او طعام بهشتى مى فرستد.

٢ - يكى ديگر از ويژگيهاى منحصر به فرد صديقه طاهره عليها‌السلام ، تكلم كردن او در رحم با مادر عزيزش بود كه او را در سختيهاى تسلى مى داد.

٣ - سومين ويژگى آن حضرت اينكه : به هنگام تولدش برترين زنان قابله اش ‍ بودند و بعد از تولد نور وجودش تمام خانه هاى مكه را روشن كرد و او را با آب كوثر شستشو دادند و او لب به سخن گشود كه خدايى جز الله نيست و پدرم پيامبر خدا و شوهرم جانشين او و فرزندانم امامان بعد از او هستند.

هم چنين در روايت آمده است كه حورالعين و بهشتيان يكديگر را در ولادت آن حضرت بشارت دادند و جشن ميلاد گرفتند.

٤ - رشد و نمو آن حضرت : امام صادق عليه‌السلام فرمود: فاطمه عليها‌السلام رشد جسمى خود را آغاز نمود به طورى كه در هر روز به اندازه يك هفته و در هر هفته به اندازه يك ماه و در هر ماه به اندازه يك سال كودكان هم سن خود رشد مى نمود.

٥ - ازدواج آسمانى : عقد او در آسمانها بسته شد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام فرمود: كه يا على عده اى از مردم مرا در مورد ازدواج فاطمه سرزنش كرده و گفتند: او را به مرد فقيرى دادى ، به آنان گفتم : من او را به همسرى على عليه‌السلام در نياوردم ، بلكه خداوند واسطه اين ازدواج بود، همانا خداوند مى فرمايد: اگر على عليه‌السلام را نيافريده بودم براى دخترت فاطمه بر روى زمين از آدم تا كنون كفو و همتايى نبود.

٦ - مهريه آسمانى : از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد مهريه فاطمه در آسمان سؤ ال شد. حضرت فرمود: مهريه اش در آسمان خمس زمين است و هر كس در آن راه رود و نسبت به او و شوهرش و فرزندانش كينه داشته باشد. تا روز قيامت به صورت حرام بر آن راه برفته است .

٧ - او اولين زن طاهره بود. فاطمه زهراء عليها‌السلام از همه آلودگيها و پليديها پاك بود و هرگز خون حيض و نفاس نديد و تا زنده بود خداوند زنان ديگر را بر على عليه‌السلام حرام كرده بود.

٨ - عصمت فاطمه عليها‌السلام : او تنها زن معصوم اسلام است كه آيه قرآن درباره او و اهل بيت عليه‌السلام نازل شده است .

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تطهيرا(٢٤٨)

در معصوم بودن او همين بس كه خداوند به واسطه خشم او خشمگين و به واسطه رضاى او راضى مى شود.

٩ - فرشتگان خدمتكار فاطمه عليها‌السلام : روايت شده است كه آن حضرت گاهى در نماز بود و فرزندش گريه مى كرد و مشاهده كه فرشتگان گهواره اش را حركت مى دادند و يا اينكه آسياى دستى آن حضرت را مى چرخانند.

١٠ - محدثه بود: يعنى با فرشتگان صحبت مى كرد. بعد از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرشتگان الهى بر او فرود مى آمدند و با او صحبت مى كردند و مصحف را بر او نازل كردند.

امام صادق عليه‌السلام فرمود: فاطمه زهراء عليها‌السلام را محدثه ناميده اند، زيرا كه فرشتگان آسمان فرود آمده و با ايشان گفتگو كردند همانگونه كه مريم دختر عمران را مورد ندا قرار داده اند. فرشتگان آسمانى به فاطمه زهراء عليها‌السلام گفتند: اى فاطمه ! خدا تو را انتخاب كرده و پاك نموده و بر زنان عالم و برترى بخشيده است .(٢٤٩)

١١ - اولين شخصى كه بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد بهشت مى شود.

١٢ - پنهانى بودن قبرش بعد از ١٤٠٠ سال . اين از ويژگيهاى خاص آن حضرت مى باشد.

### محبوبيت نام فاطمه عليها‌السلام در نزد ائمه عليه‌السلام

اين نام مقدس يعنى((فاطمه))نزد اهل بيت عليه‌السلام بسيار دوست داشتنى و محبوب بود آنان اين نام را گرامى مى داشتند و هر كس را كه به اين نام ناميده مى شد احترام مى نمودند.

((امام صادق عليه‌السلام از يكى از يارانش كه خدا به وى دخترى عنايت فرموده بود، سؤ ال كردند: او را چه نام نهاده اى ؟ عرض كرد: فاطمه اش نام نهاده ام . حضرت فرمودند: فاطمه ! درود خدا بر فاطمه باد.

پس بدان چون اين نام را بر او نهاده اى مواظب باش سيلى بر صورتش نزنى و به او بد نگويى و گراميش بدارى .

همچنين در وسائل الشيعه از سكونى نقل شده است كه :

بر امام صادق عليه‌السلام وارد شدم در حالى كه گرفته و افسرده بودم . سؤ ال فرمودند: اى سكونى چه غمى دارى ؟

عرض كردم : دخترى برايم به دنيا آمد. فرمودند: او را چه ناميده اى ؟ عرض ‍ كردم : فاطمه . فرمودند: آه ، آه ، آه ، سپس اضافه كردند: بدان اگر او را فاطمه نام نهاده اى ، لعن و دشنام مده و او را مزن . از امام كاظم عليه‌السلام نقل شده است كه :

((فقر در خانه اى كه نام محمد و فاطمه در آن باشد وارد نمى شود)).(٢٥٠)

### نور افشانى حضرت زهراء عليها‌السلام

ابان بن تغلب نقل مى كند كه به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم : اى پسر رسول خدا! چرا فاطمه دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم زهراء ناميده شد.

آن حضرت فرمودند: براى اينكه فاطمه عليها‌السلام درخشان مى شد براى على عليه‌السلام در هر روز سه مرتبه ، با نورى كه در حين نماز از صورتش درخشان مى شد.

وقت نماز صبح هنگامى كه مردم در خانه ها به سر مى بردند، سفيدى آن نور به خانه هاى مدينه داخل مى شد به طورى كه اطاقهايشان سفيد مى شد. مردم از اين موضوع تعجب مى كردند، به نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رفته و از آنچه اتفاق افتاده بود از حضرت سؤ ال مى كردند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنها را به طرف منزل فاطمه عليها‌السلام مى فرستاد. آنها به منزل حضرت فاطمه مى فرستادند، حضرت را در حالى مى ديدند كه در محرابش به نماز ايستاده و نور از محراب عبادتش ‍ ساطع مى شود و آن نور از صورت حضرت زهراء عليها‌السلام پخش ‍ مى شود. بنابر اين مى فهميدند نورى كه به خانه هايشان داخل شده ، از نور آن حضرت است .

پس از آن هنگامى كه روز به نيمه مى رسيد و فاطمه مشغول نماز ظهر مى شد از صورتش نور زردى ساطع مى شد. اين نور به حدى بود كه زردى آن داخل خانه هاى مدينه مى شد، به گونه اى كه لباسها و رنگ رخسار آنها را زرد مى كرد. آنها دوباره خدمت پيامبر رفته و از ايشان درباره اين نور پرسش ‍ مى كردند و حضرت مجددا آنها را به خانه حضرت فاطمه مى فرستاد و آنها حضرت را در محراب عبادت مى ديدند در حالى كه نور صورتش پرتو افشانى مى كرد. چون روز به پايان مى رسيد و خورشيد غروب مى كرد صورت فاطمه عليها‌السلام از شادى و شكرگذارى پروردگار سرخ شده و پرتو افشانى مى كرد و سرخى صورتش خانه هاى مردم را سرخ مى كرد. آنها دوباره نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى آمدند و از اين موضوع سؤ ال مى كردند و حضرت آنها را به خانه دخترش رهنمون مى ساخت . آنها پس از ورود به منزل فاطمه عليها‌السلام مى ديدند كه آن حضرت نشسته و به تسبيح و تمجيد خداى متعال مشغول است و نور از صورت مباركش ‍ پرتو افشانى مى كند. سپس مى دانستند كه آنچه اتفاق مى افتاده ، از نور صورت فاطمه عليها‌السلام بوده است .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فاطمه نور خدائى داشتست |  | در دلش مهر خدايى كاشتست |
| نور او نور محمد نور حق |  | زين سبب ناميم او را حور حق |
| يك زمان وقت نماز صبح بود |  | موقع راز و نياز صبح بود |
| نورى از وجه جميلش شد نمون |  | جمله اجزاء هستى سبزگون |
| گفت اى پيغمبر كه اين نور جلى |  | از جبين دخترم شد منجلى |
| دخترم نور خدا بودست و هست |  | از شما مردم جدا بودست و هست |

### دخترم ، طاهره مطهره است

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم راجع به كلمه بتول سؤ ال كردند. عرض كردند: يا رسول الله ! از شما شنيده ايم مريم بتول است و فاطمه نيز بتول است . فرمودند: بتول كسى است كه هرگز خون نديده ، چون كه خون ريزى ماهانه در دختران انبياء ناپسند است .

اسماء بنت عميس مى گويد: در فاطمه عليها‌السلام خون حيض نديدم و به هنگامى كه حسن عليه‌السلام را به دنيا آورد از خون نفاس عارى بود. رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: آيا نمى دانى كه دخترم طاهره و مطهره است و در او به هنگام حيض و زايمان خون ديده نمى شود.

هم چنين امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند: خداى متعال تا زمانى كه فاطمه زهراء در قيد حيات بودند ديگر زنان را بر على عليه‌السلام حرام فرمودند بود. سؤ ال شد، چرا يا بن رسول الله ؟ فرمودند: زيرا كه او طاهره اى بود كه هيچگاه حائض نمى گرديد.(٢٥١)

### انگشتر دنيايى يا تخت بهشتى ؟

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از هر فرصتى براى تربيت جسمى و روحى فاطمه عليها‌السلام استفاده مى كرد تا از او دخترى نمونه ، همسرى نمونه و مادرى نمونه بسازد، تا الگويى ديگران باشد.

ابن شهر آشوب نقل مى كند:

روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام از پدرش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقاضاى انگشترى نمود، پيغمبر به او فرمود: مى خواهى چيزى به تو ياد دهم كه از انگشتر بهتر باشد؟ سپس به او فرمود: هرگاه نماز شب خود را خواندى از خدا بخواه كه به حاجت خود مى رسى !

فاطمه عليها‌السلام به دستور پدر اين كار را انجام داد. هاتفى او را ندا داد: اى فاطمه عليها‌السلام ! آنچه را خواسته اى در زير((مصلى))و جاى نماز تو است . فاطمه حاى نماز را بلند كرد، زير آن انگشتر ياقوتى را كه به قيمت در نمى آمد مشاهده نمود. آن را بر داشته به انگشت كرد و مسرور شد.

چون شب شد در خواب ديد گويا در بهشت است و سه قصر را مشاهده كرد كه مانند آنها در بهشت نبود، پرسيد: اين قصرها از آن كيست ؟ گفتند: فاطمه دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. فاطمه عليها‌السلام داخل يكى از آن قصرها شد و گردشى كرد. تختى در آنجا ديد كه سه پايه داشت . پرسيد: اين تخت چرا سه پايه دارد؟ گفتند: چون صاحب اين تخت از خدا انگشترى در خواست كرده ، به همين جهت يكى از پايه هاى اين تخت را برداشته و براى او انگشتر درست كرده و به او داده اند و از اين جهت اين تخت روى همين سه پايه مانده است . فاطمه عليها‌السلام از خواب بيدار شد. چون صبح شد، پيش پدر آمد و خوابى را كه ديده بود براى پدر تعريف كرد. حضرت به او فرمود: دنيا از آن شما نيست و آخرت بهره شما است و وعده گاه شما بهشت خواهد بود، شما را با دنياى فانى و پر از فريب كارى نيست . سپس به او دستور داد كه به همان ترتيب انگشتر را زير((مصلى))و جانماز خود بگذارد. فاطمه عليها‌السلام طبق دستور پدر عمل كرد. شب در خواب بهشت را ديد و داخل همان قصر شده و آن تخت را مشاهده كرد كه روى چهار پايه است و چون علت را پرسيد گفتند: انگشتر برگشت و تخت به حال نخستين روى چهار پايه استوار گرديد.(٢٥٢)

### پوشش در مقابل مرد نابينا

از على بن الحسين امام سجاد عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

مردى كورى از فاطمه زهراء عليها‌السلام اجازه خواست كه به خانه آن حضرت وارد شود. حضرت فاطمه عليها‌السلام خود را از وى پوشانيد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ديدن اين منظره فرمودند: چرا خود را از او پوشاندى و حال آنكه او تو را نمى بيند. حضرت پاسخ دادند: اگر او مرا نمى بيند من كه او را مى بينم ، و به علاوه شامه او بوى مرا استشمام مى نمايد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: شهادت مى دهم كه تو پاره تن من هستى !.(٢٥٣)

### شفاعت فاطمه عليها‌السلام

از گريه كنندگان حسين عليه‌السلام روايت شده است هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دخترش از كشته شدن فرزندش حسين عليه‌السلام و مصائب آن حضرت خبر داد، فاطمه عليها‌السلام بسيار گريست و گفت : پدرجان ! اين حادثه چه وقت اتفاق خواهد افتاد؟ فرمود: هنگامى كه من و تو و على نباشيم .

گريه حضرت فاطمه عليها‌السلام شدت يافت و گفت : پدرجان ! پس چه كسى بر او گریه مى كند و چه كسى عزاى او را بر پاى مى دارد؟ حضرت فرمود: اى فاطمه ! زنان امت من بر زنهاى اهل بيتم و مردانشان بر مردان اهل بيتم گريه خواهند كرد و نسلى پس از نسل ديگر هر سال عزادارى را تجديد مى كنند. روز قيامت كه بر پا مى شود، تو شفيع زنان مى شوى و من شفيع مردان و هر يك از آنان كه بر مصيبت حسين عليه‌السلام گريه كنند دستش ‍ را مى گيريم و او را به بهشت وارد مى نماييم .

اى فاطمه ! در روز قيامت همه چشمها گريانند به جز چشمى كه بر مصيبت حسين عليه‌السلام گريه كرده باشد.(٢٥٤)

### وجه نامگذارى فاطمه عليها‌السلام

امام صادق عليه‌السلام از رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كنند كه :

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام فرمودند: آيا میدانى فاطمه عليها‌السلام چرا به اين نام ناميده شده است ؟ على عليه‌السلام عرض كردند: نه يا رسول الله . رسول مكرم فرمودند: زيرا كه آتش بر وى و شيعيانش ممنوع گرديده است .

همچون حضرت رضا عليه‌السلام چنين فرمودند: شنيدم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمودند: فاطمه را فاطمه ناميده اند، زيرا كه خداى تبارك و تعالى وى و فرزندانش را از آتش باز داشته و بر كنار داشته اند. البته آن فرزندانى از ايشان كه خدا را ملاقات كنند در حالى كه ايمان به پروردگار داشته و بر آنچه نيز كه بر من نازل گرديده اعتقاد داشته باشند.(٢٥٥)

### نزديكترين حالات زن

روزى رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اصحابش سؤ ال فرمود: زن چيست ؟ گفتند عورت (به معناى شرم و حيا))است . حضرت فرمود: در چه زمان و چه حالتى او نزديكتر به پروردگار خود مى باشد؟ اصحاب جواب اين سؤ ال را ندانستند. هنگامى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام اين مطلب را شنيد، فرمود: نزديكترين حالت او به پروردگارش زمانى است كه در اندرون خانه اش به سر مى برد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: همانا فاطمه پاره تن من است .(٢٥٦)

### فاطمه عليها‌السلام مصداق آيات قرآن

بر اساس رواياتى كه مورد قبول و اتفاق شيعه و سنى است حضرت فاطمه عليها‌السلام مصداق آيات متعددى از قرآن است كه از آن جمله :

١ - مصداق خير كثير: خداى متعال در قرآن او را كوثر يا خير كثير ناميد.

انا اعطيناك الكوثر...(٢٥٧).

اساس نزول آن ، سخن مشركان در مورد پيامبر بود كه خداوند پيامبر را به خير كثير از نسل فاطمه بشارت مى دهد و شماتت كنندگان پيامبر را ابتر مى نامد.

٢ - مصداق آيه قدر: امام صادق عليه‌السلام در تفسير و معنى آيه

((انا انزلناه فى اليلة القدر))(٢٥٨)

فاطمه عليها‌السلام را معنى آن دانسته و مصداق كسى مى داند كه در شب قدر نازل شده است .

٣ - مصداق آيه((نسائنا))در داستان مباهله كه بين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و مسيحيان نجران پديد آمد، پيامبر از ميان زنان و اقوام فقط حضرت فاطمه عليها‌السلام را مصداق آيه((نسائنا))قرار داد و بقيه را خارج كرد.

٤ - مصداق آيه تطهير:

انما يريد الله اليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهر كم تهيرا.(٢٥٩)

اين آيه در مورد پيامبر و على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام نازل شد. بعد از نزول به گفته انس بن مالك - پيامبر شش ماه يا به روايتى تا آخر عمر شريفش هنگام طلوع فجر از خانه بيرون مى آمد و رهسپار مسجد مى شد و مرتب در آن هنگام مقابل در خانه فاطمه عليها‌السلام مى ايستاد و مى فرمود: اهل بيت من ! به ياد نماز باشيد خداوند مى خواهد از شما اهل بيت هرگونه پليدى را دور كند.(٢٦٠)

٥ - مصداق آيه:

قل الا اساءلكم عليه اجرا الا المودة فى القرى .(٢٦١)

فاطمه عليها‌السلام از نظر خويشاوندى نزديکترين ذى القربايى است كه در قرآن مودت او در خواست شده است . اين فاطمه است كه خون پيامبر در رگهاى او جارى است و بضعه رسول و پاره تن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است .

٦ - مصداق آيه ايثار و اطعام :

و يوثررون على انفسهم و لو كان بهم خصاصة (٢٦٢)

و مصداق آيه

و يطعمون الطعام على حبه مسكينا و يتيما و اسيرا.(٢٦٣)

فاطمه است كه به همراه على و فرزندانش و فضه افطارى خود را در راه خدا دادند و با آن روزه خود را افطار كردند. و اين عمل شايسته سه روز پى در پى ادامه يافت .

٧ - مصداق آيه اهل بيت :(٢٦٤) فاطمه عليها‌السلام مصداق كامل اهل بيت رسول خداست كه در دامان وحى پرورش يافته ، و كاملترين افراد و عزيزترين آنها در نزد رسول خداست . در حديث كساء مى خوانيم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كسانى خود را روى فاطمه على و حسن و حسين عليه‌السلام انداخت و فرمود: خدايا اينان اهل بيت و خاندان من هستند و به ام سلمه فرمود: تو به خير و نيكى هستى ولى از اهل بيت من نيستى .

٨ - مصداق آيه :

لن تنالو البر حتى تنقوا مما تحبون .(٢٦٥)

اين آيه اشاره به هديه دادن آن حضرت در شب عروسى است . كه در شب عروسى فقيرى از آن حضرت درخواست لباس كهنه اى كرد كه آن حضرت لباس نو خود را به آن فقير هديه داد.

٩ - مصداق آيه :

((مرج البحرين يلتفيان ...))(٢٦٦)

كه اين آيه در امر ازدواج فاطمه و على عليه‌السلام است كه ثمره اين ازدواج لؤ لؤ و مرجان يعنى امام حسن و امام حسين عليه‌السلام هستند.

١٠ - مصداق آيه :((ذرياتنا))در تفسير آيه

ربنا هب لنا من ازواجنا و ذرياتنا قرة اعين و اجعلنا للمتقين اماما(٢٦٧)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از جبرئيل درباره كلمات((ازواج و ذريه و قره عين و اماما پرسيد. جبرئيل گفت : مصداق ازواجنا،((خديجه))و مصداق ذريه((فاطمه))و((حسن و حسين))قرة عين و على عليه‌السلام را مصداق((امام))ذكر كرد.

١١ - مصداق آيه :

((تتجافى جنوبهم عن ...))(٢٦٨)

مى نويسند اين آيه در شب زفاف فاطمه عليها‌السلام نازل شده است .

### فاطمه عليها‌السلام ، نخستين كسى كه وارد بهشت مى شود

در ضمن حديثى طولانى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمود: اى فاطمه ! سوگند به آن كسى كه مرا به راستى مبعوث كرد، ورود در بهشت بر همه آفريدگان حرام است تا اينكه من داخل آن شوم ، و تو نخستين كسى هستى كه پس از من وارد بهشت مى شوى ، در حالى كه زيورى پوشيده و برخودار از نعمت ، و خوشحالى .

اى فاطمه گوارايت باد! سوگند به آن كسى كه مرا به حق مبعوث كرد، تو بانوى زنان هستى كه وارد بهشت مى شوند. سوگند به آن كسى كه مرا به راستى مبعوث فرمود، همانا دوزخ چنان فريادى بر مى آورد كه هيچ فرشته مقرب و پيامبر مرسلى باقى نمى ماند مگر آنكه از هوش مى رود. پس به او خطاب مى شود: اى دوزخ ! خداوند جبار به تو مى گويد: به عزت من ، آرام باش و در جاى خود آرام بگير، تا اينكه فاطمه عليها‌السلام دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سوى بهشت برود، هر آينه حسن و حسين عليها‌السلام با تو داخل مى شوند. حسن عليه‌السلام در سمت راست و حسين عليه‌السلام در سمت چپ تو، و تو از بالاترين نقطه بهشت در پيشگاه پروردگار، بر ديگران اشراف دارى .

اى فاطمه ! من به دشمنى و حكومت با دشمنان ، تو به پا مى خيزم و آنان كه حق تو را گرفتند و رشته دوستى با تو را بريده و بر من دروغ بستند. پشيمان خواهند شد و در مقابل من به زمين كشانيده مى شوند و من مى گويم : پروردگارا، امت من ، امت من ! و گفته مى شود: آنان بعد از تو كلام حق را تبديل و تحريف نمودند. سپس آنان را به سوى دوزخ مى برند.(٢٦٩)

آنچه خوبان همه دراند... در احاديث معتبر از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل شده كه فرمودند:

خداوند در پيامبران بوى((به))بهشتى قرار داده ، و در حورالعين بوى گل((ياس))بهشتى ، و در ملائكه بوى گل((سرخ))بهشتى ، و در دخترم زهراء عليها‌السلام هر سه بوى را جمع فرموده است .

در جاى ديگر فرمودند:

خداوند هيچ پيامبر و امامى را مبعوث نكرده مگر آنكه از او بوى((به))استشمام مى شده است . پس((به))بخوريد و به همسرانتان نيز بخورانيد تا فرزندانتان خوش بو و خوش سيرت شوند.(٢٧٠)

اى آدم ! اگر آنها نبودند تو را خلق نمى كردم ابوهريره از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت كرده است كه آن حضرت فرمود: هنگامى كه خداى متعال آدم ابوالبشر را آفريد و از روح خود در او دميد، آدم به جانب راست عرش نظر كرد، آنجا پنج شبح غرقه در نور كه در حال سجود و ركوع بودند مشاهده كرد. به درگاه پروردگار عرضه داشت : خداوند! آيا پيش از آفريدن من كسى را از خاك آفريده اى ؟ خداى متعال فرمود: نه خلق نكرده ام .

آدم عرض كرد: پس اين پنج شبح كه آنها را در هيئت و شكل خود مى بينم چه كسانى هستند؟

خداوند فرمود: اين پنج تن ، از نسل تو هستند كه عبارتند از محمد و على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام كه اگر آنها نبودند تو را نمى آفريدم . اگر اين پنج تن نبودند بهشت و دوزخ ، عرش و كرسى و آسمان و زمين و فرشتگان و انسن و جن را خلق نمى كردم .(٢٧١)

### فاطمه عليها‌السلام نور آسمان و زمين

در شب معراج رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از درخت طوبى سيبى گرفت و به دو نيم كرد، از وسط آن سيب نورى ظاهر شد، پيغمبر از جبرئيل پرسيد: اين نور چيست ؟ عرض كرد: نور منصوره خدا در آسمان و فاطمه عليها‌السلام در زمين !

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چرا در آسمان منصوره است ؟ عرض كرد: چون يارى كرده خداست در روز قيامت و در شفاعت ، پس پيغمبر آن سيب را ميل فرمودند، و ماده نطفه زهراء عليها‌السلام از آن سيب منعقد شد.(٢٧٢)

### اين بانو كيست ؟

جابر بن عبدالله از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند:

وقتى كه خداوند آدم و حوا را خلق فرمود آن دو در بهشت از نعمتهاى خداوند لذت مى بردند و مى گفتند: از ما زيباتر كيست ؟ در اين گفتگوها بودند كه دخترى را مشاهده نمودند كه هرگز مانند وى را نديده بودند، زيرا نورانيت عجيب و درخشندگى فراوانش ، چشمها را خيره مى ساخت . عرض كردند: خداوند! اين بانو كيست ؟ فرمودند: صورت سيده زنان ، فاطمه عليها‌السلام است . عرض كردند: پروردگارا! اين تاجى كه بر سر اوست چيست ؟ فرمود: شوهرش على بن ابيطالب عليه‌السلام است . سؤ ال كردند: اين دو گوشواره ها چه هستند؟ فرمودند: دو فرزندش حسن و حسين عليه‌السلام هستند، كه ايشان اين مقام را دو هزار سال پيش از آنكه تو را خلق كنم در علم پنهانم داشته اند.(٢٧٣)

### شفاعت فاطمه عليها‌السلام از گناهكاران

در اخبار متواتره آمده است كه در روز محضر قبه اى از نور بالاى سر زهراء عليها‌السلام نصب كنند و هفتاد هزار ملك و حوريه اطراف او را دارند كه در دست هر يك مجمرى از نور است كه بوى عمود از آن متصاعد است و هر يك شمعدانى مرصع به جواهر در دست دارند كه نور افشانى مى كند و آسيه و مريم ، و خديجه حاضر مى شوند و تكبير گويان وارد صحراى محشر مى شوند و از آنجا به قصرهاى تزئين شده بهشت مى روند.

در صحراى محشر فاطمه عليها‌السلام ، و حسين عليه‌السلام را مى خواهد و حسين شهيد با همان سر بريده ظاهر و محشور مى شود. فاطمه عليها‌السلام به خونخواهى بر مى خيزد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد: فاطمه جان امروز، روز شفاعت است نه روز انتقام . فاطمه عليها‌السلام از پيشگاه ديوان محاسبات الهى تقاضاى عفو گناهان شيعيان خود را مى نمايد و مصداق آيه :

((و لسوف يعطيك ربك فترضى))

پروردگارت (در قيامت ) آن قدر به تو خواهد داد كه راضى شوى .(٢٧٤) ظاهر مى شود.(٢٧٥)

### مشاهدات حضرت آدم در بهشت

انس بن مالك از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه آن حضرت فرمودند:

حضرت آدم عليه‌السلام چون در بهشت به ره سو نگاه كرد صورتى را به شكل و قيافه خود نيافت . عرض كرد: خدايا، صورتى نظير چهره من نيافريده اى ؟ خداى تبارك و تعالى او را متوجه بهشت فردوس ‍ كرد.

حضرت آدم در آنجا قصرى از ياقوت سفيد مشاهده كرد و داخل آن قصر سفيد شد. داخل قصر پنج تصوير مشاهده كرد كه بر روى هر يك از آن صورتها، اسم آن نيز نوشته شده بود. آن نوشته ها عبارت بودند از: من محمودم و اين احمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . منم اعلى و اين على است . منم فاطر و اين فاطمه عليها‌السلام است . من محسنم و اين حسن عليه‌السلام است . من ذوالاحسانم و اين حسين عليه‌السلام است .(٢٧٦)

پاورقي

٢٣٨- فاطمه زهراء شادمانى پيامبر: ص ٨٣٠

٢٣٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٨٢٩، / به نقل از بحارالانورا: ج ٨، ص ٥١.

٢٤٠- صحيفه نور: ج ١٩، ص ٢٧٩ - ٢٧٨

٢٤١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٩٦، / به نقل از عبقات الانوار: حديث سفينه ، ص ١٠٨١.

٢٤٢- ص / ٧٥ (((آيا تكبر كردى يا از برترينها بودى ؟ (برتر از اينكه فرمان سجود به تو داده شود!)

٢٤٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٨٢ - ٨١ / تاءويل الايات : ج ٢، ص ٥٠.

٢٤٤- آل عمران / ٥٩((مثل عيسى در نزد خدا، همچون آدم است ؛ كه او را از خاك آفريد، و سپس به او فرمود:((موجود باش))او هم فورا موجود شد (بنابر اين ، ولادت مسح بدون پدر، هرگز دليل بر الوهيت او نيست .))

٢٤٥- آل عمران / ٦١((به آنها بگو:((بياييد مافرزندان خود را دعوت كنيم ، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خويش را دعوت نماييم ، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود دعوت كنيم ، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباهله كنيم ، و لعنت خدا بر دروغگويان قرار دهيم .))

٢٤٦- نجران شهرى در جزيرة العرب كه بين حجاز و يمن واقع است .

٢٤٧- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت : ص ٢٠٦

٢٤٨- احزاب / ٣٣((خدا چنين مى خواهد كه رجس هر آلايش را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عيب پاك و منزه گرداند))

٢٤٩- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت ، ص ١١١

٢٥٠- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد: ص ٦٦.

٢٥١- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ١٢٠

٢٥٢- زندگى حضرت فاطمه و دختران : ص ٢٧

٢٥٣- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٢٢٣.

٢٥٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٥١ / به نقل از: بحارالانوار: ج ٤٤، ص ٢٩٢.

٢٥٥- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٦٥.

٢٥٦- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٣٧٨ / به نقل از بحار: ٤٣، ص ٩٢ - ٩١

٢٥٧- كوثر / ١.((ما به تو كوثر (خير و بركت فراوان ) عطا كرديم !))

٢٥٨- قدر / ١.((ما آن (قرآن ) را در شب قدر نازل كرديم !))

٢٥٩- احزاب / ٣٣((خداوند فقط مى خواهد پليدى و گناه را از شما اهل بيت دور كند و كاملا شما را پاك سازد.))

٢٦٠- فروغ ابديت : ص ٥٢٧

٢٦١- شورى / ٢٣.((بگو:((من هيچ پاداشى از شما بر رسالتم درخواست نمى كنم جز دوست داشتن نزديكانم (اهل بيتم ).

٢٦٢- حشر /٩.((و آنها را بر خود مقدم مى دارند هر چند خودشان بسيار نيازمند باشند.)).

٢٦٣- انسان / ٨.((و غذاى (خود) را با اينكه به آن علاقه (و نياز) دارند، به((مسكين))و((يتيم))و((اسير))مى دهند!))

٢٦٤- احزاب / ٣٢.

٢٦٥- آل عمران / ٩٢((هرگز به (حقيقت ) نيكوكارى نمى رسيد مگر اينكه از آنچه دوست مى داريد، (در راه خدا) انفاق كنيد)).

٢٦٦- الرحمن / ١٩.

٢٦٧- فرقان / ٧٤.((و كسانى كه مى گويند:((پروردگار))! از همسران و فرزندانمان مايه روشنى چشم ما قرار ده ، و ما را براى پرهيزگاران پيشوا گردان !))

٢٦٨- سجده / ١٦

٢٦٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٠٨، به نقل از بحار: ج ، ٢٢ ص ٤٩١.

٢٧٠- بحار الانوار: ج ٦٦، ص ١٧٧ / رياحين الشريعه : ج ١.

٢٧١- بحارالانوار: ج ٢٧، ص ٥

٢٧٢- زندگى فاطمه زهراء: ص ٨٦.

٢٧٣- لسان الميزان : ج ٣، ص ٣٤٥.

٢٧٤- ضحى / ٥

٢٧٥- ناسخ التواريخ : ص ١٤٥

٢٧٦- ريحانه خانه وحى : ص ٣٠٠ / فاطمة الزهراء: ص ٤٥.

### آتش بر گوشت و خون فاطمه عليها‌السلام حرام است

انس بن مالك روايت مى كند كه :

روزى عايشه بر حضرت فاطمه عليها‌السلام وارد شد در حالى كه آن حضرت مشغول درست كردن حريره با آرد و شير و روغن براى بچه ها بود و ديگ بر روى آتش مى جوشيد و فاطمه عليها‌السلام آن را با دست خود هم مى زد. عايشه با اضطراب و نگرانى از نزد او بيرون آمده و نزد پدرش ‍ ابوبكر رفت و گفت : اى پدر! من از فاطمه عليها‌السلام چيز شگفت آورى ديدم و آن اينكه او دست به درون ديگى كه بر روى آتش مى جوشيد برده و آن را هم مى زد. ابوبكر گفت : دختركم ! اين را پنهان كن كه كار مهمى است . اين خبر به گوش پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد، حضرت بر بالاى منبر رفته و بعد از حمد و ثناى خداوند فرود: همانا مردم ديدن ديگ و آتش را بزرگ شمرده و تعجب مى كنند. سوگند به آن كس كه مرا به پيامبرى برگزيد، خداوند آتش را بر گوشت و خون و موى و رگ و پيوند فاطمه عليها‌السلام حرام فرموده است . فرزندان و شيعيان او را نيز از آتش ‍ دور نموده است . آسمان بركاتش را بر او نازل نموده و زمين گنجينه هاى خودش را تسليم او نموده است ، واى ، واى ، واى به حال كسى كه در فضيلت و برترى فاطمه عليها‌السلام شك و ترديدى به خود راه دهد، همانا فاطمه پيش از من دعا مى كند و شفاعت مى نمايد و شفاعتش على رغم ميل كسانى كه با او مخالفت مى كنند، پذيرفته مى شود. (٢٧٧)

### احترام به حديثى از پيامبر

ابوجعفر طبرى در كتاب((الدلائل))به سند خود از ابن مسعود نقل مى كند:

مردى به محضر فاطمه عليها‌السلام آمد و گفت : اى دختر رسول خدا، آيا چيزى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى خود شما يادگار مانده كه مرا از آن بهره مند سازى ؟ فاطمه زهراء عليها‌السلام به كنيز خود فرمود: آن جريده (لوح نوشته شده ) را بياور. كنيز جستجو پرداخت ، اما آن را پيدا نكرد، فاطمه به او فرمود:

و يحك اطلبيها فانها تعدل عندى حسنا و حسينا؛

واى بر تو، آن را پيدا كن ، كه آن در نزد من مانند حسن و حسين عليه‌السلام ارزش دارد.

كنيز به جستجو پرداخت و آن را پيدا كرد و نزد فاطمه عليها‌السلام آورد، در آن نوشته بود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:((از مؤ منان نيست كسى كه همسايه اش از آزار او در امان نباشد، و هر كس به خدا و معاد معتقد است ، به همسايه اش آزار نمى رساند، هر كه به خدا و معاد معتقد است ، به همسايه اش آزار نمى رساند، هر كه به خدا و معاد ايمان دارد، سخن نيك بگويد يا ساكت شود، خداوند دوست مى دارد، كسى را كه خير انديش و بردبار و خويشتن دار است ، و دشمن مى دارد هر كه را كه دشنام دهنده و بد زبان و بى شرم و بسيار سؤ ال كننده و اصرار كننده در سؤ ال باشد، زيرا شرم و حياء از ايمان است و ايمان در بهشت مى باشد، ولى دشنام از بى شرمى است و بى شرم در آتش است .))(٢٧٨)

### فايده هاى دوستى فاطمه عليها‌السلام

از سلمان فارسى نقل شده است كه :

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: اى سلمان ! هر كس ‍ فاطمه عليها‌السلام دخترم را دوست داشته باشد، در بهشت با من خواهد بود و هر كس او را دشمن بدارد، در آتش خواهد بود، اى سلمان ! دوستى فاطمه در صد جا فايده خواهد داد كه آسانترين آن ، مواضع مرگ ، قبر و ميزان محشر، پل صراط و جايگاه حسابرسى است .

هر كس كه دخترم فاطمه عليها‌السلام از او راضى باشد من از او راضى هستم و از هر كس كه من راضى باشم خدا هم از او راضى خواهد بود، هر كس كه فاطمه بر او خشمگين باشد من بر او خشمگينم و هر كس كه من بر او خشمگين باشم خداوند بر او خشمگين خواهد بود. اى سلمان ! واى بر حال كسى كه به او و شوهرش اميرالمؤ منين على عليه‌السلام ستم نمايد و واى بر كسى كه به ذريه و شيعيان او ستم كند.(٢٧٩)

### شفاعت فاطمه عليها‌السلام به وسيله دو دست بريده عباس

نقل شده است : در روز قيامت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به على عليه‌السلام مى فرمايد: به فاطمه بگو براى شفاعت و نجات امت چه دارى ؟ على عليه‌السلام پيام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به فاطمه عليها‌السلام ابلاغ مى كند. فاطمه در جواب مى گويد:

يا امير الؤ منين كفانا لاجل هذا المقام الذان المقطوعتان من ابنى العباس ؛

اى اميرالمؤ منين ! دو دست بريده پسرم عباس ، براى ما در مورد مقام شفاعت كافى است .(٢٨٠)

### تاءثير حالات معنوى حضرت فاطمه عليها‌السلام بر فضه

ابولقاسم قشيرى نقل كرده كه : روزى در بيابان از قافله باز ماندم و در اين هنگام زنى را ديدم كه تنها در آن بيابان سرگردان است ، از او پرسيدم : تو كيستى ؟ گفت :

((قل سلام فسوف يعلمون ؛ بگو سلام ، به زودي خواهند دانست)).(٢٨١)

سلام كردم و گفتم : در اين بيابان چه مى كنى ؟ گفت :

و من يهد الله فما من مضل ؛

و هر كس كه خداوند هدايتش كرده باشد گمراه كننده اى ندارد.(٢٨٢)

از حالت و سخنان او شگفت زده شدم ، لذا پرسيدم تو از آدميانى يا جن و يا پرى هستى ؟ گفت :

يا بنى آدم خذوا زينتكم ؛ اى فرزندان آدم ، زينت خود را برگيرد.(٢٨٣)

گفتم از كجا مى آيى ؟ گفت :

((ينادون من مكان بعيد؛ از جايى دور دست ندايشان مى دهند)).(٢٨٤)

گفتم اينك كجا مى روى ؟ گفت :

و الله على الناس حج البيت و خداى را بر مردم ، حج خانه (كعبه ) مقرر است .(٢٨٥)

گفتم : چند روز است كه از قافله باز مانده اى ؟ گفت :

و لقد خلقنا السوات و الارض و ما بينهما ستة ايام ،و به راستى كه آسمانها و زمين و ما بين آنها را در شش روز آفريديم .(٢٨٦)

گفتم : غذا و طعام ميل دارى ؟ گفت :

و ما جعلنا هم جسدا لا ياءكلون الطعام ؛و ما آنان را به صورت پيكرى نساخته بوديم كه خوراك نخورند(٢٨٧)

فهميدم كه ميل به غذا دارد. او را طعام دادم ، سپس گفتم : عجله كن تا به كاروان برسيم ، گفت :

لا يكلف الله نفسا وسعها؛خداوند هيچكس را جز به اندازه توانش ‍ تكليف نمى كند(٢٨٨).

گفتم : بيا به رديف من سوار اسب شو، گفت :

لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا؛اگر در آن دو، خدايان متعددى جز خداوند بود تباه مى شدند.(٢٨٩)

فهميدم كه ايشان به مساءله نامحرمى اشاره دارد، لذا سريع پياده شدم و او را سوار کردم . گفت :

((سبحان الذى سخر لنا هذا، پاك است كسى كه اين را رام ما ساخت))(٢٩٠)

زمانى كه به قافله رسيديم ، پرسيدم : در اين قافله كسى را دارى ؟ گفت :

يا داود انا جعلناك خليفة فى الارض ؛اى داود، ما تو را در روى زمين خليفه خود گماشته ايم .(٢٩١)

((و ما محمد الا رسول ؛ و محد نيست مگر پيامبرى از طرف خدا)).(٢٩٢)

((يا يحيى خذ الكتاب بقوة ؛ اى يحيى ، كتاب آسمانى را به جد و جهد بگير)).(٢٩٣)

((يا موسى انى انا الله ؛ اى موسى ، من خداوندم)).(٢٩٤)

پس به ميان قافله رفتم و اين نامها را با صداى بلند خواندم ، ناگهان ديدم چهار جوان به سوى آن زن توجه كردند. من از آن زن سؤ ال كردم : اين جوانان كيستند؟ گفت :

المال و البنون زينة الحيوة الدنيا؛ اموال و پسران ، تجميل زندگى دنيوى است .(٢٩٥)

فهميدم كه اين جوانان پسران هستند، وقتى كه جوانان نزد او آمدند، خطاب به آنان گفت :

يا ابت استاخره ان خير من استاءجرت القوى الامين ،پدر جان ، او را دستمزد به كارگير كه او بهترين كسى است كه مى توانى به كارگيرى ، هم تواناست و هم درستكار.(٢٩٦)

پس آن جوانان به من احساس و نيكى كردند و پاداش دادند، آن زن دوباره گفت :

((و الله يضاعف لمن يشاء، و خداوند براى هر كسى كه بخواهد چند برابر مى كند)).(٢٩٧)

پس آن جوانان پاداش مرا زياد كردند.

من از آن جوانان پرسيدم اين بانو كيست ؟ گفتند: او مادرمان فضه است كه كنيز بى بى فاطمه زهراء عليها‌السلام بود و بيست سال است كه تمام صحبتهايش با آيات قرآن است و جز قرآن چيزى ديگر بر زبان جارى نمى سازد.

فضه نام كنيزى است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سالهاى آخر عمرش به حضرت زهراء عليها‌السلام بخشيد تا كمك كار او باشد و نام فضه را خود پيامبر براى او انتخاب كرد. فضه در خانه حضرت فاطمه و اهل بيت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنان تربيت شد كه تدريجا يكى از زنان بزرگ اسلام گرديد و كمالات بسيارى كسب نمود و كراماتى از او نقل گرديده است .

### استقبال از فاطمه عليها‌السلام

از ابن عباس وارد شده كه از اميرالمؤ منين على عليه‌السلام شنيدم :

روزى رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد گرديدند و ايشان را اندوهناك يافتند، فرمودند: دخترم ! چرا اندوهگينى ؟ پاسخ دادند: پدرجان به ياد محشر افتادم كه همه مردم در آن صحنه عريان ايستاده اند.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آرى دخترم ، روز قيامت روز بزرگى است ، ولى جبرئيل از سوى خداى متعال به من خبر داده ، اولين كس ‍ كه زمين برايش شكافته شده و در روز قيامت بيرون مى آيد منم و بعد از من شوهر تو على عليه‌السلام، آنگاه خداى تعالى جبرئيل را با هفتاد هزار فرشته به سوى تو گسيل مى دارد، در آن هنگام بر قبر تو هفت قبه نور روشن مى شود. سپس اسرافيل سه جامه نور برايت مى آورد و تو را ندا مى دهد: اى فاطمه ! دخت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخيز و به سوى محشربيا.

تو بلند مى شودى در حالى كه از ترس قيامت كاملا ايمنى و بدنت كاملا پوشيده است . اسرافيل پوشش ها را به تو مى دهد و تو مى پوشى ، سپس ‍((روفائيل))به سويت مى آيد در حالى كه شترى از نور به همراه اوست كه زمان آن شتر از لؤ لو تازه است و بر روى آن شتر هودجى است از طلا و تو سوار بر آن مى شوى و روفائيل زمان آن را در دست مى گيرد، و پيش روى تو هفتاد هزار فرشته است كه در دستشان پرچمهاى تسبيح است . وقتى كه حركت تو تند شد، هفتاد هزار فرشته از تو استقبال مى كنند و با ديدن تو اظهار خوشحالى مى كنند(٢٩٨)

### سبزى حضرت فاطمه عليها‌السلام

شيخ كلينى از حضرت صادق عليه‌السلام روايت كرده كه فرمود:

در روى زمين گياهى اشرف و پر منفعت تر از((خرفه))نيست و آن سبزى فاطمه عليها‌السلام است .

سپس حضرت فاطمه فرمود: خدا لعنت كند بنى اميه را كه خرفه را((بقلة الحمقاء))ناميدند، به جهت بغض و عداوتى كه با ما و فاطمه عليها‌السلام داشتند.(٢٩٩)

خرفه را به عربى((الرجلة))،((الفرفخ))،((بقلة المبارك))مى گويند و به فارسى((خرفه))، تو((تورك))گويند.

در روايت آمده كه حضرت فاطمه عليها‌السلام اين گياه را بيشتر دوست داشت بدين جهت به آن حضرت نسبت داده شده . چنانكه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز اين گياه را دوست داشت .(٣٠٠)

در روايت ابن ابى عمير از امام صادق عليه‌السلام است كه فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر روى شن گرم راه مى رفت ، پايش ‍ سوخت ، بر روى گياه رجله بقلة الزهرا راه رفت و سوزش پاى مبارك آن حضرت ساكت شد و پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن گياه را دعا كرد و آن را دوست مى داشت .(٣٠١)

حماد بن زكريا از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل كرده كه فرمود: بر شما باد فرفخ (خرفه ) كه پوشاننده است و اگر چيزى عقل را زياد مى كند، همان فرفخ است .(٣٠٢)

اين گياه در مسيل ، واديها، رودخانه ها، و جاهاى نمناك مى رويد و چون منافع زيادى دارد به آن((بقلة الزهراء))و((بقلة المباركه))نيز مى گويند.

گلبرگهاى اين گياه خودرو و داراى ساقه سرخى است كه روى زمين مى خوابد، گلهايش سفيد يا زد و ختمهاى آن ريز و سياه و تخم آن در طب به كار مى رود.

اطباء پيشين عقيده داشتند اين گياه ثالول را قطع مى كند و براى سردرد، گرمى التهاب معده چشم و جريان خون نافع است .(٣٠٣)

### صلوات بر فاطمه و فرزندان

ايشان كعب بن عجره گويند: هنگامى كه آيه شريفه :

ان الله و ملائكته يصلون على النبى يا ايها الذين آمنوا صلوا عليه و سلموا تسليما(٣٠٤)

نازل شد و عرض كرديم : اى رسول خدا! مى دانيم كه چگونه بر تو سلام كنيم ، ولى نمى دانيم كه چگونه بر تو صلوات بفرستيم ؟ حضرت فرمود: بگوئيد:

اللهم صل على محمد و آل محمد.

نيز روايت شده كه حضرت فرمود: صلوات بريده و بى دنباله بر من نفرستيد پرسيدند: صلوات بريده چيست ؟ فرمود: اينكه بگوئيد:

((اللهم صل على محمد))

و بعد ساكت شويد، بلكه بگوييد:

اللهم صل على محمد و آل محمد(٣٠٥)

علامه امينى گويد؛ ديلمى اين حديث را از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده است كه حضرت فرمود: دعا در پرده و حجاب است تا اينكه بر محمد و اهل بيتش صلوات فرستاده شود.(٣٠٦)

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

### توسل به فاطمه عليها‌السلام قفل بسته را باز مى كند

يكى از طلاب فاضل و مورد و ثوق تعريف مى كند: زمانى كه در نجف اشرف مشغول تحصيل بودم ، يك روز در ماه مبارك رمضان ، طرف عصر غذايى براى افطار خود تهيه كرده و در حجره گذاردم و بيرون آمده و در را قفل كردم ، پس از اداى نماز مغرب و عشاء و گذاشتن مقدارى از شب براى صرف افطار به مدرسه برگشتم . چون به در حجره رسيدم ، متوجه شدم كه كليد را گم كرده ام ، داخل صحن مدرسه را خوب گشتم و از بعضى از طلاب كه در مدرسه بودند سؤ ال نمودم ، اما باز هم كليد پيدا نشد. به علت گرسنگى و نيافتن راه پاره سخت پريشان شدم از مدرسه بيرون آمده ، روانه حرم مطهر شدم . به زمين نگاه مى كردم كه ناگاه مرحوم حاج سيد مرتضى كشميرى (٣٠٧) (اعلى الله مقامه ) را ديدم . جريان را به عرض ايشان رساندم . پس با من به مدرسه آمد و به در حجره رفتيم ، فرمود:

((معروف است كه نام مادر موسى كليد قفلهاى بسته است . پس چگونه نام نامى حضرت زهراء عليها‌السلام چنين اثرى نكند؟))آنگاه دست روى قفل نهاد و ندا كرد: يا فاطمه ! ناگهان قفل باز شد.(٣٠٨)

### همه چيز براى دوستان فاطمه عليها‌السلام

جابر بن عبدالله انصارى به نقل از حضرت باقر عليه‌السلام مى گويد:

در روز قيامت منادى كه جبرئيل است ندا در مى دهد: پس((فاطمه عليها‌السلام ))دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كجاست ؟ آنگاه فاطمه زهراء عليها‌السلام بر پاى مى خيزد و خداى تباك و تعالى مى فرمايد: اى اهل جمع و محشر! كرامت و بزرگوارى امروز از آن كيست ؟ محمد و على و حسن و حسين عليه‌السلام عرض مى كنند: براى خداى واحد قهار.

آنگاه خداى تعالى مى فرمايد: اى اهل جمع و صحراى محشر! من امروز كرامت و بزرگى را براى محمد و على ، فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام قرار دادم . اى اهل جمع و محشر! سرها را پايين افكنده و چشمها را ببنديد،اين فاطمه عليها‌السلام است كه به سوى بهشت مى رود.

آنگاه جبرئيل شترى از شتران بهشت مى آورد در حالى كه دو طرفش را ديباج آويزان كرده اند و مهار آن از لؤ لؤ تازه است . پس جلوى پاى حضرت زانو مى زند و حضرت صديقه طاهره عليها‌السلام بر آن سوار مى شوند و خداى متعال صد هزار فرشته در طرف راست و صد هزار فرشته را در سمت چپ وى مى فرستد و صد هزار فرشته را ماءمور مى كند تا حضرت فاطمه را روى بالهاى خود سوار كنند و حمل نمايند تا ايشان را به در بهشت برسانند. وقتى به در بهشت مى رسند حضرت فاطمه مى ايستد. خداى تعالى مى فرمايد: اى دخت حبيب من ! چرا توقف كردى و حال آنكه من تو را امر كردم به بهشت من در آيى ؟ حضرت فاطمه عليها‌السلام عرض ‍ مى كنند: پروردگارا! دوست دارم كه ارزش و قدر و قيمت من در مثل چنين روزى شناخته شود. پروردگار مى فرمايد: اى دختر حبيب من برگرد و بنگر، هر كس در قلبش محبت تو و يا محبت يكى از فرزندان تو باشد دستش را بگير و او را داخل بهشت نما. آنگاه ، حضرت شيعيان و دوستانش را بر مى گزيند و انتخاب مى كند، همانگونه كه پرنده دانه نيكو را از دانه بد جدا مى كند. وقتى كه شيعيان و دوستان حضرت زهراء عليها‌السلام بر در بهشت مى رسند مى ايستند و خداى تعالى مى فرمايد: اى دوستان من ! توقف شما براى چيست و حال آنكه فاطمه عليها‌السلام دخت حبيب من شفاعت شما را نموده است ؟ پاسخ مى دهند: پروردگارا! ما دوست داريم كه در چنين روزى ارزش و منزلتمان شناخته شود. خداى تعالى مى فرمايد: اى دوستان من برگرديد و ببينيد چه كس شما را به خاطر آنكه شما فاطمه عليها‌السلام را دوست مى داشتيد دوست داشت ؟ چه كسى به شما به خاطر دوستى فاطمه زهراء عليها‌السلام غذا داد؟ چه كسى به شما به خاطر دوستى فاطمه زهراء عليها‌السلام شربتى داد؟ چه كسى شما را به خاطر دوست داشتن فاطمه عليها‌السلام لباس پوشاند...؟ پس ‍ دستش را بگيريد و او را وارد بهشت نمائيد.(٣٠٩)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| هر كه مهر فاطمه در دل ندارد دين ندارد |  | دين و ايمان غير حب فاطمه امكان ندارد |
| بى ولاى فاطمه صوم و صلوة ارزش ندارد |  | خصم زهراءجاى غيرازدوزخ ونيران ندارد |
| هر كه حب زهراء گو بيا در بزم ما |  | بى صفاى فاطمه درد كسى درمان ندارد |

### صفات شيعيان و پيروان اهل بيت عليه‌السلام

يكى از پيروان اهل بيت عليه‌السلام در شهر مدينه همسرش را خدمت حضرت زهراء عليها‌السلام فرستاد، تا بپرسد: آيا شوهرم از شيعيان شما مى باشد يا نه ؟

حضرت فاطمه عليها‌السلام پاسخ كلى داد و فرمود: اگر به آن چه به شما امر مى كنيم ، عمل كنيد و از آنچه شما را به حذر مى داريم دورى كنيد از شيعيان مائيد و والا هرگز!!

آن شخص پس از شنيدن پاسخ كلى حضرت ، مضطرب شد و با توجه به ضعفها و سستى هاى خود گفت : واى بر من كه هميشه در آتش جهنم خواهم بود.

همسرش نگرانى او را خدمت حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام بازگو نمود. حضرت پاسخ داد: (از من ) به همسرت بگو چنين نيست (كه او قضاوت كرده است ). شيعيان ما از بهترين افراد اهل بهشتند و همه دوستان دوستان ما و دشمنان دشمنان ما، همه در بهشت خواهند بود. آرى كسى كه با قلب و زبان تسليم ما اهل بيت شده ، اما از اوامر ما سرپيچى كند و نواهى و موارد پرهيز را محترم نشمرد از شيعيان واقعى ما نخواهد بود، گرچه اين گروه پس از پاك شدن از گناهان ، و تحمل مشكلات روز قيامت و قرار گرفتن اندك زمانى در طبقات بالاى جهنم و چشيدن عذاب ، اهل بهشت خواهند بود و ما به خاطر دوستى شان با ما نجاتشان داده و آنان را به پيشگاه خودمان انتقال خواهيم داد.(٣١٠)

### شفاعت فاطمه عليها‌السلام از فرزندان و شيعيان

در امالى صدوق از امام محمد باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه مى فرمودند: از جابر بن عبدالله انصارى شنيدم كه مى گفت : رسول خدا فرمود: صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: وقتى روز قيامت مى شود، دخترم فاطمه عليها‌السلام سوار بر ناقه اى از ناقه هاى بهشتى به پيش ‍ مى آيد، در حالى كه سمت راست او هفتاد هزار و در سمت چپ او نيز هفتاد هزار فرشته در حركتند و جبرئيل در حالى كه مهار ناقه را در دست دارد ندا در مى دهد: چشمان خود را ببنديد تا فاطمه عليها‌السلام دخت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عبور كند.

در آن روز هيچ نبى و رسول و صديق و شهيدى باقى نمى ماند مگر آنكه چشمانش را مى بندد تا فاطمه بگذرد. در اين هنگام اين خطاب از سوى حضرت حق((جل جلاله))مى آيد كه اى حبيبه من و اى دختر حبيب من ! از من بخواه تا به تو بدهم ، و شفاعت كن تا بپذيرم ، پس به عزت و جلالم سوگند كه از ستم و ستمگرى نخواهم گذشت .

فاطمه زهراء عليها‌السلام عرض مى كند: الهى و سيدى ! فرزندان و شيعيانم و شيعيان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم . آنگاه از سوى خداى تعالى خطاب مى رسد، فرزندان فاطمه عليها‌السلام و شيعيان و دوستداران فرزندان فاطمه كجايند؟ در اين هنگام افراد مورد نظر كه فرا خوانده شدند مى آيند، سپس فاطمه عليها‌السلام در جلو به راه مى افتد تا آنان را داخل بهشت كند.(٣١١)

### فاطمه عليها‌السلام شاخه شجره طيبه

از حضرت امام باقر عليه‌السلام معناى كلمه طيبه و شجره طيبه را پرسيدند، (آيه ٢٤ سوره ابراهيم :

كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فى السماء(٣١٢)فرمود:

مراد از شجره و درخت ، رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است كه نسب ايشان در بنى هشام ثابت است و منظور از فرع شجرى على عليه‌السلام است و فاطمه عليها‌السلام شاخه آن و ائمه عليه‌السلام ميوه آن درخت مى باشند و شيعيان برگهاى درخت هستند. هرگاه يكى از شيعيان بميرد برگى از درخت مزبور مى افتد، و چون مؤ منى متولد مى شود برگ تازه اى سبز مى شود.(٣١٣)

### ارزش و احترام خداوند به فاطمه

ابوايوب انصارى مى گويد: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيمار شد، فاطمه عليها‌السلام به عيادت آن حضرت آمد و گريه مى كرد.

حضرت به او فرمود: اى فاطمه ! به خاطر ارزش و احترامى كه خداوند به تو گذاشت تو را به همسرى كسى كه در اسلام از ديگران سابقه اش بيشتر و علمش بيشتر بود در آورد. فاطمه ! بهترين پيامبران از ماست و او پدرت مى باشد، و بهترين اوصياء از ماست و او شوهرت مى باشد، و بهترين شهيدان از ماست كه حمزه عموى پدرت مى باشد، و از ماست كسى كه داراى دو بال است و در بهشت به وسيله آن دو بال رو از مى كند و او جعفر پسر عموى پدرت مى باشد. از ماست دو نواده اين امت و دو آقاى جوانان اهل بهشت ، حسن و حسين عليه‌السلام كه آن دو، پسران تو هستند. سوگند به آن كسى كه جانم در دست اوست از ماست مهدى (عج ) اين امت و او از فرزندان تو است .(٣١٤)

### اهل محشر! چشمان خود را ببنديد

از امام رضا عليه‌السلام روايت است كه فرمود: پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: روز قيامت از جانب عرض الهى ندايى بلند مى شود كه اى اهل محشر! چشمان خود را ببنديد تا فاطمه از صراط عبود كند دختر پيامبر اسلام در حالى كه هفتاد هزار حوريه ملازم ركاب او هستند، تاجى از نور بر سر دارد و دو گوشواره نور در گوش ، و از نور جمالش صحراى محشر منور مى گردد. از ملائكه مى پرسند اين كيست وارد محشر شده ؟ جبرئيل مى گويد: او ملكه اسلام ، صديقه طاهره ، فاطمه زهراء عليها‌السلام ، يگانه دختر پيغمبر اسلام است .

على عليه‌السلام از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه فرمود: جبرئيل بر من نازل شد و گفت : به دخترت فاطمه سلام برسان و بگو روز قيامت همه عريان هستند ولى براى آنكه فاطمه برهنه نباشد دو حوله از نور بر او مى پوشانيم .(٣١٥)

### نام فاطمه عليها‌السلام معجزه مى كند

قطب راوندى روايت كرده است :

چون حضرت فاطمه عليها‌السلام از دنيا رحلت فرمود: ام ايمن (خادمه آن حضرت ) سوگند ياد كرد كه ديگر در مدينه نماند، زيرا كه نمى توانست جاى آن حضرت را خالى ببيند، پس از مدينه خارج شد و به طرف مكه به راه افتاد. در بين راه دچار تشنگى و گرسنگى شديدى شد. چون از يافتن آب ماءيوس شد دست به سوى آسمان بلند نمود و عرض كرد: خداوند! من خادمه حضرت فاطمه ام ، آيا مرا از تشنگى هلاك خواهى كرد؟ ناگهان به اعجاز فاطمه عليها‌السلام دلو آبى از آسمان براى او به زمين آمد. چون از آن آب خورد تا هفت سال محتاج به خوردن و آشاميدن نشد. مردم او را در روزهاى بسيار گرم براى كار به بيابان مى فرستادند، اما او تشنه نمى شد.(٣١٦)

### فاطمه عليها‌السلام روشنى نور آسمانها

روايت كرده اند از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه فرمودند:

خداوند من و على عليه‌السلام را از نور و عظمت و بزرگى خود خلق كرد، هزار سال قبل از آنكه ساير خلائق بيافريند، در آن زمان كه هيچ تسبيح و تقديسى وجود نداشت .

پس نور مرا شكافت و از نور من آسمانها و زمين را آفريد و به خدا قسم كه من از آسمانها و زمين برترم . چون نور على عليه‌السلام را منتشر ساخت ، عرش و كرسى از نور او خلق گرديد، به پروردگارم قسم كه على عليه‌السلام از عرش و كرسى افضل است . سپس نور حسن عليه‌السلام را باز كرد و لوح و قلم از نور حسن عليه‌السلام به وجود آمد و به خداوند قسم كه حسن عليه‌السلام از لوح و قلم از نور حسن عليه‌السلام به وجود آمد و به خداوند قسم كه حسن عليه‌السلام از لوح و قلم برتر است . سپس ‍ همه هستى از شرق تا غرب تاريك ماند. ملائكه بر پروردگار از آن همه تاريكى و ظلمت شكايت كردند و خواستند كه خداوند تاريكى را از ميان ايشان برطرف كند.

خداوند خواسته آنان را اجابت فرمود و كلمه اى را فرمود و از آن كلمه نورى خلق ؛، سپس آن نور را به آن روح اضافه كرد و آن را در بلندترين مكان عرش ‍ قرار داد، همه عالم از شرق تا غرب نورانى شد. آن روح آميخته به نور خلق شده از لطف پروردگار كسى نيست جز فاطمه عليها‌السلام و به همين دليل او را زهراء عليها‌السلام ناميدند، زيرا نورش آسمانها را روشن ساخت .(٣١٧)

### سقف خانه فاطمه عليها‌السلام ، عرش پروردگار

روايتى است در تفسير برهان از حضرت باقر عليه‌السلام نقل شده است كه : سقف خانه على و فاطمه عليها‌السلام حجره رسول الله است و سقف خانه شان ، عرش رب العالمين . در انتهاى خانه هاشان شكافى است كه از آن تا عرش ، پرده از معراج وحى برداشته شده است و ملائكه هر صبح و شام و هر ساعتى و هر لحظه اى با وحى الهى بر آنان نازل مى شوند و رشته فروج ملائكه فرود مى آيند، قطع نمى شود. گروهى فرو مى آيند و دسته اى بالا مى روند... و همانا خداوند بر قوت ديده محمد و على و فاطمه ، حسن و حسين عليه‌السلام بيفزود تا عرش را مشاهده مى كردند و جز عرش ، سرپوشى براى خانه هايشان نمى ديدند. خانه هايشان به عرش رحمان مسقف است و معراجهاى ملائكه و روح در خانه هاى اينان است ، به اذن پروردگارشان ، من كل امر سلام .(٣١٨)

### خدا از خشم فاطمه عليها‌السلام خشم مى كند

از امام صادق عليه‌السلام پرسيدند:

بعضى جوانان حديثى از شما نقل مى كنند كه باور كردنى نيست ، مى گويند:((خدا از خشم فاطمه عليها‌السلام به خشم مى آيد؟!))(٣١٩) امام صادق عليه‌السلام فرمود: مگر شما اين روايت را در كتابهاى خود نداريد كه خدا از خشم بنده مؤ من به خشم مى آيد؟ گفتند چرا؟ فرمودند پس چرا باور نمى كنى كه فاطمه عليها‌السلام زنى با ايمان باشد و خدا از خشم او به خشم آيد؟(٣٢٠)

ما وسيله خدا در بين بندگان هستيم حضرت زهراء عليها‌السلام فرموده است : سپاس بگذاريد خداوندى را كه به خاطر عظمت و نورانيتش تمام ساكنان آسمانها و زمين براى رسيدن به او در جستجوى وسيله اند، و ما وسيله او در بين مخلوقاتش مى باشيم ، ما برگزيدگان او، جايگاه قدس و تنزه او، و حجت او در پنهانى حق و وارثان پيامبر اوييم .(٣٢١)

### فاطمه عليها‌السلام جزء زنان به كمال رسيده

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

كمل من الرجال كثير و لم يكمل من النساء الا اربع : آسية بنت مزاحم ، مريم بنت عمران ، خديجه بنت خويلد، فاطمة بنت محمد

در مراحل رشد و تكامل انسانى مردان بسيارى به مرحله كمال رسيدند، ولى از زنان جزء چهارتن به آن مقام دست نيافته اند، و آن چهار نفر، آسيه همسر فرعون ، مريم دختر عمران ، خديجه دختر خويلد و فاطمه دختر محمد است .))(٣٢٢)

اطعام الهى كلينى (رحمة الله عليه ) از امام باقر عليه‌السلام نقل مى كند كه فرمود:

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: فاطمه ، برخيز و آن كاسه بهشتى را بيرون بياور. فاطمه عليها‌السلام برخاست و كاسه اى را بيرون آورد كه در آن تريد و استخوان گوشت دار لبريز بود. فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام تا سيزده روز از آن غذا همراهش بود بديد، به او عرض كرد: اين را از كجا آورده اى ؟ فرمود: ما چندين روز است كه از اين غذا مى خوريم . ام ايمن ، خدمت حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيد. عرض كرد: فاطمه ! اگر نزد ام يمن چيزى باشد آن براى فاطمه و فرزندان اوست ، و اگر نزد فاطمه چيزى باشد ام ايمن از آن بهره اى ندارد؟ پس فاطمه عليها‌السلام از آن غذاى بهشتى براى ام ايمن آورد. همين كه ام ايمن از آن خورد آن كاسه بهشتى ناپديد شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فاطمه عليها‌السلام فرمود: اگر از آن طعام به ام ايمن نخورانده بودى ، تو و فرزندانت تا قيامت از آن تناول مى كرديد.

امام باقر عليه‌السلام فرمود: آن كاسه نزد ماست كه قائم ما آن را در زمان (ظهور) خود بيرون مى آورد.(٣٢٣)

### بخشش پروردگار، خشنودى فاطمه عليها‌السلام

در جلد دهم بحار مرحوم مجلسى (رحمة الله عليه ) به نقل از امام صادق عليه‌السلام و جابر بن عبدالله انصارى آمده كه فرمودند:

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه زهراء عليها‌السلام را ديدند در حالى كه لباس از پوشاك شتر بر تن داشت و به سمت خود آسيا مى كردند و فرزند خود را نيز شير مى دادند، اشك از چشمان مبارك رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سرازير گرديد و فرودند: دختر جانم ! تلخى و سختى دنيا را پيشاپيش بچش تا شيرينى آخرت را پس از آن دريابى ، عرض كرد: اى رسول گرامى ! سپاس پروردگار را بر نعمتهاى فراوانش و شكر به خاطر مواهب و بخشوده هايش . پس از اين گفتگو آيه :

((و لسوف يعطيك ربك فترضى))به زودى پروردگارت آنچنان بخشش بر تو نمايد كه راضى و خشنود گردى نازل شد.(٣٢٤)

### گلو بند پر بركت

جابر بن عبدالله انصارى مى گويد:

روزى نماز عصر را با پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خوانديم ، اصحاب اطرافش نشسته بودند، ناگاه پيرمردى خدمت پيغمبر رسيد كه لباس كهنه اى پوشيده بود و از شدت پيرى و ناتوانى نمى توانست بر جاى خودش قرار گيرد. پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متوجه او شد و از احوالش پرسيد. عرض كرد: يا رسول الله مردى هستم گرسنه ، سيرم كن ، برهنه ام لباسى به من عطا كن ، تهى دستم چيزى به من بده . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود من اكنون چيزى ندارم ، ولى تو را به جايى راهنمايى مى كنم ، بلكه شايد حاجتت برآورده شود. برو به منزل كسى كه خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول نيز او را دوست دارند. به خانه دخترم فاطمه عليها‌السلام برو، شايد چيزى به تو عطا كند... سپس به بلال فرمود: پير مرد ناتوان را به خانه فاطمه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هدايت كن .

بلال به اتفاق پير مرد به خانه فاطمه عليها‌السلام رفتند. پير مرد عرض ‍ كرد: سلام بر شما اى خانواده نبوت و مركز نزول فرشتگان . حضرت فاطمه جوابش را داد و فرمود: كيستى ؟ عرض كرد: فقيرى هستم . خدمت پدرت رسيدم و مرا به سوى شما راهنمايى نموده اى دختر پيغمبر! گرسنه ام سيرم كنيد. برهنه ام پوششى به من بدهيد، فقيرم چيزى به من عطا كنيد. حضرت زهراء عليها‌السلام هيچ غذايى در خانه سراغ نداشت پوست گوسفندى كه فرش حسن و حسين عليه‌السلام بود به پيرمرد داد. عرض كرد: اين پوست كجاى زندگى مرا اصلاح مى كند؟ حضرت فاطمه عليها‌السلام گلوبندى را كه دختر عمويش به او هديه داده بود به او داد و فرمود: اين را بفروش و زندگى خودت را بدان اصلاح كن .

پير مرد برگشت و جريان را خدمت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كرد. آن حضرت گريست و فرمود: گردنبند را بفروش تا خدا به بركت عطاى دخترم براى تو گشايش فراهم سازد.

عمار ياسر (رحمة الله عليه ) از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اجازه گرفت كه آن گردنبند را خريدارى كند، از پيرمرد پرسيد: آن را چقدر ميفروشى ؟ گفت : به بهاى آنكه شكمم را از نان و گوشت سير كنى و يك برد يمانى بر تنم بپوشانى تا با آن نماز بخوانم و يك دينار پول بدهى تا ما نزد اهل و عيالم برساند. عمار گفت : من اين گردنبند را به بيست دينار و دويست درهم و يك برد يمانى و يك حيوان سوارى و نان و گوشتى كه سيرت كند مى خرم . پيرمرد گردنبند را به عمار فروخت و پولش را تحويل گرفت . او خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برگشت . حضرت از او پرسيد: سير و پوشيده شدى ؟ عرض كرد: آرى به بركت عطاى فاطمه عليها‌السلام بى نياز شدم ، خدا در عوض به فاطمه عطائى بكند كه نه چشمى ديده و نه گوشى شنيده باشد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحاب فرمود: خدا در همين دنيا چنين عطائى را به فاطمه عليها‌السلام كرده است ، زيرا پدرى مثل من و شوهرى مثل على عليه‌السلام و فرزندانى چون حسن و حسين عليه‌السلام به او داده است .

عمار گردنبند را گرفت و خوشبو كرد و در پارچه يمانى گذاشت و به غلامش ‍ گفت : اين را خدمت حضرت رسول تقديم كن ، خودت را نيز به آن حضرت بخشيدم . وقتى كه غلام پيش پيغمبر رفت حضرت گردنبند را با غلام به فاطمه عليها‌السلام بخشيد. فاطمه گردنبند را گرفت و غلام را آزاد نمود.

غلام بعد از آزادى خنديد. علت خنده اش را پرسيدند، گفت : از بركت اين گردنبند در شگفتم ! زيرا گرسنه اى را سير كرد، برهنه اى را پوشش داد، و تهى دستى را بى نياز كرده و بنده اى را آزاد كرد و باز هم نزد صاحبش ‍ برگشت .(٣٢٥)

### وقتى كه عزرائيل فاطمه عليها‌السلام را قبض روح كند

در قبر از او بپرسند: پيغمبرت كيست ؟ جواب مى دهد: پدرم . مى گويند: امامت كيست ؟ جواب مى دهد. شوهرم على بن ابيطالب عليه‌السلام خدا گروهى از ملائكه را ماءموريت داده كه بعد از مردنش دائما درود مى فرستند و بر او و پدر و شوهر و فرزندانش .

### از خود گذشتگى و ايثار فاطمه عليها‌السلام

عرب تازه مسلمانى در مسجد مدينه از مردم كمك خواست ، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحاب خود نگريست ، سلمان فارسى برخاست تا نياز آن مرد را برطرف سازد، هر جا رفت با دست خالى برگشت . با نااميدى به طرف مسجد مى آمد كه چشمش به منزل حضرت زهراء عليها‌السلام افتاد، با خود گفت : فاطمه سر چشمه نيكوكارى است ، لذا درب خانه را كوبيد و داستان مرد عرب را شرح داد. حضرت زهراء عليها‌السلام فرمود:((اى سلمان ! سوگند به خداوندى كه حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به پيامبر برگزيد، سه روز است كه غذا نخورده ايم و فرزندانم حسن و حسين عليه‌السلام از شدت گرسنگى بى قرارى مى كردند و خسته و مانده به خواب رفته اند. اما من ، نيكى و نيكوكارى را كه در خانه مرا كوبيده است ، رد نمى كنم آنگاه پيراهن خود را به سلمان داد تا در مغازه شمعون يهودى گرو گذاشت ، مقدارى خرما و جو قرض ‍ بگيرد.

سلمان فارسى مى گويد: پس از دريافت جو و خرما به طرف منزل حضرت فاطمه عليها‌السلام آمدم و گفتم : دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم! مقدارى از اين غذاها را براى فرزندان گرسنه ات بردار. پاسخ داد.

((اى سلمان ! اين كار را فقط براى خداى بزرگ انجام داديم و هرگز از آن چيزى بر نمى داريم .))(٣٢٦)

### ارزش علم و دانش امام حسين

امام عسكرى عليه‌السلام فرمود: دو زن كه يك مؤ من و ديگرى معاند بودند در يك مطلب دينى با هم تنازع داشتند، براى حل اخلاف خدمت حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيدند و جريان را تعريف كردند.

چون حق با زن مؤ من بود حضرت فاطمه عليها‌السلام گفتارش را با دليل و برهان تاءييد كرد و بدين وسيله بر زن معاند پيروز گشت و از اين پيروزى شادمان شد. حضرت فاطمه عليها‌السلام به زن مؤ من گفت : فرشتگان خدا بيشتر از تو شادمان گشتند و غم و اندوه شيطان و پيروانش نيز بيشتر از غم و اندوه زن معاند مى باشد.

آنگاه امام حسن عليه‌السلام فرمود: و بدين جهت خدا به فرشتگان فرمود: در عوض خدمتى كه حضرت فاطمه عليها‌السلام به اين زن مؤ من كرد، بهشت و نعمت هاى بهشتى را براى او هزار برابر آنچه قبلا مقرر بود مقرر بدانيد، و همين روش و سنت را درباره هر دانشمندى كه با علم و دانش خود مؤ منى را تقويت كند كه بر معاندى پيروز گردد معمول داريد و ثوابش را هزار هزار برابر مقرر داريد.(٣٢٧)

پاورقي

٢٧٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٥٢.

٢٧٨- دلائل الامامة طبرى : ص ١، / سفينة البحار محدث قمى : ج ١، ص ٢٢٩.

٢٧٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١١٩ / به نقل از فرائد السطين : ج ٢، ص ٦٧.

٢٨٠- معالى السبطين : ج ١ ص ٤٥٢

٢٨١- زخرف / ٨٩

٢٨٢- زمر / ٣٧

٢٨٣- فصلت / ٤٤.

٢٨٤- فصلت / ٤٤

٢٨٥- آل عمران / ٩٧

٢٨٦- ق / ٣٨

٢٨٧- انبياء / ٨.

٢٨٨- بقره / ٢٨٦.

٢٨٩- انبياء / ٢٢

٢٩٠- زخرف / ١٣

٢٩١- ص / ٢٨

٢٩٢- آل عمران / ١٤٤

٢٩٣- مريم / ١٢.

٢٩٤- قصص / ٣٠

٢٩٥- كهف / ٤٦

٢٩٦- قصص / ٢٦

٢٩٧- بقره / ٢٦١

٢٩٨- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٦٢٨.

٢٩٩- كافى : ج ٦، ص ٣٦٧، منتهى الامال : ج ١.

٣٠٠- دعائم الاسلام ، ج ٢، ص ١١٣

٣٠١- كافى ، ج ٦، ص ٣٦٧

٣٠٢- مكارم الاخلاق ، ص ٢٠٥

٣٠٣- دور نمايى از طب اسلامى ، ص ١١٦ - ١١٥.

٣٠٤- احزاب / ٥٦.((خدا و فرشتگانش بر پيامبر درود مى فرستد، اى كسانى كه ايمان آروده ايد، بر او درود فرستيد و سلام گوييد و كاملا تسليم (فرمان او) باشيد.))

٣٠٥- بناييع المودة ص ٢٩٥.

٣٠٦- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر ص ٩٨

٣٠٧- يكى از بزرگترين عرفاء و اهل سير و سلوك است كه شاگردان بسيار تربيت كرده است .

٣٠٨- چشمه در بستر، آقايى ، ص ٣٥٦.

٣٠٩- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٦٢٧.

٣١٠- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء عليها‌السلام : ص ١٦٨، / به نقل از: بحاالانوار: ج ٦٥، ص ١٥٥.

٣١١- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٦٢٩.

٣١٢- ((كلمه طيبه))(و گفتار پاكيزه ) را به درخت پاكيزه اى تشبيه كرده كه ريشه آن (در زمين ) ثابت ، و شاخه آن در آسمان است ؟!

٣١٣- سرگذشتهاى پنج تن آل عبا: ص ٧٩.

٣١٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١١٢. / به نقل از كافى : ج ١، ص ٢٦٠.

٣١٥- چهارده معصوم : ص ٣٠٦.

٣١٦- منتهى الامال : ج ١، ص ٢٩٢.

٣١٧- ريحانه خانه و حى : ص ٣٨.

٣١٨- تفسير برهان : ج ٤ ص ٤٧٨.

٣١٩- خوارزمى : ج ١ ص ٦٠

٣٢٠- بحارالانوار: ج ٢٢، ص ٤٣.

٣٢١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٣٨٦، / به نقل از شرح نهج البلاغه : ج ١٦، ص ٢١١.

٣٢٢- مجمع البيان : ج ٥ ص ٢٢، / كشاف زمخشرى : ج ٣، ص ٢٥.

٣٢٣- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٦٣

٣٢٤- فاطمه زهراءاز ولايت تا شهادت : ص ٢٣٨.

٣٢٥- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٥٦.

٣٢٦- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٧٣.

٣٢٧- بحارالانوار: ج ٢، ص ٨.

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء

### علم و دانش حضرت فاطمه عليها‌السلام

عمار مى گويد: روزى حضرت على عليه‌السلام وارد منزل شد، حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: يا على ! نزديك بيا تا از حوادث گذشته و آينده برايت سخن بگويم . حضرت على عليه‌السلام كه از سخن فاطمه عليها‌السلام در شگفت بود، خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شرفياب شد و سلام كرد و نزديك آن حضرت نشست .

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: يا على ! آيا تو آغاز به سخن مى كنى يا من بگويم ؟ حضرت على عليه‌السلام عرض كرد: دوست دارم از سخنان شما استفاده كنم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: گويا فاطمه عليها‌السلام به شما اين چنين و آن چنان فرمود و به همين جهت به نزد من آمدى ؟ حضرت على عليه‌السلام عرض كرد: يا رسول الله ! مگر نور فاطمه هم از سنخ نور ما است ؟ پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: مگر نمى دانستى ؟ حضرت على عليه‌السلام از شنيدن اين سخن به سجده شكر افتاد و خداى را سپاس گفت . سپس به نزد فاطمه عليها‌السلام برگشت . حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: يا على ! گويا نزد پدرم رفتى و اين چنين و آن چنان به تو فرمود؟ حضرت على عليه‌السلام فرمود: آرى اى دختر پيامبر. فاطمه عليها‌السلام فرمود: ياابالحسن ! خداوند نور مرا آفريد و خداى را تسبيح مى گفت ، آنگاه او را در يكى از درختان بهشتى به وديعه گذاشت ، آنگاه كه پدرم داخل بهشت شد از جانب خدا ماءموريت يافت كه ميوه هاى آن درخت تناول كند، پدرم از ميوه آن درخت خورد و بدين وسيله نور من به صلب او منتقل گشت و از صلب پدرم به رحم مادرم وارد شدم . يا على ! من از آن نور هستم و حوادث گذشته و آينده را به وسيله آن نور مى يابم . يا ابالحسن ! مؤ من به وسيله نور خدا مى بيند.(٣٢٨)

### عنايات حضرت زهراء عليها‌السلام به سادات

((ابن عنين))شاعر قرن هفتم ، سالى به سوى مكه رهسپار شد، در بين راه بعضى از سادات منسوب به بنى داود به او دستبرد زدند و همه اموال او را غارت كردند و حتى لباسهاى تنش را بيرون آورده و چنين زخم بر او وارد نمودند و گريختند.

ابن عنين براى سلطان يمن((عزيزبن ايوب))نامه شكايت نوشت و از او دادخواهى كرد و براى او قصيده اى نوشت كه انتقام او را از ساداتى كه اموالش را غارت نمود بودند بگيرد.

وقتى كه ابن عنين قصيده و نامه شكايت آميز را نوشت و براى سلطان يمن فرستاد، در عالم رؤ يا ديد كه در كنار كعبه است و حضرت زهراء عليها‌السلام مشغول طواف كعبه مى باشد، پيش رفت و سلام كرد، ولى حضرت جواب سلام او را نداد، گريه و زارى كرد و به آن حضرت عرض كرد كه گناه من چيست كه جواب سلام مرا نمى دهى ؟

حضرت زهراء عليها‌السلام در پاسخ((ابن عنين))اشعارى خواند كه مضمون آن چين است :

((حاشا كه همه فرزندان فاطمه پست و زشت باشند، ولى روزگار با مکر و حيله با ما بدى و ستم كرد، اگر يك نفر از اولاد من بدى نمود، تو نبايد عمدا به همه آنها دشنام بدهى ، از كردار خود توبه كن به خاطر جدشان مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنها را گرامى بدار و به آنها توهين مكن ، و هر چه از ناحيه آل رسول به تو رسيد، پاداش آن را در روز قيامت هنگام ملاقات با ما دريافت خواهى كرد)).

ابن عنين مى گويد: در حال گريه و زارى و ترس از خواب بيدار شدم در حالى كه زخمهاى بدنم خوب شده بود و در آن هنگام توبه كردم و اشعارى در عذر خواهى نوشتم .(٣٢٩)

### فضايل فاطمه عليها‌السلام

از ابوذر روايت شده است كه : سلمان نزد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمد و عرض كرد: اى مولاى من ! از تو مى خواهم از فضائل فاطمه عليها‌السلام در قيامت به من خبر بدهى .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با چهره اى خندان به او نگريست و فرمود:((سوگند به خدايى كه جانم در دست قدرت اوست ، فاطمه عليها‌السلام همان بانويى است كه در عرصه محشر، سوار بر شتر عبور مى كند كه سر شتر نمودى از خشيت خدا است ، چشمانش از نور خدا مى باشد، تا اينكه فرمود: جبرئيل در سمت راست آن شتر، و ميكائيل در سمت چپ آن و على عليه‌السلام در پيشاپيش آن ، و حسن و حسين عليه‌السلام در پشت سر آن حركت مى كنند. خداوند حافظ و نگهبان اوست ، تا از صحنه محشر عبور كند، در اين هنگام ناگهان از جانب خدا ندا مى رسد:

((اى خلايق ! چشمهاى خود را فرو خوابانيد، و سرهاى خود را پايين آوريد، اين فاطمه دختر پيامبر شما، همسر على عليه‌السلام امام شما، مادر حسن و حسين عليه‌السلام است ، پس از پل صراط عبور مى كند در حالى كه دو چادر شفاف و سفيد بر سر دارد.

وقتى كه فاطمه عليها‌السلام وارد بهشت مى شود و به نعمتهاى و مواهبى كه خداوند براى او آماده ساخته مى نگرد مى گويد:

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله الذى اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شكور احلنا دار المقامة من فضله لا يمسنا فيها لغوب ؛به نام خداوند مهربان ، حمد و سپاس خداوند را كه : حزن و اندوه را از ما دور ساخت ، البته خداى ما بخشنده و شكرپذير است ، آن خدايى كه ما را در مقام عالى از عطاى خود قرار داد كه در آن هيچ گونه رنج و ناگوارى به ما نمى رسد.(٣٣٠)

### سيبى از طرف خداوند

در خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوديم و على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام نيز حاضر بودند، در اين وقت جبرئيل فرود آمد و سیبى آورد و به دست رسول خدا داد آن حضرت سيب را به اميرالمؤ منين على عليه‌السلام داد على عليه‌السلام آن را گرفت و بوئيد و به رسول خدا باز گردانيد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آرا گرفت و به دست حسن عليه‌السلام داد، امام حسن عليه‌السلام نيز آن را گرفت و بوئيد و باز گردانيد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، دوباره سيب را گرفت و به دست حسين عليه‌السلام داد. آن حضرت نيز سيب را گرفت و بوئيد و باز گردانيد. سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سيب را به فاطمه داد و فاطمه همچنان آن را گرفت و بوئيد و باز گردانيد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دوباره سيب را گرفته به دست على عليه‌السلام داد و چون على خواست دوباره سيب را دست رسول خدا باز گرداند آن سيب شكافت و دو نيمه شد و نورى از آن به سوى آسمان ساطع گشت و خطى در دو سطر بدين گونه نوشت :

بسم الله الرحمن الرحيم تحية من الله تعالى الى آل محمد المصطفى ، و على المرتضى ، و فاطمه الزهراء، و الحسن و الحسين سبطى رسول الله ، و اءمان لمحبيهما يوم القيمة من النار؛اين تحيتى است از خداوند به سوى آل محمد، على مرتضى و فاطمه زهراء و حسن و حسين عليه‌السلام فرزندان رسول خدا و امانى است از براى دوستان حسن و حسين عليه‌السلام در روز قيامت از آتش جهنم .(٣٣١)

### برائتى از سوى خداوند براى شيعه على و فاطمه عليها‌السلام

از بلال بن حمامه روايت شده است كه گفت :

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شادان و خندان به ما رسيد، عبدالرحمن بن عوف از جا حركت كرده عرض كرد: اى رسول خدا چه شده كه مى خنديد؟ فرمود بشارتى از سوى پروردگارم به من رسيده است ، خداوندمتعال هنگامى كه اراده كرد على عليه‌السلام را به فاطمه عليها‌السلام تزويج كند به فرشته اى دستور داد كه درخت طوبى را تكان دهد، با تكان دادن درخت سكه هايى از آن نثار شد، فرشتگان شروع به جمع آورى آنها كردند، چون روز قيامت شود، فرشتگان آنها را در بين خلايق پخش ‍ خواهند كرد. در آن روز هيچ يك از دوستداران با اخلاص ما ديده نخواهند شد مگر اينكه نامه اى به دستش رسيده كه در آن نوشته شده :((برائت و بركنارى از آتش ، از سوى برادر و پسر عمو و دخترم ، رها شدن مردان و زنانى از امتم از آتش . (٣٣٢)

### بانوى برگزيده

روزى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بودند، و در كنار ايشان حضرت على و حضرت فاطمه و امام حسن و حسين عليه‌السلام نشسته بودند. پيامبر عرض كردند: خدايا تو مى دانى كه اينان اهل بيت من هستند، پس بار خدايا آن كسى كه آنان را دوست داشته باشد دوستش بدار، و هر كس كه ياور آنان باشد ياورش باش و آن كس كه دشمن آنان است با او دشمن باش ... پس فرمودند: اى على ! تو امام امت و خليفه پس از من بر مسلمانان خواهى بود، تو در قيامت پيشواى مؤ منانى هستى كه به سوى بهشت خواهند رفت . و گوئى هم اكنون مى نگرم كه دخترم فاطمه عليها‌السلام بر مركبى از نور سوار است و به صحراى محشر مى آيد در حالى كه هفتاد هزار فرشته در سمت راست و هفتاد هزار در طرف چپ و به همين تعداد پيش رو و به همين تعداد فرشته نيز در پشت سر او وى را همراهى مى كنند. او هم زنان مؤ منه امت را به سوى بهشت مى برد.

سؤ ال شد: يا رسول الله آيا فاطمه عليها‌السلام در زمان خويش برترين زنان است ؟ فرمود: برترين زنان در زمان خود مقامى است كه از آن مريم دختر عمران است . در حالى كه دختر من فاطمه سرور و برترين زنان در تمام زمانهاست و به هنگامى كه براى عبادات در محراب مى ايستد هفتاد هزار فرشته بر او درود مى فرستند و او را اينگونه مخاطب قرار مى دهند: اى فاطمه ! خدا تورا برگزيد و پاكت ساخت و بر تمام زنان عالم برترى بخشيد.(٣٣٣)

### در وصف فاطمه عليها‌السلام

فاطمه تكوين يافته از ميوه بهشتى ! فاطمه محل اسرار رب العالمين ، دختر ولى خدا، همسر ولى ديگر خدا و مادر اولياى خدا و معصومان است .

او ذخيره بزرگ الهى و ذخيره دار حجت خداوند است . نور چشم رسول ، دردانه خديجه كبرى است .

معجزه تربيت محمد است و پرورنده امامان و حجت هاى الهى . فاطمه انسان است ، ولى به تعبير رسول خدا او فرشته اى است در صورت انسان !

در جنبه حسب و نسب و فضل و افتخار چه كسى مى تواند چون فاطمه باشد، او دختر بهترين افراد عرب و عجم ، و خود بانوان زنان عالم ، پدرش ‍ بهترين پيامبران و شوهرش بهترين اوصياء و فرزندانش بهترين جوانان اهل بهشت و مهدى امت از نسل اوست .

پدرش در وصف او مى فرمود: فاطمه عليها‌السلام يك شاخه گل است .

او از نور عظمت خدا خلق شده ، حوراء انسيه است و نطفه او از ميوه بهشتى است . پيامبر بوى بهشت را از او استشمام مى كرد، محور اهل بيت است و از زنان برگزيده جهان است .

زهراء عليها‌السلام از صابرين است . بهشت براى فاطمه خلق شده و داراى مقام شفاعت است .

با جبرئيل مراوده داشته است ، براى او مائده نازل مى شد، امانتدار خلفاى الهى است ، يادگار خديجه كبرى . هر چند عمرش كوتاه و وجود نازنينش ‍ بهار عمر را نديده ، خزان گشت ولى توانست پرثمرترين و با فضيلت ترين و بهترين الگو براى زنان باشد.

در ادب فاطمه همين بس كه پدر را به حكم قرآن ، رسول الله خطاب مى كرد و خدمتكار خانه را بانوى من و در طول زندگى مشترك با اميرالمؤ منين چيزى از وى نخواست .

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| عالم صدف است و فاطمه گوهر اوست |  | گيتى عرض است و فاطمه جوهر اوست |
| در قدر و شرافتش همين بس |  | زخلق احمدپدراست ومرتضى شوهراوست |

.

### فاطمه عليها‌السلام در آيه مؤ دة فى القربى

زمخشرى گويد: هنگامى كه اين آيه (٣٣٤) نازل شد، سؤ ال شد: اى رسول خدا! اين خويشاواندان تو كه مودت و محبت نسبت به آنها بر ما واجب شده ، چه كسانى مى باشند؟ فرمود: على و فاطمه و دو پسران او...

رسول خدا در مورد محبت به اهل بيت فرمود: هر كس به محبت آل محمد بميرد، شهيد مرده است ، آگاه باشيد هر كس بر محبت آل محمد بميرد، آمرزيده شده از دنيا رفته است ، هر كس بر محبت آل محمد بميرد، ملك الموت مژده ورود به بهشت به او مى دهد. آگاه باشيد هر كس بر محبت آل محمد بميرد همان گونه كه تازه عروس به خانه داماد قدم بر مى دارد، او به سوى بهشت گام بر مى دارد.

آگاه باشيد هر كس بر محبت آل محمد بميرد خداوند در قبرش دو در به بهشت قرار مى دهد، آگاه باشيد هر كس بر دشمنى آل محمد از دنيا برود، در روز قيامت در حالى وارد محشر مى شود كه بر پيشانى و بين دو چشمش ‍ نوشته شده است :((ماءيوس از رحمت خدا)).

آگاه باشيد هر كسى بر دشمنى و بغض آل محمد بميرد، كافر از دنيا رفته است ، آگا باشيد هر كس بر كينه و بغض نسبت به آل محمد بميرد بوى بهشت به مشامش نمى رسد.(٣٣٥)

### سؤال از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب از فاطمه عليها‌السلام

على عليه‌السلام فرمودند: من با عده اى از اصحاب نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته بوديم . آن حضرت فرمودند: آيا مى دانيد كه بهترين خصوصيت و صفت براى زنها چيست ؟ هيچ يك از حاضران نتوانستند جوابى بدهند، بعد از پايان جلسه من به خانه رفته و جريان آن مجلس و سؤ ال پيامبر، و ندانستن جواب آن را با فاطمه زهراء عليها‌السلام بيان كرديم ، او به من گفت : يا على ! من جواب سؤ ال پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را مى دانم .((بهترين چيز براى زن آن است كه نه نامحرمى او را ببيند و نه او نامحرمى را ببيند)).

من نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بازگشتم و جواب سؤ ال را گفتم ، حضرت فرمود: يا على ! تو وقتى نزد من بودى جواب سؤ ال را نمى دانستى اينك چه كسى جواب را به تو گفته است ؟ عرض كردم : فاطمه جواب را به من ياد داد ! پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خوشحال شد و فرمود: فاطمه پاره تن من است .(٣٣٦)

### فاطمه عليها‌السلام يكى از چهار سواران قيامت

در پاره اى از روايات آمده ، فاطمه عليها‌السلام يكى از سواران چهارگانه روز قيامت است كه سوار بر((غضبا))شتر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى گردد و وارد محشر مى شود.

مرحوم ابن شهر آشوب ، روايت مى كند: هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بستر رحلت قرار گرفت ، ناقه غضباء به پيامبر عرض كرد: مرا بعد از خود براى چه كسى وصيت مى كنى ؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:((اى غضباء))خدا به تو بركت دهد تو از آن دخترم فاطمه هستى ، كه در دنيا و آخرت بر تو سورار مى گردد. هنگامى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت كرد، آن ناقه ، شبانه نزد فاطمه عليها‌السلام آمد و گفت : سلام بر تو اى دختر رسول خدا، اكنون فراق من از دنيا نزديك شده است ، سوگند به خدا پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لب به آب و علف نزده ام ، آن ناقه از فراق جانسوز پيامبر سه روز بعد از رحلت پيامبر جان داد.(٣٣٧ )

همچنين عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب گويد: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم كه مى فرمود: اى مردم ! ما تنها چهار نفريم كه در قيامت سواره ايم و سواره ديگرى جز ما نيست . مردى عرض كرد: پدر و مادرم فدايت اى رسول خدا! آن سواران چه كسانى هستند. فرمود: من بر((براق))خود سوارم ، و برادرم صالح پيامبر بر همان شترى كه قومش آن را پى كردند، و دخترم فاطمه بر شتر((غضباى))من ، و على ابن ابى طالب بر اشترى از اشتران بهشتى سوار است .(٣٣٨)

### وعده بهشت براى صلوات بر فاطمه عليها‌السلام

شخصى بر حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شد و سلام كرد. حضرت فرمود: چه مطلبى باعث شده كه صبح به اين زودى به اينجا آمده اى ؟

عرض كرد: براى طلب بركت آمده ام . حضرت زهراء عليها‌السلام فرمودند: پدرم به من خبر داد، هر كس بر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم يا بر من سه روز سلام بفرستد خدا بهشت را بر او واجب مى گرداند: عرض كرد: در زمان حيات او و حيات شما؟ فرمودند:

آرى در زمان حيات ما و حتى پس از مرگ ما.(٣٣٩)

اگر فاطمه نبود درخت نبوت باردار نمى شد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمايد:

همانا خداوند تبارك و تعالى وجد پيامبران را از درختان متفاوت و متفرق آفريده ولى مرا از يك درخت خلق كرد. من اصل آن درختم و على عليه‌السلام ساقه آن است و فاطمه عليها‌السلام مايه بارورى آن درخت و حسن و حسين عليه‌السلام ميوه هاى درخت وجود من هستند. هر كس از آن دور شود. به گمراهى افتاده است ، اگر بنده اى از بندگان خدا سه هزار سال بين صفا و مروه خدا را عبادت كند، ولى محبت ما پنج تن را درك نكرده باشد خداى تبارك و تعالى او را به صورت در آتش افكند.(٣٤٠)

### اهميت پوشش و حجاب

در كافى از جابر بن عبدالله نقل شده كه گويد:

من به همراه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به در خانه حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيديم . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در زدند و فرمودند:((السلام عليكم))، فاطمه زهراء عليها‌السلام پاسخ دادند:((عليك السلام يا رسول الله)). پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودن آيا داخل شوم . پاسخ دادند: آرى اى فرستاده خدا. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند آيا من و آن كسى كه همراه من است داخل شويم ؟ عرض كردند: اى پيامبر مكرم ، بر سر من چيزى نيست . فرمودند: فاطمه جان عليها‌السلام خود را بپوشان . همين كار را انجام دادند، آنگاه رسول اكرم ، فرمودند:((السلام عليكم))فاطمه زهراء پاسخ دادند:((عليك السلام يا رسول الله))پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: آيا وارد شوم ؟ فاطمه زهراء عليها‌السلام پاسخ دادند: آرى اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شما و آن كس كه با شماست وارد شويد.(٣٤١)

### نزول آيه براى خشنودى فاطمه عليها‌السلام

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستورداد دست دزدى را قطع كنند، دزد گفت : اى رسول خدا من اين دست را در اسلام تقديم كردم و شما دستور مى دهيد آن را ببرند، حضرت فرمود: اگر دخترم فاطمه نيز به جاى تو مى بود، اين دستور را مى دادم . حضرت فاطمه عليها‌السلام اين سخن را شنيد و غمگين شد، جبرائيل فرود آمد و اين آيه را آورد:

لئن اشركت ليحبطن عملك

اگر شرك بورزى عمل و كار تو بى ارزش خواهد بود)).(٣٤٢)

رسول خدا غمگين شد، در همين هنگام اين آيه نازل شد:

لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا

اگر در آسمان و زمين خدايانى غير از((الله))وجود مى داشت تباه و فاسد مى شدند.(٣٤٣)

حضرت رسول از نزول آيه تعجب كرد، جبرئيل نازل شده و گفت : فاطمه زهراء عليها‌السلام از سخن تو غمگين شده بود، اين آيات براى همراهى با او نازل شد تا خشنود گردد.

مرحوم مجلسى در شرح اين حديث مى گويد: شايد معنا چنين باشد كه اين نازل شد تا فاطمه عليها‌السلام بداند كه مانند اين گونه كلمات مشروط، با جلالت و مقام مخاطب منافات ندارد.(٣٤٤)

### اين قبه پر نور از آن فاطمه عليها‌السلام است

حسن بن يزيد مى گويد؛

از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم چرا فاطمه عليها‌السلام ،((زهراء))ناميده شده است ؟

فرمودند: به دليل اينكه براى فاطمه عليها‌السلام در بهشت قبه اى از ياقوت سرخ است كه بلندى آن مسير يك سال راه است . آن قبه به قدرت خداى قادر آويزان است ، بدون آنكه از پايين بر هيچ ستونى تكيه زند و از بالا هيچ وسيله نگهدارنده اى آن را نگاه دارد. براى آن قبه هزار در است ، بر هر درى هزار ملك از ملائكه پروردگار قرار دارند، اهل بهشت آن را مى بينند به هيبتى كه هر يك از شما ستاره اى درخشان و نورانى را در آسمان مى بيند، پس اهل بهشت مى گويند: اين قبه پر نور از آن فاطمه عليها‌السلام است .(٣٤٥)

### چرا فاطمه عليها‌السلام را زهراء ناميدند؟

از امام محمد باقر پرسيدند: چرا فاطمه عليها‌السلام ، به نام زهراء ناميده شد؟ فرمودند: زيرا خداوند او را از نور عظمت خودش آفريد. به واسطه نور آن حضرت آسمان و زمين روشن شد و حدى كه ملائكه تحت تاءثير آن نور قرار گرفتند و براى خدا به سجده افتادند، عرض كردند: خدايا اين نور چيست ؟

حق تعالى فرمود: شعله اى است كه از نور عظمت خودم آفريدم و در آسمانها ساكنش نمودم . او را از صلب بهترين پيغمبران خارج خواهم ساخت و از اين نور ائمه و پيشوايان دين را خارج مى كنم تا مردم را به سوى حق هدايت كنند، آنان جانشينان پيغمبر من خواهند بود.(٣٤٦)

### سنگريزه هايى كه به غذاى خوش طعم مبدل شدند

امام حسن و امام حسين عليه‌السلام سه روز بود كه چيزى از خوراكى نخورده بودند، از گرسنگى بى تاب شده ، از مادر غذا طلب كردند. چون در خانه چيزى براى خوردن نبود،، لذا فاطمه زهراء عليها‌السلام آنان را به بهانه اى تسلى داده كه جد بزرگوارتان مى آيد و چيزى برايتان مى آورد. باز آنان ناراحتى مى كردند به حدى كه حضرت دلگير شد و اشكش جارى گرديد. برخاسته قدرى سنگ ريزه جمع نمد، در ديگى ريخت و رويش آب كرد، سر ديگ را نيز پوشانده ، آتش در زير آن روشن نمود تا به جوش آيد و به فرزندانش فرمود: صبر كنيد طعام بار گذاشته ام ، هنوز پخته نشده است . ايشان بيرون مى رفتند و بعد از زمانى مى آمدند و به مادر مى گفتند: اگر آن غذا پخته است برايمان بياور. حضرت فاطمه عليها‌السلام مى فرمود: هنوز خام است ، ساعتى صبر كنيد تا پخته شود. در اين هنگام امام حسن عليه‌السلام بر سر ديگ رفته و سر پوش را برداشت و گفت : اى مادر! اگر پخته يا خام است ، قدرى براى ما بردار تا بخوريم . فاطمه عليها‌السلام كاسه را برداشت و فرمود: عجب كه پخته باد! چون بر سر ديگ آمد مشاهده كرد طعامى در كمال خوبى و خوشبوئى است . پس از آن برداشت و نزد فرزندان گذاشت آنان مشغول خوردن شدند. فاطمه زهراء عليها‌السلام برخاست و وضو تازه نمود و نماز شكر به جاى آورد و چون اين خبر به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد، فرمود: الحمدلله ، تو اى فاطمه ! چنان هستى كه در ذريه انبياء و اولياء سابق بوده .(٣٤٧)

### فاطمه عليها‌السلام برترين مخلوقات

در كتاب ادريس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمده است :

روزى حضرت ادريس اصحاب خود را جمع كرد و به آنها گفت : فرزندان آدم روزى در محضر او اختلاف كردند كه بهترين خلايق چه كسانى هستند؟ بعضى گفتند: پدر ما آدم ، بهترين مخلوقات است ، چرا كه خداوند او را با دست قدرتش آفريد و روحش را در او دميد و به فرشتگان امر كرد كه به عنوان احترام او را سجده كنند؟ او را معلم فرشتگان و خليفه خود در زمين قرار داد و از همه خلايق خواست از او اطاعت كنند.

بعضى گفتند: نه بهترين مخلوقات ، جبرئيل امين است و هر كدام مطلب خاصى گفتند، و در اين باره سخن به درازا كشيد تا اينكه حضرت آدم عليه‌السلام به آنها رو كرد و فرمود: فرزندانم ! آنچه شما گفتيد هيچ كدام درست نيست ، وقتى كه خداوند مرا آفريد و روحش را در كالبد من دميد، برخاستم و نشستم و به عرش پروردگار نگاه كردم ،((پنج نور))كه در نهايت عزت و زيبايى و شكوه و جلال بودند ديدم به گونه اى كه مرا غرق انوار و درخشش ‍ خود كرده بودند.

عرض كردم : پروردگارا! اينها چه كسانى هستند؟ فرمود: اينها بهترين مخلوقات من و بابهاى رحمت من و واسطه هاى بين من و خلق من هستند، اگر اينها نبودند زمين و آسمان و بهشت و دوزخ و خورشيد و ماه را نمى آفريدم .

گفتم : خدايا نام اينها چيست ؟ فرمود: به عرش بنگر!

وقتى كه نگاه كردم اين نامهاى پاك را ديدم :((فار قليطا))(محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم)،((ايليا))(على عليه‌السلام)،((طيطه))(فاطمه عليها‌السلام )،((شبر))(حسن عليه‌السلام) و((شبير))(حسين عليه‌السلام) اى خلايق من ! مرا تهليل و تسبيح كنيد، خداى يكتا جز من نيست و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسول من است .(٣٤٨)

### مقصود از نور على چيست ؟

موسى بن قاسم از على ابن جعفر روايت كرده است كه از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام درباره اين آيه

كمشكاة فيها مصباح ، المصباح فى زجاجة .(٣٤٩)

پرسيدم ، فرمود: مقصود از((مشكاة))فاطمه عليها‌السلام و((مصباح))حسن عليه‌السلام و((زجاجه))، حسين عليه‌السلام است .

((كوكب درى))فاطمه عليها‌السلام است كه در بين زنان جهان مثل ستاره درخشان مى باشد،((شجره مباركه))ابراهيم است كه (نه شرقى است و نه غربى ) نه يهودى است و نه نصرانى ،((روغن چراغ))آن كه نور مى دهدعلم است كه از آن ظاهر مى شود و بدان سخن مى گويد: و مقصود از((نور على نور))در وجود حضرت فاطمه عليها‌السلام امامانى هستند كه يكى پس از ديگرى مى آيند، خداوند به نورش هر كه را بخواهد هدايت مى كند، يعنى به ولايت ما هدايت مى كند.(٣٥٠)

### مقام فاطمه عليها‌السلام در بهشت

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: حضرت فاطمه عليها‌السلام مى فرمايد:

بعد از وفات پدر بزرگوارم شبى در عالم رؤ يا ديدم كه گويا پدر به سويم متوجه شد از خود بى اختيار شدم فرياد زدم :((يا ابتاه))، يا رسول الله))، بعد از تو اخبار آسمان و وحى خداوند رحمان از خانه ما قطع شد در اين حال صفهاى ملائكه در جلوى روى من نمودار شد دو ملك مرا به آسمان بلند كردند، در اين وقت سر برداشتم ديدم قصرهاى بلند و نهرهاى جارى ، چنانكه وصف آن نتوان كرد، در اين حال حوريان بهشتى مرا استقبال كردند و به قدوم من يكديگر را بشارت مى دادند و تبسم مى نمودند و مى گفتند: مرحبا به كسى كه بهشت براى او خلق شده و ما را خدا براى پدرش خلق كرده ، از آنجا ملائكه مرا داخل قصرى بردند كه در آن غرفه هايى بود كه هيچ چشمى نديده و وصف آن را فرشهاى سندس ، و استبرق و حرير و ديباج محال است ... و چندان از الوان طعامها در ظرفهاى طلا و نقره و مائده هاى گوناگون و نهرهاى جارى از شير سفيدتر و از مشك خوشبوتر نمودار بود كه وصف آنها ممكن نبود.(٣٥١)

### زنان مورد شفاعت فاطمه عليها‌السلام

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

فائيما امراة صلت فى اليوم و الليلة خمس صلوات ، و صامت شهر رمضان ، و حجت بيت الله الحرام و زكت مالها، و اطاعت زوجها، و والت عليا بعدى دخلت الجنة بشفاعة ابنتى فاطمة و اءنها لسيدة نساء الغالمين

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حديثى فرمودند:

هر زنى كه نمازهاى پنج گانه شبانه را بخواند و ماه رمضان را روزه بگيرد و حج خانه با حرمت خدا را به جا آورد و زكات مالش را بپردازد و از همسرش ‍ فرمان برد و پس از من پيرو على عليه‌السلام باشد با شفاعت دخترم به بهشت در آيد به راستى كه او خاتون زنان جهانيان است)).(٣٥٢)

### لباس بهشتى فاطمه عليها‌السلام

در بحار از((خرائج))نقل مى فرمايد:

روايت شده كه يهود عروسى داشتند. آمدند خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عرض كردند: ما حق جوار و همسايگى با شما داريم ، از شما تقاضا مى كنيم كه دخترت فاطمه عليها‌السلام را به اين عروسى ما بفرستيد تا اينكه مزيد عيش ما شود و بر اين مطلب خيلى اصرار كردند. حضرت فرمودند: فاطمه زوجه على بن ابيطالب است و به فرمان اوست . يهود از حضرت رسول در خواست كردند كه شفاعت بفرمايد نزد على . از طرفى يهود تمام اسباب عيش را از حلى و خلل آراسته بودند و گمان مى كردند اينكه فاطمه عليها‌السلام با لباسهاى كهنه و مندرس به عروسى مى آيند و مى خواستند با اين كار آن را خفت بدهند.

ناگاه جبرئيل نازل شد و جامعه هاى بهشتى آورد، پس صديقه طاهره جامعه لباس بهشتى را پوشيد و زينت كرد. وقتى كه وارد مجلس آنان شد تعجب كردند از لباسها و زينت و بوهاى آن حضرت .

چون حضرت زهراء عليها‌السلام داخل شد به خانه يهود، زنان يهود به سجده افتادند و به سبب ديدن آن حضرت عده زيادى اسلام آوردند و مسلمان شدند.(٣٥٣)

### فاطمه عليها‌السلام سزاوارترين زنان

زنى خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد و عرض كرد: من زنى بى همسر هستم .

امام فرمودند: منظورت چيست ؟

عرض كرد: ازدواج نمى كنم و از آن دورى مى نمايم ، و با اين كار مى خواهم به مقام عالى معنوى برسم .

امام صادق عليه‌السلام فرمودند:

از اين عقيده دست بردار، هرگز ترك ازدواج موجب وصول به مقامات عالى معنوى نيست ، اگر انسان با ترك ازدواج به چنين مقامى مى رسيد حضرت فاطمه عليها‌السلام سزاوارتر از تو بود كه ترك ازدواج كند. چرا كه هيچ كس در وصول به كمالات معنوى از فاطمه عليها‌السلام پيشى نگرفته است .(٣٥٤)

### فاطمه عليها‌السلام حوريه اى انسان نما

امام باقر عليه‌السلام از پدران بزرگوارش نقل مى فرمايند كه : فاطمه عليها‌السلام به این جهت طاهره ناميده شده است ، که هرگز خون حيض ‍ و نفاس نديد.(٣٥٥)

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند تا زمانى كه فرمانى كه فاطمه عليها‌السلام زنده بود، زنان را بر على عليه‌السلام حرام كرد، زيرا او زن پاكيزه اى بود كه حيض نمى ديد.(٣٥٦)

اسماء بنت عميس گفت : در يكى از زايمانهاى فاطمه عليها‌السلام حضور داشتم ، هنگامى كه وضع حمل كرد، خونى نديدم . به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عرض كردم : يا رسول الله فاطمه زايمان كرد، ولى از او خونى نديدم ؟ فرمود: اسماء فاطمه عليها‌السلام حوريه است كه به شكل انسان آفريده شده است .(٣٥٧)

### فاطمه عليها‌السلام تمام حقيقت زن

امام خمينى (رحمة الله عليه ) درباره حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام مى فرمايند:

تمام ابعادى كه براى زن و براى يك انسان متصور است ، در فاطمه زهراء عليها‌السلام جلوه كرده است . يك زن معمولى نبوده است ، يك زن روحانى ، يك زن ملكوتى ، يك انسان به تمام معنا انسان ، تمام نسخه انسانيت ، تمام حقيقت زن ، تمام حقيقت انسان .

او زن معمولى نيست . او موجودى ملكوتى است كه در عالم به صورت انسان ظاهر شده است ، بلكه موجودى الهى و جبروتى كه در صورت يك زن ظاهر شده است .(٣٥٨)

### فاطمه عليها‌السلام حقيقت ليلة القدر

مردى نصرانى به خدمت امام موسى كاظم عليه‌السلام شرفياب شد و در بين سؤالات متعددى كه بيان داشت ، تفسير باطن آيات اول سوره دخان را جويا شد.

حم و الكتب المبين انا انزلنه فى اليلة مبركة انا كنا منذرين فيها يفرق كل اءمر حكيم حم ،سوگند به اين كتاب روشنگر كه ما آن را در شبى پر بركت نازل كرديم ، ماهمواره انذار كننده بوده ايم در آن شب هر امرى بر اساس حكمت الهى تدبير و جدا مى گردد.(٣٥٩)

امام در پاسخ فرمود: امام((حم))محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است و((كتاب مبين))على عليه‌السلام مى باشد و اما((الليلة))فاطمه عليها‌السلام مى باشد.(٣٦٠)

### مصحف فاطمه عليها‌السلام

ابوبصير مى گويد: از امام محمد باقر عليه‌السلام در مورد مصحف پرسيدم ، فرمود: مطالبى است كه پس از در گذشت پدرش ، حضرت رسول بر ايشان نازل شد.

گفتم : آيا از قرآن چيزى در آن هست ؟ فرمود: چيزى از قرآن در آن نيست . عرض كردم : آن را برايم توصيف فرماييد! فرمود: آن داراى دو جلد از جنس ‍ زبرجد قرمز است و به اندازه طول و عرض يك برگ مى باشد. عرض كردم : ورقه و برگ آن از چيست ؟ فرمود: از در سفيد كه با گفتن كلمه((كن))به وجود آمده است . عرض كردم : چه چيزى در آن نوشته شده است ؟ فرمود: اخبار آنچه تا به حال بوده است و آنچه كه تا روز قيامت خواهد بود و اخبار هر يك از آسمانها و تعداد فرشتگان هر يك از آنها، نامهاى فرستادگان خدا از انبياى مرسل و غير مرسل و اقوامى كه اينان بر آنها مبعوث شده اند.

اسامى مخالفان و گروندگان به آنها، اسامى تمام مؤ منان و كافران از آغاز تا پايان آفرينش ، نامهاى هر شهر و آمار كافران ... اسامى همه آفريدگان و مدت عمر آنها، تعداد كسانى كه وارد بهشت مى شوند. تعداد جهنميان و نامهاى هر يك از آن دو گروه و نيز علم قرآن به همان گونه كه نازل شده و همچنين علم تورات و انجيل و زبور به همان ترتيب نزول و تعداد درختان و سنگريزه هاى هر شهر و ديار وجود دارد.

حضرت باقر عليه‌السلام فرمود: خداوند اين مصحف را توسط جبرائيل ، ميكائيل و اسرافيل نزد آن حضرت فرستاد. اين نزول در ثلث دوم شب جمعه در هنگامى كه حضرت در محراب خود به نماز ايستاده بود واقع شد.

فرشتگان پس از اتمام نماز از حضرت به او سلام كردند و گفتند: خداوند به تو سلام مى رساند و سپس مصحف را در دامان آن حضرت گذاشتند، حضرت فرمود: سلام مخصوص خداوند و از سوى او و به سوى اوست و بر شما اى فرشتگان خدا سلام و سلامتى باد. آنگاه فرشتگان به آسمان رفتند، حضرت پس از نماز صبح تا سر ظهر مشغول خواندن و مطالعه آن بود تا اينكه به آخرش رسيد. راوى مى گويد: عرض كردم : فدايتان شوم ، پس ‍ از آن حضرت ، اين مصحف به چه كس منتقل شد؟ فرمود: آن را به على عليه‌السلام داد و پس از شهادت على عليه‌السلام به امام حسن عليه‌السلام و بعد به امام حسين عليه‌السلام و بعد نزد اهلش باقى مى ماند تا اينكه به صاحب اين امر واگذار كند. عرض كردم :

اين علم بسيار زياد است !! فرمود: اى ابا محمد! آنچه را كه من به تو گفتم ، دو برگ اول آن بود و مطالب پس از ورقه دوم را براى تو نگفتم و حتى يك حرف از آن را هم بازگو نكردم .(٣٦١)

### پوشش از نامحرم

عمران بن حصين مى گويد:

روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من فرمود: با من به ديدن فاطمه عليها‌السلام نمى آيى ! عرض كردم : چرا يا رسول الله ! مايل به ديدار او هستم . با هم به طرف منزل فاطمه عليها‌السلام رفتيم . در زديم و پيامبر از فاطمه رخصت خواست و فاطمه عليها‌السلام اجازه ورود داد. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آيا با كسى كه همراه من است داخل شوم ؟ فاطمه عليها‌السلام گفت : جز پارچه اى پشمين وسيله اى براى پوشش و ستر خود ندارم .

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دستور پوشش دادند كه چنين و چنان خود را بپوشان تا وارد شويم . فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: چيزى كه سرم را بپوشاند ندارم ، پيامبر پارچه اى كهنه به همراه داشت ، فرمود: با اين پارچه سرت را بپوشان . پس فاطمه عليها‌السلام خود را پوشاند و ما وارد شديم .(٣٦٢)

### نور تبسم فاطمه عليها‌السلام

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

در آن هنگام كه بهشتيان در بهشت برخودار از نعمت و دوزخيان در آتش ‍ گرفتار عذابند، براى بهشتيان نورى مى درخشد، از يكديگر مى پرسند: اين نور چيست ؟ شايد پروردگار با عزت و اقتدار بر ما توجه فرموده و به ما نظر افكنده است ؟! رضوان (فرشته نگهبان بهشت ) به آنان مى گويد: نه على عليه‌السلام با فاطمه عليها‌السلام مزاحى كرده و او(فاطمه لبخند زده است ، اين نور از بين دندانهاى او درخشيده است .(٣٦٣ )

## فصل نهم : پس از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

### ناله هاى حضرت زهراء عليها‌السلام در فراق پدر

كسى از اهل زمين نمى تواند گريه كننده اى گريان تر و نالانتر از فاطمه زهراء عليها‌السلام بيابد. مدت هفت روز از رحلت رسول گرامى مى گذشت كه حضرت در منزل نشسته بود و هر روز گريه اش از روز قبل زيادتر مى گرديد. روز هشتم از خانه بيرون آمد، زنها هم او را همراهى مى كردند، و چراغها را خاموش كردند تا چهره آنان مشخص نباشد. صديقه طاهره پدر را صدا مى زد و ناله مى كرد و زنان هم او را همراهى مى كردند.

و ابتاه ! و اصفياه ! وا محمداه ! وا ابالقاسماه !

آنگاه حركت كرد و نحوه حركت كردن و لباس پوشيدن آن حضرت درست مانند رسول خدا بود تا به قبر پدر نزديك شد. وقتى كه نگاهش به جاى اذان افتاد بى هوش شد بعد از اينكه به هوش آمد چنين گفت :

پاورقي

٣٢٨- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٨، / عوالم المعارف : ج ٧، ص ٧ - ٦.

٣٢٩- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٢٥، ترجمه بيت الاحزان .

٣٣٠- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٤٧ / ترجمه بيت الاحزان .

٣٣١- ناسخ التواريخ : ج ١، ص ٩٨ - ٩٩.

٣٣٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٦١٦ / به نقل از تاريخ بغداد: ج ٤، ص ٢١٠.

٣٣٣- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ١٢

٣٣٤- شورى / ٢٣.

٣٣٥- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٦٩، به نقل از تفسير كشاف : ج ٢، ص ٤٦٧.

٣٣٦- محجة البيضاء: ج ٤، ص ٢١٠

٣٣٧- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٣٥، / ترجمه بيت الاحزان - محمد محمدى اشتهاردى

٣٣٨- فضائل و كمالات فاطمه زهراء: ص ٥٢.

٣٣٩- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٢٤١.

٣٤٠- ريحانه خانه وحى : ص ٢٩٥، / به نقل از: شواهد التزيل .

٣٤١- فاطمه زهراء از ولايت تا شهادت ص ١٧٩

٣٤٢- زمر / ٦٥

٣٤٣- انبياء / ٢٢

٣٤٤- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٥٩ - ١٥٨، به نقل از بحارالانوار، ج ٤٣، ص ٤٣.

٣٤٥- مناقب : ج ٣، ص ٢٣٠

٣٤٦- بانوى نمونه اسلام : ص ١٠٢، / به نقل از كشف الغمه : ج ٢، ص ٨٩

٣٤٧- فضائل الزهراء: ص ١٠٠

٣٤٨- فضايل و كرامات حضرت زهراء: ص ٤٣

٣٤٩- نور / ٣٥.((مثل نور خداوند همانند چراغدانى است كه در آن چراغى (پرفروغ ) باشد.))

٣٥٠- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٦٧ / به نقل از: ابن مغازلى ، مناقب : ص ٣١٧

٣٥١- فرهنگ فاطميه : ص ٣٣٢، / به نقل از فضائل الزهراء: ص ٣٢٤

٣٥٢- فرهنگ فاطميه : ص ٢٦٨.

٣٥٣- بحارالانوار: ج ٣٧، ص ٣٠، / به نقل از الخرايج و الجرايع : ج ١٤، ص ٥٣٨٨

٣٥٤- وسائل الشيعه ، ج ١٤، ص ١١٨.

٣٥٥- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٩، / عوالم العلوم : ج ١١، ص ٦٦.

٣٥٦- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٦ / مناقب آل ابى ابيطالب : ج ٣، ص ٣٣٠.

٣٥٧- دلائل الامامه : ص ٥٣ - ٥٥ / بحارالانوار: ج ٧٨، ص ١١٢.

٣٥٨- صحيفه نور: ج ٦، ص ١٨٥.

٣٥٩- دخان / ١ الى ٤.

٣٦٠- تفسير برهان : ج ٤، ص ١٥٨ / اصول كافى : ج ٢، ص ٣٢٦.

٣٦١- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٢٥١ / به نقل از دلائل الامامة : ص ٢٧ - ٢٨

٣٦٢- در مكتب فاطمه : ص ٢٤٦، به نقل از حلية الاولياء: ج ٢، ص ٤٢.

٣٦٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٢٩، / به نقل از المقتل (خوارزمى ): ص ٧

پدرجان ! قوتم رفته و يكه و تنها باقى مانده و در كار خويش حيران و سرگردانم .

پدرجان ! بعد از تو براى وحشتم انيسى نمى يابم و مانعى براى گريه ام و ياورى براى ضعفم نمى يابم .

آرى پدر بعد از تو نزول قرآن و مل هبوط جبرئيل و ميكائيل از بين رفت .

پدرجان ! بعد از تو روابط انسانها دگرگون شد و درها پشت سر من بسته گرديد.

پدر عزيز! بعد از تو از دنيا نفرت دارم و تا زمانى كه نفسم بر آيد بر تو گريه خواهم نمود.

پدرجان ! شوق من نسبت به تو پايانى ندارد، و حزن من بعد از تو انجامى .

و چنين مى سرود:

اندوه من پيوسته بر تو تازه است و قلب من به خدا سوگند عاشق سرسخت است .

دلى كه در عزا و مصيبت تو، صبور باشد يا تسليت پذيرد همانا بسيار شكيبا و پر طاقت است .(٣٦٤)

### استدلال فاطمه عليها‌السلام به قرآن

يكى از معجزات حضرت صالح ، شتر و بچه آن شتر بود كه در قرآن معجزه و چگونگى برخورد قوم صالح با آن آمده است كه به خاطر كشتن ناقه صالح عليه‌السلام خداوند متعال عذاب خود را بر آن قوم نازل نمود.(٣٦٥)

آنگاه كه على عليه‌السلام را مظلومانه و با ستم به مسجد بردند حضرت زهراء عليها‌السلام وارد مسجد شد و فرمود:

((رها كنيد پسر عموى مرا! قسم به آن خدايى كه محمد را به حق بر انگيخت ، اگر از وى دست بر نداريد، گيسوان خود را پريشان كرده ، و پيراهن رسول خدا را بر سرافكنده و در برابر خدا فرياد خواهم زد. يقين بدانيد كه ناقه صالح در نزد خدا از من گرامى تر نبود، و بچه آن ناقه نيز از فرزندان من قدر و قيمتش زيادتر نبود)).(٣٦٦)

### ام سلمه از فاطمه عليها‌السلام دفاع مى كند

در جريان غصب فدك و جسارتهايى كه عمر و ابوبكر به حضرت فاطمه عليها‌السلام كردند، ام سلمه يكى از زنان پيامبر در دفاع از حضرت فاطمه عليها‌السلام چنين مى گويد:

اى ابابكر! آيا با فاطمه چنين رفتار مى كنى ؟ با اينكه او حوريه اى است در ميان انسانها. در دامن پيغمبر پرورش يافت ، و در حين ولادت بين فرشتگان دست به دست مى شد، و در پرورشگاه پاكيزگان پرورش يافت ، و در بهترين جا رشد و نمو كرد. آيان چنان مى پندارى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را از ارث محروم نموده ، ولى به خودش ‍ نگفته است ؟ با اينكه خدا به پيغمبرش مى فرمايد: خويشان و نزديكانت را انذار كن ! يا احتمال مى دهيد كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به او گفته باشد، ولى او مطالبه ارث كند؟ با اينكه بهترين زنان عالم و مادر بهترين جوانان و همانند مريم دختر عمران مى باشد و پدرش خاتم پيغمبران است .

به خدا سوگند! رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را از سرما و گرما نگهدارى مى كرد. هنگام خواب دست راست خودش را زير سر فاطمه عليها‌السلام و دست چپش را بر روى بدنش ‍ مى نهاد.

اى ابوبكر! آهسته تر باشيد، هنوز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پيش چشم شماست . به زودى بر خدا وارد مى شويد و نتيجه كردارتان را مشاهده مى كنيد. ام سلمه از فاطمه عليها‌السلام دفاع كرد، ولى تا يك سال از حقوق محروم شد.(٣٦٧)

### شهادت ام ايمن در غصب فدك

بعد از اينكه ابوبكر از حضرت فاطمه عليها‌السلام در مورد بخشيدن فدك از طرف پيامبر به دخترش شاهدانى خواست . حضرت فاطمه عليها‌السلام ام ايمن و على عليه‌السلام را به عنوان شاهد آوردند..

ام ايمن گفت : من در خانه فاطمه نشسته بودم و رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نيز نشسته بود، جبرئيل نازل شد و گفت : يا محمد برخيز، خداوند به من دستور داده كه حد و حدود فدك را براى تو مشخص ‍ كنم .

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم برخاست و با جبرئيل رفت و طولى نكشيد كه برگشت ، فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: بابا كجا رفتى ؟ پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: با جبرئيل رفتم حد و حدود فدك را برايم مشخص نمايد. فاطمه عليها‌السلام گفت : پدر! من مى ترسم بعد از تو در مضيقه قرار بگيرم آن را به من صدقه بده ، پيامبر فرمود.

دخترم من آن را به تو بخشيدم . فاطمه هم آن را تحويل گرفت . آنگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ام ايمن و اى على ! شاهد باشيد كه آن را به فاطمه بخشيدم .(٣٦٨)

### وصيت فاطمه عليها‌السلام در مورد املاك حضرت صديقه طاهره عليها‌السلام

داراى هفت بستان بودند كه وقف بنى هاشم و بنى مطلب فرموده و نظاره و سرپرستى بر آنها را به عهده مولا على عليه‌السلام نهادند تا زمانى كه ايشان در قيد حيات هستند و بعد از ايشان بر عهده فرزندان خود به ترتيب سن آنها گذاشته شد و آن حضرت براى اين امر وقفنامه اى نوشتند كه مضمون آن چنين است :

بسم الله الرحمن الرحيم

اين وصيتى است كه فاطمه دختر محمد نسبت به بستان هاى هفتگانه خويش يعنى((عواف ، ذلال ، برقه ، مبيت يا ميشب ، حسنى ، صافيه ، مشربه و ام ابراهيم))، به على بن ابيطالب عليه‌السلام مى نمايد كه پس از حسن به حسين و پس از حسين ، بزرگترين فرزند من ناظر به آنها خواهد بود و خداى تعالى و((مقداد بن اسود))و((زبير بن عوام))را بر اين وصيت شاهد مى گيرم و على عليه‌السلام اين وصيت حضرت را مرقوم داشت)).

همچنين در نسخه ديگرى از وصيت حضرت فاطمه عليها‌السلام در مورد لوازم خانه آمده است كه براى دختر جندب ، يعنى دختر ابوذر غفارى ، وصيت كرده است كه چنين است :((آن صندوق كوچكتر است و در اموال ، هر چه هست به او مى دهيد و نيز دو كفش من كه از پوست است و فرش و جبه و تخت و متكاه دو قطيفه ، همه از آن او باشد)).(٣٦٩)

### بوى پيراهن پدر

از حضرت على عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

من حضرت رسول را در پيراهن مباركش غسل دادم . روزى فاطمه عليها‌السلام گفت : آن پيراهن را به من نشان بده ! پيراهن را آورد همين كه بوى پيراهن به مشام او رسيد از هوش رفت ، من كه اين حالت را از او مشاهده كردم ، پيراهن را از او پنهان نمودم .(٣٧٠)

دوست دارم صداى اذان بلال را بشنوم با سكوت صوت قرآن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، صداى اذان بلال هم خاموش شد. بلال برده اى دل سوخته بود كه به بركت اسلام و محبت پيامبر، ارجمند و عزيز شده بود. او مؤ ذن نبى مكرم اسلام بود.

روزى دختر پيامبر اسلام فاطمه عليها‌السلام شخصى را نزد بلال فرستاد و فرمود: به او بگوئيد كه دوست دارم صداى اذان تو را بشنوم . بلال گفت : بعد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى هيچ كس جز دخترش ‍ اذان نمى گويم . بلال به ماءذنه رفت و صداى خاطره انگيز خويش را به((الله اكبر))،((الله اكبر))بلند كرد. فاطمه عليها‌السلام به ياد پدر افتاد. صداى ضجه زهراء عليها‌السلام بلند شد و بيهوش بر زمين افتاد. مردم پنداشتند كه او جان داده ، شتابان به سوى بلال دويدند و فرياد زدند:((بلال ديگر اذان نگو، كه فاطمه طاقت شنيدن ندارد))، بلال دم فرو بست . زهراء عليها‌السلام پس از چند لحظه اى به هوش آمد و فرمود: چرا بلال اذان را به پايان نبرد؟ عرض كردند: بر تو بيمناك شديم كه ناگهان جان به جان آفرين تسليم كنى .(٣٧١)

### ياد آورى ماجراى غدير خم

محمود بن لبيد مى گويد:

پس از رحلت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه عليها‌السلام را در كنار قبر حضرت حمزه در احد، در حال عزادارى و گريه مشاهده كردم ، فرصت را غنيمت شمرده سؤ ال كردم : آيا براى امامت على عليه‌السلام از سخنان رسول گرامى اسلام ، مى توانيد دليلى بياوريد؟ حضرت زهراء پاسخ داد:

شگفتا! آيا روز غدير خم را فراموش كرده ايد؟

شنيدم كه پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: على عليه‌السلام بهترين كسى است كه او را جانشين خود در ميان شما قرار مى دهم . على عليه‌السلام امام و خليفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسين عليه‌السلام) و نه نفر از فرزندان حسين عليه‌السلام پيشوايان و امامانى پاك و نيكند. اگر از آنها اطاعت كنيد شما را هدايت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزيد، تا روز قيامت بلاى تفرقه و اختلاف در ميان شما حاكم خواهد شد.

پرسيدم : بانوى من ! پس چرا امام على عليه‌السلام سكوت و حق خود را نگرفت ؟

حضرت فرمود: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرموده است : مثل امام ، مانند كعبه است ، مردم بايد در اطراف آن طواف كنند، نه آن كه كعبه دور مردم طواف نمايد.(٣٧٢)

### بلند شدن پايه هاى مسجد به واسطه خشم فاطمه عليها‌السلام

سلمان در ضمن روايت بردن على عليه‌السلام به مسجد و تصميم حضرت زهراء براى رفتن كنار قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى نفرين كردن ! مى گويد: من نزديك آن حضرت بودم ، به خدا سوگند، ديدم پايه هاى ديواره مسجد حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از زمين كنده شده به طورى كه كسى مى توانست از زير آنها عبور كند.

خودم را به آن حضرت رسانيدم گفتم : اى بانوان من ! اى سرور من ! همانا خداوند تبارك و تعالى پدرت را به عنوان رحمت فرستاد، از نفرين دست بردار و اين مردم را دچار عذاب خداوند قرار مده . حضرت برگشت (يا به قولى به دستور على عليه‌السلام برگشت ) سلمان مى گويد: در اين وقت ديدم كه ديواره هاى مسجد در جاى خود مستقر گرديد، به طورى كه از زير آنها گرد و غبار حركت كرده به بينى هاى ما فرو رفت .(٣٧٣)

### شهادت عايشه عليه فاطمه عليها‌السلام

در كتاب((اختصاص شيخ مفيد))از امام صادق عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود:

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت فرمود و ابوبكر به جاى او نشست ، براى وكيل فاطمه عليها‌السلام در فدك ، پيامبر فرستاد و او را از فدك بيرون كرد. حرت فاطمه عليها‌السلام نزد ابوبكر آمد و فرمود: اى ابوبكر تو ادعا مى كنى كه جانشين پدرم هستى و به جاى او نشسته اى ، با اينكه مى دانى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فدك را به من بخشيد و من براى اين موضوع شهود دارم . پس چرا وكيل مرا از فدك بيرون كردى ؟ ابوبكر گفت : پيامبر از خود ارث نمى گذارد.

فاطمه عليها‌السلام فرمود: چرا من از پدرم ارث نمى برم ، با اينكه سليمان از داود ارث برد، و يحيى از زكريا برد؟

ابوبكر گفت : عايشه و عمر گواهى مى دهند كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيده اند كه فرمود: پيامبر از خود ارث نمى گذارد. فاطمه عليها‌السلام فرمود:

هذا اول شهادة زور شهدا بها فى السلام

اين نخستين گواهى باطل در اسلام است كه آن دو نفر گواهى داده اند)).(٣٧٤)

### فاطمه عليها‌السلام خودش را معرفى مى كند

فاطمه زهراء عليها‌السلام در ضمن خطبه اى كه ؛ مسجد ايراد فرمود، خود را اين چنين معرفى مى كند:

بدانيد! منم فاطمه دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنچه اول مى گويم آخر هم همان را مى گويم و آنچه مى گويم غلط نمی گويم ، و آنچه اقدام مى كنم زياده روى نمى كنم . براى شما پيامبرى از خودتان آمد تا بر شما دلسوز بود، از ناراحتى شما ناراحت بود، نسبت به مؤ منان مهربان و رئوف و دلسوز بود. اگر خواستيد اصل و نسب او را بجوييد، بدانيد كه او پدر من است ، نه پدر زنان شما و براى پسر عم من است ، نه پسر عم شما، چه نيكو نسبتى است انتساب به محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

### چرا ابوبكر فدك را به فاطمه عليها‌السلام نداد

اقرار و اعتراف به درستى ادعاى فاطمه زهراء عليها‌السلام در مورد مالكيت فدك موضوعى است كه حتى دانشمندان منصفى از اهل سنت نيز آن را صحيح دانسته اند و اعراف به درستى سخنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كرده اند.

((ابن ابى الحديد معتزلى))در شرح((نهج البلاغه))مى نويسد:

من از استادم((على بن عيسى فارقى))معلم مدرسه غربيه در بغداد پرسيدم : آيا فاطمه عليها‌السلام در ادعاى مالكيت فدك صادق بود؟ جواب داد: آرى

گفتم : سپس چرا خليفه اول فدك را به او نداد، در حالى كه فاطمه عليها‌السلام در ادعاى خود راستگو بود. او خنده اى بر لب آورده و سپس با كلام لطيف و زيبا و طنز گو در حالى كه كم تر عادت به شوخى داشت چنين گفت :

اگر ابوبكر آن روز((فدك))را به مجرد ادعاى فاطمه عليها‌السلام به او مى داد، فردا به سراغش مى آمد و ادعاى خلافت براى همسرش مى كرد و وى را از مقامش كنار مى زد و از هيچ گونه عذرى و دفاعى از خود نداشت ، زيرا با دادن((فدك))پذيرفته بود كه فاطمه هر چه را ادعا كند راست مى گويد و نيازى به دليل و شاهد ندارند،

سپس((ابن الحديد))اضافه مى كند: اين يك حقيقت است ، گرچه استادم آن را به عنوان مزاح مطرح كرد.(٣٧٥)

### انگيزه هاى مطالبه فدك

نخستين انگيزه مطالبه فدك از جانب فاطمه عليها‌السلام اين بود كه با مطالبه فدك و پس گرفتن آن ، مى توانست خلافت اميرالمؤ منين عليه‌السلام را كه با توطئه((سقيفه بنى ساعده))از دستش خارج نموده بودند و ابوبكر را جانشين وى كرده بودند به شوهرش باز گرداند و از حقوق آن حضرت دفاع كند.

انگيزه دوم اين است كه حق گرفتنى است نه دادنى . هر كس موظف است حقوق از دست رفته اش را مطالبه كند و باز ستاند، اگر چه نسبت به آن احساس بى نيازى كند اين كار بازهد و تقواى انسان منافات ندارد، چه سكوت در برابر ظلم ، كمك به ظلم است .

سوم : اين كه انسان هر چند به دنيا دلبستگى نداشته باشد، ولى براى حفظ آبرو و امرار معاش و ادامه زندگى به عوامل مادى نيازمند است و از طرفى مى تواند از ثروتش براى كمك به ديگران استفاده نمايد. كما اينكه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آغاز رسالت با ثروت خديجه توانست علاوه بر احياى دين خدا، به يارى بينوايان و تهيدستان بشتابد.

چهارم : انسان به اقتضاى عقل بايد به دفاع از حقش بپردازد. اگر پيروز شد به هدف خود دست مى يابد و اگر نتوانست به حق خود برسد مظلوم واقع خواهد شد و با اين مظلوميت ، غاصب و ستمگر را كه مدعى درستى رسوا خواهد كرد، و بهترين وسيله جلب قلوب مردم است .(٣٧٦)

### خطبه حضرت صديقه طاهره در مسجد

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از عايشه نقل مى كنند كه فاطمه زهراء عليها‌السلام چند نفر را نزد ابوبكر فرستاد و از عمال او شكايت كرد و پيغام داد: كه فدك ميراث من است و آنچه از خمس خيبر باقى مانده بهره ما مى باشد و دستور ده فدك را برگردانند.

ابوبكر به فرستادگان دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفت : من از پدرت شنيدم كه فرمود:

نحن معاشر الانبياء لانورث ؛

ما جماعت پيغمبران ارث نمى گذاريم .

براى فاطمه عليها‌السلام خبر آوردند كه ابوبكر چنين مى گويد. حضرت فاطمه عليها‌السلام چادر خواست و با زنان بنى هاشم به مسجد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدند، پرده اى حايل كشيدند، و حضرت فاطمه عليها‌السلام پشت پرده نشست . چنان آهى از دل پر درد در فراق پدر كشيد كه مهاجر و انصار به گريه در آمدند.

بعد از چند لحظه كه حضار آرام شدند، آنگاه روى سخن با ابوبكر كرده و اين چنين خطبه نمود.

((سپاس و ستايش پروردگارى را كه دست بخشنده او از آستين آفرينش ‍ بيرون آمد و به اشباح بى رنگ صحراى عدم رنگ وجود بخشيد و از نيستى و كتم عدم لباس هستى پوشانيد.

سپاس او را كه ما را اين درس آموخت و شكر گذارى را وظيفه ما گردانيد...

چه كسى گفته است فاطمه از ميراث پدر محروم است ؟ آن كيست كه حصار قانونى ارث را شكست و آيات قرآن را به مقتضاى ميل تغيير داده است ؟ اى مهاجر و انصار: ابوبكر با من داستانها گويد و سخنها سرايد، كه سخت شگفت انگيز است . من از گفتار اين مرد غرق حيرتم ! او چنين فكر مى كند كه خود مى تواند ميراث ابى قحافه را در اختيار گيرد، اما ميراث محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فاطمه حرام است ! به او تلقين كرده اند كه پيغمبران براى بازماندگان خويش ميراث نمى گذارند و از پدرم روايت آورده اند كه :((نحن معاشرالانياء لا نورث))، اما فراموش كرده اند كه قرآن مجيد اجازه نمى دهد كسى بيهوده از محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سخن گويد. من اكنون قرآن مقدس را پيش چشم شما مى گشايم و آيات آن را بر شما مى خوانم . تا بنگريد روايت ابوبكر منطبق با قرآن است يا مخالف آن ؟)).

آنگاه از سوره نمل آيه ١٦ تلاوت نمودند:((و ورث سليمان داود)).(٣٧٧) و از سوره مريم گفتار زكريا را كه خبر مى دهد.... فهب لى من لدنك وليا (٥) يرثنى و يرث من آل يعقوب ...(٣٧٨)را تلاوت كرد. سپس فرمود:

((اى مهاجر و انصار شما چه مى گوئيد؟ شما چگونه مى خواهيد فاطمه دختر محمد را كه جگر گوشه او و پرورش يافته به آئين اوست از ميراث محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بى بهره سازيد؟)).

در اين موقع روى به ابوبكر كرد و فرمود:((من روز رستاخيز گريبان تو را خواهم گرفت و حق پايمال شده امروز را از تو باز ستانم)).

قالت فاطمة الزهراء عليها‌السلام :

الحمد لله على ما انعم ، و له الشكر على ما الهم ، و الثناء بما قدم من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلاء اسداها، و تمام منن والاها، جم عن الاحصاء عددها، و ناءى عن الجزاء امدها، و تفاوت عن الادراك ابدها، و ندبهم لاستيزادتها بالشكر لاتصالها و استحمد الى الخلائق باجزالها، و ثنى بالندب الى امثالها.

و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ، كلمة جعل الاخلاص تاءويلها، و ضمن القلوب موصولها و انار فى التفكر معقولها.

الممتنع من الابصار رؤ يته ، و من الالسن صفته و من الاوهام كيفيته .

ابتدع الاشياء لا من شى ء كان قبلها، و انشاءها بلا احتذاء امثلة امتثلها، ثم جعل الثواب على طاعته و وضع العقاب على معصيته ذيادة لعباده عن نقمته و حياشة لهم الى جنته . و اشهد ان ابى محمدا عبده و رسوله ، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله ، و سماه قبل اءن اجتباه ، و اصطفاه قبل اءن ابتعثه .

ثم قالت : ايها الناس اعلموا انى فاطمة و ابى محمد اقول عودا و بدءا و لا اقول ما اقول غلطا، و لا افعل ما افعل شططا.

فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابى دون نسائكم اخاابن عمى دون رجالكم و لنعم المزى اليه . فبلغ الرسالة صادعا بالنذارة مائلا عن مدرجة المشركين .

و انى تؤ فكون ؟ و كتاب الله بين اءظهر كم ، اموره ظاهرة و اءحكامه زهراة و اءعلامه باهرة و زواجره لائمة و اءوامره واضحة ...

ستايش خداوند را، بر نعمتهایى كه به ما بخشيد، و شكر او را بر آنچه الهام فرمود. حمد و ثنا بر خداوند، در برابر نعمتهايى كه از پيش فرستاد و نعمتهائى كه آفريد و نعمتهاى فراوانى كه به انسانها عطا فرمود، و تمام منتها و نعمتهايى كه پياپى فرستاد. نعمتهايى كه شمارش آن از توان اسنان فزونتر، و پاداش آن ناممكن و درك دامنه و گستردگى آن از ادراك و هوش بشر فراتر است .

مردم را به شكر گزارى فرا خواند، تا نعمتها را پياپى فرستد و به حمد و سپاس راهنمايى كرد. تا نعمتها را فزونى بخشد و با در خواست بندگان ، نعمتها را چند برابر نمايد.

گواهى مى دهم ، به جز((الله))، خدايى نبوده و شريكى براى او نيست ، تفسير اين گواهى و شهادت اخلاص است و پايبند آن ، قلبهاى آگاه كه در پيشگاه تفكر و انديشه ،، معناى آن را روشن فرمود. خداوندى كه چشمها او را نمى توانند بنگرند، و زبانها از وصف او عاجزند. و هم و خيال از درك ذات او فرو مانده اند.

اشياى عالم را بدون اينكه چيزى موجود باشد آفريد، و بدون مثال و نمونه اى ايجاد كرد. آنگاه پاداش را بر اطاعت و بندگى ، و عذاب را در مخالفت و سرپيچى قرار داد، تا بندگان را از عقوبت برهان و به سوى بهشتت سوق دهد.

سپس فرمود: اى مردم ! بدانيد كه من فاطمه عليها‌السلام هستم ! و پدرم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است . آغاز و پايان سخن من بر حق است . آنچه مى گويم ناروا نيست و آنچه انجام دهم بر ظلم و ناروا تكيه ندارد.

اگر او را (محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم) بشناسيد، مى دانيد، كه پدر من است . نه پدر زنان شما، و برادر پسر عموى من (على عليه‌السلام) است نه مردان شما. چه نيكو بزرگوارى است كه اين نسبت را به او دادم .

پيامبر رسالت خود را به گوش مردم رساند و آنان را از عذاب الهى ترساند. راه خود را از پرتگاه سقوط مشركين گردانيد.

چرا بيراهه مى رويد؟ در حالى كه كتاب خدا در ميان شماست ، مطالبش ‍ روشن است و احكام آن درخشان ، و نشانه هاى هدايت آن آشكار و نهى و هشدارهاى آن روشن و او امرش واضح است .

داستان فدك ، روستاى آباد و حاصل خيزى است كه در سرزمين حجاز واقع شده و بين اين قريه تا مدينه منوره دو يا سه روز فاصله است . بعضى مسافت آن را ١٤٠ كيلومتر نوشته اند.

اين روستا داراى چشمه هاى جوشان و درختان فراوان بوده و بعد از خيبر، بالاترين تكيه گاه اقتصادى يهوديان حجاز به حساب مى آمده است .

مشهور بين مورخان اين است كه در سال هفتم هجرت ، بعد از فتح خيبر و قلعه هاى يهودى نشين ، وحشت و ترسى در دل اهل فدك به وجود آمد. رسول خدا((محيصة بن مسعود))را جهت مذاكره با اهل فدك فرستاد. يهوديان پس از مذاكره با فرستاده پيامبر،((نون بن يوشع))و چند تن از رؤ ساى قبايل را، همراه ، محيصه خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرستادند و قرار داد صلح را بر اساس واگذار نمودن نيمى از فدك به آن حضرت امضاء كردند و به اين ترتيب فدك بدون درگيرى و خونريزى فتح گرديد و يهوديان اهل فدك تسلیم شدند و امان گرفتند و خداوند آيات ذيل را بر رسول اكرم نازل فرمود:

و ما افاء على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل و الا ركاب ولكن الله ...؛

و آنچه را كه خداوند از آنان (يهود) به رسولش باز گرداند (و بخشيد) چيزى است كه شما براى به دست آوردن آنها زحمتى نكشيده ايد، نه اسبى تاخيد و نه شترى ، ولى خداوند پيامبران خود را بر هر كس بخواهد مسلط مى نمايد و خداوند بر هر چيزى تواناست . آنچه را كه خداوند از اهل اين آبادى ها به رسولش باز گرداند، از آن خدا و رسولش و خويشاوندان او مى باشد.(٣٧٩)

به اين ترتيب فدك ملك خالص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گرديد و پس از نزول آيه((و آت ذالقربى حقه))(٣٨٠) رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فدك را به دخترش فاطمه زهراء بخشيد و على عليه‌السلام و ام ايمن را بر اين هديه گواه گرفت .

در آمد فدك را چنان كه((ابن طاووس))مى گويد، ساليانه به ٢٤ هزار دينار و به روايتى بالغ بر هفتاد هزار دينار مى شد. گويا اين تفاوت در آمد به اعتبار اختلاف عوايد سنواتى بوده است .(٣٨١)

### فدك در طول تاريخ

بودن فدك در دست على عليه‌السلام و خاندان اهل بيت عليه‌السلام مى توانست پشتوانه اى اقتصادى باشد تا آنان با توان سياسى و امكانات مالى بتوانند در گسترش ولايت گام بردارند. از اين رو خلفاى غاصب بعد از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از تصرف كرسى خلافت سعى كردند فدك را كه روستاى حاصل خيز و پر در آمدى بود، با هر حيله اى از دسترس زهراى اطهر و على صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آورند و آنان را از حق مسلم خود و ارث پدر محروم نمايند.

مراحل غصب فدك و بر گرداندن آن در دوره هاى مختلف به شرح زير است :

١ - ابوبكر پس از نشستن بر كرسى خلافت ، اين آبادى را تصرف و جزء اموال عمومى و ثورت ملى اعلام كرد و ماءموران وى افراد منصوب شده از سوى فاطمه زهراء عليها‌السلام را از فدك بيرون راندند و تلاش هاى دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جهت برگرداندن فدك به جايى نرسيد.

٢ - خليفه دوم : پس از قرار گرفتن بر مسند خلافت ، فدك را به ورثه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نه اولاد فاطمه و على عليه‌السلام باز گرداند تا برايش كسب آبرويى شود و اعمال گذشته شان در مورد فدك و... و در نامه خود به عثمان بن حنيف نوشت :

((مرا با فدك چه كار؟ در حالى كه فردا بدنمان به خاك سپرده خواهد شد)). جريان فدك تا زمان عمر بن عبدالعزيز همچنان ادامه داشت . اما از آنچه كه او نسبت به اهل بيت عليه‌السلام برخورد ملايم و مناسب در پيش گرفته بود، به فرماندار خود در مدينه((عمرو بن حزم))دستور داد تا فدك را به فرزندان فاطمه عليها‌السلام باز گردانم و او چنين كرد.

٥ - يزيد بن عبدالمك از خلفاى بنى اميه پس از چندى مجددا آن را غصب نمود.

٦ - پس از انقراض بنى اميه ، ابوالعباس سفاح ، خليفه معروف عباسى ، فدك را به عبدالله بن حسن بن حسن بن على عليه‌السلام باز پس داد، چون وى را نماينده بنى فاطمه مى دانستند.

٧ - پس از مدتى كوتاه ، او جعفر عباسى فدك را از بنى الحسن گرفت ، چون آنان قيامى را عليه بنى عباس انجام دادند.

٨ - مهدى عباسى فرزند ابو جعفر عباسى بار ديگر آن را به بنى فاطمه باز گرداند.

٩ - موسى بن الهادى ، خليفه ديگر عباسى باز فدك را غصب كرد و بعد از آن هارون الرشيد راه و رسم او را در اين امر ادامه داد.

١٠ - ماءمون فرزند هارون براى چندمين بار، پس از استقرار بر كرسى خلافت در سال ٢١٠ه ق فدك را با احترامى خاص به بنى فاطمه عليها‌السلام پس داد.

١١ - متوكل عباسى فدك را در خلافت خود بار ديگر غصب كرد.

١٢ - منتصر عباسى دستور داد آن را در سال ٢٤٨ - ق مجددا به فرزندان امام حسن و امام حسين عليه‌السلام باز گردانند و بدين ترتيب فدك هر روز در دست گروهى قرار گرفت و ابزارى جهت اعمال سياست هاى حكام بنى اميه و بنى عباس شد. هر گاه مى خواستند دست بر روى آن مى گذاشتند و يا رهايش مى كردند كه سرانجام ويران شد و درختانش خشك گرديد.(٣٨٢)

### ابوبكر شاهدان فاطمه عليها‌السلام را رد كرد

پس از جريان مصادره فدك سرانجام ابوبكر از فاطمه عليها‌السلام گواهه و شاهد برگفتارش مى طلبد، و آن حضرت((ام ايمن))و اميرالؤ منين عليه‌السلام و به روايتى حسين عليه‌السلام را به عنوان شاهد معرفى مى كند.

نخست ام ايمن نزد ابوبكر حاضر مى شود و مى گويد: اى ابوبكر! تو را به خدا سوگند مى دهم كه آيا پيامبر نفرمود كه : ام ايمن از اهل بهشت خواهد بود؟ ابوبكر گفت : شنيدم . آنگاه ام ايمن گفت : من گواهى مى دهم كه خداوند متعال به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وحى فرستاد كه حق ذى القربى را بده ، و پيامبر به دنبال اين وحى ، فدك را به فاطمه عليها‌السلام داد.

سپس على عليه‌السلام نزد ابوبكر آمد و به همين نحو شهادت داد. ولى ابوبكر شهادت هيچ كدام را نپذيرفت و گفت : چون ام ايمن زن است ، شهادت زن صحيح نيست و گواهى على عليه‌السلام را هم ، چون وى شوهر فاطمه عليها‌السلام است و به نفع خود گواهى مى دهد و حق را به سوى خود مى كشد. نپذيرفت !

برخى نوشته اند كه بعد از سخنان فاطمه عليها‌السلام و گواه آوردن على عليه‌السلام وام يمن ، ابوبكر حاضر شد فدك را به فاطمه عليها‌السلام برگرداند و نامه اى هم در اين باره نوشت و به آن حضرت داد، ولى عمر اطلاع يافت و گفت : اين چه نامه اى است ؟ ابوبكر گفت : فاطمه ادعاى مالكيت فدك را كرد و شاهدان بر صدق گفتار او گواهى و شهادت دادند و من اين نامه را نوشتم .

عمر، نامه را از دست فاطمه عليها‌السلام گرفته و پاره كرد... دختر رسول خداگريان شد و بيرون رفت .

در مورد شاهدان حضرت فاطمه عليها‌السلام گفت : و اما ام ايمن زنى اعجمى است و درست حرف نمى زند و على عليه‌السلام هم آتش را به طرف نان خود مى كشاند، يعنى به بهانه همسرش ، به نفع خويش تلاش ‍ مى كند.(٣٨٣)

### سخنان فاطمه عليها‌السلام در برابر هجوم كنندگان به خانه خود

وقتى كه عمر همراه جماعت بسيارى به در خانه حضرت على عليه‌السلام آمد و از آن حضرت خواست كه از خانه براى بيعت با ابوبكر بيرون بيايد، حضرت على عليه‌السلام امتناع ورزيد، بارى عمر پيام فرستاد كه ممكن نيست من از خانه بيرون بيايم ، زيرا من مشغول جمع آورى و تنظيم قرآن هستم كه شما آن را به پشت سر خود افكنده ايد، و دلبستگى به دنيا شما را به خود سرگرم ساخت ، و من سوگند ياد كرده ام كه از خانه ام بيرون نيايم و عبا بر دوش نيفكنم تا قرآن را جمع و تنظيم كنم . در اين هنگام فاطمه عليها‌السلام دختر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از خانه بيرون آمد و كنار در خانه در برابر جمعيت ايستاد و فرمود:

((من قومى را نمى شناسم كه مثل شما بد محضر (بد برخورد) باشند، جنازه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در دست ما رها كرديد، (امر خود را بين خود بريديد. (مساءله رهبرى را نزد خودتان بدون مشورت با ما پايان داديد) پس با ما مشورت نكرديد، حق ما را ناديده گرفتيد، گويا اصلا به جريان((روز غدير))آگاهى نداريد، و سوگند به خدا، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آن روز، دوستى و ولايت على عليه‌السلام را از مردم عهد گرفت ، تا ميان شما را از دستيابى به مقام رهبرى قطع كند، ولى شما رشته هاى پيوند خود با پيامبرتان را بريديد.

و الله حسيب بيننا و بينكم فى الدنيا و الاخرة

خداوند در دنيا و آخرت ، بين ما و شما حكم و داورى كند.(٣٨٤)

### محدوده فدك از نظر امام كاظم عليه‌السلام

هارون به امام كاظم عليه‌السلام گفت : يا اباالحسن ! فدك را بگير تا آن را به تو باز گردانم .

امام كاظم عليه‌السلام از آن سرپيچى مى كرد، تا اينكه هارون بر اين مطلب پا فشارى كرد، امام فرمود:

من فدك را با حدود آن تحويل مى گيرم .

هارون گفت : حدود آن كدام است ؟ امام فرمود: اگر حدود آن را معين كنم ، آن را بر نمى گردانى .

هارون گفت : به حق جدت كه بر مى گردانم . امام عليه‌السلام فرمود: حد اول ، عدن است . چهره هارون تغيير كرد و گفت عجب !

حد دوم : سمرقند رنگ رخسارهارون تيره تر شد.

حد سوم : آفريقا چهره هارون سياه شد و گفت : عجب !

حد چهارم : ساحل دريا در امتداد خزر و ارمنستان . هارون گفت :

بنابر اين چيزى براى ما باقى نماند، پس بفرما در جاى من بنشين ! امام كاظم عليه‌السلام فرمود: به تو گفتم كه اگر حدود فدك را تعيين كنم ، آن را بر نمى گردانى .(٣٨٥)

### سخنان فاطمه عليها‌السلام در مورد فدك

حضرت فاطمه عليها‌السلام در پاسخ عايشه دختر طلحه فرمود:

تو از من درباره جنايتى پرسش مى كنى كه دل مرغان هوا از شنيدن آن كباب است و قدمهاى انسان را سست مى كند و به لرزه در مى آورد، گرد و غبارش ‍ به آسمان رفته داستان مصيبت بارش در زمين به جاى مانده است .

فرزند فرومايه ابى قحافه از قبيله((تيم))و حقه باز قبيله((عدى))خواستند تا با ابوالحسن على عليه‌السلام رقابت كنند و چون نتوانستند كارى از پيش ببرند، بغض گلويشان را فشرده ، كينه و دشمنى او را در سينه هايشان پنهان كرده و ظاهر آن را در خون فرود بردند، همين كه چراغ ديانت خاموش و پيامبر امين ديده از جهان فرو بست ، كينه هايشان به جوش ، و خشمشان به خروش آمد، شيطان حاكم بر افكار و گفتارشان گشته ، بى درنگ دست روى فدك گذاشته آن را غصب كردند. همان سرزمين كه ملك خاص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عطيه پروردگار به برگزيده با وفايش بود. آن حضرت ملك مخصوص خود را به خاطر كودكان گرسنه ام كه نوادگان پاك او بودند به من بخشيد. خداوند از اين بخشش آگاه ، وامين وحى او بر اين واگذارى گواه بود.

حال كه معونه وارث مخصوصم را از من گرفته و سايبانم را از سرم ربوده اند و نيز از مختصر روزى و قوتى كه داشتم ، مرا باز داشته و حقم را خورده اند، در روز قيامت شكايتشان را به خدا كرده ، خورنده اش شعله هاى جهنم را به همراه آب داغ و گداخته خواهد ديد.(٣٨٦)

### طلب يارى از مردم

در روايت آمده است كه حضرت فاطمه عليها‌السلام پس از رحلت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سقيفه بنى ساعده شبها به همراه على عليه‌السلام و فرزندانش حسن و حسين عليه‌السلام به در خانه مهاجر و انصار مى رفت و آنها را به نصرت و يارى على عليه‌السلام دعوت مى كرد. آنها در جواب مى گفتند: اى دختر رسول خدا! ما با ابوبكر بيعت كرده ايم و ديگر كار گذشته است . اگر قبل از اين پسر عمویت ما را به بيعت خود دعوت مى كرد البته با او بيعت مى كرديم .

على عليه‌السلام در جواب آنها مى فرمود: چگونه مى توانستم پيكر مطهر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را بى غسل و كفن بر جاى بگذارم و براى بيعت به نزد شما بيايم ؟ چگونه مى توانستم در امر خلافت با مردم مبارزه كنم در حالى كه هنوز پيكر مطهر پيامبر بر روى زمين بوده ؟ مگر كسى را باور مى شد كه مدعيان خلافت اين گونه حق وصى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را غصب كنند؟

حضرت زهراء عليها‌السلام در جواب آنها مى فرمود: ابوالحسن كارى غير از آنچه كه سزاوار و مناسب او بود، انجام نداد و آنان نيز كارى كردند كه حسابشان با خداست و خداوند از آنان باز خواست خواهد كرد.(٣٨٧)

### گريه فاطمه عليها‌السلام بر مظلوميت على عليه‌السلام

از جعفر بن محمد، از پدران بزرگوارش روايت شده كه فرمود:

هنگامى كه موقع رحلت حضرت فاطمه عليها‌السلام رسيد، گريه اش ‍ گرفت . اميرالمؤ منين عليه‌السلام از آن حضرت پرسيد: اى بانوى من ! چرا گريه مى كنى ؟ فرمود: گريه من به خاطر پيشامدهايى است كه پس از وفات من خواهى ديد.

على عليه‌السلام فرمود: گريه نكن ! به خدا سوگند اين مطالب در راه خدا برايم كوچك است . آنگاه حضرت زهراء عليها‌السلام به او وصيت كرد كه ابوبكر و عمر را در تشييع جنازه اش خبر نكند. على عليه‌السلام نيز به وصيت هاى همسرش عمل نمود.(٣٨٨)

### استدلال على عليه‌السلام در مورد فدك

على عليه‌السلام به مسجد نزد ابوبكر رفت در حالى كه عده اى از مهاجران و انصار اطراف او را گرفته بودند به او خطاب كرده و فرمود: چرا فاطمه عليها‌السلام را از تصرف در ميراثش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم منع كردى ، با اينكه در زمان حيات پيامبر آنجا را در تصرف خود داشت ؟ ابوبكر پاسخ داد: فدك غنيمت مسلمانان است ، اگر فاطمه بر اين مطلب گواه و شهودى بياورد به او مى دهم وگر نه حقى در آن نخواهد داشت .

اميرالمؤ منين عليه‌السلام فرمود: تو در بين ما بر خلاف حكم خداوند درباره ديگر مسلمانان حكم مى كنى ؟ گفت : نه حضرت فرمود: اگر چيزى در دست مسلمانان باشد و من مدعى آن شوم ، تو از چه كسى مطالبه شهود و بينه مى كنى ؟ گفت از تو شاهد خواهم خواست . فرمود: پس چرا از فاطمه عليها‌السلام مطالبه شهود مى كنى با اينكه هم اكنون فدك در دست اوست و در زمان حيات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پس از رحلت آن حضرت ، آنجا را تملك كرده است و از مسلمانانى كه مدعى آن شده اند بينه و شاهد مى خواستى ؟

ابوبكر ساكت شد و عمر گفت : اى على ! دست از اين سخنان بردار! ما نمى توانيم در مقابل تو استدلال كنيم .(٣٨٩)

پاورقي

٣٦٤- فاطمه زهراء از ولادت تا شهادت : ص ٢٥٦

٣٦٥- اعراف / ٧٧. شمس / ١٤

٣٦٦- فرهنگ فاطميه : ص ٢٠٨ - ٢٠٧ به نقل از نهج الحياة .

٣٦٧- بانوى نمونه اسلام : ص ١٧٧، / به نقل از دلائل الامة : ص ٣٩.

٣٦٨- فاطمه ، كوثر رسالت : ص ١٢١.

٣٦٩- بحارالانوار: ج ١٠٠ ص ١٨٥

٣٧٠- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٧١، / به نقل از اهل بيت : ص ١٦٦.

٣٧١- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٥٧، / رياحين الشريعه : ج ١، ص ٢٤٥.

٣٧٢- بحارالانوار: ج ٣٦، ص ٣٥٣ / احقاق الحق : ج ٢١، ص ٢٦.

٣٧٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ١٥٥

٣٧٤- رنجها و فريادهاى فاطمه عليها‌السلام / ترجمه بيت الاحزان : ص ٢١٠

٣٧٥- حقايق پنهان : ص ١٤٦، / به نقل از شرح نهج البلاغه : ابن ابى الحديد: ج ١٦ ص ٢٨٤.

٣٧٦- فاطمة الزهرا من المهد الى اللحد: ص ٣٥٧ - ٣٥٦.

٣٧٧- و سليمان وارث داود شد.

٣٧٨- مريم / ٥-٤((تو از نزد خود جانشينى به من ببخش كه وارث من و دودمان يعقوب باشد...))

٣٧٩- حشر / ٦ و ٧

٣٨٠- اسراء / ٢٦

٣٨١- حقايق پنهان : ص ١٤٢ - ١٣٩.

٣٨٢- حقايق پنهان : ص ١٤٢ - ١٤٧.

٣٨٣- حق اليقين : ص ٨٤.

٣٨٤- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٩٦، / ترجمه بيت الاحزان .

٣٨٥- كافى : ج ١، ص ٥٤٣ / بحارالانوار: ج ٤٨، ص ١٤٤.

٣٨٦- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر، ص ٤٠٧ به نقل از رياحين الشريعه : ج ٢ ص ٤١ و امالى طوسى : ج ١، ص ٢٠٧.

٣٨٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٦٨، / كافى : ج ١، ص ٢٦٠

٣٨٨- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٦٨، / به نقل از بحار: ج ٤٣، ص ٢١٨.

٣٨٩- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٥٢٩

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء

### عثمان از ارث فاطمه عليها‌السلام دفاع كرد

زنان پيغمبر مقررى ساليانه از بيت المال دريافت مى داشتند. عايشه و حفصه سالى دو هزار دينار و بقيه زوجات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سالانه ده هزار دينار به عنوان مقررى مى گرفتند.

در زمان حكومت عثمان ، حفصه و عايشه جهت مطالبه مقررى خود نزد عثمان آمدند. عايشه گفت : اى عثمان ! آنچه پدر و عمربن خطاب به من عطا مى كردند تو نيز به من بده . عثمان گفت : ابوبكر و عمر به ميل خود به تو چيزى مى دادند، ولى من در كتاب و سنت چيزى نيافتم كه به تو عطايى بدهم ، من چنين كارى نمى كنم . عايشه گفت : پس ميراث مرا كه از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به من رسيده ، به من بده .

عثمان گفت : مگر فراموش كرده اى كه فاطمه عليها‌السلام نزد پدرت آمد و مطالبه ميراث خود كه از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باقى مانده بود كرد، تو و((مالك بن اوس))گواهى داديد كه پيامبر چيزى را به ارث نمى گذارد، تو حق ارث فاطمه عليها‌السلام را باطل كردى و اينك آمده اى آن ارث را مطالبه مى كنى ؟ من هرگز چيزى به تو نمى دهم .

به گفته طبرسى : عثمان در اين موقع تكيه داده بود، وقتى سخنان عايشه را شنيد برخاست و نشست و گفت : فاطمه عليها‌السلام اينك چه خوش ‍ خواهد دانست كه امروز من پسر عمويى هستم پشتيبان او، آيا تو نبودى (عايشه ) كه همراه يك اعرابى كه با بول خود وضو گرفت ، نزد پدرت شهادت داديد كه كسى از پيامبر ارث نمى برد و فاطمه را از ارث محروم كردى ؟(٣٩٠)

### ديدار ام سلمه با فاطمه عليها‌السلام

مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب از ام سلمه نقل مى كند كه :

پس از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به دين فاطمه عليها‌السلام آمدم و حال آن حضرت را پرسيدم ، فاطمه ، در جواب فرمود:

((صبر كردم در حالى كه ميان غم و اندوه بسيار هستم ، فقدان پيغمبر و ظلمى كه نسبت به وصى او انجام شده ، به خدا سوگند پرده حرمتش را دريدند. مقام امامت و رهبريش را بر خلاف تنزيل كتاب خدا و تاءويلى كه پيغمبر از آن فرمود از دستش ربوده و از او گرفتند، و انگيزه اى نداشتند جز كينه هايى كه از جنگ بدر از او داشتند. و انتقامهايى كه بدين وسيله از جنگ احد مى خواستند بگيرند، و آن كينه و انتقامها را در دلهاى نقاق جويانه خويش پنهان كرده بودند...))(٣٩١)

### سخنان فاطمه عليها‌السلام در جمع زنان مدينه

گروهى از زنان مدينه در ايام بيمارى حضرت به ديدنش آمدند و از احوالش ‍ پرسيدند حضرت فرمود:

((به خدا سوگند روزى دارم كه از دنياى شما بيزار و از مردان شما خشمناكم ، پيش از آنكه چشم اميدى به يارى و كمك آنها داشته باشم آنان را از پيش نظر خود به كنارى افكندم و پس از آنكه در معرض آزمايششان در آوردم آنان را دشمن خود دانستم و چه زشت است در ميدان مبارزه شمشير شكسته و نيز سست و راءى و تدبير پراكنده و مضطرب !

به راستى به دست خود چه كردار زشتى را براى فرداى خويش فراهم كرده كه مرود خشم خداى تعالى قرار گرفته و در عذاب الهى مخلد هستند.

واى بر اينان ! به چه منظورى و چه اين منصب الهى را از فراز پايه هاى محكم و ستونهاى غير قابل تزلزل رسالت و نبوت و مهبط وحى امين ، و خبير و ماهر در امر دنيا و دين بر كندند؟

به راستى كه اين كارشان همانا خسران و زيانى است آشكار. آخر اينان از ابوالحسن چه عقده اى در دل داشتند؟!...(٣٩٢)

### فاطمه عليها‌السلام يكى از بكائين

ابن بابويه روايت كرده است كه((بكائون))(يعنى بسيار گريه كنندگان )

پنج نفر بودند. آدم ، يعقوب ، يوسف ، فاطمه بنت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على بن الحسين عليه‌السلام.

اما حضرت آدم ، پس از در مفارقت بهشت آن قدر گريست كه به روى او اثر گريه مانند دو نهر مانده بود. اما يعقوب پس بر مفارقت يوسف آن قدر گريست كه نابينا شد. اما يوسف ، او هم در فراق يعقوب آن قدر گريست تا آنكه اطرافيان او در زندان به او گفتند كه يا شب گريه كن يا روز، تا ما در وقتى آرام بگيريم .

اما فاطمه عليها‌السلام پس از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنقدر گريه مى كرد كه اهل مدينه به نزد على عليه‌السلام آمدند و از گريه فاطمه شكايت كردند، پس آن حضرت روزها به مقبره شهداي احد مى رفت و در آنجا عزادارى مى كرد و شب به خانه بر مى گشت .

اما على بن الحسن عليه‌السلام، كه بر مصيبت پدرش بيست سال يا به روايتى چهل سال گريست و هر وقت طعامى نزد حضرت مى گذاشتند گريه مى كرد هر وقت نگاهش به آن مى افتاد گريه مى كرد تا اينكه به ايشان عرض ‍ كردند يا بن رسول الله ! مى ترسيم كه خود را از گريه هلاك كنيد؟ فرمود: شكايت مى كنم مصيبت و اندوه خود را به سوى خدا و مى دانم از خدا آنچه شما نمى دانيد. همانا به ياد نمى آوردم شهادت فرزندان فاطمه عليها‌السلام را مگر آنكه گريه در گلوى من مى گيرد.(٣٩٣)

## فصل دهم : ادعيه و اذكار

### عشق فراوان فاطمه به جمال زيباى پروردگار

روزى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از فاطمه عليها‌السلام پرسيد:

فاطمه جان ! چه در خواست و حاجتى دارد؟ هم اكنون فرشته وحى در كنار من است و از طرف خداوند پيام آورده است تا هر چه بخواهى تحقق پذيرد.

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد:

شغلنى عن مسئلته لذة خدمته ، لا حاجة لى غير النظر الى وجهه الكريم ؛

لذتى كه خدمت حضرت حق مى برم ، مرا از هر خواهشى باز داشته است . حاجتى جز اين ندارم كه پيوسته نظاره گر جمال زيبا و والاى خداوند باشم .(٣٩٤)

### تسبيح حضرت فاطمه زهراء و فضايل آن عليه‌السلام

طبق روايات وارده :

مشهور آن است كه تسبيح حضرت زهراء در دو جا، يكى پس از نماز و ديگرى به هنگام خوابيدن مستحب است .

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند:

تعقيباتى هست كه هر كس آنها را بعد از تمامى نمازهاى واجب بگويد ناكام و نااميد نشود، آن عبارت است از: ٣٣ مرتبه((سبحان الله))((٣٣ مرتبه((الحمدلله))و((٣٤ مرتبه((الله اكبر)).

صاحب((وسائل اشيعه))از حضرت صادق عليه‌السلام نقل مى كند كه آن حضرت فرمود: تسبيح فاطمه عليها‌السلام را بگو! و آن سى و چهار مرتبه((الله اكبر))و سى و سه مرتبه((سبحان الله))و سى و سه مرتبه((الحمدلله))است . به خدا سوگند كه اگر چيزى برتر از آن وجود داشت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را به دخترش آموزش ‍ مى داد.

در جاى ديگر از امام صادق عليه‌السلام نقل كرده اند كه فرمود:

خداوند به هيچ تحميدى برتر از آن عبادت نشده است و اگر برتر از آن چيزى وجود داشت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را به دخترش مى بخشيد(٣٩٥) گفت آن پس از هر نمازى در هر روز نزد امام صادق عليه‌السلام محبوبتر از هزار ركعت نماز در هر روز است و هر بنده اى كه ملازم و متعهد نسبت به آن باشد، هيچ گاه شقى و بدبخت نخواهد شد، بنابر اين همان گونه كه كودكان را به اصل خواندن نماز امر كرده ، مى بايد به خواندن اين تعقيبات نيز امر نمود، زيرا هر چند اين ذكر در زبان صد تاست ولى در ميزان الهى هزار تا به شمار مى آيد، شيطان را دور مى سازد و خشنودى پروردگار را جلب مى نمايد، سنگينى هايى را كه در گوشها وجود دارد بر طرف مى كند و آن را هيچ بنده اى نمى گويد مگر اينكه قبل از اينكه پايش را از جاى نماز بر دارد و تكان بخورد، خداوند او را مى بخشد و بهشت را بر او واجب مى گرداند.

مخصوصا پس از نماز صبح و هنگامى كه آن را باگفتن((لااله الا الله))تكميل كند و سپس استغفار نمايد. باگفتن اين تسبيحات است كه بنده خدا در جمله كسانى محشور مى شود كه بسيار ذكر خدا مى گويند.((الذاكرين الله كثيرا))و شايسته آن مى شد كه خداوند از او ياد كند همان گونه كه خداوند وعده كرده و فرموده است : فاذكرونى اذكركم))(٣٩٦)

روايت شده است كه : هر گاه حورالعين يكى از فرشتگان را ببيند كه براى كار به سوى زمين مى آورد، با تسبيحى كه از خاك قبر امام حسين عليه‌السلام درست شده است راه او را پيدا مى كنند.

از حضرت كاظم عليه‌السلام نيز روايت شده است كه فرمود:

مؤ من از پنج خصلت خالى نيست : مسواك ، شانه ، سجاده ، تسبيح سى وچهار دانه و انگشتر عقيق .(٣٩٧)

### فضيلت تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام در شب

در روايت آمده كه :

امام صادق عليه‌السلام فرمود:((وقتى كه به رختخواب مى رويد، يك فرشته بزرگ و يك شيطان ناپاك و سركش و شرورى با شتاب به سويتان مى آيند، فرشته مى گويد: روز خويش را با عمل خير ختم كن و شب خود را با عمل خوب آغاز نما، اما شيطان مى گويد:((روز خود را با گناه ختم كن و شب خود را با گناه آغاز كن)).

امام عليه‌السلام در ادامه افزود:((اگر شخصى از فرشته بزرگوار اطاعت كند و روز خود را با ياد خدا به پايان برد و وقتى وارد جايى كه مى خواهد بخوابد شد، شب خود را با ياد خدا آغاز نمايد و سى و چهار بار تكبير، و سى وسه مرتبه تسبيح ، و سى و سه بار حمد خدا را بگويد. فرشته ، شيطان را از او دور مى كند، و شيطان دور مى شود، و تا هنگام بيدار شدن از خواب آن فرشته از او نگهدارى مى كند.

وقتى بيدار شد، شيطان با شتاب به پيش آمده و مشابه سخنى را كه پيش از خواب به وى گفته بود مى گويد، و فرشته نيز مانند همان سخنى كه پيش از خوابيدن به وى گفته بود مى گويد، اگر بنده به همان صورتى كه نخست خدا را ياد كرد، خداوند عزوجل را ياد كند، فرشته شيطان را از او دور مى كند و خداوند در برابر اين عمل ، عبادت يك شب را براى او مى نويسد.

ور در جاى ديگر فرمود:

هر كس شب را با تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام سپرى كند از مردان و زنان باشد كه خدا را زياد ياد مى كند.

همچنين از امام هادى عليه‌السلام در باره آنچه كه اهل بيت عليه‌السلام هنگام خوابيدن انجام مى دهند، آمده است :

((ما اهل بيت در هنگام خوابيدن ده كار را پيوسته انجام مى دهم : طهارت ، سى وسه بار تسبيح خدا، و سى و سه بار حمد، و سى و چهار بار تكبير گفتن و رو به سوى قبله خوابيدن و فاتحة الكتاب و آية الكرسى و... هر كس اين كارها را انجام دهد بهره آن شب را بر گرفته است .(٣٩٨)

### تسبيح حضرت فاطمه از بيان امام صادق عليه‌السلام

در مكارم الاخلاق نقل شده كه در دست حضرت فاطمه عليها‌السلام تسبيحى از نخ پشمينى كه صد گره خورده بود وجود داشت كه تعداد تكبيرها در آن باكره موجود بود كه در دست مى گردانيد و تكبير گفته و تسبيح مى كردند، تا اين كه حمزه سيد الشهداء عموى پيامبر شهيد شد پس ‍ از شهادت حمزه حضرت از تربت حمزه سيد الشهداء براى ساختن دانه هاى تسبيح استفاده كردند. وقتى كه موضوع شهادت حضرت امام حسين عليه‌السلام سالار شهيدان واقع شد مردم از خاك و تربت سرور جانبازان عالم براى ساختن دانه هاى تسبيح استفاده نمودند، زيرا فضيلتى عظيمى در آن وجود دارد.

امام صادق عليه‌السلام فرمودند: تسبيح از نخهاى آبى درست شده و سى و چهار دانه داشت و آن تسبيح مادر ما فاطمه زهراء عليها‌السلام بود، كه بعد از شهادت حمزه از خاك قبر او دانه هاى تسبيح را ساختند و با آن تسبيح مى گفتند. حضرت صادق عليه‌السلام فرمودند:

هر كسى تسبيحات فاطمه زهراء عليها‌السلام را بگويد قطعا خداى را فراوان ذكر نموده است .

### تعليم دادن تسبيح به فاطمه عليها‌السلام توسط پدر

على عليه‌السلام در گفتگويى كه با يكى از مردان بنى اسعد داشت به او فرمود:

فاطمه عليها‌السلام در خانه تلاش بسيار مى كرد، حمل آب ، آرد كردن جو پختن نان و كارهاى ديگر خانه ، او را آزرده و خسته كرده بود.

روزى شنيدم كه بردگانى (غلام و كنيز) براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آورده اند، من به فاطمه عليها‌السلام گفتم : خوب است پيش ‍ پدرت بروى و از او درخواست خدمتكارى نمايى تا در امر خانه دارى به تو كمك كند.

فاطمه عليها‌السلام به خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيد ولى مشاهده كرد كه جمعى از اصحاب نزد آن حضرت نشسته اند و گفتگو مى كنند.

از شرم برگشت و چيزى نگفت ، ولى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متوجه آمدن فاطمه شده بود، فرداى آن روز رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه ما آمد و فرمود: فاطمه جان ! ديروز براى چه كارى آمده بودى ؟ حيا موجب سكوت فاطمه شد.

براى بار دوم پرسيد و باز هم شرم فاطمه مانع شد تا چيزى بگويد. من عرض كردم : اى رسول خدا! فاطمه آنقدر در خانه من آسياب كرده كه دستش تاول زده و آنقدر آب كشيده كه اثر بند مشك در گردنش مشاهده مى شود، آنقدر خانه را جاروب كرده كه جامه اش گرد آلود شده و آن قدر آتش روشن كرده كه رنگ لباسهايش تغيير كرده ، و ما شنيديم كه براى شما برده هايى آورده اند، از اين رو من به او گفتم تا به نزد شما بيايد و از شما تقاضاى كنيز كند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وقتى كه اين سخن را شنيد، فرمود:

دخترم ! مى خواهى چيزى به تو آموزش دهم كه از كنيز و خدمتكار بهتر باشد؟ بعد فرمود:

شب هنگام خواب ٣٣ مرتبه خداى را با((سبحان الله))تسبيح كن و ٣٣ مرتبه((الحمدلله))بگو، نيز ٣٤ مرتبه((الله اكبر))را بر زبان بياور. دخترم ! اگر اين ذكر را هر شب تكرار كنى ، خداوند مشكلات دنيا و آخرت را بر تو آسان مى گزراند.

فاطمه عليها‌السلام بعد از شنيدن اين سخنان ، سه مرتبه گفت :((از خدا و رسول خدا خشنودم)).(٣٩٩)

نقل شده است بعد از خروج پيامبر اكرم از منزل فاطمه عليها‌السلام آيه ٣٠ سوره اسراء نازل شد و حضرت كه همه وجودش رحمت و عطوفت بود. فضه را كه زنى پرهيز كار بود براى كمك به خانه فاطمه فرستاد.(٤٠٠)

### درمان با تسبيح فاطمه عليها‌السلام

مردى خدمت امام صادق عليه‌السلام رسيد. حضرت با او سخن گفت ، آن مرد كلام حضرت را نشنيد و از سنگينى گوشش به حضرت شكوه نمود. حضرت به او فرمود:((چرا از تسبيح فاطمه عليها‌السلام غافلى ؟))

آن مرد گفت : فدايت گردم تسبيح فاطمه چيست ؟ حضرت فرمود: سى وچهار مرتبه((الله اكبر))و سى وسه مرتبه((الحمدلله))و سى و سه مرتبه((سبحان الله))مى گويى تا اين به عدد صد برسد و كامل گردد)).

آن مرد مى گويد: پس از مدت كوتاهى به اين تسبيحات مداومت كردم ، سنگينى گوشم بر طرف شد.

### تلاوت قرآن فاطمه عليها‌السلام

امام محمد باقر عليه‌السلام از سلمان (رحمة الله عليه ) روايت مى فرمايد كه :

روزى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى امرى مرا به سوى خانه فاطمه عليها‌السلام فرستاد. چون به در حجره فاطمه رسيدم ، ديدم كه آن حضرت آيات قرآن تلاوت مى كند و با دست آسياب مى نمايد. پيغام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را گفتم و برگشتم خدمت پيامبر و جريان كار فاطمه را گزارش دادم ، پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

يا سلمان ان ابنتى فاطمة ملاء الله قلبها و جوار حها اليمانا الى مشاشها الطاعة الله

اى سلمان ! خداوند گوشت و پوست دخترم فاطمه را تا استخوان از ايمان پر فرموده و هيچگاه از فكر خدا دور نيست .(٤٠١)

### ايمان و عبادت حضرت فاطمه عليها‌السلام از نگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره حضرت فاطمه عليها‌السلام مى فرمود: ايمان به خدا در اعماق دل و باطن روح زهراء عليها‌السلام چنان نفوذ كرده كه براى عبادت خدا خودش را از همه چيز فارغ مى سازد.

فاطمه عليها‌السلام دخترم بهترين زن عالم است . پاره تن من و نور چشم من و ميوه دل من و روح و روان من است . حوريه اى است به صورت انسان . آنگاه كه در محراب عبادت مى ايستد نورش براى فرشتگان آسمان درخشندگى دارد و خداوند به ملائكه خطاب مى كند: بنده مرا ببينيد! چطور در مقابل من به نماز ايستاده و اعضاى بدنش را خوف مى لرزد و غرق عبادت است ! اى ملائكه گواه باشید كه پيروان فاطمه را از عذاب دوزخ در امان قرار دادم .(٤٠٢)

### دعاى خلاص شدن از زندان

سيد بن طاووس (رحمة الله عليه ) در((مهج الدعوات))فرموده ، روايت شده است كه :

شخصى در شام مدت زيادى محبوس بود، پس شبى حضرت زهراء عليها‌السلام را در خواب ديد. حضرت دعايى به او تعليم فرمود و به او گفت اين دعاء را بخوان !

چون شخصى محبوس اين دعاء را خواند از زندان خلاص شد و به خانه خود رفت . و آن دعا اين است :

اللهم بحق العرش و من علاو، و بحق الوحى و من اوحاه و بحق النبى و من نباه ، و بحق البيت و من بناه ، يا سامع كل صوت ، يا جامع كل فوت ، يا بارى النفوس بعد الموت ، صل على محمد و اهل بيته و اتنا و جميع الؤ منين و الؤ منات فى مشارق الارض و مغارها، فرجا من عندك عاجلا، بشهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا عبدك و رسولك ، صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على ذريته الطيبين الطاهرين و سلم تسليما كثيرا

خدا يا به حق عرش و آنكه بر بالاى اوست و به حق وحى و آنكه وحى به او مى رسد و به حق پيامبر و آنكه به او پيام مى دهد و به حق خانه كعبه و آنكه خانه را بنا كرد. اى شنونده هر صدا، اى جمع كننده هر چه نابود شده ، و اى برانگيزاننده جانها پس از مرگ ، درود فرست بر محمد و اهل بيتش و به ما تمام مرد و زن اهل ايمان در مشرق و مغرب عالم فرج و گشايش عاجلا از جانب خود عطا فرما، به حق گواهى ما بر اينكه خدايى جز تو نيست و محمد بنده و فرستاده توست كه درود خدا بر او بر آل او و ذريه او باد كه همه نيكان و پاكان عالمند و تحيت كامل فراوان بر آنان باد.(٤٠٣)

### اضافه شدن يك ركعت به نماز مغرب

از امام صادق عليه‌السلام سؤال شد چرا نماز مغرب سه ركعت است و نافله اش چهار ركعت كه در سفر و حضر تقصير در آن نيست ؟

آن حضرت فرمود: خداوند تبارك و تعالى همه نمازها را بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به صورت دو ركعتى نازل كرد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (به امر پروردگار) به همه نمازها به جز مغرب و نماز صبح دو ركعت اضافه نمودند، كه در حضر به صورت تمام و در سفر به طور قصر خوانده شود.(٤٠٤)

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشغول اقامه نماز مغرب بودند، حضرت فاطمه عليها‌السلام به دنيا آمدند. رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به شكرانه اين نعمت (به امر پروردگار) يك ركعت به نماز مغرب اضافه فرمودند. پس چون امام حسن عليه‌السلام به دنيا آمد، دو ركعت ديگر به عنوان نافله به آن سه ركعت اضافه نمودند و زمانى كه امام حسين عليه‌السلام به دنيا آمد، به نافله مغرب دو ركعت ديگر اضافه فرموده و آن را شكرانه تولد آن حضرت قرار دادند.(٤٠٥)

### نماز هديه به حضرت فاطمه عليها‌السلام و ائمه معصومين عليه‌السلام

در روايت آمده است :

آدمى در روز جمعه هشت ركعت نماز بگذارد، يعنى بعد از هر دو ركعت سلام بگويد، چهار ركعت آن را هديه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كند و چهار ركعت ديگر را هديه به حضرت فاطمه عليها‌السلام و در روز شنبه چهار ركعت نماز به جاى آورد هديه به حضرت على عليه‌السلام گرداند و همچنين هر روز از هفته را چهار ركعت نماز نمايد و هديه به امامى كند به ترتيب آنها تا آنكه روز پنجشنبه چهار ركعت و هديه به امام جعفر صادق عليه‌السلام و دوباره در روز جمعه هشت ركعت نماز گذارد و چهار ركعت آن را به حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و چهار ركعت ديگر آن را هديه حضرت فاطمه عليها‌السلام گرداند و در روز شنبه چهار ركعت نماز هديه امام موسى عليه‌السلام كند و در طول هفته هر روز چهار ركعت نماز هديه امام به ترتیب آنها روز پنجشنبه چهار ركعت نماز هديه امام زمان (عج الله فرجه ) گرداند و ما بين هر دو ركعت از اين نمازها اين دعا را بخواند:

اللهم انت السلام و منك اسلام و ايك يعود السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم ان هذه الركعات هدية منا الى و اليك فلان . فصل على محمد و آله و بلغه اياها و اعطنى افصل املى و رجائى فيك و فى رسولك صلواتك عليه و آله و فيه

بار خدايا سلام و از توست سلام و به سوى تو برگردد سلام . ارزانى دار به ما پروردگارا! از خود به سلام . بار خدايا اين ركعت ها هديه من است به دوستش فلانى (اسم امام را مى آوريم ) پس رحمت فرست بر محمد و آلش ‍ و برسان به او اين را وبده به من بهترين آرزويم را و اميدم را از خودت و از رسولت . رحمت تو بر او و آلش و از او)).

پس هر دعايى كه مى خواهد بكند به جاى كلمه((فلان))اسم آن امام را بگويد كه نماز را هديه ايشان كرده است .

### دعاى جامع حضرت زهراء عليها‌السلام

شيخ طبرسى از((بقطان مقرى))نقل نموده كه : سيد احمد بن عبدالرحمن حسينى ، والى مدينه را ديدم كه بسيار دعا و زارى مى نمود، پس از مدتى به سفر رفت و مدت زيادى او را نديدم ، هنگامى كه مراجعت نمود، ديدم گريه و دعايش کاهش پيدا كرده ، پس از علت كاهش کريمه اش سؤال نمودم او گفت : شبى در حرم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روضه آن حضرت ما بين قبر و منبر نافله صبح را خواندم و قبل از نماز صبح هنگامى كه تضرع و دعا مى نمودم خواب بر من غلبه كرد. پس حضرت فاطمه عليها‌السلام را در خواب ديدم ، ايشان فرمودند: فرزندم ! كثرت گريه و دعايت قلبم را مجروح ساخته است ، عرض كردم ، خود شما ما را به تضرع و دعا فرموده ايد، فرمود: درست مى گويى ، اما چرا به دعاى جامع دعاء نمى كنى ؟ گفتم : دعاى جامع چيست ؟ فرمود: چنين بگو:

الهم قنعنى بما رزقتنى و استرنى و عافنى ابدا ما ابقيتنى و اغر اليى و ارحمنى اذا توفيتنى ، الهمى لا تتعبنى فيى طلب ما لم نقدره الى و ما قدرت الى فاجله سهلا يسيرا الهم كاف عنيى والدى و كل ذى نعمة عليى ، الهم فرغنى الما خلقتنى له و لا تشغلنى بما تكفلت لى به مو لا تذبنى و انا اسغفرك و لا تحرمنى و انا اسئلك ، اللهم ذل نفسى ليى نفى نفسى ،، و عظم شانك فى قلبى ، و الهمنى طاعتك و العمل بما يرضيك و التجنب لما يسخطك يا ارحم الراحيمن .(٤٠٦)

خدايا! مرا به آنچه روزى داده اى قانع گردان ، و عيبهاى مرا بپوشان و به من تا آن زمان كه باقى گذارى سلامتى عطا فرما، و مرا بيامرز و رحم كن آنگاه كه مرا ميراندى ، خدایا ! مرا در سختى به دست آوردن آنچه برايم مقدر نفرمودى نيازار و آنچه برايم مقدر فرمودى به دست آوردن را برايم سهل و آسان گردان ، خدايا! به پدر و مادرم و هر آنکه بر من نعمتى دارد عوض و پاداش عطا كن ، خدايا! مرا به خاطر آنچه آفريدى فراغت بال ده و به آنچه خود انجامش را برايم بر عهده گرفتى مشغول مساز، و در حالى كه من از تو طلب آمرزش مى كنم عذابم مكن ، و در حالى كه از تو درخواست مى كنم محورم مساز، خدایا ؟ نفسم را در نزد خودم خوار گردان ، و مقامت را در دلم بزرگ نشان ده ، و اطاعتت و آنچه باعث خشنودی تو گردد، اى مهربان ترين مهربانان .

### روايتى از حضرت فاطمه در مورد شخص بيمار

فاطمه زهراء عليها‌السلام را رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نقل مى كند كه فرمودند:

اذا مرض العبد اوحى الله الى ملائكته ان ارفعوا عن عبدى القلم ما دام فى وثاقى فانى انا حبسته حيت اقبضه او اخلى سبيله

زمانى كه بنده اى مريض مى شود خداوند به فرشتگان خود فرمان مى دهد تا زمانى كه بنده ام در بستر بيمارى است از او قلم را برداريد.(٤٠٧ )

### صلوات بر فاطمه عليها‌السلام

صلوات بر سيده نسوان فاطمه زهراء عليها‌السلام ، صلواتى است كه امام حسن عسكرى عليه‌السلام به يكى از ياران خود تعليم فرمود كه بسيار مورد تاءكيد است و در((مفاتيح الجنان))در قسم صلوات بر حجج طاهره بعد از صلوات بر حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اميرالمؤ منين على عليه‌السلام چنين آمده است :

اللهم صل على الصديقة فاطمهة الزكية حبيبة حبيبك و نبيك و ام اءصفيائك التى انتجتها و فصلتها و اخترتها على نساء العالمين اللهم كن الصالب لها ممن ظلمها و استخف بحقها و كن الثائر اللهم بدم اءولادها اللهم و كما جعلتها اءم اءئمة الهدى و حلييلة صاحب الواء و الكريمة عند الملا الا على فصل عليها و على امها صلاة تكرم بها و جه اءبيها محمد صلى الله عليه و آله و تقربها اءعين ذريتها و اءبلغهم نى فى هذه الساعة اءفضل التحية و السلام

پروردگارا درود فرست بر صديقه فاطمه ، داراى نفس ذكيه كه مورد علاقه و محبت و دوستى حبيت تو و پيغمبر اكرم تو است و مادر دوستان خاص تو امامان برگزيده و او منتخب توست كه وى را برگزيدى و فضيلت دادى ، و برترى بر تمام زنان عالم دادى ، پروردگارا! تو از ظلم و بيدادى كه امت جاهل در حق او كردند و اهانت نمودند دادخواهى كن ، و از آن مردم بى رحم كه خون پاك فرزندانش را به خاك ريختند خونخواهى كن و انتقام بكش ، پروردگارا! چنانكه آن حضرت را قرار دادى مادر ائمه هدى و همسر على مرتضى صاحب لواء و بيرق فتح و شفاعت ، آنكه در ملا اعلى گرامى است ، پس تو اى خدا! درود فرست بر آن حضرت و بر مادرش درودهايى كه وجود پدر بزرگوارش حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را به آن درود اكرام مى كنى و چشم ذريه او را روشن مى گردانى و از من هم اى خدا در اين ساعت بهترين سلام و تحيت را به آن بزرگواران برسان)).(٤٠٨)

### فاطمه و شب قدر

شب قدر براى فاطمه زهراء عليها‌السلام يك شب عادى جلوه نمى كرد، بلكه آن را شبى فوق العاده و بى نظير و از دست رفتنى مى دانست ، از اين رونه تنها خويش را براى آن شب آمده مى كرد، بلكه فرزندان خود را براى آن شب آماده مى كرد. بنابر اين در تاريخ مى خوانيم كه :

((فاطمه عليها‌السلام ، نمى گذاشت كه احدى از بستگانش در شب قدر ماه مبارك رمضان به خواب روند و حال آنان را با كمى طعام و غذا، چاره جويى مى كرد و براى آن شب ، از روز آمده مى گرييد و مى فرمود:

((محروم آن كسى است كه از خير اين شب ، محروم بماند.))(٤٠٩)

### برنامه عبادى فاطمه عليها‌السلام

حضرت زهراء عليها‌السلام براى عبادت برنامه و محل خاص داشتند كه از جمله داشتن محراب و جايگاه خاص در خانه بود.

در روايات آمده است كه امام حسن عليه‌السلام مى فرمايد:

راءيت امى فاطمة قامت فييى محرابها اليلة جمعتها...

مادرم فاطمه را در شب جمع در محراب عبادتش ديدم كه ...

و همچنين در تاريخ آمده است كه روزى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به خانه حضرت زهراء عليها‌السلام آمدند و سراغ فاطمه عليها‌السلام را گرفتند و فرمودند:((اءين ابنتى ؟؛ كجاست دخترم ؟))جواب دادند:((فى محرابهاد در محراب عبادتش مى باشد)).

همچنين زمان خاصى را براى دعا داشتند و مى فرمودند: از پدرم شنيدم كه : در غروب جمع ساعتى است كه دعا مستجاب مى شود و لذا شخصى را ماءمور مى كردند كه در آن وقت به ايشان خبر دهند.

حضرت براى درك شب قدر و احياء آن برنامه ريزى خاصى داشتند. در رواياتى آمده است كه آن حضرت در روز به بچه ها استراحت كافى مى داد و به آنها شام كمترى مى داد تا براى مراسم شب احياءآماده باشد و مى فرمود: هر كس كه خير اين شب به او نرسد محروم است .

از جمله برنامه هاى آن حضرت در مسائل عبادى استفاده از بوى خوش و لباس مخصوص در نماز بود. در تاريخ مى خوانيم كه آن حضرت در واپسين لحظه هايى زندگى پس از وضو گرفتن به اسماء فرمودند:((اى اسماء عطر مرا، همان عطرى كه هميشه مى زنم ، و پيراهنى را كه هميشه در آن نماز مى گزارم بياور و بر بالينم بنشين ، هرگاه وقت نماز شد مرا از خواب بيدار كن ، اگر بيدار شدم كه نماز مى گزارم وگرنه كسى را دنبال على عليه‌السلام را بفرست تابيايد.(٤١٠)

### ساعت و روز مخصوص حضرت زهراء عليها‌السلام

در روايات ، روزهاى هفته و ساعات شبانه روز، هر يك به نام مبارك يكى از معصومين نامگذارى شده است و براى هر روز و هر هفته با توجه به همين نام گذارى ادعيه و اعمالى در((مفاتيح الجنان))آمده است .

از جمله از بين روزها روز يكشنبه متعلق به اميرالمؤ منين و فاطمه زهراء عليها‌السلام آمده است و زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام با زيارت حضرت على عليه‌السلام خوانده مى شود.

پس قصد زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام را در اين روز مى كنيم با اين سلام .

السلام عليك با ممتحنة امتحنك الذى خلقك فوجدك لما امتحنك صابرة اءنا لك مصدق صابر على ما اءتى به اءبوك و وصيه صلوات الله عليهما و اءنا اءساءلك ان كنت صدقتك الا اءلحقتنى بتصديقى لهما لتسر نفسى فاشهدى اءنى ظاهر بو لايتك و ولاية آل بيتك صلوات الله عليهم اءجمعين

سلام بر تو باد اى آزموده نزد خدايى كه تو را آفريد و در آنچه آزمود صابر يافت من مقام رفيع شما را تصديق مى كنم و صبر كننده ام بر آنچه پدرت و وصى او آورده اند و من از شما در خواست مى كنم كه هرگاه من شاءن و مقام شما را به حق تصديق كرده ام شما هم مرا به مصدقان و مؤ منان به آن دو بزرگوار (پيغمبر و وصيش ) ملحق كنيد تا دلشاد گردم و گواه باشيد كه من با اخلاص ‍ كامل متوسلم به دوستى شما و اهل بيت شما صلوات الله عليهم اجمعين .(٤١١)

ساعت خاص آن حضرت (فاطمه ) ساعت آخر شب ، يك ساعت به اذان صبح است كه بهترين ساعات و وقت استجابت دعا است . اين ساعات و وقت استجابت دعا است . اين ساعات به ملكه اسلام تعلق دارد. وجه اختصاص اين ساعت به حضرت ، مستورى آن بانو است از نامحرمان و اشاره به اين است كه آن معظمه ،((ليلة القدر))حقيقى است و لذا سوره قدر را ده بار در آن ساعت خوانده اثر عميق دارد. ان شاء الله .(٤١٢)

### دعاى فاطمه عليها‌السلام براى گنهكاران

اسماء مى گويد: در آخرين لحظه وفات حضرت زهراء ديدم كه حضرت دستهايش را به سوى آسمان بلند كرده و مى گويد:

((پروردگارا! به حق حضرت محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شوق و اشتياقى كه او نسبت به من دارد، و به حق شوهرم على مرتضى عليه‌السلام و اندوهى كه بر من دارد، و به حسن مجتبى عليه‌السلام و گريه اش بر من ، و به حسين شهيد عليه‌السلام و حسرت افسردگى اش ‍ نسبت به من ، و به دخترانم كه دختران فاطمه اند و به حق آه و ماتمشان بر من از تو مى خواهم كه بر گنهكاران امت حضرت محمد ترحم فرموده و آنان را ببخشايى و به بهشت واردشان سازى كه تو گرامى ترين سؤ ال شوندگان و مهربانترين مهربانانى !(٤١٣)

### روايتى از حضرت فاطمه در مورد سستى در نماز

از حضرت زهراء عليها‌السلام نقل شده كه از پدر گرامى خود رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسيد: پدرم ! چگونه است حال آن زنان و مردانى كه در نمازشان سستى مى كنند؟ حضرت فرمود: اى فاطمه مردان و زنانى كه نماز را سبك بشمارند، خداوند آنها را به پانزده چيز مبتلا مى گرداند، شش در دنيا، سه در هنگام مرگ ، سه در قبر، و سه ديگر در روز قيامت ، آنگاه كه از قبر خارج مى شوند.

اما شش چيزى كه در اين دنيا به ايشان مى رسد عبارتند از: ١ - خداوند بركت را از عمرشان دريغ مى دارد.

٢ - روزيشان را بى بركت مى گرداند.

٣ - سيماى افراد صالح را از چهره آنها بر مى گيرد.

٤ - عمل شايسته اى كه انجام مى دهند، اجر و پاداشى برايش محسوب نمى دارد.

٥ - دعايشان را به آسمان بالا نمى برد.

٦ - برايشان لذت و بهره اى از دعاى صالحين نمى باشد.

اما آنهايى كه هنگام مرگ به ايشان رخ مى نماياند: ١ - در حال ذلت و خوارى مى ميرند.

٢ - گرسنه دار فانى را وداع مى گويند.

٣ - تشنه از اين سرا رخت بر مى بندند. اگر از آبهاى اين دنيا به آنها بنوشانند، تشنگى آنها بر طرف نمى شود.

اما آنچه در قبر به سراغ آنها مى آيد: ١ - خدا ملكى را در قبر براى آزار و اذيت آنان مى گمارد.

٢ - قبر را بر ايشان تنگ مى گرداند.

٣ - تاريكى گورشان را فرا مى گيرد.

اما آنچه كه هنگام خروج از قبر در روز قيامت با آنان همراه مى گردد: ١ - خدا ملكى را ماءمور مى كند تا آنان را به صورت روى زمين بكشند، آن هم در حالى كه مردم آنها را نظاره مى كنند.

٢ - موقع حساب از آنان به شدت حساب پس مى گيرد.

٣ - خداوند نگاه خود را از آنان دريغ مى دارد و آنان را پاك نمى گرداند و براى آنان عذاب دردناك است .(٤١٤)

### دعايى براى رفع بى خوابى

در روايتى از حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام آمده كه حضرت على عليه‌السلام فرمود: حضرت فاطمه عليها‌السلام از بى خوابى به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شكايت نمود: حضرت فرمود دخترم عزيزم ، اين دعا را بخوان :

يا مشبع البطون الجائعة ، و يا كاسى الجسوم العارية ، و يا مسكن العروق الضاربة ، و يا منوم العيون الساهرة ، سكن عروقى الضاربة ، و اءذن لعينى نوما عاجلا

اى سير كننده شكمهاى گرسنه ، و اى پوشاننده تنهاى برهنه ، و اى آرام كننده رگهاى زننده ، و اى به خواب برنده چشمهايى كه به خواب نمى روند، رگهاى زننده (بدن ) مرا آرام فرما، و زود به چشمم اجازه خوابيدن بده)).

پس حضرت فاطمه عليها‌السلام اين دعا را خواند و از بى خوابى اى كه رنج مى برد آسوده شد(٤١٥)

### دعاء و تسبيحات آن حضرت

يكى از تسبيحات حضرت زهراء عليها‌السلام كه همواره آن جملات را مى خواند چنين است :

سبحان الذى من استنار بالحول و القوة

پاك است آن خدايى كه در نورانيت و قدرت ، خودكفاست .

سبحان من احتجب فى سبع سموات فالا عين تراه

پاك است آن كه در هفت آسمان محبوب است و چشمى نتواند او را بنگرد.

سبحان من اذل الخلائق بالموت و اعز نفسه بالحياة

پاك است آن كه آفريدگان را با مرگ به خوارى كشانده و خويش را با حيات عزيز فرمود.

سبحان من يبقى و يفنى كل شى سواه

پاك است آن كه جاويد است و هر چيزى غير او فانى است .

سبحان من استخلص الحمد لنفسه و ارتضاه

پاك است آن كه ستايش را ويژه خود كرد و براى خود برگزيد.

((سبحان الحى العليم ؛ پاك است آن زنده آگاه)).(٤١٦)

### دعاى معروف حضرت زهراء عليها‌السلام

براى رفع تب سلمان فارسى (رحمة الله عليه ) نقل مى كند:

حضرت زهراء عليها‌السلام پس از ملاقات با حوريان بهشتى ، از خرماى خوش بويى كه به آن حضرت تقديم داشتند، مقدارى را به من عطا فرمود، پس از خدا حافظى از حضرت زهراء عليها‌السلام ، در شهر مدينه با هر يك از اصحاب رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ملاقات مى كردم مى گفت : چه عطر دلنشينى ؟ آيا مشك ناب با خود دارى ؟ من اين ماجراى شگفت آور را براى حضرت فاطمه عليها‌السلام بازگو نمودم ، حضرت در حالى كه متبسم و خوشحال بود فرمود: اين خرماى معطر بهشتى از درختى است كه براى يكى از دعاهاى من آفريده شده و من آن را از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آموختم كه براى رفع تب به كار مى رود و آن دعا اين است كه :

بسم الله الرحمن الرحيم

پاورقي

٣٩٠- سيرى كوتاه در زندگى حضرت فاطمه : ص ١٦٠، / به نقل از ملكه اسلام : ص ٤٠ - ٣٩.

٣٩١- مناقب : ج ٢، ص ٢٠٥.

٣٩٢- زندگى حضرت فاطمه و دختران آن حضرت : ص ١٤٠.

٣٩٣- منتهى الامال : ج ١، ص ٢٩٩.

٣٩٤- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء؛ ص ٧٦، / به نقل از رياحين الشريعه : ج ١، ص ١٠٥.

٣٩٥- وسائل الشيعه ، ج ٢ قديم و ج ٤ جديد، باب ١٠ و ١١، ص ١٠٢٥.

٣٩٦- جواهر: ج ١٠، ص ٣٩٦.

٣٩٧- مكارم الاخلاق : ص ٢١٨، اعمال روزو شب جواهر، ج ١٠، ص ٣٩٦.

٣٩٨- ادب حضور: ترجمه فلاح السائل ، ص ٥٠٠

٣٩٩- فرازهايى از زندگانى حضرت زهراء و زيينب كبرى : ص ٥١ بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٨٢.

٤٠٠- جلوه هاى رفتارى حضرت زهراء: ص ١٥ عذراء انصارى .

٤٠١- ناسخ التواريخ : ص ٢٨٤.

٤٠٢- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٧٢.

٤٠٣- مفاتيح الجناح : ص ٢٣٣.

٤٠٤- علل الشرايع : ص ٣٢٤.

٤٠٥- علل الشرايع : ص ٣٢٤.

٤٠٦- داروهاى معنوى : ص ٣١.

٤٠٧- الذرية الطاهرة : ص ١٤٧ / چشمه در بستر: ص ٣١٢.

٤٠٨- مفاتيح الجنان : ص ١٠٨٤.

٤٠٩- دعائم الاسلام : قاضى نعمان ج ١، ص ٢٨٩، / بحار: ج ٩٧، ص ٢٠

٤١٠- فرهنگ فاطميه : ص ٤٤٥ - ١٣٦.

٤١١- مفاتيح الجناح ، زيارت حضرت زهراء عليها‌السلام در روز يكشنبه .

٤١٢- فرهنگ فاطميه : ص ٣٢٩ - ٣٣٠ / به نقل از بحار: ج ٨٠، ص ٢١.

٤١٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٣٠ / به نقل از: وفاة فاطمة زهراء ص ٧٨

٤١٤- چشمه دربستر: ص ٣٢٠ / به نقل از يحار: ج ٨٠، ص ٢١،

٤١٥- ادب حضور؛ ص ٥٠٤ / ترجمه : فلاح السائل ، سيد بن طاوس .

٤١٦- ادعيه فاطميه : ص ٥٨.

بسم الله النور بسم الله نور النور بسم الله نور على نور بسم الله الذى هو مدبر الامور بسم الله الذى خلق النور من النور الحمد لله الذى خلق النور من النور و اءنزل النور على الطور فى كتاب مسطور فى كتاب مسطور فى رق منشور بقدر مقدور على نبى محبور الحمد لله الذى هو بالعز مذكور و بالفخر مشهور و على اسراء و الضراء مشكور و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

به نام خداى بخشنده مهربان

به نام مبارك خدا كه نور عالم است به نام مبارك خدا كه نور نور عالم است به نام مبارك خدا كه نور بالاى نور عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه مدبر امور عالم است به نام مبارك خدا آن نام كه نور را نور آفريد (يعنى عالم و آدم را از نور خود آفريد) ستايس خدا را كه نور (وجود عالم و نور جان آدم ) را از نور (جمال خود) آفريد و نور (تجلى خود) را بر طور سينا در كتاب مسطور تورات نازل كرد در صحيفه گشوده به قدرى كه مقدور نمود بر پيغمبر عالم و صالح خود ستايش خدا را كه نزد تمام موجودات به عزت مذكور و به فخر و جلالت معروف است و در حال آسايش و سختى بايد شكر گزار او بود و درود خدا بر سيد ما حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و اهل بيت طاهرينش باد.))(٤١٧)

سلمان گفت : چون اين دعا را از آن حضرت آموختم آن را به بيشتر از هزار نفر از اهل مكه و مدينه كه مبتلا به تب بودند آموختم به خدا قسم همه آنها به اذن خداى تعالى شفا يافتند.

### نماز فاطمه عليها‌السلام

در روايت آمده است : حضرت فاطمه عليها‌السلام دو ركعت نماز مى خواند كه جبرئيل به ايشان تعليم نموده بود، در ركعت اول بعد از حمد صد مرتبه سوره قدر و در ركعت دوم بعد از حمد صد مرتبه سوره توحيد مى خواند و چون سلام مى گفت اين دعا را مى خواند:

سبحان ذى العز الشامخ المنيف سبحان ذى الجلال الباذخ العظيم سبحان ذى الملك الفاخر القديم سبحان من لبس البهجة و الجمال سبحان من تردى بالنور و الوقار سبحان من يرى اءثر النمل فى الصفا سبحان من يرى وقع الطهير فى الهواء سبحان من هو هكذا لا هكذا غيره .

منزه است خداى صاحب عزت و مقام بلند منزه است خداى صاحب جلال و كبريايى و عظمت منزه است خداى صاحب ملك فاخر ازلى منزه است خدايى كه لباس حسن و جمال به قامت خود آراسته منزه است خدايى كه رداى نور وقار در بر دارد منزه است خدايى كه اثر پاى مورچه را در سنگ سخت سياه مى بيند منزه است خدايى كه خط سير مرغ را در هوا مى بيند منزه است خدايى كه تنها او بدين كمال است و غير وى کسی داراى اين كمال نيست .)).

در روايت آمده است كه بعد از اين نماز تسبيح مشهور آن حضرت خوانده شود.(٤١٨)

### نماز ديگرى از حضرت فاطمه عليها‌السلام

محمد بن على حلبى روز جمعه خدمت حضرت صادق عليه‌السلام شرفياب شد و سؤ ال كرد كه مى خواهم مرا عملى تعليم فرمايى كه بهترين اعمال باشد در اين روز. حضرت فرمود: من كسى را بزرگتر از فاطمه عليها‌السلام نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نمى دانم و نمى دانم چيزى را افضل از آنچه كه تعليم كرد پيغمبر فاطمه را فرمود: هر كه صبح كند در روز جمعه ، غسل كند و قدمهایش را بگستراند و چهار ركعت نماز كند، به دو سلام ، و بخواند در ركعت اول بعد از حمد توحيد را ٥٠ مرتبه و در ركعت دوم بعد از حمد ٥٠ مرتبه((اذا جاء نصرالله))را و چون از نماز فارغ شد اين دعا را بخواند:

الهى و سدى من تهياء اءو تعبى اءو اءعد اءو استعد لوفادة مخلوق رجاء رفده و فوائده و نائله و فواضله و جوائزه فاليك يا الهى ...(٤١٩)

توسل به آن حضرت عليه‌السلام از توسلات بسيار مجرب به بى بى دو عالم است جملات زير است كه شايسته است با حضور قلب بيان شود:

يا فاطمة الزهراء يا بنت محمد يا قرة عين الرسول يا سيدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدى حاجاتنا يا وجيهة عند الله اشفعى لنا عند الله

اى فاطمه زهرا اى دخت محمد اى نور ديده پيغمبر خدا اى سيده و مولاى ما همه ما رو به تو آورده ايم و به حضرتت متوسل شده و تو را شفيع به درگاه خدا آورده ايم و تو را براى انجام حاجاتمان نزد خدا مقدم داشته ايم اى آبرومند نزد خدا ما را پيش حضرت حق شفاعت فرما.(٤٢٠)

يا بنت محمد يا قرة عين الرسول تويى فاطمه دخت محمد تو زهرائى و نور چشم احمد يا سيدتنا و مولاتنا انا توجهنا و استشفعنا تو ما را سرورى در هر دو دنيا شفاعت خواهمان از حى دانا و توسلنا بك الى الله و قدمناك بين يدى حاجاتنا توسل بر تو جويم نزد يزدان بر آور حاجتم با اذن سبحان يا وجيهة عند الله اشفعى لنا عند الله تو را در نزد يزدان هست بس جاه شفاعت بهر ما از حضرتش خواه (٤٢١)

### زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام

السلام عليك يا سيدة نساء العالمين السلام عليك يا والدة الحجج على الناس اءجمعين السلام عليك اءيتها المظلومة الممنوعة حقها (پس بگو) اللهم صل على اءمتك و ابنة نبيك و زوجة وصى نبيك صلاة تزلفها فوق زلفى عبادك المكرمين من اءهل السماوات و اءهل الارضين :

درود بر تو باد اى بانوى زنان جهان درود و سلام بر تو باد اى مادر امامان همه مردم درود باد بر تو اى ستمديده اى كه حقت را به زور گرفتند بار خدايا رحمت فرست بر كنيزت و دختر پيغمبرت و همسر وصى پيغمبرت رحمتى كه او را برتر از نزديكى بندگان گراميت از اهل آسمانها و اهل زمينها نزديك گرداند)).(٤٢٢)

### چهار عمل مهم موقع خواب

در خلاصة الاذكار از حضرت فاطمه عليها‌السلام روايت است كه فرمود:

حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر من وارد شد در وقتى كه رختخواب خود را پهن كرده بودم و مى خواستم بخوابم . حضرت فرمود: اى فاطمه ! مخواب مگر آنكه چهار عمل به جاى آورى :

١ - ختم قرآن كنى ،

٢ - پيغمبران را شفيعان خود گردانى .

٣ - مؤ منين را از خود خشنود كنى .

٤ - حج و عمره كنى .

اين سخنان را فرمود و مشغول نماز شد. من توقف كردم تا نمازش را تمام كرد. عرض كردم : يا رسول الله ! امر فرمودى به چهار چيز كه من قدرت ندارم در اين وقت آنها را به جا آورم ، آن حضرت تبسم كرد و فرمود: دخترم ! هرگاه بخوانى((قل هوالله احد))(سوره توحيد) را سه مرتبه پس گويا ختم قرآن كرده اى .(٤٢٣)

هرگاه صلوات بفرستى بر من و پيغمبران قبل از من ، ماشفيعان تو خواهيم بود در روز قيامت .

و هرگاه استغفار كنى از براى مؤ منين ، پس تمامى ايشان از تو خشنود خواهند شد.

و هرگاه بگويى :سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اكبرپس ‍ حج و عمره كرده اى (٤٢٤)

### سفارش امام زمان (عج ) به ذكر تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام

حضرت آية العظمى سيد شهاب الدين مرعشى نجفى (اعلى الله مقامه ) نقل كرده اند كه :

وقتى در سامراء اقامت داشتم ، شبى براى زيارت حضرت سيد محمد عليه‌السلام از سامراء بيرون رفته و راه را گم نمودم . به خاطر تشنگى فوق العاده و گرسنگى و وزيدن باد، بيهوش شده روى خاكهاى گرم افتادم . ولى دفعتا چشم باز كردم و سر خود را بر زانوى شخصى ديدم . آن شخص كوزه آبى به لب من رسانيد كه تا كنون نظير آن آب را در گوارايى و شيرينى نياشاميده بودم . پس از خوردن آب ، سفره نان را باز نمودم . پس از صرف غذا، آن مرد عرب به من فرمود: نهرى جارى در اينجا وجود دارد خود را در آن شستشو بده . من گفتم : در اينجا نهرى نيست وگرنه من اين قدر تشنه نمى شدم . آن مرد عرب فرمود: اين آب است كه در اينجا جارى است . به مجرد صادر شدن اين كلمه از آن مرد عرب ديدم در آنجا نهر با صفايى است . تعجب كردم كه نهر آب در كنار من بوده و من از تشنگى و عطش ‍ نزديك به هلاك شدن بودم ! پس آن مرد عرب از من پرسيد: قصد كجا دارى ؟ گفتم حرم مطهر سيد محمد. آن شخص عرب فرمود: اين هم حرم سيد محمد است . ديدم نزديك بقعه سيد محمد هستم و حال آنكه محلى كه در آنجا راه را گم كرده بودم قادسيه بود و مسافت زيادى از آنجا تا حرم سيد محمد وجود داشت . در فاصله مصاحبت با آن مرد عرب مطالبى چند را برايم توضيح داد از سفارشهاى او، تاءكيد بر تلاوت قرآن مجيد، انكار تحريف قرآن ، نيكى به والدين ، رفتن به بقاع متبركه و امامزادگان ، احترام به ذريه علوى ، خواندن نماز شب ، ذكر تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام و زيارت حضرت سيد الشهداء بود. در اين هنگام به فكرم خطور كرد كه نكند اين شخص محترم همان امام زمان (عج ) باشد. با بروز اين فكر در ذهنم ناگهان آن شخص عرب از نظرم ناپديد گرديد.(٤٢٥)

### دعاى حضرت زهراء عليها‌السلام در آخرين روزهاى حيات

امام باقر عليه‌السلام فرمود: فاطمه دخترم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از گذشت شصت روز از رحلت پيامبر، بيمار و بسترى شد و بيماريش شديد گرديد و دعاى او در شكوه از ظالمان اين بود:

يا حى و يا قيوم برحمتك استغيث فاغثنى ، الهم زحزحنى عن النار و ادخلنى الجنة و الحقنى بابى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

اى خداى زنده و توانا! پناه مى آورم به رحمت تو، پس به من پناه بده و مرا از آتش دوزخ دور گردان و به بهشت وارد كن و مرا به پدرم محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ملحق فرما)).

على عليه‌السلام به او مى فرمود:((خدا به تو عافيت مى دهد و تو را زنده نگهدارد)).

فاطمه عليها‌السلام مى فرمود:((اى ابوالحسن ! بسيار نزديك است كه با خدايم ملاقات كنم)).(٤٢٦)

### فضيلت تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمودند: تعقيباتى هست كه هر كس آنها را بعد از تمامى نمازهاى واجب بگويد ناكام و نااميد نشود، و آن عبارت است از: ٣٣ مرتبه((سبحان الله))، ٣٣ مرتبه((الحمدلله))، ٣٤ مرتبه((الله اكبر)).

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند: هر كس تسبيحات حضرت فاطمه عليها‌السلام را در نماز واجب و قبل از اينكه از حالت جلوس تشهد و سلام خارج شود، به جا آورد خدا بهشت را بر او واجب كند.

باز مى فرمايند: هر كس شب را با تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام سپرى كند. (هنگام خواب تسبيح بگويد) از مردان و زنانى باشد كه خدا را زياد ياد مى كنند.

امام باقر عليه‌السلام مى فرمايد: خداوند به چيزى برتر از تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام حمد و ستايش نشده و اگر چيزى برتر از آن بود هر آينه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را به حضرت فاطمه عليها‌السلام مى بخشيد.(٤٢٧)

### حرز حضرت فاطمه عليها‌السلام

بسم الله الرحمن الرحيم : يا حى يا قيوم برحمتك اسغيث فاغثنى و لا تكلنى الى نفسى طرفة عين ابدا و اصلح شاءنى كله

به نام خداوند بخشنده و مهربان . اى زنده ، اى برپادارنده ، به رحمت تو فرياد خواهى مى كنم ، به فريادم برس و مرا هيچ گاه و براى هميشه حتى يك چشم بر هم زدن ، به خودم وا مگذار و تمام كارهايم را اصلاح فرما!)).

### نماز استغاثه به حضرت زهراء عليها‌السلام

در روايات آمده است :

هر گاه تو را حاجتى باشد و سينه ات از آن تنگ شده است ، پس دو ركعت نماز بخوان و چون سلام نماز را گفتى ، سه مرتبه تكبير بگو و تسبيح حضرت فاطمه عليها‌السلام را بخوان ، پس به سجده برو و صد مرتبه بگو:((يا مولاتى يا فاطمة اغيثينى))و بعد جانب راست صورت را بر زمين بگذار و همين دعا را صد مرتبه بگو و بعد جانب چپ صورت را بر زمين بگذار و همين ذكر را صد مرتبه بگو، و باز دوباره به سجده برو و صد و ده مرتبه اين ذكر را بگو، و حاجت خود را ياد كن . به درستى كه خداوند بر مى آورد آن را انشاء الله تعالى .(٤٢٨)

### آداب سفره از زبان فاطمه عليها‌السلام

حضرت زهراء عليها‌السلام درباره آداب غذا خوردن و بهداشت عمومى فرمود:

در سر سفره غذا ١٢ كار نيك وجود دارد كه سزاوار است ، هر مسلمانى آنها را بشناسد كه چهار مورد واجب و ٤ مورد مستحب و ٤ مورد نشانه ادب و بزرگوارى است .

اما چهار عمل واجب : ١ - شناخت و معرفت پروردگار. (بدانيم كه نعمت ها از اوست )

٢ - راضى به نعمتهاى خدا بودن .

٣ - گفتن((بسم الله الرحمن الرحيم))در آغاز غذا.

٤ - سپاسگذارى خدا در پايان . (گفتن((الحمدلله رب العالمين))).

و چهار عمل مستحب عبارتند از: ١ - وضو گرفتن قبل از غذا.

٢ - نشستن به جانب چپ .

٣ - در حال نشسته غذا خوردن .

٤ - غذا خوردن با سه انگشت .

و آن چهار عمل كه نشانه ادب و بزرگوارى است : ١ - از غذاى پيش روى برداشتن .

٢ - لقمه ها را كوچك برداشتن .

٣ - غذا را به خوبى جويدن .

٤ - كمتر در صورت ديگران نگاه كردن .(٤٢٩)

### نماز شب فاطمه عليها‌السلام

فاطمه عليها‌السلام از جهت عبادت ، عابدترين و پارساترين زنان عالم بود و با تمام مشاغل و گرفتاريهايى كه در داخل و خارج خانه به عهده داشت علاوه بر فرائض ، نوافل و مستحبات را نيز انجام مى داد.

شيخ صدوق (رحمة الله عليه ) در كتاب((علل الشرايع))از امام حسن عليه‌السلام فرزند بزرگوار آن حضرت روايت كرد كه فرمود:

راءيت امى فاطمة عليه‌السلام قامت فى محرابها ليلة جمعتها فلم تزل راكعة ساجدة حتى اتضح عمود الصبح و سمعتها تدعو للمؤ منين و المؤ منات و تسميهم و تكثر الدعاء لهم و لا تدعو لنفسها بشى ء فقلت لها يا اماه لم لا تدعون لنفسك كما تدعون لغيرك فقالت يا بنى الجار ثم الدار

مادرم فاطمه را ديدم كه در شب جمعه در محراب عبادت ايستاده و تا هنگامى كه سپيده طالع شد پيوسته در حال ركوع و سجده بود و شنيدم پيوسته براى مردان و زنان با ايمان دعا مى كرد و آنها را در دعا نام مى برد و بسيار براى آنها دعا مى كرد. و براى خودش دعا نمى كرد، من گفتم : مادرجان ! چرا همانطور كه براى ديگران دعا مى كنى براى خودت دعا نمى كنی، فرمود: پسرم ! اول همسايه ، سپس خانه !))

در روايات اهل سنت حسن بصرى ، يكى از بزرگان ايشان مى گويد: در ميان امت عبادت كسى از فاطمه عليها‌السلام بيشتر نبود، زيرا آنقدر روى پاهاى خود در مقام عبادت ايستاد كه قدمهايش ورم كرد.(٤٣٠)

### عبادت فاطمه عليها‌السلام در كلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

در حديث نبودى آمده است كه :

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره عبادت حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود:

فاطمه هرگاه در محراب عبادت به پيشگاه پروردگار خود مى ايستد نور او براى فرشتگان آسمان تابش مى كند، همانند ستارگان كه براى اهل زمينى مى درخشد، و خداى عزوجل در آن وقت به فرشتگان خود مى فرمايد:((كنيزم فاطمه ، بانوى همه زنان جهان را بنگريد چگونه در پيشگاه من به عبادت ايستاده و بند بند بدنش از خوف من مى لرزد!(٤٣١)

در حديث ديگرى به سلمان مى فرمايد:

اى سلمان ! خداى تعالى چنان دل و جان و تمام اعضاء و جوارح دخترم فاطمه را به ايمان پر كرده كه يك سره براى عبادت و فرمانبردارى حق تعالى خود را از همه چيز فارغ ساخته است .(٤٣٢)

آرى فاطمه به هنگام عبادت چنان غرق در عظمت حق مى گشت و از خود جدا مى شد كه از فكر عزيزان خود: با تمام علاقه اى كه به آنها داشت بيرون مى رفت و خداى تعالى فرشتگان را ماءمور مى كرد تا گهواره كودك او را حركت دهند.

### عبادت فاطمه عليها‌السلام قبل و بعد از تولد

امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت مى كند كه آن حضرت فرمودند: خداوند فاطمه را خلق كرد قبل از آنكه آسمان و زمين را خلق كند و او حوريه اى است انسانى كه از نور خدا آفريده شده است قبل از آنكه خدا آدم را خلق كند، آنگاه خداوند فاطمه را در حقه اى زير ساق عرش قرار داد. از رسول خدا سؤ ال شد:((يا رسول الله))فما كان طعامها؟))پس در آن زمان غذاى فاطمه عليها‌السلام چه بود؟

آن حضرت فرمودند:((التسبيح و التقديس و التهليل و التحميد)). غذاى فاطمه تسبيح و تقديس و تهليل و تمجيد پروردگار بود.

و به هنگام تولد به سجده افتاد و خداوند را شكر كرد و چنين گفت : شهادت مى دهم كه پروردگار و آفريننده من ، كسى نيست مگر خداى بزرگ و بى همتا و گواهى مى دهم به اينكه پدرم سيد و سرور برگزيدگان خدا و رسول خداست و از همين آغاز اقرار مى كنم به اينكه همسرم آقاى پيشوايان و جانشين رسول خداست و فرزندانم (حسن و حسين عليه‌السلام ) بزرگ اسباط رسول خدايند.(٤٣٣)

نيز روايت شده كه :

كانت فاطمة تنهج فى الصلاة من خيفة الله تعالى

فاطمه چنان بود كه در نماز از خوف خداى تبارك و تعالى غش ‍ مى كرد.(٤٣٤)

### نقش انگشترهاى حضرت فاطمه عليها‌السلام

حضرت فاطمه عليها‌السلام داراى چند انگشتر بود كه حلقه اش از نقره و انگشترش از عقيق بود. روى يكى از آنها اين جمله بود:

((الله ولى عصمتى ، خداوند نگهدار و ولى عصمت و پاكى من است)).

و در ديگرى نوشته شده بود:

((نعم القادر))

و روى يكى ديگر از آنها:

((آمن المتوكلون))بود.(٤٣٥)

نقش اين كلمات در انگشترى تاءثير عجيبى در دفع دشمنان و نگهدارى اموال و اولاد و بدن از شر انس و جن و شياطين و تمام ناراحتى ها و آفات و بديها دارد.

همچنين گفته شده است كه نقش انگشتر آن حضرت ، نقش انگشتر سليمان بن داود، يعنى سبحان من الجم الجن بكلماته ؛پاك و منزه است خدايى كه مهار كرد جن را به كلمات خود.))بوده است .(٤٣٦)

### دعاى حضرت فاطمه عليها‌السلام براى رفع گرفتارى

امام زين العابدين عليه‌السلام مى فرمايد: در روز عاشوراء، پدرم مرا در حالى كه خون از بدن مباركش مى جوشيد به سينه اش چسباند و فرمود:

پسرم ! دعايى است براى رفع گرفتارى و نياز شديد و مشكلى كه پيش ‍ مى آيد. اين دعا را مادرم فاطمه زهراء عليها‌السلام به من آموخته است و او خود از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرا گرفته بود و پيامبر را جبرئيل آموزش داده بود. از من فراگير! آنگاه فرمود: بخوان .

بحق يس و القرآن الحكيم ، و بحق طه و القرآن العظيم ، يا من يقدر على حوائج السائلين ، يا من يعلم ما فى الضمير، يا منفس عن المكروبين ، يا مفرج عن المغمومين ، يا راحم الشيخ الكبير، يا رازق الطفل الصغير، يا من لايحتاج الى التفسير، صل على محمد و آل محمد و افعل بى كذا و كذا؛

خداوند! به حق((ياسين))و قرآن حكيم و به حق((طه))و قرآن حكيم ، اى كسى كه توانايى بر آوردن نيازهاى درخواست كنندگان و محتاجان را دارى ، اى كسى كه به آنچه در ضمير و باطن است آگاهى دارى ؟ اى برطرف كننده اندوه دل شكسته گان ، اى گشاينده غم افسردگان ! اى مهربان نسبت به پيرمرد كهنسال ، و اى روزى دهنده كودك خردسال ! اى كسى كه نيازمند به تفسير و برهان نيست ، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و براى من اين كار را انجام بده)).(٤٣٧)

### توسل ائمه عليه‌السلام به حضرت فاطمه عليها‌السلام

امام باقر عليه‌السلام هرگاه تب مى كردند آب خنکى طلب مى كرد و وقتى كه آب به دستش مى رسيد جرعه اى از آن را مى نوشيد، لحظه اى از نوشيدن باز مى ماند و سپس با صداى بلند به حدى كه در بيرون خانه نيز شنيده مى شد از ته دل مادرش زهراء را صدا مى كرد و مى فرمود:((يا فاطمة بنت محمد؛ فاطمه اى دختر رسول خدا))و بدين گونه خود را از سوز تب تسلى مى داد و برخود مرحمى مى نهاد و جان و روح خود را با ياد محبوب و توسل به او آرام و عطر آگين مى نمود.

در همين زمينه مرحوم شيخ عباس قمى مى فرمايد: شايد تذكر به نام حضرت زهراء عليها‌السلام در هنگام تب شديد بيانگر اين بود كه همچنانكه بدنم به آتش تب مى سوزد و آن را با آب سرد خاموش می سازم قلبم هم به آتش مصيبت مادرم گدازان است ، لذا با ذكر فاطمه عليها‌السلام دل را آرام مس ساختند.(٤٣٨)

### دعاهاى حضرت زهراء در روزهاى هفته

از دعاهاى وارده منسوب به حضرت فاطمه كه بسيار تاءكيد شده است :

١- دعاى روز شنبه اللهم افتح لنا خزائن رحمتك و هب لنا اللهم رحمة لا تعذبنا بعدها فى الدنيا و الاخرة و ارزقنا من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا و لا تحوجنا و لا تفقرنا الى احد سواك و زدنا لك شكرا و اليك فقرا و فاقة و بك عمن سواك غنا و تعففا اللهم وسع علينا فى الدنيا اللهم انا نعوذ بك اءن تزوى و جهك عنا فى حال و نحن نرغب اليك فيه اللهم صل على محمد آل محمد و اءعطنا ما تحب واجعله لنا قوة فيما تحب يا اءرحم الراحمين .

خدايا! گنجينه هاى رحمت را به روى ما بگشا و خدايا! به ما رحمتى ببخش ‍ كه بعد از آن در دنيا و آخرت عذابمان نفرمايى ، و از فضل وسيع خود رزقى حلال و پاك نصيب ما گردان ، و ما را به غير خود محتاج و نيازمند مفرما، و شكر از تو حاجت و نيازمند به تو و بى نيازى از غير خود را براى ما زياد كن ، خدايا؟ در دنيا بر ما وسعت عطا فرما، خداى ؟ ما به تو پناه مى بريم از اينكه روزى خويش را از ما پنهان دارى در حالى كه ما به سوى تو مشتاقيم ، خدايا ! بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و آنچه دوست دارى به ما عطا كن و در آنچه علاقه توست به ما نيرو ده ، اى مهربان ترين مهربانان .

٢- دعاى روز يكشنبه اللهم اجعل اول يومى هذا فلاحا و آخره نجاحا و اءوسطه صلاحا اللهم صل على محمد و آل محمد و اجعلنا ممن اءناب اليك فقبلته و توكل عليك فكفيته و تضرع اليك فرحمته

خدايا! ابتداى اين روز را رستگارى و انتهاى آن را پيروزى و وسط آن را صلاح قرار ده ، خدايا! بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و ما را از آنكه به سوى تو بازگشتند و تو قبولشان فرمودى و آنانكه بر تو توكل نمودند و كفايتشان نمودى و آنانكه به سويت زارى نمودند و تو رحمتشان نمودى قرار ده .

٣- دعاى روز دوشنبه اللهم انى اسئلك قوة فى عبادتك و تبصرا فى كتابك و فهما فى حكمت اللهم صل على محمد و آل محمد و لاتجعل القرآن بنا ماحلا و الصراط زائلا و محمدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عنا موليا

خدايا! از تو در انجام عبادتت توانايى ، و انديشه در كتاب تو و فهم در حكمتت در خواست مى كنيم ، خدايا! بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و قرآن را دشمن ما و صراط را بى ثبات و محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را از ما روى گردان قرار مده .

٤- دعاى روز سه شنبه اللهم اجعل غفلة الناس ذكرا و اجعل صالح ما نقول باءلسنتنا نية فى قلوبنا اللهم ان مغفرتك اءوسع من ذنوبنا و رحمتك اءرجى عندنا من اءعمالنا اللهم صل على محمد و آل محمد و وفقنا لصالح الاعمال و الصواب من الفعال .

خدايا! غفلت مردم را براى ما ياد آورى و يا آنان را براى ما شكر، و آنچه از سخنهاى شايسته و به زبانهايمان مى گوييم و به عنوان نيتى (پاك ) در دلهاى ما قرار ده ، خدایا ! همانا كه آمرزشت وسيع تر از گناهان ما، و رحمتت در نزد ما اميدوار كننده تر از كردار ما است ، خدايا! بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و در اعمال صالح و انجام كارهاى درست ما را موفق گردان .

٥- دعاى روز چهارشنبه اللهم احرسنا بعينك التى لا تنام و ركنك الذى لايرام و ياءسمائك العظام و صل على محمد و آل محمد و احفظ علينا ما لو حفظه غيرك ضاع و استر علينا ما لو ستره غيرك شاع و اجعل كل ذلك مطواعا انك سميع الدعاء قريب مجيب .

خدايا! به چشمان تو كه هرگز نخوابد،بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و از ما حفاظت كن كه اگر غير تو از ما حفاظت كند ضايعمان كند، و عيبهاى ما را بپوشان كه اگر غير تو بپوشاند آشكارش نمايد، و همه آن را براى ما فرمانبردارى قرار ده ، همانا تو شنونده دعا و نزديك و اجابت كننده اى .

٦- دعاى روز پنج شنبه اللهم انى اسئلك الهدى و التقى و العفاف و الغنى و العمل بما تحب و ترضى اللهم انى اءسئلك من قوتك لضعفنا و من غناك لفقرنا و فاقتنا و من حلمك و علمك لجهلنا اللهم صل على محمد و آل محمد و اءعنا على شكرت و ذكرك و طاعتك و عبادتك برحمتك يا اءرحم الراحمين .

خدايا! من از تو هدايت ، تقوا، پاكدامنى ، بى نيازى از خلق ، و عمل به آنچه موجب خشنودى تو شود در خواست مى كنم ، خدايا! من از تو به راستى سستى ما نيروى تو، نيازمندى ما بى نياز تو و نادانى ما بردبارى و دانائيت را درخواست مى كنم ، خدايا! بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست ، و به رحمت خويش ما را در شكر و ذكر و فرمانبردارى و عبادتت يارى فرما، اى مهربان ترين مهربانان .

٧- دعاى روز جمعه اللهم اجعلنا من اءقرب من تقرب اليك و اءوجه من توجه اليك و اءنجح من ساءلك و تضرع اليك اللهم اجعلنا ممن كانه يراك الى يوم القيامة الذى فيه يلقاك و لا تمتنا الا على رضاك اللهم و اجعلنا ممن اءخلص لك بعمله و اءحبك فى جميع خلقك اللهم صل على محمد و آل محمد و اغفر لنا مغفرة جزما حتما لا نقترف بعدها ذنبا و لا نكتسب خطيئة و لا اثما اللهم صل على محمد و آل محمد صلاة نامية دائمة زاكية متتابعة متواصلة مترادفة برحمتك يا اءرحم الراحمين (٤٣٩)

خدايا ما را از نزديكترين كسانى كه به تو نزديك شوند، و آبرومندترين كسانى كه رو به سوى تو نمودند، و كامياب ترين كسانى كه از تو درخواست و به سوى تو زارى كردند قرار ده ، خدايا! ما را تا روز قيامت كه تو را ملاقات كنند از آنان قرار ده كه گويا تو را مى بينند و ما را نميران جز به خشنوديت ، خدايا! ما را از آنان كه كردار خويش را براى تو خالص كرده و تو را در همه آفريدگانت دوست دارد قرار ده ، خدايا! بر محمد و آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درود فرست و ما را بيامرز، آمرزيدنى حتمى كه پس از آن در گناه نيفتيم و خطاء و گناهى كسب ننماييم ، خدايا! به رحمت خويش بر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و آل محمد درود فرست درودى هميشگى و پاكی پى در پى و متصل ، اى مهربان ترين مهربانان .

## فصل يازدهم : سوگنامه فاطمه عليها‌السلام

### شكايت امام زمان (عج )

حضرت مهدى (عج ) فرمودند:

اگر نبود كه دوستدار شايستگى و مهر بر شما بوده و اگر نسبت به شما محبت و علاقه نداشتيم ، از گفتگوى با شما روى گردانده و كارى به كار شما نداشته و به آزمايش خود كه درگيرى با يك ستمگر سركش و گمراه است كه عده اى را نيز در گمراهى به دنبال مى كشد مى پرداختيم ، هم او كه با پروردگار خود به نزاع و ضديت برخاسته و مدعى چيزى شده كه مربوط به او نبوده و حق كسى را كه خداوند اطاعت او را واجب نموده منكر شده است ، همان ستمگر غاصب . من از دختر رسول خدا سرمشق نيكويى دارم : انسان نادان به پستى كار خودش گرفتار خواهد شد و به زودى شخصى كافر خواهد دانست كه فرجام كار از آن كيست .(٤٤٠)

يا على عليه‌السلام در هيچ امرى مخالفت تو را نكردم در يكى از روزهاى آخر حيات فاطمه عليها‌السلام كه در بستر بيمارى بود به على عليه‌السلام گفت : على جان ! هنگام فراق نزديك شده است ، سخنانى دارم كه مى خواهم با تو بگويم .

على عليه‌السلام فرمود: آنچه دلت مى خواهد بگو، پس بر بالين فاطمه عليها‌السلام نشست و دستور داد كسى داخل اطاق نباشد. آنگاه دختر پيامبر اين چنين گفت :

((اى پسرم عم ! از شروع زندگى ام با تو در هيچ امرى مخالفت تو را نكردم و هرگز از من دروغ و خيانت سر نزد.

على عليه‌السلام در حالى كه او را تصديق مى كرد، گفت :

تو باتقواتر و متواضع تر از آن هستى كه من تو را بر چنين امرى سرزنش كنم ، آه چقدر جدايى و دورى از تو بر من دشوار خواهد بود! مصيبت پيامبر برايم زنده مى شود، از دست دادن تو براى من بسيار سخت و ناگوار است . از اين ماتم به خداى خود پناه مى برم و دل به او مى سپارم . مصيبت فراق تو آن قدر تلخ و سنگين است كه تحمل آن براى على مشكل و طاقت فرساست ، مصيبتى كه هيچ چيز نمى تواند آن را جبران كند، اين دردى است كه درمانى براى او نمى بينم .

سپس على عليه‌السلام سر فاطمه عليها‌السلام را به سينه چسباند و با هم گريستند. گريه فاطمه عليها‌السلام براى تنهايى على عليه‌السلام و گريه على عليه‌السلام در فراق زهراء عليها‌السلام .(٤٤١)

اشك مظلوم ، موجب رحمت است . روزى حضرت فاطمه عليها‌السلام رو به حضرت على عليه‌السلام نمود و گفت : اى اباالحسن ! من از پدرم شنيدم كه مى فرمود: اشك ، خشم خداوند را خاموش مى كند و قبر باغى از باغهاى بهشت نخواهد بود مگر هنگامى كه بنده از ترس خدا گريه كند و خداوند عزيز و جبار مى داند كه من با اين اشكها از خوف خدا مى گريم .

حضرت على عليه‌السلام گريست ، فاطمه عليها‌السلام از اشكهاى آن حضرت گرفته و بر چهره خود كشيده و گفت : اى اباالحسن ! اگرغمگينى در بين امت گريه كند خداوند آن امت را مورد بخشايش خود قرار مى دهد. پسر عمو! تو غمگين و محزونى و من اشك چشم تو را به صورت مى كشم تا مشمول رحمت خدا شوم .(٤٤٢) بيت االاحزان فاطمه عليها‌السلام بعد از وفات رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و پيش آمدن مشكلات و مصيبتها بر اهل بيت پيامبر فاطمه زهراء عليها‌السلام همواره شال عزابر سربسته بود. از نظر جسمى روز به روز به تحليل مى رفت و از فراق پدر گريان و قلبش سوزان بود. ساعتى بيهوش مى شد و ساعتى به هوش مى آمد گريه هاى آن حضرت بر پدرش قطع نمى شد.

منزل زهراء عليها‌السلام از دو طرف در داشت يكى داخل مسجد باز مى شد و ديگرى در كوچه مجاور باب جبرئيل ، مردى كه در مواقع نماز به مسجد مى آمدند از جلوى درب خانه فاطمه عليها‌السلام عبور مى كردند و صداى ناله آن حضرت را مى شنيدند و با خود مى گفتند: مگر چه شده كه يگانه دختر پيامبر اين قدر نالان است ؟ مگر چه ظلمى بر او روا داشتند؟! اين موضوع بر سران حكومت گران آمد. لذا افرادى خدمت اميرالمؤ منين على عليه‌السلام رسيدند و از آن حضرت خواستند تا گريه و عزادارى فاطمه عليها‌السلام را كنترل نمايد يا شب گريه كند و يا روز، تا ما آرامش ‍ داشته باشيم .

حضرت امير پس از سخنان آنان ، نزد فاطمه عليها‌السلام آمد و فرمود: فاطمه جان ! گروهى آمده اند و مى گويد: به فاطمه بگو يا شب گريه كند يا روز!

فاطمه عليها‌السلام جواب داد: اى اباالحسن ! چقدر اندك است ماندن من در ميان مردم و چقدر نزديك است زمان ، پنهان شدن من از جمعشان ... سوگند به خدا هرگز سكوت نمى كنم ، نه در شب و نه در روز، تا اينكه به پدرم رسول الله ملحق گردم . على عليه‌السلام فرمود: هر طور دوست مى دارى عمل كن ، لذا آن حضرت جايگاهى را در بقيع بنام((بيت الاحزان))براى فاطمه درست كرد و حضرت فاطمه هر روز دست حسن و حسين عليه‌السلام را مى گرفت و به آنجا مى رفت و به عزادارى مشغول مى شد و غروب آنها را به منزل باز مى گرداند.(٤٤٣)

تقاضاى عيادت از فاطمه عليها‌السلام شيخ طوسى روايت كرده است :

هنگامى كه بيمارى فاطمه عليها‌السلام شدت يافت ، عباس (عمومى پيامبر) به عنوان عيادت ، به خانه فاطمه آمد. به او گفته شد كه حال فاطمه بسيار ناگوار است و هيچكس را به خانه اى كه در آن بسترى است راه نمى دهند. عباس به خانه خود مراجعت كرد و براى اميرمؤ منان عليه‌السلام پيام فرستاد، و به قاصد خود گفت : از قول من به على بگويد:((اى بردار زاده ، عمويت سلام مى رساند و مى گويد سوگند به خدا از بيمارى و دردمندى حبيبه رسول خدا و نور چشم پيامبر و من ، يعنى فاطمه عليها‌السلام آن چنان اندوهگين و غم زده شده ام كه وجودم در هم شكسته شده است ، گمان مى برم از نخستين كسى از ما باشد كه به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ملحق مى شود و آن حضرت او را براى بهترين مقامات بهشت برگزيده و به پيشگاه خداى بزرگ مى برد.

اگر مى دانى كه فاطمه عليها‌السلام به رحمت خدا خواهد رفت ، اجازه بده فردا جماعتى از مهاجران و انصار را جمع كنم ، تا در تشييع جنازه و نماز او شركت كنند و به پاداش ثواب آن نائل شوند كه اين كار براى عظمت اسلام ، كار نيكى است)).

حضرت على عليه‌السلام به قاصد عباس كه به گفته راوى ،((عمارياسر))بود، فرمود:((سلام مرا به عمويم عباس برسان ، و بگو: خداوند محبت شما را از ما كم نكند، پيشنهاد شما را دريافتم ، و راءى شما نيكو است ولى مى دانى كه آنها همواره به فاطمه عليها‌السلام ظلم كردند و او را از حقش باز داشتند و از ميراث پدرش محروم نمودند و سفارش ‍ پيامبر در حق او را رعايت نكردند و رعايت حق الهى را ننمودند و خداوند براى داورى كافى است و از ستمگران انتقام خواهد گرفت . من اى عمو از تو مى خواهم كه مرا ببخشى و مرا در ترك پيشنهاد تو معذور بدارى ، زيرا فاطمه عليها‌السلام وصيت كرده كه امر او را پنهان سازم .(٤٤٤)

وداع فرزندان با مادر وقتى حضرت فاطمه عليها‌السلام از دنيا رحلت فرمود اسماء خود را روى آن حضرت انداخت و او را مى بوسيد و مى گفت : يا فاطمه وقتى كه بر پدرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شدى سلام اسماء بنت عميس را به او برسان . در اين هنگام حسن و حسين عليهما‌السلام وارد شدند و ديدند كه مادرشان رو به قبله دراز كشيده فرمودند: اى اسماء! مادرمان هيچ وقت در اين ساعت نمى خوابيد؟ اسماء عرض كرد: اى فرزندان رسول خدا! مادر شما نخوابيده بلكه به جوار حق شتافته است .

با شنيدن اين سخن حضرت امام حسن عليها‌السلام خود را بر روى مادر افكنده در حالى كه پاهايش را مى بوسيد مى فرمود: مادرجان ! قبل از آنكه جان از بدنم بيرون رود با من سخن بگو.

و همين گونه حضرت امام حسين عليه‌السلام پاى مادر را مى بوسيد و مى فرمود: مادرجان ! من حسينم ، مادر جان پيش از آنكه قلبم از حركت باز ايستد و بميرم با من حرف بزن .

صاحب كتاب((ناسخ التواريخ))مى نويسد:

به هنگام رحلت حضرت زهراء عليها‌السلام زينب عليها‌السلام در حالى كه چادرش بر زمين كشيده مى شد، جلو آمده فرياد زد: اى پدر، اى رسول خدا! هم اكنون محروميت ديدار تو برايمان معلوم گرديد و شناخته شد.

علامه مجلسى نقل مى كند: كه ام كلثوم بيرون آمد در حالى كه چادرى بر سرافكنده بود كه قسمت پايين آن بر زمين كشيده مى شد و پيراهنى بر تن كرده كه اندامش را پوشيده بود صداى مى زد: اى بابا، اى رسول خدا! هم اكنون به راستى تو را از دست داديم ، به طورى كه ديدار ديگرى نخواهد بود.

پاورقي

٤١٧- مهج الدعوات ، ج ١ ص ٧

٤١٨- مفايتيح الجنان : ص ٨٣، / نماز حضرت فاطمه عليها‌السلام .

٤١٩- مفاتيح الجنان : ص ٨٤

٤٢٠- مفاتيح الجناح ، دعا توسل .

٤٢١- شفيعه محشر يا مظلوم پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

٤٢٢- مفايتح الجنان ، اعمال روز سوم از جمادى الاولى .

٤٢٣- چون قرائت سوره توحيد به منزله يك سوم قرآن است و سه بار به منزله ختم قرآن مى باشد.

٤٢٤- مفاتيح الجنان .

٤٢٥- كرامات مرعشيه : ص ٨٦.

٤٢٦- رنجها و فريادهاى فاطمه : ترجمه بيت الاحزان ، ص ٢٢٨.

٤٢٧- محبوبه جاويدان : ص ١١٢

٤٢٨- منتهى الامال : ص ٢٥٧.

٤٢٩- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء ص ٣٧ - ٣٨ / به نقل از: كتاب عوالم : ج ١١، ص ٦٢٩.

٤٣٠- علل الشرايع : ج ١، ص ١٧٣.

٤٣١- بحارالانوار: ٤٣، ص ١٧٢.

٤٣٢- مناقب ابن شهر آشوب : ج ٣، ص ٣٣٧.

٤٣٣- امالى شيخ طوسى : ص ٥١٣.

٤٣٤- بحار: ج ٨٤، ص ٢٥٧، بحار: ج ٧٠، ص ٣٩٩.

٤٣٥- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٩٠٢ / به نقل از اللعمة البيضاء: ص ١٣١.

٤٣٦- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٩٠٢ / به نقل از المعة البيضاء: ص ١٣١

٤٣٧- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر ص ٤٥٤.

٤٣٨- فاطمه زهراءشادمانى دل پيامبر: ص ١٥٥ / سفينة البحار: ج ٢، ص ٣٧٢.

٤٣٩- ادعيه فاطميه / به نقل از: بحارالانوار: ج ٨٧، ص ٣٣٩ - ٣٣٨.

٤٤٠- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر ص ٤٢،/ به نقل از بحارالانوار: ج ٥٣، ص ١٨٠ - ١٧٩.

٤٤١- كشف الغمه : ج ١، ص ١٩١،

٤٤٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٤٤٤ / به نقل از: الكوكب الدرى .

٤٤٣- فرهنگ سخنان فاطمه زهرا: ص ٣١٩ / به نقل از بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٧٤، الكوكب الدرى : ج ١ ص ٢٤٢.

٤٤٤- رنجها و فريادهاى فاطمه : ترجمه بيت الاحزان ، ص ٢٤٣.

هنوز بازوى مادرم سياه و كبود است ((حضرت آية الله مرتضى فيروز آبادى))يكى از استوانه هاى علم در حوزه علميه نجف اشرف و حوزه علميه قم بود)).

نقل كرده اند كه ايشان مى فرمود: زمانى كه در نجف اشرف بودم ، يك شب در عالم رؤ يا ديدم كه در منزل شخصى خود، مجلسى اقامه شده و در آن مجلس حضرت فاطمه عليها‌السلام با چادر نشسته است . افرادى از مؤ منين به صف ايستاده ، يكى يكى آمده عرض ادب مى كنند و مى روند. چون همه رفتند، حضرت چادر را كنار زد، از اين عمل خانم متوجه شدم كه چون من به آن حضرت محرم هستم ، لذا اين عمل را انجام داد. چه جمالى ! در عالم رؤ يا گفتم : صورتش شبيه به صورت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است .

سپس جلوتر رفته و عرض كردم : مادر! آيا اين كه قريب به هزار و چهارصد سال است خطباء مى گويند، شوهرت على عليه‌السلام را با سر بى عمامه و دوش بى رداء و ريسمان به گردن به مسجد بردند، صحت دارد؟ حضرت فرمود:

استحقروا ابا الحسن بعد رسول الله

على را بعد از رسول خدا تحقير كردند!

من به فارسى مى گفتم و حضرت عربى جواب مى داد.

عرض كردم : مادر! قريب هزار و چهارصد سال است كه مورخين نوشته اند و خطباء گفته اند كه آن نانجيب به بازوى شما تازيانه زد و سياه شده((و فى عضدها كمثل الدملج)). فرمود: بلى . آنگاه دست راست را از آستين بيرون آورد، ديدم هنوز بازوى مادرم سياه و كمبود است .(٤٤٥)

### اندوه امام زمان عليه‌السلام

مرحوم علامه سيد باقر پسر آية الله حجت سيد محمد هندى نقل شده كه حضرت ولى عصر را در شب عيد غدير در خواب به حالت افسردگى و غمگين ديد و پرسيد: آقاى من ! چه شده كه شما را امروز غمگين و افسرده مى بينم با اينكه مردم از عيد غدير خوشحال و مسرورند؟

حضرت فرمود: در ياد و غم اندوه مادرم مى باشم ، سپس فرمود:

لا ترانى اتخذت لا و علاها بعد بيت الاحزان بيت سرور سوگند به شرف مقام آن حضرت مرا نخواهى ديد كه پس از بيت الاحزان خانه خوشى بگيرم .(٤٤٦)

### ذخيره فاطمه عليها‌السلام

براى قبر حضرت فاطمه عليها‌السلام در ضمن وصاياى خود به على عليه‌السلام گفت : يا على ! اين شيشه را بگير و هنگامى كه از كار من فارغ شده و مرا در قبرم نهادى ، آنان را در لحد من بگذار. على عليه‌السلام فرمودند: اى بانوى زنان ! در اين شيشه چيست ؟

فاطمه عليها‌السلام پاسخ داد: يا اباالحسن ! من از پدرم شنيدم كه مى فرمود: راستى كه قطرات اشك ، غضب و خشم خداى را خاموش ‍ مى سازد و قبر، باغى از باغات بهشت نمى شود مگر اينكه بنده از خوف خدا گريه كرده باشد و خداى عزيز جبار مى داند كه گريه كرده ام و اين قطرات اشك من در سحرهاست كه در اين شيشه جمع كرده ام و آن را ذخيره اى براى درون قبر خود نموده ام تا در روز حشر، آن را بيابم . حضرت على عليه‌السلام از سخن حضرت زهراء عليها‌السلام گريان شد و در اين موقع فاطمه عليها‌السلام دستش را دراز كرد و اشكهاى چشم على عليه‌السلام را گرفت و به صورت خود كشيد.(٤٤٧)

### سفارش به خواندن قرآن

در كتاب((مصابح الانوار))از امام صادق عليه‌السلام و او از پدرانش نقل كرده است كه :

فاطمه عليها‌السلام هنگام عليه‌السلام هنگام احتضار، به امير مؤ منان على عليه‌السلام وصيت كرد: وقتى از دنيا رفتم ، خودت مرا غسل بده و كفن كن و نماز بر جنازه ام بخوان و در قبر بگذار، و لحد مرا بچين و خاك بر قبرم بريز، و سپس بالاى سر، مقابل صورتم بنشين و بسيار قرآن بخوان و دعاكن ، زيرا آن هنگام ساعتى است كه ميت به انس بازنده ها نياز دارد، و من تو را به خدا مى سپارم و وصيت مى كنم كه با فرزندانم به نيكى رفتار كنى .(٤٤٨)

مولا بيا شبهاى جمعه بر مزارم روحم شود شاد اگر آيى كنارم اى روح و جانم يا على ورد زبانم يا على سوى پدر با صد محن امشب روانم جان تو و جان حسين و كودكانم بنشين كنارم يا على اى افتخارم يا على تابوت فاطمه عليها‌السلام اسماء بنت عميس ، نقل مى كند:

روزهاى آخر زندگانى حضرت زهراء عليها‌السلام با او بودم ، روزى مرا به ياد كيفيت حمل جنازه توسط مردم انداخت ، و ابراز نگرانى فرمود كه : چرا جنازه را روى تخته اى مى گذارند و بالاى دست مردان حمل مى كنند؟!

سپس فرمود: من بسيار زشت مى دانم كه جنازه زنان را پس از مرگ بر روى تابوت سرباز گذاشته و بر روى آن پارچه اى مى اندازند كه حجم بدن را براى بينندگان نمايش مى دهد. مرا به روى تابوت آن چنانى نگذار و بدن مرا بپوشان . كه خدا تو را از آتش جهنم باز دارد.

به على عليه‌السلام وصيت كرد: اى پس عمو! براى من تابوتى درست كنيد، همانگونه كه ملائكه شكل آن را به من نشان داده اند.

اسماء بنت عميس مى گويد: خدمت آن حضرت توضيح دادم : در سرزمين حبشه ، تابوتى براى حمل جنازه ها درست مى كنند كه بدن ميت را مى پوشاند و سپس به وسيله چوبهاى تر و شاخه هاى نازك درخت ، شكل و قيافه آن را ترسيم كردم .

حضرت زهراء عليها‌السلام خوشحال شده و فرمود: براى من تابوتى مثل آن درست كن و مرا با آن بپوشان ، خدا تو را از آتش دوزخ حفظ نمايد.(٤٤٩)

### ماجراى ضربت فاطمه عليها‌السلام از زبان امام صادق عليه‌السلام

در كتاب((الاختصاص))از عبداله بن سنان از امام صادق عليه‌السلام روايت مى كند كه آن حضرت فرمود:

ابوبكر نوشته اى در رد فدك براى زهراء عليها‌السلام نوشت . زهراء در حالى كه نوشته را در درست داشت از نزد ابى بكر بيرون آمد، عمر در راه به او رسيد و گفت : دختر محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اين نوشته چيست كه در دست توست ؟ فرمود: نوشته اى است كه ابوبكر در رد فدك برايم نوشته است . گفت : نوشته را به من بده . زهراء عليها‌السلام حاضر نشد نوشته را به او بدهد. عمر لگدى به زهراء زد كه در اثر اين ضربه زهراء (عه ) كه فرزند پسرى به نام محسن در شكم داست سقط كرد، سپس عمر، او را سيلى زد. گويى هم اكنون به گوشواره هاى گوشش مى نگرم كه در اثر سيلى شكست . سپس عمر نوشته را برداشت و پاره كرد. زهراء عليها‌السلام به خانه رفت و هفتاد و پنج روز در اثر ضربتى كه عمر به او زد، مريض بود تا اينكه از دنيا رفت .(٤٥٠)

### آتش زدن در خانه ! از زبان فاطمه عليها‌السلام

قال فاطمة الزهراء عليها‌السلام :

فجمعوا الحطب الجزل على بابى و آتوا بالنار ليحرقوه و يحرقونا فوقعت بعضادة الباب و ناشدتهم باالله و باءبى ان يكفوا و ينصرونا فاخذ عمر السوط من يد قنفذ مولى ابوبكر فضرب به على عضدى حتى صار كالد ملج . و ركل الباب برجله فرده على و انا حامل فسقطت بوجهى و النار تسعر و يسفح فى وجهى فيضربى بيده حتى انتثر قرطى من اذنى فجائنى المخاض فاسقطت محسنا بغير جرم ،

فاطمه زهراء فرمود:

بر در خانه ام هيزم و خاشاك آوردند و آتش آوردند كه آن را شعله ور سازند و ما را بسوزانند. من در آستانه در قرار داشتم و آنها را قسم دادم به خدا و به پدرم كه دست از ما برداريد و به دادمان برسيد.

عمر تازيانه را از دست قنفذ غلام ابوبكر گرفت آن را بر بازويم زد، چنان كه كبود شد لگد محكمى بر در زد و آن را بر رويم انداخت در حالى كه حامله بودم به رو در خاك افتاده ، آتش زبانه مى كشيد و چهره ام را داغ مى كرد. مرا چنان سيلى زد كه گوشواره از گوشم فرو افتاد درد زايمان مرا گرفت و محسنم را بدون جرم سقط كردم)).(٤٥١)

### گريه بر امام حسين عليه‌السلام

مفصل به امام صادق عليه‌السلام عرض كرد: اى مولاى من ! اشك ريختن را چه ثوابى است ؟

فرمود: در صورتى كه به خاطر فردى بر حق اشك ريخته شود، ثوابى بى شمار دارد.

عرض كرد: اى پسر رسول خدا! روز انتقام گيرى شما از روز سختى و اندوهتان بزرگتر است .

حضرت فرمود: ولى هيچ روز همچون روز محنت و اندوه ما در كربلا نيست ، هر چند روز سقيفه و سوزاندن در خانه اميرالمؤ منين و حسنين و فاطمه و زينب و ام كلثوم و فضه و كشتن محسن با ضرب لگد، بزرگتر و وحشتاكتر و تلخ ‌تر است ، زيرا آن روز اصل و ريشه عذاب است .(٤٥٢)

فاطمه بين فشار در و ديوار بر حاشيه برگ شقايق بنويسيد گل طاقت بين در و ديوار ندارد علامه مجلسى از((سليم بن قيس كوفى))نقل مى كند كه :

بعد از رحلت خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، عمر به ابوبكر گفت : همه مردم با تو بيعت كرده اند جز على و اهل بيت او، شخصى را نزد او بفرست كه بيايد و بيعت كند، ابوبكر پسر عموى عمر را كه((قنفذ))نام داست نزد على عليه‌السلام فرستاد. قنفذ چند بار از طرف ابوبكر نزد على رفت و پيامبر ابوبكر را ابلاغ كرد، ولى على عليه‌السلام از آمدن نزد ابوبكر امتناع ورزيد.

عمر خشمگين شد و با خالد بن وليد و قنفذ به در خانه على عليه‌السلام فرستاد. قنفذ چند بار از طرف ابوبكر نزد على رفت و پيام ابوبكر را ابلاغ كرد، ولى على عليه‌السلام از آمدن نزد ابوبكر امتناع ورزيد.

عمر خشمگين شد و با خالد بن وليد و قنفذ به در خانه على عليه‌السلام هجوم آوردند. فاطمه عليها‌السلام پشت در بود، هنوز شال عزا از رحلت پيامبر بر سرش بود، و از فراق پدر سخت نحيف و ناتوان شده بود، عمر فرياد زد: اى پسر ابوطالب ! در را باز كن !

فاطمه عليها‌السلام فرمود: اى عمر! ما را با تو چكار، چرا دست از ما بر نمى دارى ؟ با اينكه ما عزادار هستيم ؟

عمر گفت : در را باز كن ، وگرنه آن را به روى شما مى سوزانم .

فاطمه عليها‌السلام فرمود: اى عمر! آيا از خدا نمى ترسى ؟ بدون اجازه وارد خانه من مى شود و به خانه ام هجوم مى كنى ؟

پس آتش طلبيد و در خانه را به آتش كشيد، آنگاه در نيم سوخته را فشار داد، در اين هنگام فاطمه با عمر رو برو شد و فرياد زد:

((يا ابتاه يا رسول الله))؛ اى پدرجان اى رسول خدا!

عمر شمشيرش را كه در نيام بود بلند كرد و به پهلوى زهراء زد، فاطمه عليها‌السلام ناله اى زد، عمر دوباره تازيانه اش را بلند كرد و بر بازوى زهراء زد، فاطمه عليها‌السلام فرياد زد((يا ابتاه !؛ اى پدرجان !...))در اين هنگام على عليه‌السلام با شتاب بيرون آمد و گريبان عمر را گرفت و كشيد و او را بر زمين افكند به طورى كه بينى و گردن عمر مجروح گرديد و تصميم به قتل او گرفت ، اما به ياد وصيت و سفارش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم افتاد كه آن حضرت را به صبر و تحمل سفارش كرده بود.

فرمود: اى پسر ضحاك ! به خداوندى كه محمد را به مقام نبوت ، گرامى داشت ، اگر وصيت پيامبر نبود البته مى دانستى كه بدون اجازه قدرت وارد شدن به خانه مرا نداشتى .

عمر فرياد مى زد و كمك مى خواست . جمعى به يارى او شتافتند، و وارد خانه شدند و حضرت را به طرف مسجد براى بيعت بردند، در اين هنگام فاطمه عليها‌السلام كنار در خانه بود. قنفذ با تازيانه ، ضربتى بر بازوى آن بزرگ بانوى جهان زد و هنگامى كه آن حضرت از دنيا رفت آثار آن تازيانه مانند بازوبند در بندنش نمايان بود و سپس در را فشار داد و به پهلوى فاطمه زد كه يك دنده از دنده هاى پهلويش شكست و جنين را كه در رحم داشت سقط شد، از آن پس همچنان بسترى بود تا اينكه به شهادت رسيد.(٤٥٣)

عذاب آنان كه فاطمه عليها‌السلام را آزردند روايت شده است : نخستين فردى كه در روز قيامت براى او داد خواهى مى كنند و دوباره او داورى مى نمايند، در مورد محسن فرزند على عليه‌السلام است كه درباره قاتل او، قنفذ حكم مى شود، آنها را مى آورند و با تازيانه هاى آتشين مى زنند كه اگر يك تازيانه از آن تازيانه ها به تمام دريا بيفتد، همه آب آنها از مشرق تا مغرب ، به جوشش در مى آيد و اگر آن را بر كوههاى دنيا بگذارند، همه آنها ذوب شده و به خاكستر مبدل مى گردند، قاتل محسن ، قنفذ را با آنان تازيانه ها مى زنند.

همچنين در روايتى از امام صادق عليه‌السلام نقل مى كنند كه فرمود: در روز قيامت ، حضرت خديجه و فاطمه بنت اسد (مادر على عليه‌السلاممحسن را حمل مى كنند، آنها گريه و ناله مى كنند، مادرش فاطمه عليها‌السلام اين آيات قرآن را مى خواند:

((هذا يومكم الذى توعدون ؛ اين همان روزى است كه به آن وعده داده شده ايم)).(٤٥٤)

يوم تجد كل نفس ما عملت من خير محضرا و ما عملت من سوء تود لو ان بينها و بينه امدا بعيدا؛امروز همان روز است كه هر كس آنچه را از كار نيك انجام داده ، حاضر مى بيند، و دوست مى دارد ميان او و آنچه از اعمال بد انجام داده ، فاطمه زمانى زياد مى بود)).(٤٥٥)

آنگاه امام صادق عليه‌السلام آن چنان گريه كرد كه محاسن شريفش از اشك ترشد سپس فرمود:

لا قرت عين لا تبكى عند هذا الذكر؛روشن مباد آن چشمى كه هنگام ذكر اين مصيبت ، گريه نكند.(٤٥٦)

لحظه غم انگيز شهادت فاطمه عليها‌السلام راويان سنى و شيعه از((سلمى))همسر ابو رافع نقل كرده اند كه گفت : من در ساعات آخر عمر فاطمه عليها‌السلام از او پرستارى مى كردم ، يك روز حال او خوب شد و بيماريش آرام گرفت . على عليه‌السلام براى بعضى از كارها از خانه بيرون رفته بود. فاطمه عليها‌السلام به من فرمود: مقدارى آب بياور تا غسل كنم ، و بدنم را شستشو دهم . آب آوردم و كمك كردم ، تا فاطمه برخاست و غسل نيكويى انجام داد، لباسش را عوض كرد، سپس به من فرمود: من امروز از دنيا مى روم ، من خودم را شسته ام .

هيچكس روى مرا باز نكند، سپس دستش را زير دستش گذاشت و از دنيا رفت .

روايت شده : آن هنگام كه فاطمه عليها‌السلام جان سپرد، ساعت بين مغرب و عشاء بود و وقت احتضار بر جبرئيل و عزرائيل سلام كرد.(٤٥٧)

### ماجراى خاك سپارى فاطمه عليها‌السلام

چون شب فرا رسيد على عليه‌السلام جنازه زهراء عليها‌السلام را غسل داد، هنگام غسل هيچكس حاضر نبود جزء حسن و حسين ، زينب و ام كلثوم ، فضه و اسماء بنت عميس عليه‌السلام. اسماء على عليه‌السلام را در كار غسل فاطمه كمك مى كرد.

نيز روايت شده كه على عليه‌السلام با همان پرده اى كه بدن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را خشك كرده بود، بدن زهراء عليها‌السلام را خشك نمود. و در كتاب((روضة الواعظين))آمده است كه : و چون پاسى از شب گذشت ، حضرت على عليه‌السلام همراه حسن و حسين عليهما‌السلام، عمار، مقداد، عقيل ، زبير، ابوذر، سلمان ، بريده و چند نفر از خواص بنى هاشم ، جنازه را از خانه بيرون آوردند و آن بدن مطهر را به خاك سپردند. حضرت على عليه‌السلام اطراف قبر حضرت زهراء عليها‌السلام هفت قبر ديگر ساخت تا قبر فاطمه عليها‌السلام شناخته نشود.

شخصى از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال كرد، اميرالمؤ منين در نماز بر فاطمه عليها‌السلام چند تكبير گفت :؟ آن حضرت فرمود: على عليه‌السلام يك تكبير مى گفت ، جبرئيل هم يك تكبير مى گفت ، و بعد فرشتگان مقرب الهى تكبيرى مى گفتند، تا اينكه اميرالمؤ منين پنج تكبير گفت :

شخصى ديگر پرسيد: در كجا بر او نماز خواند؟ امام صادق عليه‌السلام فرمود: در خانه اش نماز خواند، سپس جنازه را حركت دادند و از خانه بيرون آوردند.(٤٥٨)

اندوه امام جواد عليه‌السلام بر مصائب مادرش فاطمه عليها‌السلام در كتاب((دلائل الامامة))طبرسى نقل شده است كه : روزى امام جواد عليه‌السلام كه در آن زمان كمتر از چهار سال داشت بر پدر و بزرگوارش ‍ امام رضا عليه‌السلام وارد شد.

در اين هنگام امام جواد عليه‌السلام دستش را بر زمين زد و سرش را به طرف آسمان بلند كرد، و مدت طولانى در فكر فرو رفت .

امام رضا عليه‌السلام به فرزندش فرمود: قربانت گردم ، چرا در فكر فرو رفته اى ؟

امام جواد عليه‌السلام در پاسخ گفت : به خاطر آن مصائبى كه بر مادرم فاطمه عليها‌السلام وارد شد. سوگند به خدا، آن دو نفر را از قبر بيرون مى آورم سپس با آتش آنها را مى سوزانم و خاكسترشان را در دريا پراكنده مى نمايم .

حضرت رضا عليه‌السلام فرزندش را به نزديك خواند، بين دو چشم او را بوسيد و فرمود:

پدر و مادرم به فدايت ، تو شايسته اين امر (امامت ) هستى .(٤٥٩)

### ماجراى ضربت فاطمه عليها‌السلام

از زبان عمر عمر در ضمن نامه اى براى معاويه چگونگى بر خورد خود با فاطمه عليها‌السلام را چنين بيان مى كند:

به فاطمه كه پشت در بود گفتم : اگر على از خانه (براى بيعت ) بيرون نيايد، هيزم فراوانى به اينجا بياورم و آتشى بر افروزم و خانه و اهلش را بسوزانم ، و يا اينكه على را براى بيعت به سوى مسجد مى كشانم . آنگاه تازيانه قنفذ را گرفتم و فاطمه را با آن زدم ، و به خالد بن وليد گفتم تو و مردان ديگر هيزم بياوريد، و به فاطمه گفتم : خانه را به آتش مى كشم . همان وقت دستش را از در بيرون آورد تا مرا از ورد به خانه باز دارد، من او را دور نموده و با شدت ، در را فشار دادم و با تازيانه بر دستهاى او زدم تا در را رها كند، از شدت درد تازيانه ، ناله كرد و گريست ، ناله او به قدرى جانگاه و جگر سوز بود كه نزديك بود دلم نرم شود و از آنجا منصرف گردم ، ولى به ياد كينه هاى على عليه‌السلام و حرص او بر كشتن قريشيان (مشرك ) افتادم ...

با پاى خودم لگد بر در زدم ، ولى او همچنان در را محكم نگه داشت بود كه باز نشود، وقتى كه لگد بر در زدم صداى ناله فاطمه را شنيدم كه گمان كردم ، اين ناله ، مدينه را زير و رو كرد، در آن حال فاطمه مى گفت :

يا ابتاه ! يا رسول الله هكذا يفعل بحبيبتك و ابنتك ، اه ! يا فضة اليك فحذينى فقد و الله قتل ما فى اءحشائى من حمل

اى پدر جان ! اى رسول خدا! بنگر كه اين گونه با حبيبه و دختر تو رفتار مى شود. آه ! اى فضه بيا و مرا درياب كه سوگند به خدا فرزندم كه در رحم من بود كشته شد)).

در عين حال در را افشار دادم ، در باز شد، وقتى وارد خانه شدم ، فاطمه با همان حال روبروى من ايستاد، ولى شدت خشم مرا به گونه اى كرده بود كه گويى پرده اى در برابر چشمم افتاده است چنان سيلى روى روپوش به صورت فاطمه زدم كه به زمين افتاد...(٤٦٠)

### مقام رفيع فاطمه عليها‌السلام در روز موعود

در روايت است كه حضرت فاطمه عليها‌السلام در آن روز موعود، با كيفيت مخصوصى وارد محضر مى شود كه بر سرش تاجى است از نور كه هفتاد ركن دارد و هر ركنى ، مرصع است به در و ياقوت ، و نور مى دهد مانند ستاره درخشان و بر ناقه اى سوار است كه از ناقه هاى بهشت ... و بر آن ناقه هودجى (كجاوه اى ) است از طلا كه آن حضرت در آن است و به استقبالش ‍ مى آيند از جانب بهشت ، دوازده هزار حورالعين كه براى احدى استقبال ننموده اند و نخواهند نمود...

پس منبرى از نور برايش نصب مى نمايند كه هفت پله دارد و ما بين هر پله تا پله ديگر صفوفى از ملائكه است و با آن حضرت است رخت هاى خون آلود و پيراهن غرقه به خون حسين عليه‌السلام. پس عرض مى كند: خدايا! مى خواهم ببينم حسن و حسين عليهما‌السلام را، پس مصور شود حسين به حالتى كه سر در بدن ندارد و خون از رگهاى او جارى است . پس ‍ چون آن حالت را ببيند فريادى زند و خود را از ناقه به زير اندازه و پيغمبر و ملائكه همه فرياد مى زنند.(٤٦١)

### صداى ناله زهراء عليها‌السلام

نقل كرده اند كه :

در اوج ناراحتى و بيمارى مرحوم آية الله امينى صاحب كتاب شريف((الغدير))كه شيفته و دلداره خاندان پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بوده از ايشان سؤ ال كردند: آيا تا به حال براى شما معلوم نشده كه قبر حضرت زهراء در كجاست ؟ و در چه نقطه اى بايد ايشان را زيارت كرد؟

مرحوم علامه امينى پس از لحظاتى سكوت فرمودند: هر وقت به مدينه مى رفتم ، صداى ناله و ضجه جانكاه و جانسوز حضرت زهراء عليها‌السلام به گوشم مى رسيد. شما از قبرش سؤ ال مى كنيد در حالى كه هنوز ناله آن حضرت در مدينه طنين افكن است .(٤٦٢)

### وصيتهاى حضرت زهراء عليها‌السلام

به على عليه‌السلام در كتاب روضة الواعظين آمده است :

حضرت فاطمه عليها‌السلام را مرض شديدى عارض شد و تا چهل روز ادامه داشت و چون دانست كه مرگش نزديك است ام ايمن و اسماء بنت عميس را فرستاد تا حضرت على عليه‌السلام را حاضر سازند تا با او وصيت كند. چون حضرت امير حاضر شد، گفت : اى پسر عم ! از آسمان به من خبر دادند كه مرگم نزديك است . تو را به چند چيز وصيت مى كنم .((اى پسر عم ! هرگز مرا دروغگو و خائن نيافتى و از روزى كه با من معاشرت نموده اى مخالفت تو نكرده ام . حضرت على عليه‌السلام فرمود. معاذالله تو داناترى به خدا و نيكوكارتر و پرهيزكارتر... و بر من بسيار گران است مفارقت تو وليكن مرگ امرى است اجتناب ناپذير.

پس حضرت فاطمه عليها‌السلام فرمود: خدا تو را جزاى خير دهد اى پسر عم رسول خدا. وصيت مى كنم :

اول ، اين كه بعد از من((امامه))را به عقد خود در آورى ، زيرا كه مردان را چاره از زن گرفتن نيست و او براى فرزندان من ، مثل من است .

دوم ، برايم نعشى قرار ده ، زيرا كه ملائكه صورت آن را به من نشان دادند.

حضرت على عليه‌السلام فرمود: وصف آن را براى من بيان كن . پس ‍ حضرت فاطمه عليها‌السلام وصف آن را بيان كرد، و حضرت براى او درست كرد و آن اولين نعشى (تابوتى ) بود كه در زمين ساختند.

سوم ، اينكه وصيت مى كنم تو را كه نگذارى ، آنانى كه بر من ستم كردند و حق مرا گرفتند كه ايشان دشمن من و دشمن رسول خدايند، احدى از ايشان و اتباع ايشان بر من نماز كنند.

چهارم ، اينكه مرا شبانه دفن كن در وقتى كه ديده ها در خواب باشد.(٤٦٣)

هيچكس را بر جنازه ام داخل نكنيد نوشته اند كه : وقتى حضرت فاطمه عليها‌السلام از دنيا رحلت فرمود: عايشه خواست به حجزه او برود، اسماء طبق وصيت او را راه نداد.

عايشه شكايت خود را نزد پدرش برد و گفت : اين زن خثعميه (٤٦٤) ميان من و دختر پيغمبر در آمده است و نمى گذارد من نزد جسد او بروم ، بعلاوه براى او حجله اى چون نو عروسان ساخته است .

ابوبكر به در حجره فاطمه آمد و گفت : اسماء چرا نمى گذارى زنان پيغمبر نزد دختر او بروند؟ چرا براى دختر پيامبر حجله ساخته اى ؟

اسماء گفت : زهراء به من وصيت كرد كه كسى بر او داخل نشود. و چيزى را كه براى او ساخته ام وقتى زنده بود به او نشان دادم و به من دستور داد مانند آن را برايش بسازم .

ابوبكر گفت : حال كه چنين است هر چند به تو گفته چنان كن .

و اين نخستين تابوتى است كه در اسلام بدين صورت ساختند.(٤٦٥)

بدون اجازه وارد خانه فاطمه عليها‌السلام شدند سليم بن قيس هلالى مى گويد:

به سلمان فارسى (رحمة الله عليه ) گفتم : آيا به خانه حضرت زهراء عليها‌السلام بدون اجازه اش هجوم بردند؟

گفت : آرى به خدا سوگند، و اين در حالى بود كه فاطمه روسرى بر سر نداشت لكن آن حضرت به منظور رعايت حجابش خود را به پهلوى در كشيد تا خود را از نامحرمان حفظ كند، اما فشار در موجب شكسته شدن پهلويش و كشته شدن محسنش گرديد، و فرياد زد: آه ! اى فضه مرا درياب ، سوگند به خدا جنينم را كشتند و استغاثه مى كرد((يا ابتاه يا رسول الله ، ديروز بود كه از ميان ما رفتى !(٤٦٦)

تشكر از قنفذ!! از سليم بن قيس نقل شده است كه : عمر بن خطاب در يك سال نصف حقوق همه كارگزارانش را به عنوان غرامت (و كمبود بودجه و ماليات ) برداشت ، ولى حقوق قنفذ را به طور كامل پرداخت كرد.

سليم مى گويد: به مسجد رسول خدا رفتم گروهى نشسته بودند، كه اكثر آنها از بنى هاشم بودند، در اين جلسه عباس عموى پيامبر به على گفت : چرا عمر مانند كارگزارانش از حقوق قنفذ كم نكرد؟ حضرت على عليه‌السلام به اطراف خود نگاه كرد و سپس قطرات اشك از چشمانش سرازيز شد، آنگاه در پاسخ عباس فرمود:

شكر له ضربة ضربها فاطمة بالسوط فماتت و فى عضدها اثرة كانه الدملج

حقوق قنفذ را كم نكرد، تا از او تشكر نمايد به خاطر ضربت تازيانه اى كه او بر فاطمه نواخته بود كه وقتى فاطمه از دنيا رفت ، اثر آن تازيان در بازوى او وجود داشت و همانند بازوبند، نمايان بود.(٤٦٧)

على در فراق همسر على عليه‌السلام بعد از دفن همسر گراميش احساس كرد كه تمام غمهاى عالم به او هجوم آورده ، پس رو به قبر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كرد و چنين گفت :

((سلام من بر تو اى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، اكنون دختر تو به سلام و زيارت تو آمده و به تو پيوسته . كاسه صبرم در مصيبت دخترت لبريز گشته ، درد فراق او بر من سخت ناگوار است . اينك وديعه خود را بگير. به زودى فاطمه براى تو شرح ماجرا را خواهد گفت : چه ظلمها كه به او كردند. يا رسول الله ! بپرس امت تو با دخترت چه كردند؟ اى رسول خدا! دخترت را از بيم دشمن به خاك سپردم ! اما بدان كه حق او را به ظلم بردند ارث را از او گفتند... اكنون صلوات و درود خداوند بر تو و فاطمه ات باد)).(٤٦٨)

دوست دارم ، كز غمت يا فاطمه تنها بگريم از يتيمان تو پنهان ، در دل شبها بگريم دوست دارم ، بنگرم بر آسمان پر ستاره تا سحر با ياد تو، اى زهره زهراء بگريم دوست دارم شرح حال من ، به پيغمبر بگوئى تا تسلى يابد اين دل ، چونكه با طاها بگريم دوست دارم ، جانم از تن ، با نفسهايم بر آيد بس كه يا زهراء بگويم ، بسكه بى پروا بگويم گر چه ناچيزم (حسانا) دوست دارم كه منهم جانم از پيكر بر آيد، بسكه بر مولى بگريم (٤٦٩) خبر دادن از لحظه شهادت حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام در ساعات آخر زندگى خويش با على عليه‌السلام رازى را فشاء كرد و از لحظه وفات خويش خبر داد.

ايشان فرمود: اى اباالحسن ! در همين ساعت به خواب رفته بوديم ، محبوبم رسول خدا را در خواب ديدم پدرم در قصرى از مرواريد سفيد بود، چون مرا ديد فرمود: دخترم ! به نزد من بشتاب كه سخت مشتاق تو هستم . عرض ‍ كردم : سوگند به خدا، اشتياق من براى زيارت شما شديدتر است ، در اين هنگام پدرم فرمود: تو امشب در پيش ما خواهى بود.

يا على رسول خدا آنچه وعده دهد، راست است و به آنچه عهد و پيمان بندد وفا مى كند.(٤٧٠)

يادم ز لحظه اى كه آتش به خانه زدند پيش چشمان من تو را با تازيانه زدند بدون تو غريبم و تنها مرا ببر به همرت زهراء علت وفات فاطمه عليها‌السلام از زبان امام صادق عليه‌السلام امام صادق عليه‌السلام فرمود:

فاطمه عليها‌السلام روز سه شنبه سوم جمادى الاخر سال يازدهم هجرى از دنيا رفت و علت وفاتش اين بود كه قنفذ غلام عمر بن خطاب ، به دستور عمر با پايه غلاف شمشير به او زد، به طورى كه فرزندش محسن ، سقط گرديد، و همين موجب بيمارى شديد فاطمه شد، و آن حضرت وقتى كه بسرتى گرديد، به هيچكس از آن افرادى كه به او ستم كرده بودند اجازه نداد كه به عيادت او بيايند.(٤٧١)

### قبر فاطمه عليها‌السلام كجاست ؟

چون خبر وفات حضرت فاطمه عليه‌السلام در مدينه منتشر گرديد مردان و زنان مدينه همه گريان شدند و به سوى خانه آن حضرت دويدند و در انتظار بيرون آمدن جنازه و تشييع آن بودند. سپس ابوذر بيرون آمد و گفت : تشييع جنازه به تاءخير افتاده ، پس مردم متفرق شدند، چون پاسى از شب گذشت و ديده ها به خواب رفت جنازه را بيرون آوردند. حضرت على ، امام حسن و امام حسين عليه‌السلام عمار، مقداد، عقيل ، زبير، ابوذر، سلمان و گروهى از بنى هاشم و خواص آن حضرت ، بر حضرت فاطمه عليها‌السلام نماز كردند و در همان شب او را دفن كردند. حضرت على عليه‌السلام دور قبر آن حضرت هفت قبر ديگر ساخت تا ندانند قبر آن حضرت كجاست .

به روايتى ديگر چهل قبر ديگر را آب پاشيد كه قبر آن مظلومه در ميان آنها مشتبه باشد.

و به روايت ديگر، قبر آن حضرت را با زمين هموار كرد كه علامت قبر معلوم نباشد، لذا به همين سبب در موضع قبر آن حضرت اختلاف است .

بعضى گفته اند كه در بقيع است نزديك قبور ائمه بقيع و بعضى گفته اند: مابين قبر حضرت رسالت و منبر آن حضرت مدفون است ، زيرا كه حضرت رسول اكرم فرمودند:

ان بين قبرى و منبرى روضة من رياض الجنة

مابين قبر من و منبر من ، باغى است از باغهاى بهشت و منبر من بر درى است از درهاى بهشت .

بعضى ديگر گفته اند: آن حضرت را در خانه خود دفن كرده اند. والله اعلم .(٤٧٢)

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى گل پژمرده باغ على |  | تازه شد از هجر تو داغ على |
| آه عجب مرگ تو جانكار بود |  | واى كه عمر تو چه كوتاه بود |

(٤٧٣) آخرين كارهاى فاطمه زهراء در آخرين روز حيات حضرت فاطمه ساعتى از آن روز خوابيد و ظاهرا در آن لحظات رؤ يا، پدر بزرگوارش را به خواب مى بيند. آرى ايشان رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در خواب در قصرى از در سفيد ديدند و وقتى چشمشان به حضرت فاطمه افتاد فرمودند: دخترم عزيزم به سوى من بيا، من مشتاق ديدن تو هستم ، حضرت فاطمه عليها‌السلام عرض كردند: والله من به ديدار شما مشتاق تر و آرزومندترم . رسول اكرم به وى فرمودند: تو امشب در نزد من خواهى بود.

حضرت فاطمه عليها‌السلام بعد از بيدار شدن از خواب سبك خود را آماده سفر آخرت مى كند، زيرا مى دانست كه وعده پدر راست است .

بنابر اين گاه نشسته و گاه ايستاده به طرف محل شستشو رفت و شروع به شستن لباس اطفال با دستهاى لرزان خود كرد و آنگاه كودكان را فرا خواند و شروع به شستشوى سر آنان نمود. در همين حال على وارد منزل شد و همسرش را مشغول انجام كارها ديد. از او علت بلند شدن از بستر و پرداختن به انجام كارها را پرسيد. آن حضرت پاسخ داد: چون امروز آخرين روز عمر من است خود برخاستم تا سر و لباس كودكانم را بشويم ، زيرا آنان به زودى يتيم مى شوند. سپس رؤ ياى خويش را براى همسرش بيان نمود.(٤٧٤)

### وصيت نامه اى كه بالاى سر فاطمه عليها‌السلام

بود پس از وفات فاطمه عليها‌السلام ، حضرت على عليه‌السلام به بالين او آمد. روپوش را از صورت حضرت برداشت و نوشته اى را بالاى سر او ديد كه در آن چنين نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

هذا ما اءوصت به فاطمة بنت رسول الله ، اءوصت و هى تشهد اءن لا اله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و ان الجنة حق و النار حق و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من فى القبور.

يا على انا فاطمة بنت محمد زوجنى الله منك لاكون لك فى الدنيا و الاخرة ، انت اولى بى من غيرى حنطنى و غسلنى و كفنى بالليل و صل على وادفنى باليل و لاتعلم احدا و اءستودعك الله و اقرء على ولدى السلام الى يوم القيامة .

به نام خداوند بخشنده مهربان .

اين آن چيزى است كه فاطمه دختر حضرت محمد به آن وصيت كرده است . وصيت كرده در حالى كه شهادت مى دهد كه جز((الله))خدايى نيست و اين كه محمد بنده و رسول او است . و اين كه بهشت حق و دوزخ حق است ، قيامت خواهد آمد و شك و ترديدى در آن نيست و خداوند كسانى را كه در قبرها هستند برانگيخته خواهد كرد.

اى على ! من فاطمه دختر حضرت محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشم ، خداوند مرا به همسرى تو در آورد تا در دنيا و آخرت براى تو باشم ، تو از ديگران نسبت به من شايسته ترى ، مرا در شب حنوط كن و كفن بنما و غسل بده و بر من نماز بگذار و شبانه دفنم كن و هيچكس را آگاه نكن . تو را به خدا مى سپارم و به فرزندانم تا روز قيامت سلام و درود مى فرستم .(٤٧٥)

آماده شدن براى ديدار حق روايت كرده اند كه :

چون وقت وفات حضرت فاطمه عليها‌السلام نزديك شد اسماء بنت عميس را فرمود كه آبى بياور تا من وضو سازم ، و به روايتى غسل كرد و نيكوترين غسلها و بوى خوش طلبيد و خود را خوشبو گردانيد و جامه هاى نو پوشيد و فرمود: اى اسماء! جبرئيل وقت وفات پدرم چهل درهم كافور از بهشت آورد، حضرت آن را به سه قسمت تقسيم كرد: يك قسم را براى خود گذاشت و يكى براى من و يكى را براى على عليه‌السلام گذاشت . آن كافور را بياور، كه مرا با آن حنوط كنند.

پس رو به قبله خوابيد و جامه را روى خود كشيد و فرمود: اى اسماء ساعتى صبر كن ، بعد از آن مرا بخوان ، اگر جواب نگفتم على عليه‌السلام را خبر كن و بدان به پدر خود ملحق شدم . اسماء ساعتى انتظار كشيد، بعد آن حضرت را صدا كرد اما صدايى نشنيد و گفت : اى دختر مصطفى ، اى دختر بهترين فرزندان آدم ! جواب نشنيد، جامه از روى مباركش برداشت ، ديد كه مرغ روحش به رياضى جنات پرواز كرده است . پس به روى آن حضرت افتاد و او را مى بوسيد و مى گفت : چون به خدمت حضرت رسول رسيدى سلام مرا به او برسان . در اين حال امام حسن و امام حسين عليه‌السلام وارد شدند، گفتند: اى اسماء مادر مادر اين وقت چرا به خواب رفته است ؟ اسماء گفت : مادر شما به رحمت رب العالمين واصل گرديده است ، برويد و پدر خود را خبر كنيد.

ايشان چون به نزديك مسجد رسيدند صدا به گريه بلند كردند، پس صحابه گفتند سبب گريه شما چيست اى فرزندان رسول خدا؟ مگر جاى جد بزرگوارتان را خالى ديديد؟ گفتند: مادرمان از دنيا مفارقت كرده ، چون حضرت على اين خبر را شنيد بر روى در افتاد و غش كرد. و چون به هوش ‍ آمد مى فرمود: زهراء جان ! بعد از تو خود را به كه تسلى دهم .

غمهاى فاطمه عليها‌السلام از زبان على عليه‌السلام بعد از دفن فاطمه عليها‌السلام ، على عليه‌السلام با دست خود خاك بر قبرش ريخت و آن را صاف نمود تا بر كسى معلوم نشود، در اين هنگام حزن و اندوه آن حضرت هيجان كرد، آب از ديده هاى مباركش جارى شد، رو به قبر رسول الله گردانيد و گفت((السلام عليك يا رسول الله)). سلام از من بر تو باد و از جانب دختر و حبيبه تو و نور ديده تو و زيارت كننده تو كه به زيارت تو آمده است ، و در ميان خاك در عرصه تو خوابيده ، حق تعالى او را در ميان اهل بيت اختيار كرد كه زود به تو ملحق گردد. چه بسيار زود جدايى افتاد ميان ما و به سوى خدا شكايت مى كنم حال خود را

يا رسول الله ! به زودى دخترت به تو خبر خواهد داد كه : امت تو بر غصب حق من و ظلم كردن در حق او، يكديگر را يارى كردند پس از او بپرس ‍ احوالش را، چه بسيار غمها در سينه او بر روى هم نشسته بود كه به كسى نمى توانست اظهار كند، و به زودى همه آنها را به تو خواهد گفت ، و خداى از براى او حكم خواهد كرد و او بهترين حكم كنندگان است .(٤٧٦) سلام بر تو باد يا رسول الله !.

فاطمه عليها‌السلام را در پيراهنش غسل دادم امام حسين عليه‌السلام مى فرمايند: اميرالمؤ منين جنازه فاطمه عليها‌السلام را سه بار و پنج بار غسل داد و در شستن پنجم مقدارى كافور گذارد و در كفن بر بدن او لنگ پهن و بلندى پوشاند و اين تنها على بود كه غسل و كفن او را عهده دار بود. در موقع غسل مى فرمود: بارالها! زهراء كنيز تو، دختر پيامبر و برگزيده و بهترين آفريده تو است ؟ خدايا! حجتش را به او تلقين فرما و برهان او را بزرگ دار و درجه اش را بالا ببر و او را به پدرش محمد ملحق كن .

خود حضرت على عليه‌السلام نيز مى فرمايد: من تجهيز فاطمه را آغاز نمودم و او را در پيراهنش غسل دادم . به خدا سوگند او خجسته و پاك و پاكيزه بود. سپس او را با باقى مانده حنوط رسول خدا حنوط كردم و در كفنهايش جا دادم .(٤٧٧)

پاورقي

٤٤٥- فضائل و كرامات فاطمه : ص ٢٦٢ - ٢٦٣.

٤٤٦- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٨٢٦.

٤٤٧- سيره و سخن فاطمه : ص ٥٥.

٤٤٨- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٢٤١ / ترجمه بيت الاحزان .

٤٤٩- وسائل الشيعه : ج ٢، ص ٨٧٦ / فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ٧٠.

٤٥٠- رنجها و فريادهاى حضرت زهراء: ص ١٥٥، / به نقل از الا ختصاص : ص ١٨٥ و بحارلانوار: ج ٢٩، ص ١٩٢.

٤٥١- در مكتب فاطمه : ص ٣٣١، به نقل از بيت الاحزان : ص ٩٧

٤٥٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٦٩٨، / نوائب الدهور: ص ١٩٤.

٤٥٣- ترجمه بيت الاحزان : ص ١٤٢.

٤٥٤- انبياء/ ١٠٤

٤٥٥- آل عمران / ٣٠

٤٥٦- رنجهاى و فريادهاى ، فاطمه : ترجمه بيت الاحزان ، ص ١٥١.

٤٥٧- رنجها و فريادهاى فاطمه ، ترجمه بيت الاحزان ، ص ٢٤٨.

٤٥٨- رنجها و فريادهاى فاطمه : ص ٢٥١ - ٢٥٢ - ٢٥٣

٤٥٩- رنجها و فريادهاى فاطمه ، ترجمه بيت الحزان ، ص ١٥٦.

٤٦٠- دلائل الامامه : طبرسى ج ٣، بيت الاحزان : ص ٩٦ - ٩٧.

٤٦١- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٢٢٤.

٤٦٢- كرامات فاطميه : ص ١٠٤

٤٦٣- منتهى الا مال : ص ٣٠١.

٤٦٤- خثعم از قحطانيان و از عرب هاى جنوبى بوده است و اين سرزنشى است كه عدنانيان (از جمله قريش ) به قحطانيان مى كردند.

٤٦٥- زندگانى فاطمه زهراءن ص ١٥٦ / به نقل از استيعاب : ص ٧٥١.

٤٦٦- فاطمه زهراء برتر از زيبائيها: ص ٢٢٤.

٤٦٧- ترجمه بيت الاحزان : ص ١٤٤

٤٦٨- چهارده معصوم : ص ٣٢٧.

٤٦٩- سوگنامه حضرت زهراء ص ٥٢

٤٧٠- فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ١٦٩، / به نقل از بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٧٩.

٤٧١- رنجها و فريادهاى فاطمه (ترجمه بيت الاحزان )، ص ٢١٢.

٤٧٢- شعر از: مشجرى كاشانى . سوگنامه حضرت زهراء ص ١٥١.

٤٧٣- شعر از: مشجرى كاشانى . سوگنامه حضرت زهراء: ص ١٥١.

٤٧٤- فاطمه زهراءاز ولايت تا شهات : ص ٥٨٨، / به نقل از بحارالانوار: ج ٤٣، ص ١٧٩.

٤٧٥- مقتل خوارزمى : ص ٨٥، / دلائل الامة : ص ٤٢، / بحار: ج ٤٣، ص ٢١٤.

٤٧٦- منتهى الامال ، ج ١ ص ٣٠٥ / امالى شيخ صدوق : ص ١٠٩، مجلس چهارم ، حديث ١٦٦.

٤٧٧- منتهى الامال : ص ١٤٢.

### الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء صديقه

را جز صديق غسل ندهد در روايتى مفضل بن عمر درباره غسل دادن فاطمه عليها‌السلام از امام صادق عليه‌السلام سؤ ال مى كند؟ چه كسى فاطمه را غسل داد؟

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايند: اميرالمؤ منين على عليه‌السلام.

مفضل گويد: گويى اين فرمايش امام قدرى بر من گردان آمد، به همين دليل امام فرمودند: گويا اين واقعيت بر تو گران آمد؟

عرض كردم : آرى فدايت گردم .

فرمود: نبايد اين مطلب بر تو گران آيد، چرا كه فاطمه صديقه بود و شايسته نيست كه كسى جز صديق صديقه را غسل دهد، نمى دانى مريم را كسى جز پسرش عيسى غسل نداد؟(٤٧٨)

اى كاش فاطمه زنده بود! بعد از آنكه ابولؤ لؤ به عمر خنجر زد، به حضرت على عليه‌السلام عرض ‍ كرد: اى اميرالمؤ منين ! من اين مرد را زدم و شكمش را دريدم . حضرت با شنيدن اين مضوع اشكش جارى شده و به شدت گريست و آرزو كرد كه اى كاش فاطمه عليها‌السلام زنده مى بود و اين خبر را مى شنيد(٤٧٩) بعد حضرت نوشته اى را از گريبان در آورده و فرمود: اين نامه را بگير و از مدينه خارج شو هفت مرتبه اين نامه را بخوان و به هر جا كه خواستى برو.(٤٨٠)

### اعمال روز شهادت حضرت فاطمه عليها‌السلام در مفاتيح الجناح

شيخ عباس قمى چنين آمده است :

روز سوم جمايد الاخرى روز شهادت حضرت فاطمه (صلوات الله عليها) واقع شده پس بايد در اين روز شيعيان به عزادارى قيام كنند و زيارت آن مظلومه را بخوانند و بر ظالمان و غاصبان حق او نفرين كنند.

سيد بن طاووس در كتاب((زوائد الفوائد))زيارت مختص به روز شهادت آن حضرت را به اين طريق فرموده است كه : در ابتدا نماز زيارت يا نماز خود آن حضرت را به جا مى آورى و نماز آن حضرت دو ركعت است در هر ركعت بعد از حمد، ٦٠ مرتبه سوره((قل هو الله احد))را مى خواند و اگر نتوانى در ركعت اول بعد از حمد سوره((قول هو الله احد))را بخوان و در ركعت دوم سوره((قل يا ايها الكافرون))را بخوان و چون سلام نماز را گفتى زيارت حضرت فاطمه را بخوان . به تحقيق كه روايت شده است كه هر كس با اين زيارت آن مظلومه را زيارت كند و از خدا طلب آمرزش كند حق تعالى گناهانش را مى آمرزد و او را داخل بهشت مى گرداند و اما زيارت آن حضرت در روز وفات :

السلام عليك يا سيدة نساء العالمين السلام عليك يا والدة الحجج على الناس اءجمعين السلام عليك اءيتها المظلومة الممنوعة حقها (پس بگو) اللهم صل على اءمتك و ابنة نبيك و زوجة وصى نبيك صلاة تزلفها فوق زلفى عبادك المكرمين من اءهل اسماوات و اءهل الارضين

درود بر تو باد اى بانوى زنان جهان ، درود و سلام بر تو باد اى مادر امامان همه مردم ، درود باد بر تو اى ستمديده اى كه حقت را به زور گرفتند. بار خدايا رحمت فرست بر كنيزت و دختر پيغمبرت و همسر وصى پيغمبرت ، رحمتى كه او را نزديك كند برتر از نزديكى بزرگان گراميت از اهل آسمانها و اهل زمينها)).(٤٨١)

### مهدى (عج ) منتقم فاطمه عليها‌السلام از امام باقر عليه‌السلام

سؤ ال شد:((قائم))شما قيام خواهد كرد؟

حضرت فرمود: شما حضرت را درك نخواهيد كرد، پرسيدند: آيا مردم زمان او حضرت را درك خواهند كرد؟

فرمود: اهل زمانش نيز او را درك نخواهند كرد، قائم ما به راستى و حقيقت قيام خواهد كرد، پس از آنكه شيعيان نااميد شده باشند. سه روز مردم را دعوت مى كند و كسى جواب او را نمى دهد، روز چهارم دست بر پرده كعبه آويخته و مى گويد: پروردگارا! مرا يارى كن ! و مرتب دعا مى كند.

خداوند متعال به فرشتگانى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را در جنگ بدر يارى كرده بودند و هنوز زين اسبهايشان را پايين نياورده و اسلحه شان را بر زمين نگذارده اند دستور مى دهد به يارى او بروند. آنان با حضرت بيعت كرده بعد سيصد و سيزده نفر با او بيعت مى كنند و حضرت به مدينه مى رود...

و بعد آن دو نفر را به حالت تر و تازه از قبر بيرون مى آورد با آنان صحبت كرده آنها جواب مى دهند، پس آنان را با همان هيزمى كه براى سوزاندن خانه على و فاطمه و حسن و حسين عليه‌السلام جمع كرده بودند مى سوزاند. آن هيزمها هنوز نزد ما وجود دارد و به ارث به يكديگر مى رسد.(٤٨٢)

مدت عمر حضرت فاطمه عليها‌السلام بعد از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد تاريخ شهادت آن حضرت اختلاف است ، برخى مدت عمر آن حضرت بعد از پيامبر را ٧٥ روز و برخى ٩٥ روز و برخى سه ماه و... گفته اند.

از حضرت صادق عليه‌السلام روايت شده است كه فرمود: همانا فاطمه عليها‌السلام پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هفتاد و پنج روز زنده بود و در اين مدت از در گذشت و فقدان پدر بزرگوارش ‍ بسيار اندوهگين بود. جبرائيل نزد آن حضرت مى آمد و او را تسليت و دلدارى مى داد و از پدرش و جايگاه وى برايش مى گفت ، و از حال آن حضرت و رويدادهاى آينده كه بر فرزندان آن حضرت وارد مى شود، به او خبر مى داد و حضرت على عليه‌السلام آنها را مى نوشت .

پس آن حضرت در سال پنجم بعثت حضرت رسول متولد شد و در هنگام شهادت هيجده سال و هفتاد و پنج روز داشت .(٤٨٣)

نبش قبر فاطمه عليها‌السلام صبح روز شهادت حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام وقتى كه اين خبر در مدينه منتشر شد، ابوبكر و عمر و گروهى از مهاجر و انصار اطراف خانه حضرت على عليه‌السلام جمع شدند و گفتند: آمده ايم فاطمه نماز بگذاريم . مقداد بيرون آمد و گفت : فاطمه عليها‌السلام وصيت كرد كه او را شب به خاك بسپارند و جز شوهر و فرنزدانش كسى به او نماز نخواند.

عمر رو به ابوبكر كرد و گفت : نگفتم چنين خواهند كرد؟! عباس بن عبدالمطلب گفت : فاطمه وصيت كرده بود كه شما بر وى نماز نگذاريد آن دو بر آشفتند. عمر گفت : قسم به خدا اگر بخواهم او را از قبر بيرون مى آورم و بر او نماز مى گذارم .

على عليه‌السلام بيرون آمد و فرمود: يابن ضحاك ! سوگند به خداى بزرگ اگر چنين قصدى كنى دست راست تو را خواهم انداخت و اگر شمشير بردارم تا خون تو را نزيزم در غلاف نبرم . عمر فهميد چون على عليه‌السلام قسم خورده و ممكن است چنين كند برگشته و با گروهى از مردم به طرف بقيع رفتند و ديدند چهل قبر است كه مثل هم بودند، مردم به يكديگر مى گفتند: واى بر ما، پيغمبر جز يك دختر نداشت و او هم از دنيا رفت و حاضر نشد كسى بر او نماز بگذارد.

خبر به حضرت على عليه‌السلام رسيد كه مردم در بقيع اجتماع كردند. اميرالمؤ منين شمشير به دست گرفت مانند شير خشمناك به طرف بقيع حركت كرد و روى يك از قبرها ايستاد در حالى كه رگهاى گردنش از فشار غضب پر خون شده بود و چشمهاى مباركش سرخ شده بود، فرياد زد: اى مردم مدينه ! به پروردگار عالميان قسم ، اگر سنگى از روى يكى از اين قبرها برداريد با شمشير تمام اين جمعيت را خواهم كشت .

عمر پيش آمد و گفت : يا ابوالحسن عليه‌السلام قسم به خدا قبر فاطمه را نبش مى كنم تا بر او نماز بگذارم . على عليه‌السلام دست پيش برد و دامن عمر را گرفت و با تكانى او را به زمين انداخت و فرمود:

اى پسر ضحاك ! خلافت را كه حق من بود گرفتى و من به امر پيغمبر ساكت ماندم تا مردم مرتد نشوند، اما بحق آن خدايى كه جان على عليه‌السلام در دست قدرت اوست اگر تو و اصحابت قصد قبر فاطمه عليها‌السلام را كنيد، زمين را از خون شماها سراب مى كنم . در اين حال ابوبكر پيش آمد و على عليه‌السلام را قسم داد كه دست از عمر بردارد، و گفت كه ما كارى نمى كنيم كه خاطر تو آزرده شود.(٤٨٤)

### بشارت عزرائيل و ميكائيل به فاطمه عليها‌السلام

حضرت على عليه‌السلام نقل فرمود:

در لحظه هاى شهادت ، حضرت زهراء عليها‌السلام نگاهى به اطراف خود كرد و فرمود:

سلام بر شما اى فرشتگان و جبرئيل امين .

اى پسر عمو! جبرئيل در حالى كه بر من سلام مى كرد، نزد من آمد و فرمود:

خداوند بر تو سلام مى كند، اى محبوبه حبيب خدا و ميوه دل رسول الله ! امروز تو در ملكوت الهى و بهشت موعود ملحق خواهى شد.

بعد روى از ما گردانيد و باز به گروهى ديگر از ملائكه سلام داد و فرمود: اى پس عمو! سوگند به خدا اين حضرت ميكائيل است و همانند جبرئيل بر من سلام كرد و بشارتهاى او را داد.

بار ديگر به گروه ديگرى سلام كرد و فرمود:

اى پس عمو، سوگند به خدا كه اين حق است ، اين حضرت عزرائيل است كه بال و پرش مشرق و مغرب عالم را فرا گرفته . پدرم چنين اوصافى درباره او را به من اطلاع داده بود و حال اين همان است .

سلام بر تو اى گيرنده روح آدمى ! در قبض روح من عجله كن و مرا آزار نده .

در پايان من مى شنيدم كه مى فرمود: خدايا به سوى تو مى آيم ، نه به سوى آتش .(٤٨٥)

گريه فرشتگان بر مظلوميت فاطمه عليها‌السلام على عليه‌السلام خود به تنايى فاطمه زهراء را غسل داد و كفن كرد. و به فرموده خود (على عليه‌السلام)، فاطمه را در پيراهن او غسل دادم ، او طاهر و مطهر بود، او را عريان نساختم ، حنوط كردم او را، از حنوط باقيمانده پيغمبر كه از بهشت آمده بود.

و در آخرين مرحله صدا زد اى فضه ، حسن و حسين و زينب و ام كلثوم را خبر كن تا بار ديگر توشه از جمال مادر بگيرند. يتيمان ، خود را روى جنازه مادر انداختند. در اين هنگام واقعه اى رخ داد كه قلم از شرح و تحليل آن عاجز و ناتوان است . قضيه اى كه در حد خود عجيب است و از قوانين ماوراى طبيعى نشاءت مى گيرد.

على عليه‌السلام مى فرمايد: خداى را شاهد مى گريم ! همان طور كه حسنين و زينبين عليهم‌السلام روى مادر افتاده بودند و گريه مى كردند، ناگهان بندهاى كفن باز شد و فاطمه عليها‌السلام ناله كرد و دستهايش را كشيده از كفن بيرون آورد و حسن و حسين عليهما‌السلام را به آرامى در آغوش كشيد. در اين موقع هاتفى از آسمان ندا داد: يا على ! فرزندان فاطمه را از جنازه مادر جدا كن ، فرشتگان آسمان به گريه در آمدند. دوست مشتاق دوست است . على پيش آمد و بچه ها را از روى سينه مادر بلند كرد در حالى كه به شدت اشك مى ريخت .(٤٨٦)

داغ دل مولا

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| داغ دل مولا دوباره گشت تازه |  | ريحانه ها را زد صدا پاى جنازه |
| كه اى گوشه گيرانه شب غربت بيائيد |  | آخر وداع خويش با مادر نمائيد |
| آن پر شكسته طايران از جا پريدند |  | افتان و خيزان جانب مادر دويدند |
| چو جان شيرين جسم او در بر گرفتند |  | گل بوسه از آن لاله پرپر گرفتند |
| يكباره از عمق كفن آهى بر آمد |  | با ناله بيرون دستهاى مادر آمد |

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| در قلب شب خورشيد خاموش مدينه |  | بگذاشت روى هر دو ماهش را به سينه |
| مى خواست بى تابى ز طفلان جان بگيرد |  | مى رفت تا جان على پايان بگيرد |
| ناگه ناله آمد على ! بشتاب ، بشتاب |  | دو گوشواره عرش را درياب درياب |
| مگذار زهراء را چنين در بر بگيرند |  | مگذار روى سينه مادر بميرند |
| خيل ملك را رحمى از بهر خدا كن |  | از پيكر مادر يتيمان را جدا كن |

### حنوط بهشت

حضرت زهراء در آخرين لحظات عمر شريفش به اسماء فرمود:

اى اسماء! بقيه حنوط پدرم را از فلان محل بياور و آن را در كنار سر من قرار بده .

از على عليه‌السلام در مورد حنوط نقل شده است كه فرمودند: مدت زمان كمى به وفات پيامبر اكرم مانده بود كه مرا صدا زد و فرمود: اى على و اى فاطمه ! اين حنوطى كه جبرئيل براى من از بهشت آورده و او به شما سلام مى رساند و به شما عرض مى كند آن را دو قسمت كرده ، قسمتى را براى من و قسمتى را براى خودتان برداريد.

حضرت فاطمه عليها‌السلام عرض كرد: پدرجان ! ثلث اين حنوط براى شما است ولى ناظر در باقيمانده آن على بن ابيطالب باشد. رسول خدا از شنيدن اين سخن گريست و فاطمه را به خود چسباند و فرمود: اى دختر مؤ فقه ، رشيده و مهديه . آنگاه فرمود: يا على عليها‌السلام در مورد باقيمانده حنوط چه مى گويى . على عرض كرد: نصف از باقيمانده براى فاطمه و نصف ديگر براى كسى كه اكنون شما او را مى بينى ، يا رسول الله . پيامبر فرمودند: آرى نصف آخر هم مال تو.(٤٨٧)

و در خاتمه دنياست چو قطره اى و دريا، زهراء كى فرصت جلوه دارد اينجا، زهرا قدرش بود امروز نهان ، چون ديروز هنگامه كنيد، وليك فردا، زهرا خالق چو كتاب خلقت انشاء فرمود عالم ، چون الفبا شد و معنا، زهراء احمد كه خدا گفت به مدحش (لولاك ) كى مى شدى آفريده ، لولا، زهراء طاها و على ، دو بيركان دريايند و آن برزخ ما بين دو دريا، زهرا بر تخت جلال ، از همه والاتر بر مسند افتخار، يكتا، زهرا در آل كساء، محور شخصيتهاست ما بين((آب))و((بعل))و((بنوها))زهرا او سر خدا و ليلة القدر نبى است خير دو سرا، درخت طوبى ، زهرا سر سلسله نسل پيمبر، كوثر سر چشمه نور چشم طاها، زهرا تنها نه همين مادر سبطين است او فرمود نبى : ام ابينها، زهرا آن پايه كه ديروز پيمبر بنهاد امروز، نگهداشته بر پا، زهرا از احمد و مرتضى ، چه باقى ماند از مجمعشان ، شود چو منها، زهرا حرمت بنگر كه در صفوف محشر يك زن نبود سواره ، الا زهرا هنگام شفاعت چو رسد، روز جزا كافى است براى شفيعه ، تنها زهرا حيف است (حسانا) كه در آتش سوزد آن شيعه كه ورد اوست : زهرا، زهرا

پاورقي

٤٧٨- بحارالانوار: ج ١٤، ص ١٩٧.

٤٧٩- حضرت زهراءعع رد زمان حيات خويش به عمر فرمود بود: خداوند شكست را پاره كند همانگونه كه نامه ام را پاره كردى . (نامه اى كه ابوبكر براى حضرت فاطمه در مورد رد فدك نوشته بود.)

٤٨٠- شرح نهج البلاغه اين ابى الحديد، ج ١٦، ص ٣٣٦، فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر ص ٧٥٢.

٤٨١- مفايتح الجناحت اعمال روز سوم از جمادى الاولى .

٤٨٢- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٧٤٣ / به نقل از كنز الفوائد، ط قم ، ج ١، ص ١٥٠.

٤٨٣- فاطمه زهراء شادمانى دل پيامبر: ص ٧٥٦، به نقل از كافى : ج ١، ص ٤٥٨.

٤٨٤- زندگانى چهارده معصوم : ص ٣٢٨.

٤٨٥- بحارالانوار: ج ٤٣، ص ٢٠٩، / فرهنگ سخنان فاطمه زهراء: ص ٢٢٤.

٤٨٦- چهارده معصوم : ص ٣٢٢

٤٨٧- فاطمة الزهراءمن المهد الى اللحد: ص ٥٩٣

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc21427579)

[بسم الله الرحمن الرحيم 3](#_Toc21427580)

[فصل اول : ديباچه گذرى كوتاه بر زندگى حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام 6](#_Toc21427581)

[آغاز زندگى حضرت عليها‌السلام در مكه 7](#_Toc21427582)

[فاطمه عليها‌السلام يكى از دو ركن امامت 10](#_Toc21427583)

[شناسنامه حضرت فاطمه عليها‌السلام 12](#_Toc21427584)

[اسمها، لقبها و كنيه هاى آن حضرت 13](#_Toc21427585)

[پدرش محمد مصطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و خاتم انبياء 14](#_Toc21427586)

[مادرش زن سرشناس عرب 15](#_Toc21427587)

[برادران و خواهران حضرت عليها‌السلام 16](#_Toc21427588)

[فصل دوم : ولادت نور فاطمه عليها‌السلام 18](#_Toc21427589)

[از نور خداست 18](#_Toc21427590)

[آفرينش نور فاطمه عليها‌السلام 20](#_Toc21427591)

[درخشندگى بانويى در بهشت 21](#_Toc21427592)

[فاطمه عليها‌السلام جزئى از لولاك لما خلقت الافلاك 22](#_Toc21427593)

[نام فاطمه عليها‌السلام در توبه حضرت آدم 23](#_Toc21427594)

[دستور جبرئيل براى دورى از خديجه پيامبر 24](#_Toc21427595)

[نطفه تكوين فاطمه عليها‌السلام از غذاى بهشتى بود 25](#_Toc21427596)

[سيب بهشتى 28](#_Toc21427597)

[همدم تنهايى مادر 29](#_Toc21427598)

[برخيز اى مادر! 30](#_Toc21427599)

[مادر جان محزون مباش 31](#_Toc21427600)

[سلام خدا و جبرئيل بر مادر فاطمه 32](#_Toc21427601)

[خشم پيامبر به خاطر توهين به خديجه عليها‌السلام 33](#_Toc21427602)

[نازل شدن سوره كوثر 34](#_Toc21427603)

[كوثر چيست ؟ 35](#_Toc21427604)

[پاورقي 35](#_Toc21427605)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء پس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 37](#_Toc21427606)

[زلزله بزرگ در لحظه ولادت فاطمه عليها‌السلام 39](#_Toc21427607)

[كمك كردن زنان بهشتى در تولد فاطمه عليها‌السلام 40](#_Toc21427608)

[اعمال روز تولد حضرت فاطمه عليها‌السلام 41](#_Toc21427609)

[نام فاطمه عليها‌السلام را خدا بر او نهاد 42](#_Toc21427610)

[فاطمه حوريه اى انسان نما 43](#_Toc21427611)

[او از عرق جبرئيل و موهاى ريز او آفريده شده است 44](#_Toc21427612)

[فصل سوم : در منزل پدر من هرگز پدر را رها نخواهم كرد 45](#_Toc21427613)

[فاطمه در محاصره اقتصادى 46](#_Toc21427614)

[كفن خديجه عليها‌السلام را از بهشت آوردند 47](#_Toc21427615)

[فاطمه عليها‌السلام در فراق مادر 48](#_Toc21427616)

[فاطمه عليها‌السلام ابوجهل را دشنام مى دهد 50](#_Toc21427617)

[ام اءبيها 51](#_Toc21427618)

[داستان هجرت 52](#_Toc21427619)

[فاطمه غمخوار پدر 54](#_Toc21427620)

[فصل چهارم : ازدواج جمال دل آراى فاطمه 55](#_Toc21427621)

[خواستگاران فاطمه عليها‌السلام 56](#_Toc21427622)

[على عليه‌السلام همتاى فاطمه عليها‌السلام 57](#_Toc21427623)

[ازدواج دو نور خوارزمى 58](#_Toc21427624)

[مراسم خواستگارى 59](#_Toc21427625)

[مراسم عقد فاطمه عليها‌السلام در بهشت 61](#_Toc21427626)

[خداوند ولى عقد فاطمه در آسمان 62](#_Toc21427627)

[حضرت زهراء عليها‌السلام مصداق آيه((مرج البحرين يلتقيان)) 63](#_Toc21427628)

[ازدواج آسمانى 64](#_Toc21427629)

[زمين ، مهر فاطمه عليها‌السلام 65](#_Toc21427630)

[مهريه فاطمه عليها‌السلام شفاعت از گناهكاران 66](#_Toc21427631)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء 69](#_Toc21427632)

[مهر حضرت زهراء عليها‌السلام 69](#_Toc21427633)

[مدت عقد و عروسى حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام 70](#_Toc21427634)

[خطبه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عقد فاطمه عليها‌السلام 72](#_Toc21427635)

[خطبه عقد حضرت زهراء عليها‌السلام 73](#_Toc21427636)

[تزيين اطاق عروسى 74](#_Toc21427637)

[دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در شب عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام 75](#_Toc21427638)

[اءسماء بنت عميس (٦٥) عهده دار شب زفاف فاطمه عليها‌السلام 76](#_Toc21427639)

[ياد قبر قيامت در شب عروسى 77](#_Toc21427640)

[پيراهن عروسى به بينوايى هديه مى شود 78](#_Toc21427641)

[خداوند تو را از لغزشهاى دنيا و آخرت نگه دارد! 79](#_Toc21427642)

[همراهى فرشتگان در عروسى فاطمه عليها‌السلام 81](#_Toc21427643)

[اشعار زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عروسى فاطمه عليها‌السلام 82](#_Toc21427644)

[استفاده كردن حضرت از بوى خوش 84](#_Toc21427645)

[شادمانى ملائكه در عروسى فاطمه عليها‌السلام 85](#_Toc21427646)

[وليمه عروسى حضرت فاطمه عليها‌السلام 86](#_Toc21427647)

[ميخك و سنبل ، گلهاى عروسى 87](#_Toc21427648)

[جهاز حضرت صديقه طاهره عليها‌السلام 88](#_Toc21427649)

[جهاز فاطمه عليها‌السلام در عرض خداوند 90](#_Toc21427650)

[عروس و داماد يكديگر را مى ستايند 92](#_Toc21427651)

[تاج دامادى 93](#_Toc21427652)

[فاطمه عليها‌السلام جان ! تو را نزد على عليه‌السلام به وديعه نهادم 94](#_Toc21427653)

[شوهر فاطمه عليها‌السلام برترين خلق است 95](#_Toc21427654)

[پيمان اسماء و خديجه بعد از مراسم شب عروسى 96](#_Toc21427655)

[بخشش پيراهن نو حضرت على عليه‌السلام 97](#_Toc21427656)

[فصل پنجم : همراه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 99](#_Toc21427657)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء 104](#_Toc21427658)

[فاطمه پاره تن رسول خدا 105](#_Toc21427659)

[فاطمه در بيان پيامبر 106](#_Toc21427660)

[بوى بهشت 108](#_Toc21427661)

[دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 109](#_Toc21427662)

[اطاعت از پدر 111](#_Toc21427663)

[آموختن از پدر 112](#_Toc21427664)

[فاطمه عليها‌السلام بهترين افراد روى زمين 113](#_Toc21427665)

[بركت غذا به دعاى فاطمه عليها‌السلام 114](#_Toc21427666)

[خبر از حوادث آينده 116](#_Toc21427667)

[حديث معراج درباره زنان گمراه 117](#_Toc21427668)

[فاطمه عليها‌السلام پرستار پدر 118](#_Toc21427669)

[پدر به فدايت 119](#_Toc21427670)

[كمك به خانواده شهداء 120](#_Toc21427671)

[گريه فاطمه عليها‌السلام به خاطر نزول آيه 121](#_Toc21427672)

[بهشت وعده گاه فرزندان فاطمه عليها‌السلام 123](#_Toc21427673)

[خدا به تو رحم كند 124](#_Toc21427674)

[دعاى پيامبر و شفاى فاطمه عليها‌السلام 125](#_Toc21427675)

[رؤ ياى صادقه فاطمه عليها‌السلام 126](#_Toc21427676)

[نگذاريد پيامبر را بيازارند 127](#_Toc21427677)

[پدر جان شما را كجا ملاقات كنم ؟ 128](#_Toc21427678)

[راز پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با فاطمه عليها‌السلام 129](#_Toc21427679)

[گريه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر مظلوميت فاطمه عليها‌السلام 130](#_Toc21427680)

[آخرين سخنان پدر با دختر 131](#_Toc21427681)

[وعده ديدار حضرت زهراء در واپسين لحظات عمر حضرت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 132](#_Toc21427682)

[سخنى نمى گويم كه پروردگارم را به خشم آورد 133](#_Toc21427683)

[فاطمه عليها‌السلام در لحظات آخر عمر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 134](#_Toc21427684)

[گفتگوى فاطمه عليها‌السلام با عزرائيل 136](#_Toc21427685)

[سيماى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از ديدگاه فاطمه عليها‌السلام 137](#_Toc21427686)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء 139](#_Toc21427687)

[فصل ششم : در منزل على عليه‌السلام 140](#_Toc21427688)

[على عليه‌السلام از زبان فاطمه عليها‌السلام 141](#_Toc21427689)

[ذوالفقار على عليه‌السلام در دست فاطمه عليها‌السلام 142](#_Toc21427690)

[فاطمه عليها‌السلام به سؤالات شرعى با گشاده روئى پاسخ مى داد 143](#_Toc21427691)

[دفاع از امام على عليه‌السلام در فتح مكه 144](#_Toc21427692)

[خانه فاطمه عليها‌السلام خانه من است 145](#_Toc21427693)

[شرافت فاطمه عليها‌السلام بر حورالعين 146](#_Toc21427694)

[پذيرايى شايسته از مهمان قرآن كريم 147](#_Toc21427695)

[تحمل گرسنگى با شنيدن فضايل على عليه‌السلام 149](#_Toc21427696)

[چرخيدن آسياى سنگى به امر پروردگار 151](#_Toc21427697)

[در همه خانه ها بسته شود الا خانه على و فاطمه عليها‌السلام 152](#_Toc21427698)

[پدرم فداى تو باد 153](#_Toc21427699)

[سخنان حضرت فاطمه در مورد پيامبر و على 155](#_Toc21427700)

[ادب و ايثار فاطمه عليها‌السلام 156](#_Toc21427701)

[كمك كردن حضرت على عليه‌السلام در كارهاى منزل 157](#_Toc21427702)

[شاءن نزول آيه تطهير 158](#_Toc21427703)

[كارهاى فاطمه در خانه على 159](#_Toc21427704)

[هرگز از شوهرت چيزى نخواه 160](#_Toc21427705)

[شاءن نزول سوره((هل اتى)) 161](#_Toc21427706)

[خداوند فاطمه عليها‌السلام را راضى خواهد كرد 164](#_Toc21427707)

[رضايت كامل على و فاطمه از همديگر 165](#_Toc21427708)

[كمك به مجاهدين در جنگ خندق 166](#_Toc21427709)

[مصرف گوشت قربانى 167](#_Toc21427710)

[شاد شدن فاطمه عليها‌السلام 168](#_Toc21427711)

[پشتيبانى از شوهر در كارهاى خير 169](#_Toc21427712)

[داستان دينار و آرد فروش 171](#_Toc21427713)

[داستان انار 173](#_Toc21427714)

[حكايتى ديگر 177](#_Toc21427715)

[تحمل كمبودها و مشكلات زندگى 179](#_Toc21427716)

[چادر نورانى فاطمه عليها‌السلام 181](#_Toc21427717)

[امام چون كعبه است 182](#_Toc21427718)

[تقسيم كارهاى خانه با كنيز 183](#_Toc21427719)

[فرشتگان خدمتكار فاطمه 184](#_Toc21427720)

[فاطمه عليها‌السلام يكى از دور ركن 186](#_Toc21427721)

[مفاخره بين فاطمه عليها‌السلام و على عليه‌السلام 187](#_Toc21427722)

[مفاخره اى ديگر 188](#_Toc21427723)

[عشق و علاقه به شوهر 191](#_Toc21427724)

[ساده زيستى 192](#_Toc21427725)

[در خانه فاطمه عليها‌السلام محل دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 193](#_Toc21427726)

[مدارا و مهربانى با همسر 195](#_Toc21427727)

[على جان ! خانه ، خانه توست 196](#_Toc21427728)

[نزول مائده آسمانى براى فاطمه عليها‌السلام 198](#_Toc21427729)

[براى دنيا رفتم ولى توشه آخرت آوردم 201](#_Toc21427730)

[كمك كردن پيامبر به فاطمه 203](#_Toc21427731)

[خانه فاطمه جايگاه رسالت 204](#_Toc21427732)

[سقف خانه فاطمه عليها‌السلام عرش پروردگار 205](#_Toc21427733)

[اولين مدافع حريم ولايت 207](#_Toc21427734)

[فصل هفتم : فرزندان 210](#_Toc21427735)

[فرزندان فاطمه عليها‌السلام 212](#_Toc21427736)

[امام حسن عليه‌السلام 213](#_Toc21427737)

[امام حسين عليه‌السلام 214](#_Toc21427738)

[حضرت زينب عليها‌السلام 215](#_Toc21427739)

[زينت صغرى عليها‌السلام 216](#_Toc21427740)

[محسن عليه‌السلام 217](#_Toc21427741)

[امام حسين عليه‌السلام به مادرش مباهات مى كند 218](#_Toc21427742)

[پنج تن هرگز از هم جدا نمى شوند 219](#_Toc21427743)

[خانه فاطمه عليها‌السلام پرورشگاه زبدگان 220](#_Toc21427744)

[نامگذارى فرزند فاطمه عليها‌السلام از طرف پروردگار 221](#_Toc21427745)

[كمك گرفتن از فرزند در مورد آيات نازل شده 222](#_Toc21427746)

[تعليم و تربيت زينب عليها‌السلام 223](#_Toc21427747)

[غذاى آسمانى براى فاطمه عليها‌السلام و فرزندانش 224](#_Toc21427748)

[خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام 226](#_Toc21427749)

[حرمت آتش بر فاطمه (سلام الله عليها) و فرزندانش 229](#_Toc21427750)

[ماجراى شگفت انگيز روزهاى باردارى 230](#_Toc21427751)

[قطرات اشك و فرزندان فاطمه عليها‌السلام 232](#_Toc21427752)

[آرامش گهواره امام حسين عليه‌السلام 233](#_Toc21427753)

[خاطره امام حسين عليه‌السلام از زبان مادر 234](#_Toc21427754)

[توجه به فرزندان 235](#_Toc21427755)

[بازى با فرزندان 236](#_Toc21427756)

[ياد پدر در جمع كودكان حضرت فاطمه عليها‌السلام 237](#_Toc21427757)

[آيا فرزندان فاطمه عليها‌السلام فرزندان پيامبرند؟ 238](#_Toc21427758)

[لباس بهشتى براى فرزندان فاطمه عليها‌السلام 242](#_Toc21427759)

[مصيبت امام حسين عليه‌السلام 246](#_Toc21427760)

[ام ايمن و حسين عليه‌السلام و فاطمه عليها‌السلام 247](#_Toc21427761)

[رفع تشنگى فرزندان فاطمه عليها‌السلام 249](#_Toc21427762)

[ماجراى پنج تن آل عبا 250](#_Toc21427763)

[خبر شهادت امام حسين عليه‌السلام 252](#_Toc21427764)

[عنايت حضرت زهراء به حضرت عباس 254](#_Toc21427765)

[توجه خاص پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به فرزندان فاطمه عليها‌السلام 255](#_Toc21427766)

[پارچه دست بافت فاطمه عليها‌السلام 257](#_Toc21427767)

[مرقد حضرت معصومه (سلام الله عليها) تجليگاه مرقد حضرت زهراء (سلام الله عليها) 259](#_Toc21427768)

[فصل هشتم : فضايل و كرامات حضرت زهراء و حضرت مريم 260](#_Toc21427769)

[اسماء و حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام 261](#_Toc21427770)

[فاطمه عليها‌السلام زبانه ترازو 265](#_Toc21427771)

[احترام به فاطمه عليها‌السلام 266](#_Toc21427772)

[ملاقات فاطمه عليها‌السلام با حوريان بهشتى 270](#_Toc21427773)

[چادر بانوى زنان جهان از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 274](#_Toc21427774)

[توقف فاطمه عليها‌السلام در مدخل جهنم 276](#_Toc21427775)

[سخن گفتن با جبرئيل 277](#_Toc21427776)

[فاطمه و اهل بيت عليه‌السلام در كشتى نوح 278](#_Toc21427777)

[فاطمه سبب سجده ملائكه بر آدم 280](#_Toc21427778)

[حضرت فاطمه عليها‌السلام در آيه مباهله 281](#_Toc21427779)

[ويژگيهاى خاص حضرت فاطمه عليها‌السلام 283](#_Toc21427780)

[محبوبيت نام فاطمه عليها‌السلام در نزد ائمه عليه‌السلام 286](#_Toc21427781)

[نور افشانى حضرت زهراء عليها‌السلام 287](#_Toc21427782)

[دخترم ، طاهره مطهره است 289](#_Toc21427783)

[انگشتر دنيايى يا تخت بهشتى ؟ 290](#_Toc21427784)

[پوشش در مقابل مرد نابينا 292](#_Toc21427785)

[شفاعت فاطمه عليها‌السلام 293](#_Toc21427786)

[وجه نامگذارى فاطمه عليها‌السلام 294](#_Toc21427787)

[نزديكترين حالات زن 295](#_Toc21427788)

[فاطمه عليها‌السلام مصداق آيات قرآن 296](#_Toc21427789)

[فاطمه عليها‌السلام ، نخستين كسى كه وارد بهشت مى شود 299](#_Toc21427790)

[فاطمه عليها‌السلام نور آسمان و زمين 302](#_Toc21427791)

[اين بانو كيست ؟ 303](#_Toc21427792)

[شفاعت فاطمه عليها‌السلام از گناهكاران 304](#_Toc21427793)

[مشاهدات حضرت آدم در بهشت 305](#_Toc21427794)

[آتش بر گوشت و خون فاطمه عليها‌السلام حرام است 308](#_Toc21427795)

[احترام به حديثى از پيامبر 309](#_Toc21427796)

[فايده هاى دوستى فاطمه عليها‌السلام 310](#_Toc21427797)

[شفاعت فاطمه عليها‌السلام به وسيله دو دست بريده عباس 311](#_Toc21427798)

[تاءثير حالات معنوى حضرت فاطمه عليها‌السلام بر فضه 312](#_Toc21427799)

[استقبال از فاطمه عليها‌السلام 315](#_Toc21427800)

[سبزى حضرت فاطمه عليها‌السلام 316](#_Toc21427801)

[صلوات بر فاطمه و فرزندان 318](#_Toc21427802)

[توسل به فاطمه عليها‌السلام قفل بسته را باز مى كند 319](#_Toc21427803)

[همه چيز براى دوستان فاطمه عليها‌السلام 320](#_Toc21427804)

[صفات شيعيان و پيروان اهل بيت عليه‌السلام 322](#_Toc21427805)

[شفاعت فاطمه عليها‌السلام از فرزندان و شيعيان 323](#_Toc21427806)

[فاطمه عليها‌السلام شاخه شجره طيبه 324](#_Toc21427807)

[ارزش و احترام خداوند به فاطمه 325](#_Toc21427808)

[اهل محشر! چشمان خود را ببنديد 326](#_Toc21427809)

[نام فاطمه عليها‌السلام معجزه مى كند 327](#_Toc21427810)

[فاطمه عليها‌السلام روشنى نور آسمانها 328](#_Toc21427811)

[سقف خانه فاطمه عليها‌السلام ، عرش پروردگار 329](#_Toc21427812)

[خدا از خشم فاطمه عليها‌السلام خشم مى كند 330](#_Toc21427813)

[فاطمه عليها‌السلام جزء زنان به كمال رسيده 331](#_Toc21427814)

[بخشش پروردگار، خشنودى فاطمه عليها‌السلام 333](#_Toc21427815)

[گلو بند پر بركت 334](#_Toc21427816)

[وقتى كه عزرائيل فاطمه عليها‌السلام را قبض روح كند 337](#_Toc21427817)

[از خود گذشتگى و ايثار فاطمه عليها‌السلام 338](#_Toc21427818)

[ارزش علم و دانش امام حسين 339](#_Toc21427819)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء 342](#_Toc21427820)

[علم و دانش حضرت فاطمه عليها‌السلام 342](#_Toc21427821)

[عنايات حضرت زهراء عليها‌السلام به سادات 344](#_Toc21427822)

[فضايل فاطمه عليها‌السلام 346](#_Toc21427823)

[سيبى از طرف خداوند 348](#_Toc21427824)

[برائتى از سوى خداوند براى شيعه على و فاطمه عليها‌السلام 349](#_Toc21427825)

[بانوى برگزيده 350](#_Toc21427826)

[در وصف فاطمه عليها‌السلام 351](#_Toc21427827)

[فاطمه عليها‌السلام در آيه مؤ دة فى القربى 353](#_Toc21427828)

[سؤال از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جواب از فاطمه عليها‌السلام 354](#_Toc21427829)

[فاطمه عليها‌السلام يكى از چهار سواران قيامت 355](#_Toc21427830)

[وعده بهشت براى صلوات بر فاطمه عليها‌السلام 356](#_Toc21427831)

[اهميت پوشش و حجاب 357](#_Toc21427832)

[نزول آيه براى خشنودى فاطمه عليها‌السلام 358](#_Toc21427833)

[اين قبه پر نور از آن فاطمه عليها‌السلام است 359](#_Toc21427834)

[چرا فاطمه عليها‌السلام را زهراء ناميدند؟ 360](#_Toc21427835)

[سنگريزه هايى كه به غذاى خوش طعم مبدل شدند 361](#_Toc21427836)

[فاطمه عليها‌السلام برترين مخلوقات 362](#_Toc21427837)

[مقصود از نور على چيست ؟ 364](#_Toc21427838)

[مقام فاطمه عليها‌السلام در بهشت 365](#_Toc21427839)

[زنان مورد شفاعت فاطمه عليها‌السلام 366](#_Toc21427840)

[لباس بهشتى فاطمه عليها‌السلام 367](#_Toc21427841)

[فاطمه عليها‌السلام سزاوارترين زنان 368](#_Toc21427842)

[فاطمه عليها‌السلام حوريه اى انسان نما 369](#_Toc21427843)

[فاطمه عليها‌السلام تمام حقيقت زن 370](#_Toc21427844)

[فاطمه عليها‌السلام حقيقت ليلة القدر 371](#_Toc21427845)

[مصحف فاطمه عليها‌السلام 372](#_Toc21427846)

[پوشش از نامحرم 374](#_Toc21427847)

[نور تبسم فاطمه عليها‌السلام 375](#_Toc21427848)

[فصل نهم : پس از رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 376](#_Toc21427849)

[ناله هاى حضرت زهراء عليها‌السلام در فراق پدر 376](#_Toc21427850)

[استدلال فاطمه عليها‌السلام به قرآن 379](#_Toc21427851)

[ام سلمه از فاطمه عليها‌السلام دفاع مى كند 380](#_Toc21427852)

[شهادت ام ايمن در غصب فدك 381](#_Toc21427853)

[وصيت فاطمه عليها‌السلام در مورد املاك حضرت صديقه طاهره عليها‌السلام 382](#_Toc21427854)

[بوى پيراهن پدر 383](#_Toc21427855)

[ياد آورى ماجراى غدير خم 384](#_Toc21427856)

[بلند شدن پايه هاى مسجد به واسطه خشم فاطمه عليها‌السلام 385](#_Toc21427857)

[شهادت عايشه عليه فاطمه عليها‌السلام 386](#_Toc21427858)

[فاطمه عليها‌السلام خودش را معرفى مى كند 387](#_Toc21427859)

[چرا ابوبكر فدك را به فاطمه عليها‌السلام نداد 388](#_Toc21427860)

[انگيزه هاى مطالبه فدك 389](#_Toc21427861)

[خطبه حضرت صديقه طاهره در مسجد 390](#_Toc21427862)

[فدك در طول تاريخ 396](#_Toc21427863)

[ابوبكر شاهدان فاطمه عليها‌السلام را رد كرد 398](#_Toc21427864)

[سخنان فاطمه عليها‌السلام در برابر هجوم كنندگان به خانه خود 400](#_Toc21427865)

[محدوده فدك از نظر امام كاظم عليه‌السلام 401](#_Toc21427866)

[سخنان فاطمه عليها‌السلام در مورد فدك 402](#_Toc21427867)

[طلب يارى از مردم 403](#_Toc21427868)

[گريه فاطمه عليها‌السلام بر مظلوميت على عليه‌السلام 404](#_Toc21427869)

[استدلال على عليه‌السلام در مورد فدك 405](#_Toc21427870)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء 407](#_Toc21427871)

[عثمان از ارث فاطمه عليها‌السلام دفاع كرد 407](#_Toc21427872)

[ديدار ام سلمه با فاطمه عليها‌السلام 409](#_Toc21427873)

[سخنان فاطمه عليها‌السلام در جمع زنان مدينه 410](#_Toc21427874)

[فاطمه عليها‌السلام يكى از بكائين 411](#_Toc21427875)

[فصل دهم : ادعيه و اذكار 412](#_Toc21427876)

[عشق فراوان فاطمه به جمال زيباى پروردگار 412](#_Toc21427877)

[تسبيح حضرت فاطمه زهراء و فضايل آن عليه‌السلام 413](#_Toc21427878)

[فضيلت تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام در شب 415](#_Toc21427879)

[تسبيح حضرت فاطمه از بيان امام صادق عليه‌السلام 417](#_Toc21427880)

[تعليم دادن تسبيح به فاطمه عليها‌السلام توسط پدر 418](#_Toc21427881)

[درمان با تسبيح فاطمه عليها‌السلام 420](#_Toc21427882)

[تلاوت قرآن فاطمه عليها‌السلام 421](#_Toc21427883)

[ايمان و عبادت حضرت فاطمه عليها‌السلام از نگاه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 422](#_Toc21427884)

[دعاى خلاص شدن از زندان 423](#_Toc21427885)

[اضافه شدن يك ركعت به نماز مغرب 424](#_Toc21427886)

[نماز هديه به حضرت فاطمه عليها‌السلام و ائمه معصومين عليه‌السلام 425](#_Toc21427887)

[دعاى جامع حضرت زهراء عليها‌السلام 427](#_Toc21427888)

[روايتى از حضرت فاطمه در مورد شخص بيمار 429](#_Toc21427889)

[صلوات بر فاطمه عليها‌السلام 430](#_Toc21427890)

[فاطمه و شب قدر 432](#_Toc21427891)

[برنامه عبادى فاطمه عليها‌السلام 433](#_Toc21427892)

[ساعت و روز مخصوص حضرت زهراء عليها‌السلام 435](#_Toc21427893)

[دعاى فاطمه عليها‌السلام براى گنهكاران 437](#_Toc21427894)

[روايتى از حضرت فاطمه در مورد سستى در نماز 438](#_Toc21427895)

[دعايى براى رفع بى خوابى 440](#_Toc21427896)

[دعاء و تسبيحات آن حضرت 441](#_Toc21427897)

[دعاى معروف حضرت زهراء عليها‌السلام 442](#_Toc21427898)

[نماز فاطمه عليها‌السلام 445](#_Toc21427899)

[نماز ديگرى از حضرت فاطمه عليها‌السلام 446](#_Toc21427900)

[زيارت حضرت فاطمه عليها‌السلام 448](#_Toc21427901)

[چهار عمل مهم موقع خواب 449](#_Toc21427902)

[سفارش امام زمان (عج ) به ذكر تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام 450](#_Toc21427903)

[دعاى حضرت زهراء عليها‌السلام در آخرين روزهاى حيات 452](#_Toc21427904)

[فضيلت تسبيح حضرت زهراء عليها‌السلام 453](#_Toc21427905)

[حرز حضرت فاطمه عليها‌السلام 454](#_Toc21427906)

[نماز استغاثه به حضرت زهراء عليها‌السلام 455](#_Toc21427907)

[آداب سفره از زبان فاطمه عليها‌السلام 456](#_Toc21427908)

[نماز شب فاطمه عليها‌السلام 457](#_Toc21427909)

[عبادت فاطمه عليها‌السلام در كلام پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 458](#_Toc21427910)

[عبادت فاطمه عليها‌السلام قبل و بعد از تولد 459](#_Toc21427911)

[نقش انگشترهاى حضرت فاطمه عليها‌السلام 460](#_Toc21427912)

[دعاى حضرت فاطمه عليها‌السلام براى رفع گرفتارى 461](#_Toc21427913)

[توسل ائمه عليه‌السلام به حضرت فاطمه عليها‌السلام 462](#_Toc21427914)

[دعاهاى حضرت زهراء در روزهاى هفته 463](#_Toc21427915)

[فصل يازدهم : سوگنامه فاطمه عليها‌السلام 467](#_Toc21427916)

[شكايت امام زمان (عج ) 467](#_Toc21427917)

[اندوه امام زمان عليه‌السلام 475](#_Toc21427918)

[ذخيره فاطمه عليها‌السلام 476](#_Toc21427919)

[سفارش به خواندن قرآن 477](#_Toc21427920)

[ماجراى ضربت فاطمه عليها‌السلام از زبان امام صادق عليه‌السلام 479](#_Toc21427921)

[آتش زدن در خانه ! از زبان فاطمه عليها‌السلام 480](#_Toc21427922)

[گريه بر امام حسين عليه‌السلام 481](#_Toc21427923)

[ماجراى خاك سپارى فاطمه عليها‌السلام 485](#_Toc21427924)

[ماجراى ضربت فاطمه عليها‌السلام 487](#_Toc21427925)

[مقام رفيع فاطمه عليها‌السلام در روز موعود 489](#_Toc21427926)

[صداى ناله زهراء عليها‌السلام 490](#_Toc21427927)

[وصيتهاى حضرت زهراء عليها‌السلام 491](#_Toc21427928)

[قبر فاطمه عليها‌السلام كجاست ؟ 496](#_Toc21427929)

[وصيت نامه اى كه بالاى سر فاطمه عليها‌السلام 497](#_Toc21427930)

[الگوهاى رفتارى حضرت فاطمه زهراء صديقه 503](#_Toc21427931)

[اعمال روز شهادت حضرت فاطمه عليها‌السلام در مفاتيح الجناح 504](#_Toc21427932)

[مهدى (عج ) منتقم فاطمه عليها‌السلام از امام باقر عليه‌السلام 506](#_Toc21427933)

[بشارت عزرائيل و ميكائيل به فاطمه عليها‌السلام 509](#_Toc21427934)

[حنوط بهشت 512](#_Toc21427935)

[فهرست مطالب 515](#_Toc21427936)